

ذکر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر و یکرود
 این را لا ترو بهر لاجرم آمدن در این سلسله انقطاع
 در نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه * بیت *
 در تمام جمع آیند * که راه شکر خد اعز اسم
 اجتماع در گفتگوی آن بنزند * با اتفاق ره
 و چون آن پویند * بصل هزار زبان کر کنند ممکن
 که حق شکر کهین نعمت خد اکویند * این خود
 است ایکن در کشف این حقیقت و قیقه و یکر است
 ادبی اسطر و قمار و هم چنان در آید که اگر چه عقل
 و ادبی شکر تفاضیل نعم ربانی اما جز و قاصر است
 در ادراک این و ناتوانی قادر ولیکن حقیقت
 که در ادراک این عجز و شوار تر است و عقل در و ریانت
 و ادبی عجز تر در ادراک آن بن و وق و رجل آن و دریافت
 و ادبی بصیرت و عین و آن و شاه کشف کیفیت فاضله
 و مکاشفه حقیقت استقرار مرتبه امکان و ارتباط
 حضرت بن و تعالی و استفاضه این مرتبه

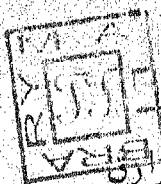
و تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم بر سبیل و
 انقطاع و انفصال مقام نیست که دست تصویب
 از باب کشف و وجد و حال از وین جل
 و اول آن کوتاه است چه جایی دیگر از * اصدق
 و سلوک این سبیل بچراغ فکشت این غریب

تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تقلید است بیش از این نبود
 که مستند ل تقلید دلیل کند و بحکم آورد بر طبق آنکه مقلد
 در ای مردمی رود و اتباع او کند و از کوری که با ستند عین
 راه رود یا شخصی که با قنبراس چراغ شقی از طریق بیند تا
 دیکه و روی که در عین احاطه نسبت حضور و اطلاق و شمول
 نور کشف و اشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب از پیش
 نظر او برخاسته باشد بچه مقدار تفاوت است از ادراک و بیان
 اگر چه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بدوق و وجدان
 همان مقدار قیاس کن * بیت * بیچاره آدمی که در پیش
 کارخانه اش * نذر نیم ذره دعوی قدرت برد فصول *
 مشکل تر آنکه کبر برسد معرفت بعلم * آنهم بزور قدرت از او
 کم کند قبول * عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی * عاجز شدن
 ز عجز چه در بابش عقول * بعد از اعتراف بعجز حقیقی از
 ادای شکر تحقیقی وظیفه در ادای این واجب که شرع و عقل
 در ایجاب و الزام آن متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت
 بر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شهود آید بشکر کداری
 و قد شناسی آن فی الحال تبادرنماید اگر چه عرایس نغایس
 نعم و آلاهی حضرت ذی الجلال در خد و حجلات اوقات در
 ال غیر متماهی اند ولیکن آنچه بالفعل از در بچه شهود
 بر منصف بروز ظهور جلوه کرشک باشد مشاهد جمال
 آن فرض وقت و لازم حال کشته بر سائر اقران

و دیگر انبازان اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود اعلی باشد
 اقل هم و راجع آید و برسم رونما اقتضای شکر و استند عای توجه
 آید پس در هر آن و هر زمان بساط وقت عارف شاه نعمتی
 قلیم یا جلید قریب یا بعید مشمول و لسان جان و مقال
 باد ای شکر آن مشمول * بیت * زمین بوستان که هر دو
 جهان مست بوی او * افتاد مرغ و هم هم از نیم ره فرو *
 شاخ هزار گل بکلی صد هزار برک * برکی هزار رنگ و برنک
 هزار بو * نتوان حساب یافت ز گلای این چمن * در صد
 هزار عمر آید رویه بین نکو * هر تازه رس کلی که بدست
 آید تازان * هم مست بوی و می شو و کام ذکر معجو بر یاد
 دوست ذوق و طرب مدعاست و بس * اینچند بوی چون
 شد ازینها سخن مگو * و آنچه الان مشهود وقت و منظور حال
 میکردد نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال
 والا کرام این بیکس بی سرانجام را بد آن مخصوص گردانید
 اول نجات از طغیان ابتلائی نفس و طوفان اغوای شیطان
 که اگر صد نوح هزار سفینه حیل و تدبیر در آن دریای بیکران
 می انداخت تار یاح رحمت کریم فتاح از صهب عصمت و
 انجاح دستیار بی غم و وصول و نزول بساحل نجات و منزل
 فلاح تا ابد الابد متصور نبود پروردگار عالم میفرماید جل
 علا * ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا * از صدق
 بحال برین منهاج و منوال که سر گذشت این غریب



منکسر البال است صحت مصدرفه و من یهد الله فماله من
 مفضل و صدق کریمه الله ولی الدین امنوا یخرجهم من الظلمات
 الی النور از علم بعین الیقین بلکه بحق البقین میرسد یقین
 است که تا کسی را از سابقه حسنی ازلی و لاحقیه بشری ابدی نصیبه
 نشد باشد خلاص و نجات از چنین ورطه بلا و چنلین فتنه
 ابتلا اسان نکردد و لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم *
 بیت * آنرا که رحمتش بد رطاف خویش خواند * از چاه
 بر کشید و روان سویی راه برد * و آنرا که هم ز پای در آورد
 قهرا و * از راه راست عاقبتش سویی چاه برد * نعمت دیگر
 اکمل و افضل که متمم و مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات
 ضلال و غیاب غوایت بد راورد بانوار رشد و هدایت رهبری
 فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم
 و نابود در کن رانید و ابواب خزاین کرم وجود بر روی مقصود
 بر کشود و دستگیری فرمود یک حالتی و جل به در باطن بنده
 خود پید آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بسو منزل
 عدم کشید و بی اختیار روی از مصاحبت اغیار بر تافته
 و باختیار ترک یارود یا رفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه
 بهمود نهاده توجه بتلقای مدین مراد و رادی ایمن سداد
 و رشاد آورد بعد از وصول بد رگاه رسول بی ریب که صل شعیب
 بی عیب رضیع اسرار غیب او بند بشارت * لا تخف لوجود
 من القوم الظالمین و اشارت اقبل انک من الامنین شد



به نیت در حریم حرم حفظ و عصمت ذوالمن از طوارق
 کمال ثناء و صوارف متن مامون و مضمون بود در دارالامان *
 ومن دخله کان آمناً بر مایه و ارزق اهله من الثمرات * بر بهاء
 کرم بر رسم ضیانت نشست و بر خوان احسان و انعام حضرت
 سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام
 که معتاد و وظیفه ضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
 کشت لله الحمد والمنة و علی نبیه الصلوة و التحية و از آنچه
 امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود آن
 می باید که تاداران اماکن و مقامات قدس ایات اجابت
 سمات جاداشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک بمقامات
 کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک
 با ذیال کرم و افضال مساعد وقت و حال افتاده بود که
 امین واری تمام است که شاید نفی در روقتی برآمده باشد که
 مصلحت اجابت و قبول عروج و وصول یافته باشد * شعر *
 علی بابک العالی مدد ید الرجا * و من جاء هذا الباب
 لا یخشی الرد * بیت * به نیم شب ز فغانها که کرده ام بدش
 * اگر بکوش نگارم یکی رسید بسست * و فی الحقیقت هر کرا
 درین دو عالم مقام با خلاص عمل و توحید مطلب بنعت صدق
 و توجه و حسن ادب جاد دارند لابد بر قدر قابلیت و استعداد
 بایی از ایمان عیانی بر روی حال ارکشاندن فیہ آیات بینات
 مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چنانکه عبارت لیطمین

قلبي اشارتي بد آن ميکند اگر در مکه مقام ابراهيم است هدينه
 آکه مقام محمد است بنکر دزين دو مقام چه مقدار تفاوت است
 و چه حد مسافت * عسيان يعثاک ريك مقام محمود *
 اين سخن از عالم ديگر است بکنار که دايره وقت اتساع آن
 ندارد اينجا بيا تا خود به بيني * بيت * اينجا بيا که مهبط
 اسرار ايزد است * اينجا بيا که مشرق نور محمد است *
 اينجا بيا که نور يقين جلوه ميکند * خوشوقت انکسي که
 باين نور مهتد است * اينجا نزول مائده عيش و ايمهست *
 اينجا وصول فائده فيض سرمد است * اي در حجاب ظلمت شک
 اينطرف بيا * تا بنکري بچشم که دين دين احمد است *
 عطيه اخري نور است مقتبس از زجاجه مشکوه اليوم اکملت
 لکم دينکم و اتممت عليكم نعمتي و بايبي منتخب از خلاصه کتاب
 ان الذي فرض عليك القرآن لرا دك الى معاد که همچنانکه
 لطف و رحمت رب العالمين چند کاه اين سرکردان وادي غربت
 و حيران کوي کربت را در حرم مرحمت و حجر تربيت خویش
 بر رسم عصمت و عنوان عافيت نگاهداشت بعد از چند کاه که
 ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب فافله
 سلامت و ممنون زاد گرامت بصوب وطن اصلي که محل
 اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگر چه بسبب
 افراط محبت و غايت غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت
 آن مقام که مظهر اسرار الهي و محل اثار خير انام است کاه کاهي

چنان در نظرمی آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و
امشان بود بلکه از قبیل نقيصت و هجران باشد ولیکن چون
وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید
است که متضمن انواع خیر و نعمات و از وصمت غیر معرا و میرا
باشد و از راه سلامت و جادۀ استقامت بیرون نبرد و از شر
نفس و شیطان نگاهدارد و دست بدشمن نکند ارد اگر توفیق
الهی رفیق است و نصرو اعانت او در کار وصول بمنزل مقصود
اسان است ان شاء الله تبارک و تعالی ❀ بیت ❀ هر کرا قانده توفیق
ازل بود رفیق ❀ پیشتر از همه در منزل مقصود رسید ❀ بر
سر کنج سعادت همه جادست نهاد ❀ از ره شقاوت ز همه
پای کشید ❀ بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت ❀
در ره دین همه آن دید که می باید دید ❀ ملک باقی زیبی
دولت فانی نفروخت ❀ مایه دولت جاوید بد نیما نخرید ❀
دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت ❀ آن یکی کشت
شقی و آن دیگری بود سعید ❀ کوشش بر کفنه حق اهل سعادت
دارند ❀ ان فی ذلک ذکری لمن القلب شهید ❀ و از نعم جسمام
حضرت کریم منعم جلالت الاءه و عمت نعماءه تالیف این
کتاب است که مخبر از احوال بلکه مطهره حضرت خیر الانام
و نسید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام
که اهقرانام در سلک حاضران عالم مقام حضرت انتظام
داشت ما عنی از نیاز بجهت طلب مزید شوق و تقویه باعده و

بذلک کہ آنکله اجتماع احوال و اخبار بالخاصیة الثری در تکمیل
یقین و تثبیت فواید دارد مطالعه بعض کتب سیرو تواریخ بکه
مشمول بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورد
معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال بركات
مال که موجب مزید ایمان و محبت و مشرب شوق زیارت
انعامات عالیه مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره
از آن حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت
و صدق طریقت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی
بصوب دیگر نکرد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
نیفتد امید که بسمت قبول کریم و هاب موسوم گردد و نام
داعی برد یوان و اصفان آن جناب مرقوم و ماذک ملی الله
بعزیز ❀ بیت ❀ با این همه نقص کز قبول افتادم ❀ بی پای
چنزل وصول افتادم ❀ نومید نیم که عاقبت برخیزم ❀ از
صدق چو برد رسول افتادم ❀ رباعی ❀ آنها که خواص
در که تکریم اند ❀ دهشت زدگان عالم تسلیم اند ❀ نومید مشو
که رحمت حق عام است ❀ مغرور مشو که خاسکان دریم
از ❀ اعلی و ان الله شنید العقاب وان الله غفور رحیم اما
بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی
الباری عبد الحق بن سیف الدین الترمک الدهلوی البخاری
که علماء سیرو تواریخ در هر زمان و هر عصر و فضایل و اخبار

این بلف الا بر اکتب رد فائز نوشته اند و از انجمله مولفات
 سیل عالم کامل ارحم العلماء الا علام مل پنه خیر الانام
 نورالدین علی بن السیل الشریف عقیق الدین عبد الله بن احمد
 الحسینی السمرودی المل نی رحمه الله رحمة الابرار واسكنه الجنة
 دار القرامات ضحی یوم الخميس لليلة بقيت من ذي القعدة
 عام احدى عشر وتسعمائة ودفن فی البقیع عند قبر الامام المالک
 رحمه الله مشهور تر و عمل تر بین توار یختست اول کتاب وفاء الوفا
 باخبار داز المصطفی که ان را از کتاب دیکر مسمی بافتقار الوفا
 قبل از تمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه
 اختصار ی نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریفی که
 در مسجل شریف شک سوخته و مختصری وی سلامت مایل و این
 کتاب وفاء الوفا کتابست نافع حافل شامل احوال مل پنه
 مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شک و احادیث
 و آثار که ورود یافته با اشتغال بر تعدد روایات و اختلاف
 اقوال که منقول شک بعد از ان از کتاب وفاء الوفا در سنه
 ثلث و تسعین و ثمانمائه مختصری دیکر انتخاب کرده و آن را
 خلاصه الوفا باخبار داز المصطفی نام کرده در غایت تنقیح
 و نهایت تهذیب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور
 و متداول است و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب
 وفاء الوفا بود اگر احیاناً با کتاب خلاصه در بعضی روایات
 مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سیل سمرودی را علیه الرحمة

رسالة دیگر است که در خصوص قضیه حریق مل کوروانه ام
 عبارت مسجل شریف و تاخیر مردم در نجات بد آن عبارت
 تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیاء را با تفصیلی
 هر چه قیاساً تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لا یشی آن
 نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی
 نقل یافته باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بها خل
 آن نخواهد بود الا ما شاء الله تعالی و ابتدای تسوید این
 حروف در سنه ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطبیه بوده
 و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلد دهلی یافته
 و الله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدأ و المعاد و مقاصد
 این کتاب که مسمی است بجلب القلوب الی ديار المحبوب منحصراً
 در هفت باب است * اول * در رد اسماء این بلك عظیم الشان
 زاد الله تعظیماً و تشریفاً * دوم * در ذکر فضائل و محاسن مدوی
 که با حادیث و آثاریه ثبوت رسیده * سیوم * در اخبار سگان
 این بقعه کرامت نشان در قلیم الزمان * چهارم * در
 انبغات باعثة قدوم سید کائنات بدین بلك جامع البرکات
 * پنجم * در هجرت غودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه
 معظمه بدین بلك مطبیه مکرمه * ششم * در کیفیت عبارت
 مسجل شریف نبوی و سایر مقامات شریفه * هفتم * در بیان
 جمعی از تغیرات و زیادتیا که در مسجل شریف بعد از
 حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از فضائل مسجل

شریف و روضه منیب انحضرت صلی الله علیه و سلم ❀ نهم ❀ در
ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم ❀ دهم ❀ در ذکر بعض آباء و متبرک که که بشرف
حضور فایض النور مشهور و ماثور اند ❀ یازدهم ❀ در ذکر
بعض اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف
اند ❀ دوازدهم ❀ در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن
❀ سیزدهم ❀ در بیان فضائل جبل احد و شهداء آن رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین ❀ چهاردهم ❀ در بیان فضائل
زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم
السلام ❀ پانزدهم ❀ در بیان حکم زیارت قبر شریف از
وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب جنت
مآب ❀ شانزدهم ❀ در ادب زیارت حضرت سید الانام و
اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر و السلام ❀
❀ هفتم ❀ در ذکر فضائل و ادب صلوة بر سید کاینات
علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله ملهم
الصواب و علیه المرجع و المآب ❀

❀ باب اول ❀

در ذکر اسمای مدینه مطهره و القاب این بلك شریفه منوره زاده
الله تشریف و تعظیما بد آنکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف
مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و
القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم

استنباس باین معنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد نه
ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلد آن هیچ بلد نیست که
اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره
است بعضی علماء در استقصا و استقراى آن کوشیدند قریب بصل
و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و در این اوراق آنچه
دلالة او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهار اتم باشد
ثبت یافته پس بگویم مبتدئاً باسمه العظیم از اسماء مرغوب
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت ایاات آن
حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم ❁ طایفه ❁ بتخفیف
موحک ❁ طایفه ❁ بسکون مثناً ❁ تحتیه ❁ طایفه ❁ بتثیل
❁ طایفه ❁ بلکه سایر مشتقات این ماده اگرچه ملاحظه
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که
درین مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم کنجایش
داشته باشد والله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت
اوست از نجاس شرک و موافقت او بر طماع سلیمه را و طیب
را آنچه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه
شریفه از تربت و درود یوار و روائع طایفه می یابند که در
هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمه ازین معنی
بشامه ذوق بعضی صادقان غریب و محبان مشتاق نیز راه
یافته باشد ابی عبد الله عطا رکفته ❁ شعر ❁ بطیب رسول الله

طاب نسیمها ❖ فما المسک والکافور والصدل الرطب ❖
 و شبلی که یکی از علمای صاحب وجدان است میگوید که
 تربت مل ینه را نه که خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست
 و گفته که این معجزی از اعجاب عجایب است و در حقیقت هیچ عجب
 نیست در حائیکه روایع انفاس حبیب خل ارسیک باشد مشک
 و عنبر چه باشد ❖ بیت ❖ دران زمین که نسیمی وزد ز طره
 دوست ❖ چه جای دم زدن نافهای تا تار بست ❖ و ایضا
 ثما مه طیبهای این بلك مطیبه را روائع مخصوص است که در
 هیچ مکان نیست خصوصاً کل سرخ که به نسبت خاص انیسور
 مشهور و معروف است ❖ بیت ❖ ز نسیم جان فرا بست تن مرده
 زنک کرد ❖ ز کل ام باغی ای کل که چنین خوششت بویست ❖
 و در حدیث آمده است که ❖ ان الله امرنی ان اسمی الما ینه
 طاب به ❖ فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مل ینه
 را طاب به نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام مل ینه در
 تورات طاب به و طیبیه و طیبیه است و من هب امام مالک آنست
 که هر که زمین مل ینه را بعل م طیب نسبت کند و هوای او را
 ناخوش گوید واجب التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه
 توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان
 نبوت مل ینه را یثرب و اثرب بر وزن مسجل میگفتند رسول
 خل اعلیه افضل الصلوات و اکملها با مرالهی عز اسمه او را
 طاب به و طیبیه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمینی
مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
و در روی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را
ترجیح نموده و ورود ائمه بصبغة جمع موید آنست و ابن زبالة
که یکی از اصحاب امام مالک است وقت و موره مورخان مدینه
و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب
تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تدارک آن
ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابویعلی روایت کرده که
هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او عا به
است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت
اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که معنی فساد است یا تخریب
که معنی مواخذة و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون
نام کافر است تسمیه این مکان شریف که ساخت عزتش از
غبار شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و آنکه در قرآن
مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض
منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد اتفاق میدادند
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است
گویند وقوع آن بیش از ورود نمی است و الله اعلم و از
حمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله و ارض الهجرة

است و آیه کریمه * الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها *
 مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و * اکاله
 البهل ان واکاله القرى * نیز بلا حظه تسلط و بر جمیع امصار
 و غلبه امر او در جمیع اقطار و اغتنام غنائم و ارتفاع خزائن
 از القاب اوست و بعض علما این معنی را بر غلبه فضل و عظمت
 رتبه حمل کرده یعنی فضا ئل در جنب عظم فضل او مضحل
 و متوار است چنانکه مکه مکرمه را ام القرى گویند باعتبار
 عراق و اصلت او نسبت بسائر بلاد آن و گفته اند که مضمون
 اکاله القرى نسبت به مفهوم ام القرى اکمل و ابلغ است زیرا که
 امومیت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصلت و حق
 امومیت بخلاف اکل که مستلزم توارى و اضمحلال است و یکی
 از نامهای اینمکان عظیم الشان * ایمان * است که آیه
 * چیک * و الذین تبوء الدار و الايمان * که در شان انصار
 و ثنای این محبان عالمقل از نازل است منبى از انست و نیز
 مرجع و مال ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلك مکرمه است
 و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که فرشته ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب
 ایقان میکند گفت که من ساکن ملینه شوم و هرگز از وی
 بیرون نروم فرشته حیا نیز عقی موافقت با وی بر بست که
 من نیز تا توام و ابد از تو جدا نشوم لا جرم این هر دو صفت
 همیک در ملینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع

و ملازم یکدیگر اند که **التحیات من الایمان** * باره و بره *
 که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان
 خیر و صفات اند که منبع خیرات و معدن منبرات است و * بیان *
 که در **لا اقسام یهل الیبل** * خدایا وای تعالی بوی سوگند
 یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه
 است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و مصائب علیه
 افضل الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف
 بوی ارزانی شک و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است
 و نزول سوریه در مکه مرجع این قول است و الله اعلم * بیت
 رسول الله * نیز القاب شریفه اوست و وجه تلقیب او با بن نسبت
 گریچه و اضافت شریفه در کمال وضوح و ظهور است و مضامین
 و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر
 و باهر * بیت * زهی سعادت آن بنده که کرد نزول * کهی به
 بیت خدای او کهی به بیت رسول * جابره و جبار * به تخفیف
 * و جبار * بتشلیل نیز از اعلام این مقام عزت انتظام است
 و حدیث المصلی بنده عشره اسماء بتعلیل روایات بر دو اسم اول
 دلالت کرده و اسم سیوم که جبار است صاحب کتاب النواحی
 از توریث نقل کرده و وجه تسمیه جبار است مر شکسته دلان
 شریب را و اغناء او و بیکسان فقر را و از جهت جبر متغیران
 و کرم نرازان بر اطاعت و از عیان او بظهور آیات زشود
 کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد بر اسلام و استسلام را انقاد

و مشهوره * نیز در اسماء او وارد شد زیرا که می * و در حکم
 الهی است در سكونت سید انبیا و مرثیه صلی الله علیه و آله
 و سلم * و جزیره العرب * نیز بقول بعض محدثان از حدیث *
 اخراجوا المشركين من جزيرة العرب * مدینه مطهره مراد
 است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آنک با تعدد
 و تکرار اقوال علما در تعیین و تمیز آن * و حبه و حبیه و محبوبه *
 از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبیب الینا
 الم یثقه کعبنا مکه مثبت و موکد آنست * حرم و حرم رسول الله *
 به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده
 است که الم یثقه حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهم
 مکه و حرمی الم یثقه و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات
 احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور
 و مسطور و شاید که در این اوراق نیز بلهجهی آزان اشارتی رود
 انشا الله تعالی * حسنه * نیز از اسماء اوست که حسن حسنی
 بسبب اشتغال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و جمال رفیع
 و فضایی وسیع و قیام و عمارت و مشاهد و مزارات با شتمال
 و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
 به نور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضوت
 ختمی که شاهل و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه
 ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات
 و شامل جمیع کرامات انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه

متحصن است * عرف من ذاق ووجه من عرف * مصرع *
 ذوق این می نشناسی بخل اتا پچی * شعر * ومن من می
 عجب ال یا لا هلهما * وللناس فیما یعشقون من اهب * لا راه
 با قطع نظر از ان ات باطن و حضور قلب که مره حسن اعتقاد
 و مصلق و داد است اصل حسن و زیبایی که بحسب بصر و چشم
 هر توان یافت آنچه در این شهر شریف است در هیچ شهری
 مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمه از اشعه
 لمعات و آثار و برکات این بقعه شریفه در آن پر تواند اخته باشد
 چنانکه در بلی غدلی و امثال آن که بعضی از خادمان این
 درگاه و خاکساران این راه در اینجا خفته اند * بیت *
 هر کجا نور است تابان با کمال ظاهراست * اصل آن از آفتاب
 این جمال افتاده است * خیره * به تشنیل و * خیره *
 بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
 و آخرت است و حل یت * الملک یت خیر لهم لو کانوا یعلمون *
 که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصار و
 بلل آن و انتقال مردم در طلب سعیت معیشت از من ینه بسوی آن
 خبر داده مثبت آنست * دارالابرار و دارالایمان
 و دارالسنة و دارالسلام و دارالفتح و دارالهجرة و بقعة الاسلام
 همه القاب انجذاب مستطاب اند طیبها الله و طاب * شاخیه *
 نام اوست در حل یت امک که خاک من ینه شفاست از هر دلت
 حتی الجمل ام و البرص و راستشفا یا ثار او نیز حل یت صحیح

به جهت پیوسته و از بعض علماء متقلدین در کتاب اسماء
 من الله و تعلیق آن به محسوم نیز اثر آمده و حصول شفا از امراض
 قلب و علت عصیان خود لازم ورود این مکان عاقبت محسوم
 است * عاصمه * نیز به جهت عصمت مهاجرین از ابتلاء مشرکین
 بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آئین
 ازافات و مخافات دنیادین از اسماء اوست و اگر تسمیه
 معصومه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
 اول بحیث موسی و داؤد علی نبینا و علیهما السلام از بعض
 مجاری و فرائض و در آخر بمرکات نبی الرحمة صلی الله علیه
 و سلم از جلال و طاعون و از هر مکرره و مشوم جایز دارند
 یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز کنجایش دارد
 * غلبه * از اسماء قلبیه اوست که در زمان جاهلیت نیز بنابرین
 اسم موسوم بوده چنانچه یثرب و غلبه و قهر و تسلط لازم ورود
 و نزول این زمین عظمت و صول آمد هر که در وی نزول کرد
 آخر بصفت غلبه و بسمت اشتها و موصوف و موسوم شک یهود بر
 مالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کن لک مهاجران
 بر اوس و خزرج و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی
 از اسماء تهنید انتصای او * فاضله * است که بن اعتقاد ان
 و بنا کاران در روی پوشید نمایند و در آخر کارشان بفضیلت
 و رسوای کشند نعوذ بالله من غضب الله * مومنه * نیز نام
 این مکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در وی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از روی یا چنانکه نفع و برکت
و الفت و مسکنیت از علامات مومن است و رمل ینه با سکنه
نیز این اوصاف بید است و احتمال دارد که اجرای این
کلمه بر حقیقتش کنند و این بلك علیه از روی حقیقت ایمان
بآنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشد و محل تصدیق
او شک چنانچه از تسبیح حصا پر دست شریف او و نطق جمادات
با وی صلی الله علیه و سلم بصحت این معنی احساس توان کرد
و در حدیث صحیح که در نشان جبل احد واقع شد و بنسبت
محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا
توان یافت و در حدیث آمده است ❀ واللّٰه ی نفسی بیک ان
تربتها المومنة ❀ میفرماید که سوگند بذات پاک که جان
من در قبضه قلبت اوست بل رستیکه خاک دل ینه مومن است
و نیز روایت است که نام او در تورات مومنه است ❀ میا که ❀
نیز از القاب برکت مآب اینجذاب مستطاب است و در احادیث
صحیح آمده که حضرت سید کائنات در شان او و در شان جمیع
اشیای او حتی المک و الصاعده کرده فرموده خداوند ابرکت
او زباده کرد آن از آنچه در مکه گردانید و ظهور ثار این
دعوات و مشاهد خیر و برکات در وی از سور ظاهر است که
شک و تردد را در آن راه نیست ❀ محبوره ❀ مشتق از خبر نعم
مهمله مفتوحه یعنی سرور یا خیر بتا معنی نعمت نیز اسم اوست
و معیار زمینی را گویند که سریع النبات و کثیر الغیرات بود

و رجوع این معنی در روی معاین و مشاهدات است * هر سه در
 محفوفه و محفوفه * وجه تسمیه بدینها از معانی بعضی اسماء
 مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که هر قدر که بزرگوار
 فرشته نشسته است که باستانی آن میکند * هر حومه و مرزوفه *
 نام اول از تورات نقل کرده اند و وجه تسمیه بدین روشن
 است که منزل و مابرای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت
 ارحم الراحمین است و از رحمتها عام و خاص او بر اهل عالم
 افزوده اقوات و رزاق حسیه جسمانی و معنویه روحانی است
 که بنعت * و برزقه من حیث لا یحتسب * بر معتکفان باب
 توکل منوالی است * مسکینه * وجه تسمیه بدین از محل
 نام مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث آمده که امیرالمومنین علی
 سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بدین خطاب فرمود
 * یا طیبه یا طایبه یا مسکینه لا تقبلی الکنوز * پروردگار عالم بامدینه
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک
 و ای بقعه مطهر و ای مکان مسکین کنجه را قبول مکن و هم
 مسکینت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان
 اوست تا بهفت مسکنت و غربت که اصل او خشوع و خضوع
 است متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت
 باشند رغبت نکنند اللهم احیی مسکینا و امتی مسکینا
 و احشرنی فی زمره المساکین اعی فی اهل بلک حبیبک سید
 المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و اجمعین * مسکینه * مثل

مؤمنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است نفی که هست
 آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تعصیق قلبی است که از امور
 باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که از
 احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از ایمان و سلامت نیز
 احتمال دارد * مطیبه مقل سه * نزدیک یعنی اسماء سابقه اند
 در معنی قریب با آنها طیب و قل س و طهارت و نزاهت و نظافت
 از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده * مقرر * از قرار است در
 حدیث است که * اللهم اجعل لنا بها قرار و رزقا حسنا * مکنه *
 نیز از اسماء عظیمه منینه است از جهت مکان و منزلتی که او را
 و حضرت خلد اولی است * ناجیه * اشتقاق از نجات است
 یا از ناجاه یعنی مسرور ساخت او یا نجوه که نام زمین بلند
 است و وجوه جمیع این معانی در روی ظاهر و باهر است *
 * المل ینة * اشهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این
 بلل عظیم است و در اصل لغت من ینه نام بیوت مجتمعه است که
 در کثرت و عمارت از محل قریه تباه و زعمود و باشد و هم تبه مصریه
 و سیکه که پایان تر از همه قریه است و بالآخر از همه مصر و من ینه
 و بلل در میان اند و بعضی مصر و من ینه را در یکمرتبه داشته اند
 و این وظیفه علم لغت است و الان من ینه علم من ینه رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم شد و چنانچه اگر من ینه مطلق ذکر
 کنند همین بلل معظمه مراد افتد و در استعمال عرب
 او را بالف و لام اولی و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

آفتاب چنانچه انجم بر هر کوكب كه باشد اطلاق يابد وليكن النجم
بالف و لام نام چند كوكبي مخصوص است كه اورا ثريا كويند
اگر نسبت شخص بد يكر مد ينها كنند مد يني كويند بيا و نسبت
بد ينه رسول صلي الله عليه وآله وسلم مد ني آيد بغير ياد در قرآن
مجهول تسميه او با اين نام در چند محل واقع شده و در توريث
نيز آمده ❁ سيد البطلان ❁ در حديث شريف بر روايت امير
المؤمنين عمر رضي الله عنه آمده ❁ يا طيبة يا سيد البطلان ❁
و در بيان فضائل مد ينه اين معني واضح كرد و انشا الله تعالى
❁ باب دوم ❁

❁ در بيان فضائل و محامد اين بلك عظامه شريفه ❁
❁ با حديث و آثار بشريت رسيد زارها الله تشريفا و تعظيما ❁
بدانكه اجماع امت و اتفاق علما است كه افضل بقاع و اكرم
بلاد مكه مكرمه و مد ينه مشرفه است زارها الله تكميلا و تشريفا
ليكن در تفصيل و ترجيح يكي از اين دو بلك معظمه بر ديگري
اختلاف واقع شده بعد از انقياد اجماع كافه علما رحمة الله عليهم
بر تفصيل آنچه ضم اعضاي شريفه ميان كائنات صلي الله عليه و
سلم كرده از موضع قبر شريف بر سائر اجزاي ارض حتي الكعبة
المنبقة و بعض علما گفته اند بلكه سائر سموات حتي العرش
العظيم و گفته اگر چه در كتب قوم صريح ذكر سموات و عرش و وقوع
نيافته وليكن اين مقال از ان قبيل است كه بر هر كه القا كنند
مجال توقف و انكار بروي تنك آيد آسمان و زمين هر دو

مشرف به شریف اقل ام اویند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
بر سموات بجفت آنکه بقعه قبر شریف از اجزای زمین است
تر جمیع نمایند جای آن دار و در آخر این کلام منجر بخلافی که
در تفاضیل سموات و ارض واقع شد میگوید و در آن مقام مقتضی
کلام امام نوروی آنست که جمیع و علمه این تفصیل سموات بر ارض
رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داد که مستقر انبیا
و من فن ایشانست علیهم الصلوات و السلام جمیع و گویند که
اگر زمین مستقر و من فن اجسام ایشان باشد آسمان محل
و مقرر روح مقل سه ایشان است و بعد از تحقیق حیات انبیا
علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمیع و در غایت ظهور
انست چه برین نقل پر هفت تا آنکه مقرر اجسام زمین است محل
ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر
شریف در تفصیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مد هب
امیر المؤمنین عمر و عبد الله بن عمر و طايفه دیگر از صحابه
رضی الله عنهم و مد هب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفصیل
مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علماء در تفصیل مدینه
بر مکه موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را از آن میان
استثناء نمود و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه
پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التکلیفات افضل و اکرم بود علی الاطلاق
و العنوم چه بر بلاد مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه

معظمه افضل بود از بلك مكرمه مطيبه منينه غير بقعه شريفة
 قبر نبوى صلى الله عليه وسلم و باقى منينه افضل از باقى مكه
 يا ملئ العكس در اینجا اختلاف است و حجج و دلائل كه بر
 خيريت و افضليت منينه اجزا نموده اند در ضمن ذكر فضائل
 و نعل ادرمه امد او بوضوح خواهل پيوست و خلاصه ان محبت
 حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه وآله وسلم بر اين
 بلك و شريف را اكثرو ابلغ از محبت سائر بلك ان واقامت او
 در روى و حصول فتوحات عظيمه متوقفه و وصول بكمالات
 شريفة موعوده و قوت اسلام و رواج دين و بودن او منبع كل
 خيرات اول و آخر و معدن تمامه كمالات ظاهريه و باطنيه با علاوه
 سعادت عظمى و نعت كبرى كه بوى از سائر بقاء سماوى و ارضى
 امتياز يافته كه وجود مرقا شريف و قبر منيف انصرفت است
 صلى الله عليه وآله وسلم و هيچ نعمت از نعمتهاى دينوى و اخروى
 با وى موازات و مساوات نتواند كرد و هيچ عصى بهل از
 فرائض و واجبات بزيارت آن بر اين نتواند بود با ضميمه آنچه
 در احاديث صحيحه از طريق متعدد آمده كه خلق هر نفسى
 از ترينى است كه مل غون كرد در روى پس لازم آيد كه خلق
 نفس زكيه حضرت سيد كائنات صلى الله عليه وآله وسلم از تربيت
 مطيبه منينه باش و كل لك نفوس اكثر آل و اصحاب و تابعين
 رضى الله تعالى عنهم اجمعين كه در اين بقعه شريفة آسوده اند
 و كفى به فضلا و شرفا و اقوى ادله كه در جانب افضليت مكه

این را یافته سزای مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد بلکه
بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علماء در آن ناظر است
در احادیث صحیح آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر
هزار نماز است و در مسجد حرام بمکه هزار و بیست و یک است
با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت
مختص نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص
مکه باشد و انواع کرامت و برکات از صحبت خدا و رسول او و منعمات
اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و تأیید و تقویت این کلام
همی آرد که همچنانکه در ای صلوٰه من متوجه عرفات را در عرفات
و ظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام
با اشمال آن بر مضاعفت مذکور و حقیقت آن بر کسی است که
در رعایت اتباع انس و رعایت حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت
جز کثرت عمل و تعلق کمیت بیش نیست و تواند که عملی که
با اعتبار عمل و کمیت اول بود بسبب کیفیت و حالت برکت و عظمت
افضل و ارجح بود و مگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بود و در
افضلیت پس مقرر است در فضیلت داخل کعبه بر خارج مسجد
بحرام هیچکس را اختلافی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض
در روضه کعبه علماء را اختلاف است امام مالک جائز ندانم
و چه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت
نه مختص در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول
و رکاء الهی و فائده جود نایمتناهی او عز اسمه گردد نیز میتواند

بود و چون قبر شریف نبوی افضل بحال افاضه رحمت و برکت
 و رضوان و مهبط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که
 برکت جوار انعام رحمت اثنا را از فیض و عنایت و محبت
 حضرت حاصل بت حالتی و نوریتی و قبول نصیب گردد که
 نه مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال آنکه
 سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفه حیات
 و ران بقعه قدس سمات باقی و قائم است و بر اعمال و طاعت
 و ترقیات دائم و شک نیست که اعمال او صلی الله علیه و آله
 و سلم از تمامه عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل
 است و چون آن حضرت همیشه در امل او استغفار و شفاعت
 است است و حصول فیض از قرب جوار ملینه مطهره و نفع
 آن دل ایشان بیشتر بود از حصول و نفع طاعت مضاعفه که
 به که مستزید اکتساب نمایند و این کلام امام تقی الدین
 سبکی است در رعایت وقت و نهایت نفاس و لطافت رحمة الله
 تعالی علیه ❦ دلیل دیگر ❦ که بر فضیلت مکّه معظمه آورده
 اند اینست که وی محل ادای مناسک و قربات است
 مانند حج و عمره با وجود ثواب و فضائل که در اتیان این
 اجمال ورود یافته ❦ جواب ❦ میگویند که حق سبحانه تعالی
 در اتیان ملینه مشرفه نیز چیزی گرامت فرموده که عوض
 حج و عمره تواند بود در احادیث آمده که هر که قصه مسجد
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم کند نادر رکعت نماز روی بکند

ثواب حج کامل دریافت و هر که قصد مسجد قبا کند تا در رکعت
 نماز در روی بکند از ثواب عمره نصیب او گردد بآنکه دریافت نماز
 در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در هر روز و شب گزانت
 مراتب میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت ❀ دلیل
 دیگر ❀ بر فضیلت مکه مکرّمه آنست که در حدیث آمده است که
 ❀ مکه خیر بلاد الله ❀ و در روایتی دیگر ❀ احب ارض الله الی الله ❀
 و ایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التّحمیات در
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرّمه به قاصدی که آنرا خبر دهد گویند
 و بقولی بر حجّون و آن نیز نام مکانیست قریب معلای ایستاد
 و بهکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلد که گویه محبوب ترین
 بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آورند
 بیرون نمی روم و این دلالت دارد بر فضیلت مکه و احمیت او
 نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین ❀
 ❀ جواب ❀ ازین دلیل آنست که صد و این قول از آن سرور
 در اول امر و ابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور
 این بوخی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول
 اقامت مدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و سنوح
 فتوحات و انالت خیرات و اشاعت میرات ظاهر شد که این
 بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و لهذا از جناب
 محمد بن ابی القاسم و استنعا بهر گشت در مدینه و اضعاف آن
 نمود که در مکه است و التماس مودت کردند و چونکه اجماعی

که متضمن این مضمون اند بر صحیفه ظهور انتقا ش پل بود
 انشاء الله تعالی و فرمود **اللهم خیب الینا بلد ینة کحبنا مکة**
 اراشد **خل اوند** محسوب کردن بامان ینہ راجنا نکه مکہ
 بلکه بیشتر از آن و طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی
 الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
 صلی الله علیه وآله وسلم المینة خیر من مکة و امام مالک در
 صوطار روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ و انکار
 بعبد الله بن عباس می گفت همانا تو میگوئی که مکہ
 افضل از مدینه است وی باز گفت مکہ حرم خدا و مدینه
 است و مقام امن اوست و در روست خانه او سبحانه تعالی عمر
 فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
 میگوئی که مکہ افضل از مدینه است وی باز گفت مکہ حرم
 خدا است که در روست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
 بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت
 ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در
 تفضیل مدینه بر مکہ کعبه معظمه مستثنی است و مدعا تفضیل
 بلکہ مدینه است بر بلکہ مکہ غیر بیت الله و حاکم در مستدرک
 خود روایت کرده که آنسرورد روقت عزیمت هجرت میفرمود
اللهم انک ان اخرجتني من احب البقاع الی فاسکني فی
احب البقاع الیک **خل اوند** اکرم الزبقة که پیش من
 محبوبترین بقعه است بر آوردی پس سکونت من در بقعه کن

که محبوب ترین بقعه بود بیش تو به از ظهور اثر احباب این
 دعا این بقعه محبوب ترین بقعه باشد هم بیش خدا و هم نزد
 رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود داد و نیکو کرد و هم بر اقامت
 من بنده استقامت فرمود اگر گویند که اقامت در هجرت بسبب
 فریضت اوست با امر الهی پس علم انتقال و بی صلی الله علیه
 و آله وسلم که از این جهت است نه از باب فضیلت حوایش است
 که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است باقامت من بنده
 و علم انتقال هکذا لای مبنی بر انضای و ناشی از احییت او
 خواهل بود عند الله ﷻ از العیب لا یشتر الحبیبه الا ما هو
 احب و اکرم عند ﷻ بیت ﷻ حیف است جای چون تو نگاری
 چشم من ﷻ در دل نشین که منزل خاص از برای تست ﷻ
 اینست مباحثه و من همی که نزد علم است تو نسبت نگاه او بر
 مشرب محبت باش بدین اعتقاد باش که بعد از جناب احباب
 هر شایسته فضیلت میی راست صلی الله علیه و آله و سلام بر هر که و هر چه
 بهر وجه و بهر جهت که و بر فضیلت دهی ملا حظا ممکن باقی
 هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب
 و خدا و خدای مکه بود خدای من بنده مکه مبعوث اوست و منشاه
 او و من بنده مقام و مقرا و تو تابع امر الهی باش و محبت حبیب
 او نزاع و عصبیت ممکن در مکه سطوت و جلال امر او در من بنده
 برکت مال دین او بین همه جا ملا حظا امر خدا بکن همه جا
 مشاهده نور محمد لا آله الا الله محمد رسول الله ﷻ نظم ﷻ در هیچ

در نیست که نور مهدی ❀ از طلعت وجود اضافی نه طالعت ❀
 در زبای فیض جود الهی وجود اوست ❀ آنها را کائنات بوی جمله
 راجع است ❀ نسر سپهر طائران نقاس فیض اوست ❀ این نکته
 پیش اهل نظر امر واقع است ❀ فردا لوی حمل بدست مهدی
 است ❀ متبرع اوست و جمله جهانش متابع است ❀ نظم
 بیاتاد رمل یزنه نور حمل ❀ به بینی از در دیوار لامع ❀ جمال
 مصطفی بی پرد و بینی ❀ چو خورشیدی که بی ابر است طالع ❀
 بیای کور چشم تیره باطن ❀ به بین هر کوشه صد برهنه طالع ❀
 بروق شبهه سوزانجا لوائج ❀ بد و بد بن فروزانجا سواطع ❀
 نجوم احمد الانجا فروزان ❀ شمس اصطفا انجا طواع ❀
 چو از ناری کجا تو نور بینی ❀ بود هر کس با صل خویش راجع ❀
 چرا با خویش دشمن کشنه تو ❀ چه خود را میزنی بر سیف قاطع ❀
 ولیکن کی توانی بد این نور ❀ چه نور فطرت کردین ضایع ❀
 نصیحت کرد متدیکر تود انبی ❀ فان الدین عند الله واقع ❀
 اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت
 وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن و بدی که حیب رباد
 دیار ازوق گیر مذهب علمارابدان و بخوان ولیکن ذوق
 مشرب اهل محبت از دست مده ❀ مصرع ❀ جانب عشق عزیز
 است فرومکن ارش ❀ شعر ❀ و من مدهی حب الدیا لاهله
 واللناس فیما یعشقون مدهب ❀ مصرع ❀ از هر چه میروید
 سخن درست خوشتر است ❀ فاقول ربنا لله التوفیق ❀ فصل ❀

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک
 بیان کشت که حضرت پروردگار تعالی و تقوی و حسیب خود را
 صلی الله علیه و آله و سلم از مکه امر به هجرت نمود و مدینه حکم
 اقامت فرمود به کالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استوار
 مودع و مخزون بود همه را درین بلد و شریفه بفعل آورد و او را
 مهمل و جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربیت
 پاک و راضی و کوه و عنبر و شریفش ساخت که تا در قیامت
 بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بود و فیض بخش
 ملک و ملکوت باشد و ایشیه رضی الله عنهما میگویند که چون روح
 پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم قبض گردند صحابه در
 موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 فرمود که بروی زمین بقعه شریف تو و کرامی تر نزد پروردگار
 عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد
 و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن
 سرور صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه به انعقاد
 یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و از جمله فضایل
 مدینه محبت حبیب خداست و او را صلی الله علیه و آله و سلم
 که چون آنسور از سفری قلم می آورد و قریب بحوالی مدینه
 میرسد را به خود را که بروی سوار بودی تحریک میکرد و نیز تر
 می راند بجهت باعث شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه
 انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش گرامت نبوش

نبیه کنند و فرمود می هله و ارواح طیبه * بیت * ای نفس
 خورم باد صبا * از بار آمده و موحب * کرد و غباری که بر چهره
 مبارکش فتادی پاک نکری اگر یکی از صحابه سروروی خود
 از جهت کرد و غبار بیوشید می منع فرمودی و گفتی که خاک من بنده
 شده است چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بد آن رفت *
 از انجمله * آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله
 علیه و آله وسلم روایت کرد که شیاطین نامه می شن از عبادت
 شان درین بلد و یعنی من بنده نهایت آنچه یافته شود تحریفی
 است که باقی ماند میان ایشان و عباس و عیسی الله عنه روایت
 کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق سبحانه تعالی
 این جزیره را ویرا ویشی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید
 اگر نجوم ایشان را همراه نکنند بر سید ند یا رسول الله همراه
 کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی با من
 خود باران فرستد ایشان کویند قصردر منزل فلان آمد
 باران شد * از انجمله * آنست که رسول خدا صلی علیه و آله
 وسلم امت را ترغیب کرد و تحریض فرمود بر اقامت این بلد و
 طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت در آن فرمود * من
 صبر ملی اذاها و شدت ها کنت له شهیداً و شفیعا یوم القیمة *
 گفته اند شهید برای مطیعانست و شفیع مرعایان و فرمود *
 من مات یا ملینه کنت له شفیعا یوم القیمة * و ابن ماجه
 و عبد الحق تصحیح این حدیث آورده باین لفظ روایت کرده

اند * من استطاع ان يموت بالمل ينة فليمت فمن مات بالمل ينة
 كنت له شفيعا وشهيدا * هر که تواند که در مل ينة بمیرد گرهش
 البته بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف خواهد شد
 و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف
 شفاعت من را بدین اهل مل ينة اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف
 * از انجمله * آنست که سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم دعا
 کردی که رحلت او را از خورث درین بلد و گریه بود و گنایک
 اصحاب و اتباع ارضی الله عنهم در حدیث آمده که انسرور
 فرمودی * اللهم لا تجعل منایا ناکمة * بخداوند اسرار موت بکام
 و روح مرا جز مل ينة مکبر و نیر در حدیث آمده که بر روی زمین
 بقعة نیست که دوست دارم قبر خود را در آن الا مل ينة نقل
 است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
 * اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک *
 و گویند که امام مالک رحمه الله علیه غیر از یکبار هیچ نکند
 و بعد از برای ذمه از فرض هیچ بار دیگر از مل ينة بکام نیامد مبادا
 که موت او در غیر مل ينة جای دیگر واقع شود ملت عامر خود
 در مل ينة بود و هم در مل ينة مل فون گشت * از انجمله *
 آنست که در حدیث صحیح بطریق معتدل و وارده است *
 المل ينة تمقی خبیث الرجال کما ینفی الذکیر خبیث الحدیث * یعنی
 مل ينة در خاصیت از اله چرک و پلیدی مثل کبریه کوران
 است که از اله چرک آهن میکنند و در صحیح البخاری آمده که *

اهل طایفه نقی الذنوب کما یبقی الکیس خبث الذنوة * ملینه
 پاک است بلین ی کدا هان را چنان برده که کیر آهنکر چوک نقره
 را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساخت عزت این
 بلن و طایفه و بقول اکثر علما این خاصیت مل کورد روی در جمیع
 از زمان و دهورین است روایت کرده اند که اعرابی با آن
 حضرت برقرار قامت ملینه بیعت کرد روز دیگر عارضه تب در
 صاند پیش آنسرور آمد و طلب فسج این بیعت نمود و استدال
 رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این
 حالت فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
 برای ملین از ملینه مطهره با اصحاب خود میگفت * نخش ان
 نکون منهن نفه الملینه * میترسم از آنکه باشم از آنانی که ملینه
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم
 در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و ملینه
 مطهره راه نیابد پس هر که از شرارناس در وی بود هتایت
 وی بیرون رود و ساخت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و
 کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب
 وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او اکنون از ارباب
 شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از
 یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد
 بالغ اند و انهایی که بخبثات ذنوب و نجاست معاصی ملوث
 باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن

کیر یا کسر و یا لا مالنه دمه آهنکرو

که نفی و از آلها بعد از موت بود بمثل ملائکه نقاله نقل
احسان و ظلمانی آنها ازین ارض مقل سه منور چنانکه بعضی
علما بران رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته و الله اعلم بصحته و بالجمله هر که از اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خبیث کامل که بسبب آن
ازین بلد و گریه واجب النفی و الاخراج کرد نیست و بعضی
مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس و تزکیه و از میل
شهووات ردیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت
فقر و بلا نیست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه و تحمل
شداید و چنان نفس را در سبیکه ریاضت بکشد از دوازد ورت
نفسانیت و شهوات جسمانیست پاک سازد که کبراهنکران
ذهب و فقه را تا دریا زار حشر و راقی و قیمت باشد * بیت *
قلب زران و ده نستائیک دریا زار حشر * خالص باین که
از آتش برون آید سلیم * و شک نیست که روایت تنقی الذنوب
موی و مقنوی این احتمال است زیرا که بقاء کل و رات ذنوب
با توالی رحمت و تنالی برکات که بجوار قدس شعارسین
ابرار فائز و نازل است صورت ندارد * ان الحسنات
بن هین السیئات * و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع
اقسام مذکور لازم این بلد و طیبه است * از انجمله * آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخبر و برکت کودی و فرمودی * اللهم بارک لنا فی مدینتنا

مدینه

و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم
 عبدک و خلیلک و نبیک و انبی عبدک و نبیک و انبه و عاک لمکه
 و اناد عوک اللهم یننه بئل ماد عاک لمکه و مثله معه * از
 امیر المؤمنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرد که آنکه
 که روزی بخجل مت انسر و راز مل ینه بر امل یم و بحر و سقیاکه
 محفل سعد بن ابی وقاص بود رسید یم حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم اب طلبید و روضه اخت و مسفل قبله استاد فرمود
 خل اوند ابراهیم بند و تور خلیل تست دعا کرد ترا در شان
 اهل مکة بخیر و برکت و من نیز بند و تور رسول تو ام دعا
 میکنم ترا در شان اهل مد ینه بخیر و برکت خل اوند لبرکت
 ده ایشان ترا در مل ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی
 مرا اهل مکة را در برابر هر یک برکت که مرا اهل مکة را دادی
 ایشان ترا و برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است
 و هر جا که در عابه برکت در مل و صاع و ورود یافته مراد برکت
 و خیر دنیا و بیست و در آنچه مطلق واقع شد و شامل نعمت دارین
 و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلد و قدسی موطن معاین
 و مشاهد است * از آنچه آمده آنست که آنحضرت دعا کرد
 بنفل تب و وبا از حوزه این بلد و طیبه بحجفه که در شرک و
 طغیان بود و مل ینه پیش از دعا اجابت انتماء سید کائنات
 ارض حمیه و وبا بود نقل است که در ابتداء قل و رم مل ینه
 اصحاب معانی نصاب آنحضرت بعارضه تمپ در مانک و

ابوبکر صدیق رضی الله عنه و د و مولی او بلال و عامر
در یک خانه افتاد و بودند عایشه صدیقہ رضی الله عنها
با سراسر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخبر داری ایشان
آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشه خانه
افتاده و بسختی تپ در می انداخت و میگوید: * شعر * کل
امرء مصیغ فی اهلہ * و الموت اذنی عن شرک نعلہ * و در
گوشه دیگر بلال و عامر را دید که کفار تویش را لعنت میکنند
و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از ارض
محلینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تپ و
وبار ازین یل و بحسبفه برد و جد و را بدین معنی یکی از معجزات
عظیمه آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم آورد و اند
که در ایام جاهلیت هر که فصل قل و م محلینه کردی و خواستی
که از وی و محلینه سلامت مانند چون بومی که او را ثنیۃ الوداع
گویند بر سبیل و بار او از خر کردی و تسمیه این موضع
به ثنیۃ الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بوصول
این موضع او از خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات خود
کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان
هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی
عمر بن الورد بود و فصل قل و م محلینه کرد و باین موضع
وصول یافته بود عمل به سنت سینه و عادت شنیۃ ایشان

و تسمیه این موضع را به ثنیۃ الوداع و سراسر آن را به ثنیۃ الوداع

نگار و گفت * شعر * عصری شش عشرت من خشية الردی *
 نهاق الحمراننی لجزوع * هیچ ازان افتی که متوهم عوام
 انعام بود بوی نرسید ازان با ز این عادت شمع متروک شد
 و در کوفتیه الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه
 تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور است که انرا ثنیة
 الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع
 مسافران مشایعت میکردند * از انجمله * آنست که این بلد
 مطهر از نجاست و وجود دجال که در آخر زمان بر آید
 محفوظ و مصون باشد بر روایت صحیحین ثابت شد که در آن
 زمان بر هر سوره مدینه جمعی از ملائکه موكل باشند که
 حراست او کنند و از آمدن دجال مانع آیند و در حدیث
 دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا
 پی سپردن کند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج
 دجال از جانب مشرق بود بعد ازان فصل مدینه کند و در
 پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند
 و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی
 باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال بر آید و بگوید
 بگواهی میم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم از خروج تو خبر داده است الحال یث بطوله ابوحاتم از
 معمر رضی الله عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند
 که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل

و اینها که اطلاع بر این قضیه غریبه ندانند گویند

رحمة الله عليه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی
 آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان
 معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول
 الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که در حال بیماری و بر
 جبل اخضر برآمده نگاه کند و با صحاب خود گوید که میں انید
 کہ این قصر سفید کہ میںماید چیست این مسجد احمد است
 بعد از آن قصد در آمدن من یمنه کند و بر هر سر راه آن ملکی
 یابد و او کی که حفظ و حراست آن میکند پس در نواحی وادی
 کہ مجتمع سیول اوست خیمه زند و من یمنه با سکنه سه بار
 بزلزله در آید و هر که در روی بود از جنس کافر و منافق و فاسق
 بجانب دجال روند و من یمنه از هر خبیث و نجس منزله و مطهر
 کرد و این روز است روز خلاص * از انجمله * آنست که
 حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلك مطهره و ثمار او خاصیت
 شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار من یمنه شفاست
 از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجلال ام و البص و در
 بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند
 و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه
 تب بد آن خاک پاک علاج کنند و در من یمنه منوره خلقا من
 سلف این معنی متواتر آمده و در نقل این تراب از برای
 تداوی اثر و رود یافته و آنکه منع نقل تراب هر م کنند این

خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و الله اعلم و اکثر از علما
 ابن علاج را با تجربه غم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که
 مدت سال کامل رفته و بعارضه تب گرفتار ماند و بود پاره
 ازین خاک بر گرفتیم و در آب انداختیم و بخوردن آن غلام دادم
 همان روز صحت یافت و کاتب حروف نیز همشاهل و تجربه
 این معالجه مشرف گشته در آن ایام که بسعادت اقامت این
 رحمت انجام مشرف بود بعارضه از عوارض به اماس اقدام
 که با تفاق اطباء مندر و مخبر از هلاک و فساد است پای بنی شد و
 استشفاهم بدین خاک پاک نمود و اقرب اوقات با سهل
 و جوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفای به انکار این
 بلکه الا برادر صاحبین آمل و هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
 بخورد هیچ زهری و هیچ سحری روی کار نکوباید ام المؤمنین
 همیشه صد یقه رضی الله عنهما این را از برای علت دار که
 بصعوبت اشتها دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر که
 اهل مدینه آنرا می دانند و بعضی گویند که اصل آن از ان
 فخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک
 خود نشاند و بود و انواع تمر مدینه در کثرت بدست که
 احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر
 یکصد و سی و نه شمرد و یکی از انواع تمر صیغانی
 است که بر روایت جابر رضی الله عنه بشویند و سید و که

روزی حضرت رسالت بنیاد علی علیه وآله وسلم دست در
 دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساطین منتهی
 گذشت ناکاه از میان نخلة اوزان بر آمد که * هذا محمد سید
 الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابوالا ئمة الطاهرین * بعد
 از آن که در نخلة دیگر افتاد اوزان آمد که * هذا محمد رسول الله
 و هذا علی سید الله * ازین جهت او را صیحاتی نام کردند
 که صیحه در لغت بمعنی اواز است و ازین عباس رضی الله عنهما
 روایت آمده است که * کان احب التمر الی رسول الله صلی
 الله علیه وآله وسلم العجوة * فرمود که دوست ترین انواع
 تمر پیش سرور کائنات عجوه بود و مانا که این خاصیت مذکوره
 در روی آن که رحمت آنحضرت امده صلی الله علیه وآله وسلم
 و کافی به دلیل امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
 نوع تمر از میان سایر انواع و تنصیص این عد و خاص که سبع
 است از جملة اسرار است که جز شارع را بعرفت حکمت آن
 راه نباشد ما را بدین ایمان باید آورد و اعتقاد کرد و آنکه
 بعضی علما گفته اند که آن اثر نیز زمینی مخصوص است یا کیفیت
 هوای خاص یا خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
 یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخلة
 خاص بود که وجود او آن مفقود و معدوم است تمام این
 احتمالات تکلفات واهی است که ناشی از تعبد بحکم مثل
 بوالفضول است و عجب است از مومنی که با وی این اثر رسیده

باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این
نوع را از همان انواع قرد و مست داشته و بر غبت خورده باز
در خاصیت شفای او بتاویلات ابا طیل اهل طبیعت و مست زدن
یاد از بی نسبتی این شخص میل هل نعوذ بالله منه ❀ بیست ❀
چوب کوزه نهی کوزه نبات شود ❀ ز کوزه قطره چکان چشمه
حیات شود ❀ از انجمله ❀ اشتغال این بقعه شریفه است بر
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مساجد
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجد است که در دین محمد ص
صلی الله علیه و آله و سلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف و منبر
که روغنه است از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوایم عنبر
شمایشن به بهشت برین مقام دارد و جبل احد که از جبال
جنت و محب و محبوب حبیب خداست صلوات الله و سلامه
علیه و مقبره بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سید الشهدا و سائر مشاهد
و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل و کرامت
هر کدام از آنها اخبار و آثار و روایات است چنانچه بیروخی
از ان صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
الله تعالی ❀ از انجمله ❀ آنست که فتح سائر بلدان بصوب
شمشیر آمد و فتح مایه بقرآن چنانچه در ذکر باعنه هجرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة ایتمعتی نوعی از وضوح یابد ❀
❀ از انجمله ❀ آنست که برون آمدن از مدینه جهت شریعه

مفرون و عید شکوه و لیل اصحابه رضوان الله علیهم بعد از
 ادای مناسک حج زود عود به بلنه منوره میگردند و در مکه
 معظمه زیاده بر قد و ضرورت اقامت نمی گردند چنانچه هنوز
 جریبان عادت آن اهل سعادت بر همین روش باد از آن
 میل شد * بیت * صبر از دست محال بود اهل شوق را *
 و رزانکه در بهشت برین رفته جا کنند * از انجمله * تحریم
 حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکر آن در احادیث بسیار و وقوع
 یافته و عصاره آن در حدیث آمده و آن و ترتیب حکم تحریم بر آن
 اختلاف است مذاهب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی
 حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل
 حرمت میل و قطع شجر و ازوم جزا و مذاهب امام شافعی حرمت
 و ترتیب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تحقیق
 این مسئله در ابواب فقه مبیین و مسطور است سید علیه الرحمة
 در اطناب و اطال التکلام درین مقام باقصی الغایت کوشید *
 است والله اعلم * از انجمله * آنست که حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم مردم را وصیت نمود: براکرام اهل
 این بلد * شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا
 از وعید می که بر این اوتغویف اهل مدینه و وقوع یافته چنانچه
 معلوم شود و ضوح می یابد باز زیادت احوادیشاد دیگر که
 بطریق منطوق و عنوان تاکید درین باب وارد شد *
 * قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الم یذمه مهاجری *

من ینہ مقام ہجرت منست * و فیہا مضجعی * و در روست
 خواہد من کنایہ از وجود من قل مطہر خود بود صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم * و فیہا مہمشی * و در من ینہ است بعث من کہ ہم
 ازین بقعہ یا ہفتاد ہزار ملائکہ رحمت کہ ہر روز شب قبر
 شریفش بدیشان محفوف و مشمول است بخیزد * حقیق
 طی امنی حفظ جبرائی * لازم و سزاوار است بر امت من کہ
 حفظ حرمت ہمساہی من بجا آرند و در رعایت حقوق
 ایشان شہد فرو کنند و ہر چہ از ایشان صد و رباید موخنہ
 نکنند و تا نوانند در رکب رانند * ما اجتنموا الکبائر * مادام
 کہ ایشان یعنی اہل مدینہ از کبائر بکینہ نکنند این هنگام انجہ
 حق شریعت مطہرہ باشد در حق اللہ و حقوق العباد اقامت
 نمایند * من حفظہم کنت لہ شہید او شفیعاً یوم القیۃ * ہر کہ
 حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاہد و شفیع او باشم * و من
 لم یحفظہم سقی من طینۃ الخبال * و ہر کہ حق حرمت اہل مدینہ
 نکاہ ندارد آنخورا از طینت خبال بود و طینت خبال حوضی است
 در زنج کہ ریم وزرہای دوزخیان در آن جامع کرد
 نعوذ باللہ منہا * ارا حملہ * آنست کہ در جلیت صحیح مسلم
 امکہ کہ * لا یرید احد اہل المدینہ بسوء الا اذاہ اللہ فی النار
 کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء * فرمود ہر کہ باہل
 مدینہ ارادہ بدی کند و در مقام ایلاد ایشان اید بعقوبت
 ملک جبار گرفتار اید و مانند اریز در آتش و نمکد را بہ یکداند

و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت خود دانند و ظواهر
احادیث و شواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعضی
استحقات علی ابی ابراهیم و ثقیف بر الهی بران وجه آمده
که هر که بقصد محاربه اهل مدینه و این ایشانشان نطق شقاوت
بر میان بست و رادنی مدت بود و کمال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس
هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت **اللهم من ارادنی**
واهل بلدی بسوء فعجل هلاکهم خداوند اهل که من و باهل
بلد من بدی اندیشد زود هلاک کن چنانچه وقوع بعضی
وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیران وقوع یافته بر صلیق
این مقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در رحلت صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه مدینه قدوم آورد جابر رضی الله عنه در آن زمان
در مدینه بود حاسه بصرش بعلمت کبر سن و فتنه با وی گفتند
مصلحت وقت در آنست که چند گاه از مقابلت این ظالم یکسو
شوی تا از فتنه این فتنه و مخالفت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دشمنها بر کف و بر سر خود نهاده بودند و از مدینه بدو میرفت
بواسطه ضعف و پیری و عدم بصر بر زمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او
پرسید که ترسانید رسول خدا چگونه بود با آنکه

پی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی
 بد از نایقی برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که
 اهل مدینه را بنویساند بد رستی که گوید مرا بنویساند و در
 روایات نسائی آمده * من اخاف اهل المدینه ظالمه اخافه
 الله وکانت علیه لعنة الله و الملائکة والناس اجمعین * و در
 حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست
 و احادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
 که ظاهر در اینست که امیر مشارالیه که جابر از وی میگوید
 بشربین ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآورد
 که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشربین ارطاة را بالشکر
 انبوه من منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلك معظمه
 برخلاف او بکشد ابوایوب انصاری رضی الله عنه در آن وقت
 از جانب امیرالمومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرّمه
 بود و از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت مآب
 مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشربین مدینه را مل و گفت
 اگر نه عهد امیرالمومنین و حکم او برخلاف آن بودی یک مرد
 درین شهر زندگی کنی و همه را تحت تیغ سیاه می کشیدم
 بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
 طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
 حاضر نکند و یکو شمار عهد نامه و امان من نیستین جابر
 چون این خبر شنید بخیانت ام سلمه آمد و صورت حال با وی

باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشربوی استشاره نمود و گفت
 که این بیعت ضلالت است و روی امید فلاح نیست و در ترک
 آن امان نه تن بپیر چیست ام سلمه جابر را کمرها و جبر را اختیار
 بیعت رخصت داد و اکثر اهل مکه یننه رو بکریز نهادند و در حره
 بنی سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمه الله علیهم این لعن
 که بر اراکه ظلم و فساد بر اهل مکه یننه منوره و رود یافته نه لعن
 کفار اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت
 نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه
 حاصل آن دو افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت
 صمدیت جل و علا و در آملن در بهشت و راول امر باز مره
 اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخت ظلم و
 فساد ملوث نشک باشد فی الحقیقت مقصود تهل یل و توبیح
 است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا انکه
 بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلك حکم کیمره دارد
 همچنانکه بعضی همضا عفت معاصی در حرم شریف مکه قائل
 شک والله اعلم ❀ فصل ❀ از اشنع شنايع واقبح قبايح
 که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
 حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است
 که انرا حره واقم و حره زهره گویند موضعی است در سواد
 مکه یننه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و سفک
 و فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمد که اگر چه ذکر آن باعث کسرتی در صفای وقت طالبان
صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مختبر
صادق است که پیش از زمان وقوع بد آن خبر داده و مرجع
و مآل آن بظهور فضائل و خصایص این بلك عظیم الشان بود
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که
فرمود هر که این ارتخوریف اهل مدینه کند عاقبت حال او
در دنیا و آخرت بعزل اب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق
قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
بدان نمود و شود بدانکه بعضی علما بر آنست که آنچه در بعضی
اخبار و محضرات اثار و روایات یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره
بعزل از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و نصارت و
عصارت روی بخوابی نهاد و مردم ترک آن کنند و مسکن و مایه
وحوش و ذواب گردد و مصداق آن همین واقعه هائله است
ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده
آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که
بعضی علامات و امارات که در این اخبار و روایات یافته در این
قضیه بظهور نیامد چنانکه در روایت این شبیه آمده که چهل
سال این بلك عظیمه ویران بود و منزل و وحوش گردد و بعزل
از آن دو شبان از قبیله مدینه بیاید چون مدینه منوره را
باین حالت به بینند بیکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم
کجا شدند پس نه بینند مگر تعالی و عوای را وقوع اینحال

مزیه با نصیحت قبیل است از عصر *

عوائی جمع عانی به عی خواهند از زرق انوری و ستور و رخ *

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار
صحیح با اشارت و تصریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند
حکمه گفت روزی پیش آمد که اهل مدینه را از مدینه بیرون
کنند بر سبیل نب کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امرع السوء
و در حال بیخاری و مسلم آمده که هلاک است من برد ست
قبیله از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله
ما را در آن زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در
حال بیخاری از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدا ای که ذات
من در قبضه قدرت اوست که در مدینه سکنه مقانله واقع شود
که دین را چنان سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون
روند در آن روز از مدینه اگر چه مقلار یک منزل باشد و
نیز وی رضی الله عنه می گفت خداوند امر از حوادث سینه
ستین و امارت صبیان نگاهداری و پیش از رسیدن آنوقت مرا
از دنیا بردار اشارت بزمان بزیبای دولت کرد که هم در سال
ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حیره هم در زمان شقاوت
نشان او وقوع پذیرفت و اقلی در کتاب حیره از ایوب بن
بشر روایت می آید که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحیره زهره
رسید بایستاد و ابیت مصیبت غایت ❀ انا لله وانا الیه راجعون ❀
بر خواند صحابه دانستند که مکرر در عواقب امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت گردید عصر بن الخطاب

رضی الله عنه بر سید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع
 نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد
 خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم
 فرمود کشته شوند درین حره سنکستان آنهائی که خیارات
 من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی آمده که هرگاه
 باین موضع میرسد بدست مبارک خود اشارت میکرد می
 فرمود کشته شوند درین حره خیارات من صلی الله علیه وآله
 وسلم در رضی الله عنهم و از ابن عباس نیز مثل این روایت آمده
 و از کعب اخبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در
 سنکستان شرفی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای
 ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد
 و ابن زبالة روایت میکند که روزی در عهد امیرالمومنین عمر
 بااران بسیار باریک بود روی بایاران خود بسیر سواد مدینه
 مشوره بیرون آمد تا به وضعی رسید که انرا حره واقم گویند
 و سیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب اخبار هم
 در آن میان بود گفت به تحقیق والله یا امیرالمومنین سیلهای
 خون همدرین وادی روان کردند چنانچه این اب میرود
 عبد الله بن زبیر نزدیک ترامد و گفت در کدام زمان بود این
 واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر پیش و پسترس که اینها
 بدست و پایی تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیم
 و تواریخ بطاریقی تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و در اینجا

عبارت هر یکی از اینها بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل با مفصل
مترجم گردد تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغییر و نقصان راه
نیابد و الله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه
منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده
همین واقع حرة است که در زمانی که این بلاء مطهره در
روانق و عمارت هرتبه حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب
مهاجرین و انصار و علمای عالیمقل از آنجا بعین اختیار معلوم
مشکون بود حوادث و فتن بر سیل تواتر و توالی روی
بد آن آورد و اهل مدینه از مخافت این افات اختیار رحلت
ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات است نموده بیرون
آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را با لشکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحرة مدینه مطهره در غایت شناخت و قیاحت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله و آله
و سلم نموده داد ابا حنبل و الحاد دادند از اینجهت این را واقعه
حرة نام امده و وقوع این واقع در حرة واقع بود که بر مسافت
ایک میل از مسجد سرور انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم
و یک هزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء
تابعین اختیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاکمان قرآن مجید
و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق

و قضا و ناز را مباح ساختند تا بعد یکی که آورده اند که هزار
زن بعد ازین واقعه اولاد زنار آیدند و اسپانرا در مسجد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریف
که نام موضعی است در میان قبر و منبر منیف و حل بیست صحیح
ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول و روئ
کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر
خواهد بفرود شد و اگر خواهد ازاد کند و خواه بطاعت خدا
جمل و علا خواند خواه بمعصیت جبر و اگر آه نمودند چون نزد
یزید پلید عبد الله بن زمره رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم
قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گردش زدند و هم قرطبی
گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره در آن زمان مطلق
از مردم خالی ماند و فواکه و ثمرات او نصیب وحوش و بهائم
آن و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت
و مصداق آنچه مخیر صادق بد آن خبر داده بود بظهور آمد
اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از اعظم علماء حدیث
است در خبری طویل از عروه بن الزبیر رایت کرده که چون
معاویه رخت اقامت بد از آخرت کشید عبد الله بن الزبیر از
انقیاد و اطاعت یزید پلید کرانی نمود و از عقل بیعت او با آورد
و بسبب و شتم و بی زبان بر کشاد چون صورت اینحال به یزید
رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در کردن نیآزد شخصی را
بطالب و بی فرستاد یا را بن عبد الله بن زبیر با و می گفتند که اگر

از نقره غل سازی و از برای میرت سو کنند یزید در گردنت
 بپندازی و بالای آن جامها پیوشی هر آینه صلح تو با وی
 بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خدایوند
 تعالی هرگز او را درین سو کنند راست کو نکرد اند من هرگز
 برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زبوندن آن نرم نشود
 بعد از آن عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را
 با طاعت خود خواند یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مرثی
 را بالشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم
 کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد و کار عبد الله
 بن زبیر نیز با خبر رساند چون مسلم بن عقبه مدینه با سکیته
 در آمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلاء مطیبه
 بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این بلاء
 شریقه داد اسراف و فساد داده بجای مکه معظمه روی نهاد
 و هم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و پسر و حصین بن نمیر
 کنده را خلیفه خود بگرفت و به حاصره ابن الزبیر و رمی منجنیق
 و احراق و صیت نمود و رخت اقامت بل از البوار کشید و چون
 حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع
 این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی گفته
 که چون سنه اثنین و ستین در آمد یزید پلید بن معاویه عثمان
 بن محمد بن ابی سفیان را که پسر عم او بود مدینه منوره فرستاد
 تا اهل آنرا به بیعت وی دعوت نماید عثمان بن محمد جماعه

را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آنکه
 این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمال مدینه
 مطهره عود نمودند زان پسب و ششم یزید پلید بکشدند و به
 بی دینی و شرب خمر و ارتکاب مناهای و ملامی و لعب کلاب و
 دیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت و خلع و تبری نمودند
 و باقی اهل مدینه منوره را نیز از قص بیعت و اطاعت او بیزار
 ساختند مندر که یکی از ان جماعت بود گفت والله وی مرا
 صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود و لیکن من راستی را
 از دست ندادم وی شارب خمر است و تارک صلوة و بعد از خلع
 بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله
 الغسیل دادند و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
 نموده ساخت کرامت این بلك مطهره را از لوث اغیار پاک
 ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید
 بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا نترسیم یم که سنگ
 از آسمان بیارد و هم ابن جوزی از ابوالحسن مد اهنی که یکی
 از ثقات رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از
 ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر برآمد خلع بیعت
 او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه
 خود را از سر برآورد و گفت که اگر چه یزید مر اصله و انعام
 فرمود و در جایزه من بیفزود ولیکن وی دشمن خدا دایم
 الله کراست من او را از بیعت خود برآوردیم همچنانکه دستار

خود را از سر خود بر او نم دیکری برخواست و لعین خود را
 آن بای خود بر او دو بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه
 مجلس از عاصم و نعل پر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع را
 بر فریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار والی ساخته و هر که از یخی
 امیه بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعه
 که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به یزید پلید آورده از در
 طلب لشکری نمودند و یی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مکینه متوجه
 بر آنکسخت و وی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام
 جرات و تجل آمده همت بر قتال اهل این بله شریفه برکماشت
 منادی بحکم یزیدند ادر داد تا هر که قدم در سیر حجاز نهاد
 اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان برگیرد و بالای
 آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست
 وی دهند و از ده هزار کس را با این طریق براه قتل و فساد
 روانه ساخت و با بن مرجانه حکم فرستاد تا بغزای این زیور
 رود این مرجانه در امثال این امر توقف نموده گفت لا والله
 هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را یا غزای بیت
 الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد
 و با وی وصیت کرد که اگر ویرا حادثه بوقوع آید حصین بن نمیر
 سکونی را خلیفه کیورد و گفت اینهارا که من ترا بر سر ایشان
 میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبولد رآمدند
 بکنار و الا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان

غالب آئی تا سه روز حرم منینه منوره را بااحت کن و هر چه
 در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکر بیان سازد بعد
 از سه روز دست تطاول از ایشان برگیرد باطلی بن حسین سلام
 الله علیهما تعرض مکن که و عیان اتفاق داخل این جماعت نیست
 بعد از وصول خبر این لشکر باهل منینه منوره ایشان نیز به تہیا
 و استعداد مل افعت اهل فساد برخاستند و باجماعت بنی
 امیہ کہ محصور بودند گفتند کہ با ما عهد و بیعت کنی کہ ہکر
 و فساد برنجیزید و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاہرت
 اعلیٰ ما و امل از ایشان ننمائید و اگر نہ فی الحال تمامہ
 شمارا در تحت تیغ سیاست و ہلاک میکشیم بنی امیہ از برای
 مل افعت وقت و اضطراب حال صورت عهد و اتفاق با ایشان
 بر بسته بطریق نفاق ہمراہ ایشان بدفع مسلم بن عقبہ بیرون
 منینہ آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در رخفیہ
 مسلم بن عقبہ فرستاد تا از ناحیہ حرم و آملہ سه روز ہم کارزار
 موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت با اهل منینہ منورہ
 آورد و گفت تل بیر چیست و چہ میکنی گفتند غیر از محار بہ و
 مقاتلہ تل بیر چیست تا دفع این فتنہ و فساد از حرم این خیر البلاد
 کردہ شود مروان گفت اثارہ ما دہ فتنہ و فساد خوب نیست
 کردن اطاعت و امتثال بہ نہید و بایزید پلید بیعت نمائید کہ
 مصلحت اینست اهل منینہ منورہ را این سخن پسند نیفتاد
 و قرار بر محار بہ دادہ بر امل تل عبد الله بن غسیل سوار شد

و در صف قتال در آمله و در شجاعت و مردانگی داد مسلم
 بن عقبه را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری نشانید
 در میان دو صف برداشته بودند و تحریر و ترغیب لشکر یان
 خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسر خود مقاتله
 کرده با آن وجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه بر او را بریزید
 بلبل فرستاد اخرا لامر قهر و غلبه نامزد لشکر یزید یان کشته
 تا سده روز موجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه
 منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعرا ایشان بود
 و اقدی نقل می کند که اهل مدینه منوره بعد از مقاومت لشکر
 یزید و حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا
 مشقتی کشیدند و کردار کرد مدینه مطهره قلعه با خوار بست بنیاد
 نهاده راه در آمد برد شمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ
 انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنک ساختند مسلم
 بن عقبه از هول این واقعه در گوشه خوره در خزید و مروان کس
 فرستاد تا در کشف این واقعه حیلۀ برانگیزد مروان بنزد بنی
 حارثه آمد بعضی از ایشان را در دام طمع در آورد و گفت که
 اگر از یک جانب سر راهی کشاده دهیم من انرا به یزید بلید
 بنو یسم تا با انعام و صلوات جزایات سینه مکافات شمام بکنند
 حصاء از بی حارثه بگفتند مروان گرفتار دام حیلۀ و فریب آماج
 راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکر یان مسلم بن عقبه راه در آمد

یا بنند طوائف اهل ملینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند
 بر من خل اهل شام رسید بمقاله و محاربه در افتادند و ابن
 ابی حشمه بسندان صحیح رسانید و میکوین که اشیاخ ملینه
 منوره حل بست میکردند که معاویه در حالت اختصار و موت
 بزیل بلبل را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
 ملینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه
 بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح ترا روی زمین واقعه
 نمی بینم چون بزیل بلبل بعد از پدر بر سر امارت نشست
 بعد از وقوع واقعه بر نهجی که مل کورش هم بر وصیت پدر
 عمل نموده مهم اهل ملینه منوره یا نصر ام رسانید و الله اعلم
 آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب
 پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود
 پسرش را از بند بیرون آورده کردن بزدند و سراور بدست آن
 زن دادند و گفت تو سلامت جیانت خود بس غمگنی تا به شفاعت
 پسر نیز آمده آورده اند که تاسه روز اکثر مردم ملینه منوره را
 در بند داشت که بوی طعام و شراب بهشان ایشان غیر سید
 سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند
 گفت بیعت بزیل اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
 ابوبکر و عمر فرمود تا کردنش زنک مردی برخاست و بر جنون
 او کواهی داد تا از سر جرم او در کشت و این مسلم بن عقبه
 را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد

داشت واقف می در کتاب الحجره نقل می کنند که بزرگ بلیک بر
مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتار است و بر بستر هلاک
افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو می بود ها کم و رالی این
امر ترا می ساختم که مخلص تو و ناصح ترا تو کسی دیگر نمی بینم
امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا
در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل
حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی
مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین
اگر دیگر را غیر من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه
درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابی
دیدم که درختی را از درختان غرقه می بینم که باشا خها
خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است بیشتر ررقم می
شنوم که آن درخت میگوید که برآمد اینجا بر بدست مسلم بن
عقبه باشد از آن روز با زال بر قتال اهل مدینه زده آمد و دل
خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده
بزرگ بلیک چون عزیمت او را مضاعف این مهم مصمم یافت گفت
پس زود باش و علی بر که الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که
تو حریف ایشان را اگر ایشان از آمدن مدینه و قبول بیعت
و اطاعت من سب راه توشوند تیغ بیل ریخ قهر و سیاست بر کین و
از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار و تا سه روز از تهنب
و غارت بک و اگر بر راه خلاف و جلالت و نور و نور تو نیز متعرض

بجای ایشان مشهور با مضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو
 آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش بر کشته گان
 حرم نظر می انداخت می گفت که اگر با وجود کشتن ایشان
 بدین رخ روم دیگر از من بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود
 و از کوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن
 عقبه بعثت مرضی که داشت و رائی بکار بردن بود متصل آن
 طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن بدل از
 استعمال و اصرری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر
 افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات را برای
 آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان
 بآب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد
 هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق
 سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاگان از جمیع ذنوب
 و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن
 ناشی از غایت حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل
 این جماعت موجب جرم و معصیت بود که بر اهل ن از و یال و نکال
 آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق
 جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظله الغسیل بود که با هفت
 پسرانش بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکمی وضوء رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سنان الاشجعی که در
 فتح مکه معظمه حاضر بود روایت قوم خود در دست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر
کشگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج بر سر این
مظلومان بکشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت
شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان
گفت والله تو اگر بعد از موت انگشت با آسمان برداشته چه
انگشتها که مادر حیات خود از دست شما بسوی آسمان
برنداشته ایم و بدین رکاع تضرع نموده و دعا نکردن این
مردی چون این حرف بشنید بر خاست و گفت اگر احوال این
جماعت بران نهیج است که تو می گفتی پس دعا و ما همه در قتل
اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت درین کردند و عهد مسلمانی
شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بریزیل
پلین قلزم بود شکرانه سعی او که درین واقعه نموده با حسن طارق
بجای آورد و او را بخود مقرب گردانید و ابن جوزی بسند می که
او را است متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی گفت که در
لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میگفتند
که این پیرک دیوانه در اینجا چه میکند و هیچ وقت نماز نمی
درآمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف می شنیدم
و هم بدین اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد
با من نبود رضی الله عنه و از جمله قیامی و شایع این واقعه
شنیده آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند

که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت
است مگر تو بلکیه خود لعب میکنی و میخوری گفت نه چنین
است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن
رسید و طایفه در خانه من در آمدند و هر چه از متاع بیت
و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعه دیگر
رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد
ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از
ریش من موی برکنند و با ینحال که مرا می بینید رسانیدند
و بر همین قیاس شنایع و قبایح این قضیه نامرضیه خارج از حد
تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت
اند پیش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا
و آخرت ایشان آورده اند که چون آن مسرف بد کردار
اهل مل بنه را برد عورت یزید پلید با اختیار و عبودیت او
اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم
بیعت کراهیت و طریقه اضطراب را اجابت او نمودند در آن میان
مردی بود از قبیلۀ قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت
نهد و معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او
حکم کرد و الله اینمرد مقتول سو کند خورد که اگر قتلت یا بد
این مسرف را زنی یا مرده بسوزد بعد از آنکه وی از قتل و نهیب
اهل مل بنه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه آورد
تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از دوسه روز مرضی که داشت

رخت بد از البوار کشید آن زن با چهل غلام بر سر قبر اورفت
 تا اوز از قبر بر آورد و سو کند که خورده بود راست سازد چون
 قبر بکشد از دهای دیل که بکردن مسرف پیچیک است و استخوان
 بینی اوزا گرفته می مکد قوم همه از معاینه این حال ترسیدند
 و بازین گفتند که قادر مطلق جزای اعمال اورا داده و از
 فصل انتقام وی کفایت تو کرده است همین علاب اوزا
 بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم
 از سر این مسرف نکم رم گفت اوزا از جانب قد میهای او برآید
 در آن جانب نیز دیدند که از دها بهمان طریقه پیچیک است
 آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بکند اردودست تضرع بد رکاه
 حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوند اتو مهملانی که غضب
 من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرت
 ده تا اوزا از میان این مغاک برآرم و بسوزم بعد از آن چوبی
 بر گرفت و بردم آن مازد تا از بیابان سراو برآمد بد رفت
 فرمود تا اوزا از قبر برآوردند و بشوختند و اقدی میگویند که
 پیش ما چنین به ثبوت رسید که آن زن ام یزید بن عبد الله
 بن زمه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت
 در سه روزه راه از لشکر با قوم خود میکشت چون خبر مردن
 مسرف شنید پیامد اوزا از قبر برآورد و بردار کشید خدا کی
 میگویند که گسا نیکه اوزا بردار کشید و دیک بود نله با حکایت
 کردند که مردم هم بردار اوزا سگسار کردند و ذکر سوختن

و درین روایت نیا ملک احتمال دارد که سوختن او بعد از دوسه روز که بردار کشیک بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرد در حالت اول دیکه باشد که هنوز از دافروند نیاورد و بودند و الله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از هفتاد و سه شب بود در راه مدینه شکم او غم بزرگ آب و ریم پوشک بود بغایت شناخت و فضاحت جان داد ولیکن وی از غایت حماقت و قساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خدایوند از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من باشد و شاید قبول درگاه تو بود و وجود نیا ملک الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است و خود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قتال او بتقصیر راضی مشور مجانبی نصب کن و گریزناهی بخانه کعبه آرد مترس و بکار خود باش و منجینیق بینداز حصین بن نمیر بوضعیت او همه که آمد و شخصت و چهار روز این بلك معظمه را محاصره کرده داد محاربه و قتال داد و مجانبیق را بکعبه مشرفه انداخت آورد و اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی در رسید و آتش بخانه کعبه در گرفت و در آننای هفتمین حال خبر مرک یزید رسید که بعلمت ذات الجنب رخت حیات بد او را بوار کشید پریشانی در اهل

شام و بنوا میه در افتاد همه خوار و نزار و رسوا بر کشتن و روی
 هزیمت بفرار نهادند وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بیست
 هفتم یا بیست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم
 بن عقبه غره محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله
 بمنجنيق روز شنبه ثالث ربيع الاول و مردن یزید بن ابی اوفی
 ربيع الاخر بعد از واقعه حره بر نهجی که سمهودی در کتاب
 وفا ذکر کرده و الله اعلم * فصل * از جمله غرائب و قایع که
 درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار
 صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز
 بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر
 من الشمس است و مانا که حکمت در وجود آن نادر تخویفنا
 و انداز ارشاد روزگار بود بوقوع حوادث و وجود قایع که
 در آن ایام بظهور آمد و حکمت در تخصیص این بلك شریفه
 آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور
 او درینجا در باب تخویف و انداز و عبرت و اعتبار داخل باشد
 و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت
 که خاصه اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش غضبه
 الهی فرو نشانند قرطبی میگوید که از ابتداء سلیم جمادی الاولی
 سنه اربع و خمسين و ستمائده در مدینه با سکنه تا غایت ثانی
 جمادی الاخری زلزله عظیمه بوجود آمد که مانند رعد
 آوازه ها کرد و جمیع بیوت و محل را باین درتزلزل و تحرک در آمد

در یک شب چهارده بار یا هزده بار عود نمود و در ثلث شهر
 مثل کور بعد از غایت عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل
 شهری بزرگ که او را قلعه باشد یا بروج و شرانف و کویا که
 جماعت ازاد میان هستند که او را می کشند و پیر کوهی که
 می رسد چون خاکستر ببارد فنا می دهد و چون ارزینکد از
 میبرد و چون رعد فریاد می کند و چون دریا جوش می زند
 و کویا که از میان او جویهای سرخ و کبود می بر آید و بقرب
 مایه منوره می رسد و با وجود آن نسیمی باران از ان سوخت یکه
 منوره می آید قسطلانی که از اهل ان عصر است میگوید که
 ضو آن ناراکناف و اطراف آن بوادی و براری را گرفته بود
 و حرم نبوی و جمله بیوت مایه منوره را مثل نور آفتاب
 در گرفته و مردم بشبهاد و روشنائی ان کار کردند و نور آفتاب
 و ماه در ان ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در
 مکه معظمه نور این نار را دیدند و تیماء و بصری مشاهده
 نمودند و مصدوق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از
 جانب حجاز بر آید که بنوروی کرد نه های شتران در بصری
 نماید مشهور گشته مورخان آورده اند که طول وی مقدار
 چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم قامت
 آد می و جویان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از آنچه
 از احجار در تاب او گل آخته شده بود سدی عظیم در وادی
 موجود آمد و تا مدت های مدید مانع سلوک اعراب و مشی

مواشی و دواب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شک که در
 اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمدند
 تشویش کردند با اهل مدینه میسرسانیدند حال و ثلث این سد مانع
 درآمد ایشان آمد ❀ بیت ❀ تو مپند از که در کار خد اوند
 خطاست ❀ زانکه او هر چه کند عین صلاح است و صواب ❀
 و با جمله عجائب این آتش و عظمت او از حیطه بیان افلام
 و مرتبه بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان
 مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که
 اشجار را میخورد و در اشجار آری اثری نبود و میگویند که
 شنیل م از بعضی عتقاء امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه
 با سکنه بود میگفت که امیر من کر مر با شخص دیگر با استخبار
 احوال این نار را فرمود ماهر و سوار قریب آن رفتیم هیچ
 حرارتی از آن محسوس ماننش با اینکه جبال و قلاع فرو میبرد
 من تیری را از ترکش گرفتیم و دست بجانب او دراز کردیم
 پرهای تیر همه بسوخت و چوب او بسلا مت ماند اینجا مطری
 میگویند که در خاطر من از استماع این حالت معنی دیگر میسر
 که کوبنا خوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که
 در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت ابر جمیع مخلوقات
 و رعایت ادب با وی بر کافه کائنات فرموده است صلی الله علیه آله
 و سلم و لیکن قسطلانی میگویند از پس شک حرارت آن نار هیچکس
 را مجال قرب او نبود و تاد و تیر اند از امواج حرارت و افواج

هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار
 و لوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنکی بزرگ بود
 که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج
 را آتش فرو برده بود و چون به نصف داخل رسید منطفی کشت
 درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی
 بظا هر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
 اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال
 آنرا مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار را و نموده کتابی
 علیه در اخبار این نا و تصنیف کرده و صل و را اینکالت که در
 سنک معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است
 که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
 و آله وسلم و محسوس طور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت
 وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت
 پناهی است اگر در اوقات مختلفه نسبت با اشخاص متعلده
 آثار و احوال آن مختلف آید چند آن غریب نباشد زیرا که
 این اختلاف احوال را نیز اثر بست در کمال قدرت خداوندی
 و اجلا و اعجازی بعضی را اینچنین کرم نموده باشد و دیگر را
 آنچنان سرد ❁ و الله علی کل شیء قدیر ❁ با اتفاق هردو کلام
 در عن م تا نهد را آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیروند
 علیه صلوات الله العلیهم الخیر آورده اند که قاضی و امیر مینه
 منوره با جمیع اهالی و سکن او جمع شده و ی بتضرع و ابتهال

نهادند راز برای تاسیس اساس استغفار در دردمظالم واقفان
 حقوق کوشیده و اعتناق مصالح نموده داد تعلق واحسان
 دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل ملینه منوره حبی
 النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و کرد حجره شریف
 سر برهنه حق تضرع و اینها ل بجا آوردند حق سبحانه تعالی
 به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش
 بجانب شمال کرد انبیه اهل این بلده عظمیه را امید و ارکرم
 خود ساخت و سیول و امواج آتش که اکناف و اطراف او دیده را
 بنقمت اشتعال و استیعاب در گرفته بود هم بد آن جانب روی
 آوردند بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی
 در کتاب خود می آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادی
 الاخری تا غایت روز یکشنبه بست هفتم رجب که مجموع مدت آن
 پنجاه و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز مخالفتی هست و
 لیکن آورده اند تا چند کاه چنان بود که کاهی این آتش بلند
 می شد و کاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلانی زمان غلبه
 و امتیلائی او را تعیین نموده باشد و مورخان مدت انقطاع
 و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از وی بروی
 زمین باقی نبود با کلیه زایل شده اینست بیان این ناریانیت
 آثار که درین دارالابرار روی نموده و برکت حضرت سید
 مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بر و نوسانید و هم درین
 سال و قایع غریبه در اکناف عالم بحل و ث آمد و چنانچه

و جمله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را
غرق کرد و عمارات اعلی را مهلک ساخت و در اول سال دیگر
که بعد از سنه ظهور این نارا آمد قیامت کبری که عبارت از خروج
لشکر تا تاراست بمیدان الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس
آل معصوم بالله یا مسلمانان دیگر قیامت پذیرفت آورده اند که
سی و چند روز جمع قهر و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام
آهیخته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده زیر پایهای
دواب انداخته و در مسدود مسکن صریح علف خانهای چارباغان
بجای خشت بکتابها بر آورده بودند و بغداد از اهالی و موالی
خالی افتاده بود و آتشی بر روی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر
اماکن و مقامات و مقبره رجائیه که من فی خلفا بود و قصور
برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق و باد بغداد افتاد و هم
از آن زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد
❁ والله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون ❁ و از عجائب
قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این
آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم به بعضی اسباب
حادی آتش در گرفت تا بداند که کینه افعال حضرت رب العزت
چنان جلالت و ادراک حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست و
بنی کان را و ران جز تفویض و تسلیم چاره نئی ❁ مصرع ❁
❁ کند هر چه خواهد برو حکم نیست ❁
❁ لا یسال عما یفعل وهم یسألون ❁ و نیز چون آتش از غیب

بود از عالم قدس و از بیرون پرده اسباب بقای مینینه
مقل سه ازان در اظہار شرف و اثبات امتیاز ان ادخل بود
ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتیب مسببات
و انتظام عادات ظهور آثار ان چند ان غریب نباشد که از غیر
عادیات و لہذا اگر انسانی تکلیف و انکار نبی باولی نماید
اگر چہ خود آن انسان بمعجزہ ان نبی یا کرامت همان
ولی زندہ شک باشد هیچ در ثبوت در جہ نبوت و مرتبہ ولایت
قادر نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بد ان مناطق کرد و فادح
بود زیرا کہ این از غیب است و از بیرون دائرہ اسباب

❖ باب سیوم ❖

❖ در بیان اخبار سکان این بقعہ کرامت نشان در قدیم المزمان ❖
❖ تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سید انام علیہ ❖

❖ الصلوۃ والسلام ❖

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کرده
اند کہ مردم بعد از برآمدن از سفینہ نوح علیہ السلام کہ مجموع
ایشان ہشتاد تن بودہ اند در اطراف بابل در طول دہ
روز و روز وازدہ فرسنگ نزول کردہ اساس توطن در ان سرزمین
نہادند بعد از توالت و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمدند
در حوزہ اجتماع و اتفاق جمع آمدند و مبرودہ بن کنعان
بن حام بادشاہ ایشان شد و بعد از انکہ ملت کفر و رسم
طغیان در میان آمد اختلافی و تفرقی باحوال ایشان را یافت

و هر یک بنا حیه افندادند و به فتادود و زبان مختلف گشتند
 جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی
 بالهام الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه سکونت
 کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشانند
 ایشان بودند و ایشانرا عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از
 اولاد عملاق بن ارفخشث بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد
 از مدتی بسطی عظیم در اموال و املاک و ولایات دست داد
 و مابین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف
 ایشان درآمد جبار به شام و فراعنه مصر همه زریات ایشانند
 و بنادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد و عصرهای
 دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که
 مدت چهار صد سال میگذشت که صورت جنایه دین و بی آواز
 نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین
 موافق اقلام یهود و موافق اقوام ایشان شد و اخبار علماء
 تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطین ایشان در اینجا
 مختلف واقع شده و زمین که از اکابر علماء حدیث است از
 ابوالمنذر شریفی روایت میکنند که حدیثی در تاسیس مدینه
 از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم و متابع
 و مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عباس
 یا سررضی الله عنهم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از
 صورت اختلاف آنها بیشتر بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع

آوردیم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام با دای
مناسک حج بکه آمد طوائف کثیر از بی اسرائیل درین سفر
با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور
ایشان بوزمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بصفت
بلکه نبی آخر الزمان که در تورات خوانده بودند یافتند طایفه
از ایشان روی مشا و رت در ترک مرافت موسی علیه السلام
بیگانه گزیده و رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان علق
و موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین قول اول کسی
که درین موضع طرح سکونت و توطین انداخت یهود باشند
ولیکن راجح بپیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود
عصافه در اینجا سکونت داشتند و توطین یهود بعد از ایشانست
والله اعلم و این زیاده بسندی که دارد از عره بن الزبیر میآرد
که چون عمالقی درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه
و حجاز و جز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیام
تکبر و طغیان و عتو و عصیان که در غائب از لوازم حال ملک
و سلطنت است در میان نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام
بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن
مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالقی
فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الانساء و اطفال امور
فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا و علیه

منور با الضم و الکسر و نشیء الوار از حد در یک فن

اسلام را برین قوم غالب کرد انیل ایشان بموجب امر رسالت
 جماعه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
 رسانیدند در آن میان جوانی دیندار از بنای ارقم در غایت
 حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال
 از لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف حکم
 جل بد نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
 کشند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح
 بر فتوح موسی علی نبینا وعلیه السلام بر اوج قل س عروج فرموده
 بود چون آوازه قلوم فتح لزوم عسا کر موسویه بکاخ مصاح
 بنی اسرائیل رسیدند ای مسرت و مسرت در داده باستقبال
 ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این
 جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود آورده ایم یکا کس
 را از آن قوم غیر نسا و اطفال زند نکند اشته بنی اسرائیل باستماع
 این کلام از ایشان تبری تمام نمودند که این معصیتی است که
 براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده ایندیگر شما
 را در میان ما جامع نیست ایشان بایکدیگر گفتند که برین
 تقل بر ما را بهتر از آنجا که امه ایم دیگر نخواهد بود هم بر
 زمین حجاز بیکشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون
 پیوند در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زباله کوید
 که اصح آنست که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین
 حجاز در رافعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر

کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیران
 ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون پی اسرئیل
 بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقتی و ذلتی بحال این
 قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آوردند و جز بدیاری عرب
 رو آوردن چاره ندیدند و علما و اخبار ایشان نعت محمد صلی
 الله علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر
 الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل
 گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه
 از قرای عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی است شمام و استیناس
 میگردند نزول می نمودند تا شرب را منعوت بجمع نعوت
 من کوره یا فتنک جماعه از بی هارون نبی ملی نبینا و علیه
 السلام قرار قامت در روی دادند و طوایف دیگر از ایشان در
 نواحی آن از خیبر و حزان ساکن گشتند و چون آبای ایشان
 رخت حیات بد از آخرت می کشیدند وصیت نامه باینای
 خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین
 برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از مباحث
 و طاعت او نکردند و لیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت
 از مشرق بطحی انصارید ریافت سید احرار صلی الله علیه و آله
 و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سمقت نمودند بپود
 ناعا قبت محمود بعلاقه حسد و عدوت ایشان گرفتار بند کفر
 و انکار آمد و تکال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن

وقت در منازعاتی که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد
 می گفتند که فرد انبی اخرا الزمان صلی الله علیه وآله وسلم ظهور
 کند و ما را از روزگار شما براریم سعادت ازلی در کار انصار و سبقت
 کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود ❖ مصرع ❖
 این کار دولت است کنون تا کرارسد ❖ بیت ❖ سعادت به
 بخشایش را و راست ❖ نه برکتف و بازوی زور را و راست ❖
 ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی
 و هارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار
 شام شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود
 بی بهبود خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان
 سبب رختاقامت از میان ایشان برآورده بر بالای جبل احد
 نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری
 شد و قاضی اجل از درگاه سلطان ازل برد رسای ایشان
 رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام هم بر بالای جبل احد قبری
 برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل توفرا رسید و است متوجه
 آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات
 در قبر درآمد و دراز کشید و هماغار روح پاک او را قبض
 نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد والله
 اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در حوالی مدینه بود که
 ای مسجد قبا و نواحی اوست و بفرایغ بنال و سعادت
 ز کار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال

افضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد
 ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و در روزگار ایشان
 بر آوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
 از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن
 اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر
 مورخان پسر شالخ بن ارفخشث بن سام بن نوح بود در ولایت
 یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده
 است و ببلکه طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی
 میکند رانیدند و از مأرب که زمین ایشان است تا
 زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و
 قریات مشتمل بر بیست و نین و عمارات متصل رفته بحدی که
 مسافران این راه را بتپه اسباب سفر و فکر زاد و تنبیر
 منزل حاجت نبود و بحدی که ضعیفانی اند یا از خانه می
 برآمدند و سبکها بر سر نهاده و دستها بر یسمان ریسی در کار
 داشته از زیر درختان میکند شتن سبکها بی احتیاج چین
 میوها که از درختان فرومی افتاد پرمیکشت چنین زمینی
 باینحالی که شنیکی بطول و عرض دوماه راه آبادان و
 مردم آن دیار همه بر کلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن
 و مستقر مان بودند از آنجا که کافر نعمتی و ناجق شناسی
 و اند لازم حال آدمی زاد افتاده است قل ز این نعمت ناشناخته
 اند درخواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر گوب و راحل و مراکب قطع منازل و طی
مرايع بکنند و بجهل زاد و تپه‌ها و اسباب سفرداد تفرج و تنعم
بدهند قنار مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل
فرموده عسا کر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت
انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده ❁ لکن
کفرتم ان عدایي لشید ❁ سیل عرم که بعضی مفسران
انرا بطرشید تفسیر کرده و بعضی بسیل فنا زهر ملخ بار آورده
بدیاری ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ و فرسنگ
بقولی لقمان اکبر عادی و بر رایتی سیاهین یسجب بر رهنک از
سیول تصامیه ولایت یمن بسته بود درهم شکست بعد یک
آورده اند سنگی را که پنجاه مردم پرقوت قوت گردانیدن
اونداشتند ملخی از آن سد بر میکنند و اولاد کهلان بن سبا
اکابر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمرو بن عامر
ماء السماء رئیس ترو بزرگ تربود و بکثرت اموال و اولاد
بر همه فائق و سرآمد و زوجه او که طریقه حمیریة نام
داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات
و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و عرفات باشد
در یافته از آن حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او
غزیمت خروج ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون برآمدن
او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد
و مستنکر بود حیل درین باب انگیخت تا بهانه جلای وطن کرده

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود
 با وی در خلوت بطریق مواضعیت گفت که چون رؤساء قبیله
 حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت
 بتوانی رسد تو بر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا
 در اختیار جلای وطن نداری صریح در میان مردم پیدا آید
 از برای توطئه و تصهید این خیال طرح ضیافتی در میان
 افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای
 مواضعیتی که بآن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن
 محنت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد و امروز مجلس
 برخاست و گفت دیگر مراد رین دیار مجال اقامت تنگ آمد
 یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران
 خود چه کنند تمامه عروس و عقار که در ملک او بود بعرض
 بازار اجتماع در آورد و اهل قبیله بعلت عدالت و شجاعت
 این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال
 بخریدند و هر یک با سیزده پسر که همه اولاد طریقه حمیر به
 بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از
 عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه
 از سکنه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب
 نجات او هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
 حضرت سید محمّد ارسلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر
 یافته بود لا جرم بحکم * ان تنصروا الله ینصرکم * حکمت

ببالغه الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو
 بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هریکی از بلاد با
 اولاد خود در میان نهاد تا هریکی موافق شهوت و میل
 طبیعت خود اختیار کند از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه
 بن عمرو که پل راوس و خزرج است اختیار دیار حجاز
 نمود و چون اولاد را تابع او بسیار شد روی توجه بجانب
 یغرب آورده در میان یهود که این دیار در آن روزگار
 امن و مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد
 از تصرایام ایشان را بیهود صورت تعامل و تحالف بهم در
 پیوست و اوس و خزرج را نیز ثرونی و دولتی دست داد و
 آخر قریظه و نصیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم
 ظریفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال
 ایشان شدند رابطه عهد و حلف که در میان بود از هم کسسته
 شد و ظلم و تعدی بیهودی بیهود با ایشان بغایتی کشید که
 هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف
 بیهود مهر امانت از روی بر نمیداشت اوس و خزرج روی
 قظلم بابو حبیله آورد که هم از قوم ایشان بود و در آن
 تفرق و انتشار روی بجانب شام آورده پای پسر بر سلطنت
 آن مقام نهاده بود ابو حبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده
 و رسم انتقام و انتصار اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد
 تا بوجه استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند

و اموال و اطام و منازل یهود دردست غلبه و اقتل ارایشان
 آمد از رحمت نزاع وجد ال یهود فارغ البال گشته
 بر ایکدی بکر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام
 میکن رانیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه مشارکت و منافست
 خلائی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمد و نائره نزاع
 وجد ال مشتعل گشت تا صد و بیست سال آتش جنگ وجد ال
 ایشان گشته نشد تا آن ظهور دولت محمدی و استعلائی کلمه
 احمادی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید
 علاقه محبت و ایثار با بلغ وجه و اوکل طرق ثبوت و رسوخ
 یافت چنانچه آیه کریمه * یا ایها الذین امنوا از کرو انعمه
 الله علیکم از کتم اعداء فالف بین قلوبکم آلایه * از ان معنی
 خبر میل هل و تبیل عل اوت اوس و خزرج بمحبت یکی از
 خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاء است صلی الله
 علیه و آله و سلم اینست کیفیت سکونت انصار درین دارالابرار
 بزوجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی
 مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه
 برآمد و مرو را و همدینه افتاد یکی از پسران خود را درین مقام
 بخلافت نشانده و متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را
 بر سر دغا و بل عهدهی گشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر
 مدینه آمد و داد قتال داد و اسپ او در معرکه جنگ گشته شد
 سو کند خورد که تا این بلد و احوال نگنل قدم پیشتر نه

بعضی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلك محفوظ
حفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد مادر کتاب
خود اوصاف و نعوت او را خوانده ایم و نام او طیبه است و وی
داراى هجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم
که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تودر خیال خرابی او
مباش و ازین سخن باز کرد تبع باستماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد و باجماعه از اخبار متوجه بین شد و باستماع
اخبار اخبار را استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع
خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و باوی چهارصد از علماء
توریت بودند که بتترک موافقت وی گفته عقل موافقت بر اقامت
من پند بار زوی ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی
الله علیه و آله و سلم بر بستند تبع برای هر یکی از ایشان خانه
بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیه داد و کتابی نوشت که
در وی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از انجمله این ابیات است *

* شعر * شهدت علی احمد انه * رسول من الله باری النسم *

فلو مل عصری الی عمره * لکننت وزیراله و ابن عم *

و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین اینجماعت تفویض نمود و وصیت
کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را در یابد این کتاب را بخلعت
او برساند و گرنه باولاد او و اولاد او را خود بدهد و سرائی برای
خاتم الانبیاء بنا نمود تا در وقت قدم میمنت لزوم نزول
فرماید و توریت این سوابیکی از علماء داد که ابویوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه از اولاد آن علما بودند کویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابویوب انصاری بود بآنحضرت رسانید
والله اعلم

✽ باب چهارم ✽

✽ در انبغات باعثة قدوم سید کائنات علیه افضل الصلوة ✽
✽ و اکمل التحیات و التسلیحات بدین بلکه جامع البرکات ✽
حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بعد از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عدوت قریش نافرجام منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پید آ آورد و قومی را بر کمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور پیوند دو بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت در کار یکی از ایشان بکنند قبائل عرب همه در ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد می بودند و می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک تراند و باحوال وی

دانا تر چون ایشان در ربه طاعت اونه در آیند دیگر برا
 چه کار هم در اثنای اینحال قبیلۀ بنی عبد الا شهل بقصد
 تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدم آورد و بودند
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را با سلام دعوت
 فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت
 ای قوم بیعت کنید باین مرد بخدا سو کنید که این عهد
 بهتر است از آن عهدی که بقریش بندید و اینکار مهم تر از آن
 کار است که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم
 بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع
 آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت و رزیدند هم
 امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدینار
 خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بد را قیامت
 برد و قوی بران است که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت
 حضرت مسیح الاسباب جل ذکرة اقتضای آن کرد که از
 مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند
 و آنحضرت نیز با مرالهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار
 می فرمود تا کنگ راو برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
 بهر مدینه آید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم
 بنشینند فرمود پروردگار تعالی مرا بر سالت بخلق فرستاد
 و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او
 امرالهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تأیید دین

اسلام نمائید سعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام
 سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این همان
 پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بد و می ترسانیدند
 و می گفتند که امروز فردا است که افتاب رسالت نبی آخر الزمان
 صلی الله علیه و آله وسلم طلوع نماید و ما در سایه حمایت او
 شمارا چنان بکشیم که عدارم را کشتند زود بوی ایمان آرید
 تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خرج بد ریافت
 سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل
 الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند و این
 بیعت را بیعت العقبة الاولى گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه
 که در اصل جبل مناست واقع شد و الان در آن مسجدی بنا
 کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیه مذکوره عظیم
 الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می درآرد و
 اصحاب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و
 جابر بن عبد الله از ایشان نند و بعد از آنکه این جماعه عهدینه
 رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله وسلم
 بقوم خود رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند
 که نه بن کر انس و رموز و معطر بود موسم دیگر و زاده نواز
 ایشان باشش نفر مذکور و عباد بن الصامت و عویم بن ساهک
 از ایشانند امک نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فرائض

اسلام غیر توحید و غماز چیزی واجب نشد بود و بالتماس ایشان
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت
نماید با ایشان همراه کرد و روی بعد از قتل و مملکت بنه با این
دوازده نفر و نقولی با چهل تن با مدد و اسعاده اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که درین
بلد جمعه اقامت یافت بعد از آن با ظهار دعوت اسلام و
افشای شرایع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانهای
بساتین بنی عبید الاشهل بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر
احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله او سلم میکرد خیر بسعد
بن معاذ که از اکابر قوم و این خاله اسعد بن زراره بود
و سید نیزه در دست بردن بستان سرایب آمد و با بستاند و وعده
و وعید می که رسم و ساء و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باین
که این غریب طریق که بیخوردن را از راه می برد برد رسای
ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر
بعد ازین کرد این موضع گردد سزای خود یا بد سلسله انتظام
و التیام جماعتی که صورت یافته بود بگفته او بر هم خورد
و روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب بهمان
موضع بد دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا باز خیر بسعد
بن معاذ رسانیدند امروز اگر چه منکر آمد ولیکن نه
بان مرتبه ارشاد و حدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قریب نورم دید پیش آمد و گفت یا این

خفاشی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بند میگوید و برآه
 ضلالت میرود تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست ترازن بنما
 و اگر نیک میگوید و بزند ایت است چرا بد او راه میگوئی و وجود
 او را غنیمت نمیشماری گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر
 این سوره بخواند * بسم الله الرحمن الرحیم حم و الكتاب
 المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی ام الكتاب
 المذینا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما
 مسرفین وکم ارسلنا من نبی فی الاولین واما یاتیه من نبی
 الا کانوا به یستهزئون فاهلکنا اشد منهم بطشا و مزی مثل
 الاولین سعد بن معاذ باستماع این کلمات عظیم البرکات از
 جاد رأمل و عزت گرفت اگر چه فی الحال اظهار شهادت اسلام
 نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم
 خود آورده و تمامه بی عبد الاشهل را بر خواند و اظهار
 اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام دعوت نمود و گفت هر کرا از
 صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد
 تا بدانیم که چه می آرد و الله این امر یست که جانها فلان
 او کردند و سرتها در راه آوردند و گفت یا بی عبد الاشهل مرا
 در میان قوم در کلام مرتبه میل آرین و در چه از عقل
 و کیا ست می انگارید گفتند * انت سیدنا و اقلنا * گفت
 کلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا
 نیارید بعد از این اموا سلام در رعایت شیوع و ظهور بر آمد

و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بنی نضیر را شکستند و داد
اسلام و توحید دادند و الحمد لله ملی ذلک ❁ فضل ❁
مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده
بودند در مومسن حج بجناب رسالت عود نمود و با وی جمعی
کثیر از انصار بشوق لقای سید ابوار و ادراک شرف بیعت او
صلی الله علیه و آله و سلم مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم
ایشان بودند بمکه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات
در یافتند و وعده اجتماع و اصطحاب در او سطلیالی تشریف
بعقبه مل کوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد از
کشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند
هفتاد و سه نفر بطریق خفیه برآمدند و در شعب جبل که قریب
عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه
افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن
عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور
قیام تا از پنجماء اخذ بیعت کند عباس گفت ای قوم میل انیل که
محمد در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را
منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد
اکنون اگر عزیمت و فای عهد شمارا مصمم و محقق است و عهد
موافقت مستحکم و موکل فوالمراد و الادرا حال بگوئید
تا باز بشیم ان نشوید و ما را در مقام عدالت و انتقام

خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که یا عباس
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکنون توجه
میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود
میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل
الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید
و هیچ چیز را با وی شریک نگردانید و عهد من اینست که در
تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع
آید در جهاد و قتال او از پناه نشینید گفتند یا رسول الله تو
میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما
و یهود و رومی و سوا بق حلف و عهد در میان است اکنون آن
همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی
و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بسم
فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان
با جان و تن با تن حیات من با شما بود و مصافات نیز با شما
گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان
و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود * جنات
تجری من تحتها الانهار * گفتند * ربیع البیوع بسم الله یا رسول
الله ابسط یدک فقل بایعناک * این را بیعت عقبه کبری گویند
و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و مقتضای سیاق
کلام سبیل علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسبت تسمیه

اوست بعقبه ثانی و الله اعلم چون حق بیعت انصار را علی صلی الله علیه و آله مستحکم شد ایة کرمه ❁ ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بئنا لهم الجنة ❁ نازل آمد بعد از آن ایشان را زده فرفه ساخت و بر هر فرد نقیبی و رئیس تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم دنیا و آخرت اتساق و انتظام یابد و این نقباء اثنا عشر اکابر و رؤساء انصار اند و احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بقومائی عمامه اهل شرک را که امروز در مناجم اند تحت تیغ بید ریغ در کشیم تا از هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود ❁ ولم امر بک ❁ مرا از پروردگار من امر نشد است که تیغ بر کشم و با مشرکان قتال کنم بعد از آن گروه انصار بمنزل خود قرار گرفتند و از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هر چه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشد است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت آید برایم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه و آله و اصحاب به وسلم تسلیما کثیرا کثیرا



* باب نهم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه *

* و رسیدن بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه و آله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه
جناب صمدیت شدند تا بابت اختیار هجرت و تعیین مقام
آن بجهت مأمور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان
دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است
و قنسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه
بمزیت انکشاف و ظهور قیصر و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت
و ميعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی
اصحاب بخود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر
از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب
با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب و عبد الرحمن
بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه
و صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه
غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما بآن
حضرت در مکه ماندند و مانا که مراد باین کلام آنست که از
از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی
با و ی کسی ماند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن
سرور انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابوسفیان و سائر

مشرکان ضعیفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد
می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند
القصه چون مشرکان قریش علوم و نبی محمدی و ظهورشان و از
قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح
دین احساس میکردند ناگزیر و محسوس و عداوت این اشرار نسبت
بر رسول مختار و صحابه اختیار بلند تر میشد و با انتقال صحابه
بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم نیز امر و زور و فراد خواهد برآمد روی مشاورت در
امضای مهم وی صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند
سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز برآمد
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آن
حضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین گفت
پنج کس از پنج قبیله باید پیداکرد و شمشیرها بکشت ایشان
و ادتای کبار کی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بویزند و بنی
هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون از بنی قبا ئل متفرقه
متعن ریاضت همین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین
این آیه آورده از خبیث حال این اشقیاء خبر داد ﴿قوله تعالی
واذ یکررک الذین کفروا لیشبتوک او یقتلوک او یخرجوک
و یکررون و یکرر الله و الله خیر لما کرین﴾ مید عالم بعد از
مشاهده اینحال توجه بدین بار غریب آورده قصه هجرت کرد
و از ابن عباس مروی است که اذن آنحضرت باختیار هجرت

باین آیه بود ❀ قل رب ادخلنی من ذل صدق واخرجنی من ذل صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا ❀ بعد از آن علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه والتباس در آگاه از حقیقت حال با مستعجال آگاه نشوند و اصل باعث برگشتن امیرالمومنین علی علیه السلام رود ائع کفار قریش بود که باعث اعتقاد دیانت و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگشتند. و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش ابوبکر صدیق آمد و او را با مر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق را رضی الله عنه دوست بود که مدت چهار ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مباحثت پس بهشتصد درم آن ناقة را از و بخرید و مانا که حکمت در خریدن ناقة از و با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیه ❀ ولا یشرك بعبادی ربه احد ❀ در آن ناظر است و نام این ناقة بقول صحیح قصوا بود و بقولی حد بود بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او عبد الله بن ارقط بود در کار هدایت و بن رقعی ماهر و با مانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر کردند تا بعد از سه روز هر دو شتر را

جبل ثور حاضر آورد و این اریق طهم در دین کفار بود امام
 نبوی مگوید که اسلام او معلوم نشد و است والله اعلم باز
 حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد
 و امیرالمومنین علی نیز با وی در خانه در آمد قریش همه بر
 در خانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت
 الهی برسند همه درین حال انحضرت صلی الله علیه وآله و
 سلم ردای بر سر مبارک پوشید و بیرون آمد ابو جهل لعین
 بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
 دین من شوید ملک عرب و عجم ازان شما باشد و بهشت برین
 مأوی شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
 من کشته شوید و در آخرت بهاوی دوزخ در روید سرور
 انبیاء فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو
 یکی ازان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد ازان
 کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره
 یس تا فهم لا یبصرون و آیه کریمه ❀ و اذ اقرات القرآن
 جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا ❀
 برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رسید و از
 در بچه که در خانه ابوبکر بود برآمد متوجه جبل ثور شدند و مدت
 سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند
 همه درین اثنا شخصی بر جماعت کفار نكوز سار آمد که اینجا
 چه استاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر در آمد وقت

صباحیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابو جهل و کافه کافران خاک ندامت بر سر کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صبح چون ملی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت ❀ الله اعلم بحال رسوله ❀ و برآمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه بد و نهم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصبح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتداء خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه گذاردن کافظ بن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را غیر ملی مرتضی و اهل بیت و ابی بکر از برآمدن آنحضرت خبر نبود و رموا هبلک نیه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در شهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود و بر روایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که از ابتلای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا غایت قدوم بمکه منوره بطهور آسمان از نسج عنکوب و تبیض حمام و صرف همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرود رفتن پای مرکب سرافقه که در نبال آنحضرت گرده بود و فرود آمدن آنمزل ام معبد و دشمنان کوسفند او که از غایت

لا غری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هوائفا غمیه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم کردند چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی اورسید برید و اسلامی با هفتاد نفر از قوم خود با اشاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صل شد و روجه انعام ان قرار داد و بقصد گرفتن سید و سل صلی الله علیه و آله و سلم برآمد بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری گفت نام من برید است آنحضرت بطریق تفاول از مادر اشتقاق اسم که برودت است و منبی از سلامت و سکونت و جمعیت بابو بکر گفت ❁ قل بردا من ناصح ❁ یعنی خوشی و خنکی یاد کار ما را که آخر روی بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسم گفت بنی سهم فرمود یا فتی سهم خود را یعنی نصیب و حصه خود را از اسلام بعد از ان برید از آنحضرت پرسید توجه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله برید بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد

آن محمد اعلی و رسوله و جماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام
 مشرف شدند بیک عرض کرد که یا رسول الله باین که وقت در آمدن
 من ینه لوتی با تو باش بیک عمامه خود را از سر بر آورد و آنرا
 به نیره بست و پیش سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم روان
 شد و التماس کرد یا رسول الله منزل کن ام سعاد تمنک یز
 بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این نایقه من مامور
 است هر کجا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا برند ❀ بیت ❀
 ❀ رشته در کرد نم افکنک دوست ❀ می برد هر جا که خاطر خوا
 اوست ❀ بیت ❀ بخود نه نیست در کویتو مشتاقان شیدارا ❀
 خم زلفت بقلب محبت میکشد مارا ❀ و بعضی اصحاب کامل
 نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان
 درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه و آله
 و سلم افتاد جماعه ای سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر
 صلیق هدیه نمودند و از آنجانب انصار و محبت شعار چشم انتظار
 بر راه قل و م سید ابرار داشته متوصل قل و م مسرت لزوم و هی
 صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلند ی های
 من ینه منتظر طلوع افتاب جمال محمدی صلی الله علیه و آله
 و سلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود
 بر میگشتند روزی همچنین بخانه های خود باز آمدند که
 ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبه
 قل و محمدی افتاد در بانیت که آنحضرت است که شرف قل و م

می آرد بقبیله انصار که نزدیک او بودند فریاد برآورد که
 اینک مقصد و مقصود شما در رسیدن ❖ نظم ❖ اینک آنسر و خرامان
 میرسد ❖ اینک آن گلبرگ خند آن میرسد ❖ شاد باش ای
 خسته هجران یللا ❖ کنیزی در دود و دمان میرسد ❖ شوق
 کن ای بلبل گلنار عشق ❖ کان گل نواز گلستان میرسد ❖
 در دل افسرده روحی مبدل ❖ مرده تن را مرده جان
 میرسد ❖ تازه باش ای تشنه وادی غم ❖ کز برایت آبجیوان
 میرسد ❖ در شوای ظلمت شام فراق ❖ کافتاب وصل تابان
 میرسد ❖ مسلمانان سلاهی خود برداشته با استقبال
 و اجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت و وصول آنسرور
 در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد
 در روز دوشنبه و از دهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از
 فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی
 الله علیه و آله و سلم و ابتدای بعثت او و هجرت و قتل و مدینه
 مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کنانی
 شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیرا بتداء
 کتابت تاریخ هم درین روز بود با مرسل الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت
 آن در زمان عدالت نشان عمرو بن الخطاب بود از شهر محرم
 با اتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 و سه روز و برای بی چهار روز و بر وایت دیگر زیاده از آن همدرین

موضوع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجّل قبا نهاده
در مدت اقامت همد رین مجلس نماز کن اردن و همد رین
مقام ملی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که در آن مدت
در مکه معظمه ردود اربع مردم نموده متوجه ادراک صحبت
سین المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شد بود در رسیدن و در
خبر صحیح آمد که در روز فلان آنحضرت ابو بکر صدیق هلاکات
و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صحبت
و سکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابو بکر صدیق
ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند
و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و
اشتباه عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا
ابو بکر صدیق است و کسوتهای که نو پوشیک بودند نیز مشابه
یکدیگر بود و نیز آنحضرت سربارک در پیش افکنده خاموش
نشسته بود ابو بکر چون اینمعنی دریافت برخاست و ردای
خود را گرفته بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

❀ فصل ❀

سرور انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف اینمقام جدّی
که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن ملبینه
باسکینه رخت اقامت بر بست قبائل انصار را زیاده و سوار
اجتماع نموده و سلاهیها پوشید و در رکاب کرامت مآب آن

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شد ند بنی عمر و بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعل ریخواهی بحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمد عرض نمود ند که میباد اگر د ملال
بد امان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم از بن منزل نشسته باشد و موجب انتقال هو وضعی
دیگر شک فرمود من مأ مورام بقریه که اکاله قری است یعنی
مل ینه معظمه و معنی اکاله القری در بیان اسامی شریفه این
بلک طیبه بظهور پیوسته باشد بعل از برآمدن آفتاب رسالت
از مشرق قبا هر کس ایم از قبائل انصار دیک توقع را انتظار بر راه
امید دروخته بود ند تا شاید که بمنزل وی پرتو نزول و استقرار
اندازد و هر کس ایم سر راه گرفته پیش آمد می ایستادند و
التماس نزول برکت و وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق
عمل مودت و رسوخ و عد خل مت مینمودند و آنسرور صلی
الله علیه وسلم همه را د عا بخیر میکرد و میفرمود این نایقه من
ما موراست هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است ثا بقبيله
بنی سالم در بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید و اقامت جمعه هم را ن موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهور است فرمود خطبه بلیغه متضمن طریقه ابشا روان را د
نموده قلوب اهل ایمان را پرا نوار ساخت بعد از آن جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبيله بهمان
دستور پیش آمد دست بزماس سعادت فرجام نایقه آنحضرت

میزدند و التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام
 دعای خیر میفرمود و میگفت و منتظر قعود ناقه میباشد
 تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است
 صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار اینجا بنشست
 و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او
 حاکمینی که مخصوص زمان نزول وحی میباشد در گرفت و هم
 بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست
 و قدمی چند از اینجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید
 بنا بر همان موضع اول بنشست و بر او ایستاد و ابویوب
 انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابویوب
 انصاری اسباب و حوایج آن حضرت را علیه السلام از
 پشت ناقه برداشت و بنظر شریفه آورده درون منزل خود
 برد آنحضرت فرمود ❖ المرء مع رحله ❖ یعنی منزل هر کس
 همانجا است که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل
 ابویوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ❖ ذلک فضل الله
 یؤتیه من یشاء ❖ بیت ❖ مبارک منزلی کان خانه را ماهی
 چنین باشد ❖ همایون کشوری کان عرصه را شاهي چنین
 باشد ❖ و پیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل
 ابویوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور
 صلی الله علیه و آله و سلم از اخبار یهود و قدام او درین موضع
 برای او بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی

می آرد که چنان نافه آنحضرت بر در ابویوب انصاری بنشست
 جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی قدم سپید ابرارد
 زنان برآمدند و گفتند ﴿ شعر ﴾ نحن جوار من بنی النجار ﴿
 یا حبیب محمد من جار ﴿ فرمود ایادوست میدانم اری شما مرا
 ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله من نیز
 شما را دوست میدانم رزین که از اکابر علماء حدیث است
 می آرد که در وقت قدم آنحضرت علیه السلام مخد رات
 قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها برآمد بودند و می گفتند
 ﴿ شعر ﴾ طلع البدیع علینا من ثنیاات الوداع ﴿ وحب الشکر
 علینا ما دعا الله داع ﴿ وبنک وازاد وخورد وکلان و مرد وزن همه
 بقدر و م مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور
 بوده میگفتند ﴿ جاء رسول الله وجاء نبی الله ﴿ وحبوش
 نیز بعد از آنکه دارن نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور
 میل آمدن انس رضی الله عنه روایت میکند ووی در آن زمان
 پستی بود نه ساله میگوید که یا د دارم روزی که آنحضرت
 بجلینه منوره قدم آوردد و دیوار مدینه بنور طلعت او
 روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزیکه ازین عالم
 پنهان شد همه جائیزه و تار یک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند
 محمد بن اسحق بر روایت ابوایوب انصاری می آرد که چون
 سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت
 آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من ووالان که فرزندان

من در بالاخانه مانند یم عرض داشت کرد یم یا رسول الله
 ماد روید ر من فد ای تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار
 خرج و کلفت میکشم چون رو باشد که سرور انبیاد ر زیر
 باشد و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار
 کن تا ما بزر آئیم فرمود پائین خانه ما را اصلاح و انساب است
 که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو
 و اهل تو بر بالاخانه باشید ابوایوب میگوید که روزی کوزه
 آب در آن جا که ما بود یم بشکست در خانه جامه خوابی بود
 که غیر آن ما را الحاف نبود بناضطراب تمام آبها را بد آن جامه
 پشپیل یم تا مباد از زیر بام افتد و موجب این ای ملازمان
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گرد و بر رویتی
 دیگر آمد است که دایم ابوایوب در تضرع و التماس بود تا
 انسورین بالاخانه بر آمد و از اهل آن در پائین افتادند و
 هم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که
 آن حضرت علیه الصلوٰۃ والسلام در منزل من شرف نزول ارزانی
 داشت سعد بن عباد و وسع بن معاذ و دیگر انصار طعامها
 برای ملازمان آن حضرت علیه الصلوٰۃ والسلام مهیا ساخته
 میفرستادند روزی یکی از آنها در طعمه طعام تکلف بسیار
 کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته بخل مبت
 فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نمود و مکروه
 داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستیم مرا صاحبی است که از رایحه این طعام اینا
 میکشد من نمیخواهم که این اء صاحب خود بکنم و همونی روایت
 کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم
 که سیر داشت آنحضرت میل فرمود عرض کردم یا رسول الله
 مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات
 میکنم و با صاحب خود سر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه
 میدانم شما بخورید باکی نیست ابویوب میگوید دیگر من
 نخوردم و مکروه داشتم چیز را که رسول الله صلی الله علیه
 وآله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل
 ابویوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و
 بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار بمنزل قوارا بورافع وزین
 بن حارثه را با پانصد درهم و دوشتر بکوه فرستاد تا حضرت
 فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه
 زین بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان
 عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عایشه
 و والد هاشم و ام رومان و اسماء بنت ابی بکر و عبد الرحمن
 بن ابی بکر نیز قدم آوردند تا ظاهر و باطن احوال گرامت
 بمآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در
 مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
 ❀ و ما النصر الامن عند الله العزيز الحكيم ❀ مصرع ❀ کجاحل
 است حسنت راهنواز غامی بینم ❀ بیت ❀ باش تا پیش جمال

تو بهار دیگر است ❀ یک گل از صد نشکفت است گلستان ترا ❀
 و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد
 و ظلمات غی و ضلالت ایشان را با نور رشد و هدایت میل گردانید
 عروق حسد یهود نابهمود بعلاقه عدوت ایشان نسبت بآن
 سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خیانت و مفاسد در میان
 می آوردند بعضی باظهار عدوت کوشیدند و چند آنکه
 توانستند در هلاک خود تقطیر نکردند چنانکه حمی بن
 اخطب و برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بودند
 عدوت و خفت سر برت گرفتار تر بودند و امثال ایشان صفیه
 بنت حمی رضی الله عنها که اخذ و فتح خیبر قدم در راه مخالفت
 ایشان زده بشرف اسلام مشرف شد؛ بود روایت میکنند که
 من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدرم خود در آن ایام که
 آن حضرت علیه السلام تشریف قدم مدینه ارزانی داشت
 ایشان بدین آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
 وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
 باز آمدند ایشان را دیدم که به ثقل کسل و غم و اندوه و محنت
 که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من
 بعد از مألوف پیش ایشان رفتم چند آن در زیر بار غم و اندوه
 بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آیین نبود که
 التماس بجانب من تواند نمود درین میان عم من با پدرم میگوید
 ❀ اهو هو ❀ ایای این مرد همان ییغمبر اخر الزمان است که

نعت اود و تورات خونديم پد ر مگويد نعم والله پس گفت
 به يقين می داني که اين همان است گفت نعم والله اين همانست
 گفت در نفس خود نسبت با وی چه می يابی محبت يا عدل اود
 گفت العدل اوة والله تا زنده ام در عدل اود او ميکوشم پس هر
 دو آن شقي ازلی بعلت حسد و عدل اود سرور انبيا صلي الله
 عليه وآله وسلم گرفتار و بال و نکال ابدي گشتند نعوذ بالله
 منها و بعضي ديگر از بن طایفه اشقيا حيله و نفاق را وسيله جمع
 حطام دنياوی و صيانت حيات فانی ساختند و جماعه از
 اوس و خزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نموده بد رکات
 جهنم افتادند و بعضي ديگر از احبار يهود و علماء ایشان که
 سابقه رحمت ازلی بر ناصيه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
 بود بمقتضای معرفتي که بحقيقت و صدق رسالت حضرت
 سيد المرسلين صلوات الله عليه از تورت حاصل کرده بودند
 بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف و تردد کردن اطاعت
 در ربه اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
 احبار يهود و اشراف ایشان و از اولاد يوسف پيغمبر عليه السلام
 بود همان روز که آن سرور عليه الصلوة والسلام در منزل
 ابوايوب نزول فرمود بملازمت آمد و شهادت اسلام بجا
 آورد ❁ بيت ❁ من تي بود که مشتاق لقايت بودم ❁ لاجرم
 روي تولد يدم و از جارقم ❁ وليکن ازان حضرت صلوات الله
 عليه التماس نمود که پيش از آنکه بيعت اسلام وی بظهور

آید و بگوش یهود نابهود برسد احوال او را از ایشان استفسار نمود و امتحان خبث و کذب ایشان فرماید تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود و ای بر شما باد که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بییقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند و الله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند * هوسین نا و ابن سین نا و اعلمنا و ابن اعلمنا * او مهتر و مهتر زاد * ما است و دانا تر و دانا تر زاد * قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آورد و بصدق من گواهی دهد قبول داریم یا نه گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آورد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان بهمین نهج جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید برآمد و بقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را در راه ویه شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میل انیم که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد از آن در شان عبد الله میگفتند * هوشر نا و ابن شرنا و اجهلنا و ابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد و جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و بر تفصیل

مکاید و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت
 * فوالله ما اخل لهم وما اشغاهم * وفي الحقیقت دانای تو
 شناسا تر با حوال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و حقیقت
 رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخوانند و منتظر بعثت
 او بودند و یکی یگر را با دراک سعادت دریافت
 او وصیت میکردند و بشارت میدادند * کما قال الله تعالی
 یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت
 پدران و پسران را علم شهودی یقینی است همچنان معرفت
 یهود بود با حوال و اوصاف آن سرور الهی گفت * یعرفون
 ابناءهم * و با وجود این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار
 ماندند * نعوز بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخضع * مصرع *
 علمی که ره بحق ننماید جهالت است * و مدت اقامت حضرت
 رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم با اتفاق علماء سیر و
 تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقایع
 مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و
 شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور
 و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل
 و بطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین و مد کورشده است
 و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه
 طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرد

موقوف وقت دیگر و تالیف علیحدّه افتاد و الله الموفق ولیکن
 با وجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول
 وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرد و شود دور
 نباشد تا طی این اوراق از اشتغال بعضی از آن خالی نباشد
 * فعلا این رک که لایترک کله * و چون مقصود اختصار و
 اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در
 تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بد آنکه
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در سنه اولی از هجرت بعد از
 تاسیس بناء مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام
 عقل مواخات در میان مهاجرین و انصار و موجب حکم حضرت
 پروردگار مستعد و متهمی حروب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و
 فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مهی
 ل گرد اند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که
 موضعی است قریب مدینه منوره با شخصت کس در طلب کفار
 قریش برآمد و درود آن که نام موضعی است قریب ابواملاقی
 شد و بی آنکه قتال و فروع یابد بن مدینه مطهره رجوع فرمود
 و همد رین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقل
 لوای سفید فرمود و بجانب سیف الهجرة ناسی سوار از مهاجرین
 بر سر قافله ابو جهل لعین که با سیصد سوار می گشت بفرستاد
 و جماعه از عرب در میان افتاد و با فریقین عقل مصالحت
 و مسالمت پرستند و عیبه بن الحارث بن عبد المطلب را با شخصت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقل لوا بر جمعی عظیم که
 سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود
 بعث فرمود بقولی این اول لوا بود که در اسلام بسته شد
 و در پنجاه نیز محاربه و وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص
 تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خلد
 انداخته شد که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این
 سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
 همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمرو بنی بر و ابی
 سهیل و پنجاه سال و بقولی در بیست و پنجاه سال بود و درین
 مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم النبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم میگذشت و وی در اول از مجوس فارس بود بعد
 از آن در دین نصاری در آمد و در آخر بو صیت یکی از علماء
 نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بدین افتاده
 و درین مدت زیاده از ده جان فروخته شد و بنده گشته تا بعد
 از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه
 و همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسخن در آمد و از
 حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و
 همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه
 رضی الله عنهما که در آن زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند
 و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه از مکه بدین طبلد و همدرین سال با عایشه

صل بقیه بعد از هفت ماه از هجرت ز فاف فرمود و بر وایتید
 ز فاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر
 است و همد رین سال بعد از هجرت یکماه در حضره آن چهارگانی
 فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز و رکعت بود همچنین که
 الان در سفر گن از یک و همد رین سال سنت اذان مشروع
 شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان
 آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نهان و استعجاب
 آن هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آینکه برسم
 روز ناسع از محرم نیز روزه دارم ❁ و در سنه ثانیة ❁ از هجرت
 در ربیع الاول بغزوه بواسطه درد و نیست نفران صحابا به بقا فله
 قویش که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که
 سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی
 واقع شود مدینه مشرفه رجوع فرمود و در ❁ جمادی الاولی ❁
 بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی
 مدلج و بنی ضحیره عهد مصالحت و مسالمت بر بسته بی وقوع
 حرب و قتال رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابی وقاص را
 رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز
 بی آنکه جنگی واقع شود با زآمد بعد از آن کرز بن جابر فهری
 بر مواسی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید و بر انبساط
 و این غزوه را بدر اولی گویند و همد رین سال در اواخر ❁

جمادی الاخری ❁ عبد الله بن جحش اسدی را که به عده آنحضرت بود باهشت نفر و بقولی دوازده کس در ترصل قافله قریش بیرون فرستاد و در قریب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قیوم می آورد ملاقی شد و راول رجب بگمان آنکه سلیم جمادی الاخری است داد قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنائم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله علیه و سلم هلا خطه حرمت رجب که از شهر حرم است قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیه و ❁ یسئلونک عن المشهر الحرام الایة ❁ نزل یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الاهی غنیمت را قبض عوده قسمت فرمود و درین سربه عبد الله بن جحش را امیر المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیر المومنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفا اول کسیکه او را امیر المومنین میگفتند آن جناب بود و رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و هم درین سال در شهر صفور و بر روایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا را در وقت شانزده سال و بر روایتی هیزده سال بود و سن شریف حضرت مرتضی بیست و یک سال و پنچ ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صلوة فطر نزول

یافت و در مصیبتی منینه منوره نماز عید بگذاشت و عید الله بن
 زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی
 بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و در بین سال غزوه
 یک رکبوی که مشهور است در صبح هفتم رمضان وقوع یافته
 سبب نگویند ساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابو جهمیل لعین
 و دیگران را در ساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس
 از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی
 طالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گرفتار شده و کشته شد و بعد از
 هفت روز بعزت علی سیه ریخت اقامت در ابوالوار کشید و از لشکر
 مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف
 شهادت رسیدند و علی در مسلمانان در بین غزوه سه صل و سیزده
 بود هفتاد و هفت از مهاجران و دو نیست و سی و شش از انصار
 و هفتاد شتر و اسب و شش زره و هشت شمشیر بود و علی در
 مشرکان نه صل و پنجاه بود و صل اسب و شمشیر و الفجار از
 جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده و همدارین روز
 نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضا و غفای فرج مسلمانان
 گشت و همدارین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات
 یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان در فن وی مشغول بودند
 که بشارت این فتح عظیم به یزید مکرمه رسید و آنحضرت صلی

الله عليه وآله وسلم بعد از قتل وم به یمنه مطهره هفت روز اقامت
 فرموده بغزه بنی سلیم برآمده بمقامی رسید که آن را کدوکویند
 و همدان جاسه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال
 رجوع فرمود و همدان سال عصماء بنت مروان که ایل او
 پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و هجو مسلمانان میکرد کشته
 شد و همدان سال روز شنبه نصف شوال بغزه بی قیاق که
 نام قبیله از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محاصره داشت
 و بشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل و اگداشته ایشان
 بر اجلائی وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی گذارد
 و همدان سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت
 خیال نکند و تالعه داشت و کتب متقدمه خواند و در دین
 نصاری در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود هر دو
 از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر
 ظهور این نور بود و با حساس فضا ئل در ذات خود هوای نبوت
 و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعزت حسد و حق و سابقه شقاوت
 ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلوات الله علیه
 یا استماع شعری که متضمن علم و حکمت بود در حق وی
 فرمود * امن لسانه و کفر قلبه * و بر وایتی * امن شعرة و کفر
 قلبه * واقع شد * والله الهادی و هو المضل و نعوذ بالله من
 الضلال * و در سینه ثالثة * و ینجم ذی الحجه غزوه سوبق

بود که ابوسفیان بعد از غزوه بن رسولگند خورده و پدر خود
روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله
علیه وآله وسلم کینه کشتگان بن و نکش بجای خود نه نشیند پس
باد و نیست سواران مکه بقرب سه میل از مدینه آمدند و مردی را
از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بودند خراب ساخته و دیگر یزیدها و سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم باد و نیست مرد بن نبال او برآمد و جماعت
وی از غایت ترس و گریزی انبیاها را سویت را که برای زاد راه
بود آشته بودند در راه انداخته میروفتند از اینجهت این
غزوه را غزوه سویت نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی
الله علیه وآله وسلم مدینه مطهره باز آمدند بقیه ذی الحجه
اقامت فرمود بعد از آن غزوه نجران آمد و تا ماه صفر در آنجا
اقامت فرمود و بی وقوع صحرایه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول
در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران برآمد
و ربیع الاخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود از اینجا
تیز بی وقوع رافعه مدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
شوال زید بن حارثه را بر ذی قرد بعث فرمود و قافله قریش
را که در وی ابوسفیان بود غارت کرده و فضا بسیار غنیمت آورد
و همد رین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف
یهودی را که اکثر هجو و مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه
بن رمیس است و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص

میگردد. بقتل رسانید و همد رین سال عثمان بن عفان رضی
 الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج
 کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی
 الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیث
 بن حل یقه بد ری بود که در مل ینه فوت کرد و در رمضان
 زینب بنت خزیه را که ویرا ام المساکین میگفتند از جهت کثرت
 اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هزده روز و بیقوی
 در ماه ویرا یمنی سه ماه وفات یافت و همد رین سال امام
 المؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف
 رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهبی حسین بن علی
 سلام الله علیهم در سنه چهارم شربع یا خامس شعبان و
 همد رین سال در رابع شهر شوال غزوه احل وقوع یافت که در وی
 دند ان مبارک و شفقت شریف مبروح شد و سید الشهدا
 حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
 انصار و شرف شهادت رسیدند و از مشرکان بست و د و کس کشته
 شد ند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوه احل غزوه
 حمراء الاسل بود که موضعی است قریب بصل ینه مطهره چون
 از غزوه احل رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال
 بهمان حال و با همان مردان که بهنگ احل برآمل بود ند
 بل نیال دشمنان دین برآمل تاندل اندل که ضعف و شکستگی
 بحال خیر مال مردان دین را یافته است و تا هشت میل سیر

فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدارین سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به بجاه روز علق گرفت ❀ در سینه رابعه ❀ سربه بپوشید و هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبا ئل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و همدارین سال سربه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمد به بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلم احکام دین از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم التماس نمود به بردند چون بمضعی رسیدند که آن را رجیع خوانند و رو بفرزاده قبیله بنی هنیل را آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بکشت کفار که بفر و ختنند تا بانتقام کشتگان بد ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهیداء رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مسامحت دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران را بر گماشت تا مرده و برادر گرفتند و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده و برادران وادی پاک به برد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از یهود است و تاشش روز ایشانرا محصر داشت و در آخر بجانب شام و ضمیر بجای وطن راضی شد ❀

برآمد و همد رین سال هلاک ذی العقول و بنی رصغری بود
 که چون ابوسفیان از جنگ روزاحل برگشت منادی داد
 که موعود میان ما و شما بد راست که سر سال انجا جمع ائیم
 و داد مقاتله و محاربه دهیم چون مبعاد نزد یک رسید ابوسفیان
 بنی سید و نعیم بن مسعود را بست قراضه زر و وعده کرد تا اصحاب
 محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن
 بنی ساندیل المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و بیاض
 صحابی رضی الله عنهم برآمد و سالما و غامغا بمنینه مطهره
 رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه ❁ اذ قال لهم الناس
 ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوا هم الا یه ❁ این قضیه بود و
 همد رین سال زین بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت
 یهود را بیا موخت تا بر خفا یا و امیر ایشان اطلاع توانند نمود
 و در ذی القعدة این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد و
 همد رین سال در قضیه محصور بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول
 یافت و بعضی بر اینند که تحریم خمر در سال سیوم بود و تحقیق
 آنست که تحریم خمر چندی پیش از آنست که آخر الامر درین سال
 بقول راجح و یقولی در سال ششم که غزوه حل بیه بود بآیه
 کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب
 و الا زلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ❁ تحریم ری علی
 الاطلاق قطعی گشت و همد رین سال در شهر شوال ام سلمه را
 قزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه و زینب بنت خزیمه

ام المومنین وفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همد رین
سال وفات یافتند ❀ در سنه خامسه ❀ در شهر ربیع الاول
غزوه دومه الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم
غزوه ذات رفاع بود که در وی صلوٰۃ خوف شریعت یافت
و در وجه تسمیه این غزوه ذات رفاع احوال بسیار است
اصح احوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری
روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرفها و رقعهای جامه
پایها بپچینده بودند و بعضی گویند که ذات الرفاع نام
درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه
بود و بعضی سفید و همد رین سال در ثانی شعبان غزوه مریم
بود که نام آبی است مریمی خزاعه را و این غزوه را غزوه
بنی المصطلق نیز گویند و جویریہ بنت الحارث که نام اصل
اوبره است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام
او را اعتناق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عایشه و تزوج
زینب بنت جحش که دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن
حارثه رضی الله عنهما بود و بر وایتی نزول آیه تیمم همد رین
سال بود و در ذی القعدة این سال غزوه خندق بود که او را
الحذاب گویند و رین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله
و سلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر گوار بست و نعیم بن
مسعود پیش آن حضرت آمد اظهار اسلام خود نموده بامر

آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان
 ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق و مخالفت آنرا اخذ نمود
 و جانب را محلول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگویند لشکر
 باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه
 نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین
 آمد بغزوه بنو قریظه تعریض نمود و بست و پنج روز بنی قریظه
 را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان
 بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند و وحی بنی اخطب
 یهودی نیز در اینجا محلول شد و قضیه ابولبابه و بریستن او
 خود را با سلطان مسجد و گرفتن ماه و شریعت صلوة خسوف
 همد رین سال بود و همد رین سال آن حضرت علیه السلام
 از بالای اسب افتاد و ران شریف را جکشی رسید و تا پنج روز
 در رن خانه نشسته نماز گذارد و همد رین سال بقول اصح
 و بقول جمهور رسالت ششم و بقول جمعی از علماء رسالت نهم
 فریضه حج نزول یافت ❁ سنه سادسه غزوه بنی لحيان بود
 که سرور انبیا صلوات الله علیه باد و دست سوار و طاب اصحاب
 رجب که به بیر معونه قراء را شهید ساختند و بیر رن آمد
 قریب وادی غفان نزول فرمود و بنو لحيان گریخته بر رؤس
 خیال برآمدند و درین غزوه بر قبر والد خود آمد بگریستن
 و بگریه و بی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور

است و در این سال غزوه غابه است که عظمای اهل ایام آن
حضرت را علیه السلام شایسته کرده بودند و مدینه من الاکبر
برایشان تاخت و درین و ناکها را از دست ایشان در هانیک
آورد و همدین سال تضحیه صلوة است متفقاً بر آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم درها کرد و هفت روز متصل باران
بارید و در شوال این سال قضیه عمر بنیمن بود و همدین سال
غزوه حل یبیه بود و بقول غزوه بنی اناضلی و اصابیت بخوینیه
بنت الحارث و قضیه افک درین سال بود و اتحاد بنیهم و بعث
رسل ملوک آفاق و اهل ایام مقوقس باد شاه اسکندر و یکه ما ریه
قبطیه را و خواهرش سیرین و همدین یعفور و بقله دل ل همدین
سال بود پس آن حضرت ما ریه قبطیه را برای خود اختیار
کرد و سیرین را بکسان بن و هب بخشید و یعفور در وقت انصراف
از حجة الوداع بمرد و دل تازمان معاویه باقی بود و درین
سال کسوف افتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و
خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سوره ﴿قُلْ سَمِعَ اللَّهُ﴾
قول اللّٰتی تجداد لک فی زوجها ﴿نَزَلَ﴾ نزول یافت و همدین سال
ام زومان که ام عایشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود و فات
یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ روس ہل ینہ مطہرہ آمد
و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس وین
همانجا آمد و در غزوة خیبر حاضر شد و آخر همین سال بود
﴿وَرَسُولُهُ سَادَعَةُ﴾ غزوة خیبر بود که امیر المؤمنین صلی الله

السلام چون سپید از دست مبارک او افتاد دروازه انوار را که
 هفت مرد با قوت تمام و بقول چهل نفر طاقت گیرد انبیا و
 دل شکنند بر کف و سپهر بنا خفت و تازی ما بیکه فتنه کرد و در دست
 داشت و از لشکر مستقلان این یار زید و نفر پشرف شهر دشت رسیده آن
 و از یهود و نود و سه کس بد از رخ شتافتند و صفیه بنت عقی که یکی از
 اصحابات انبیا و منین و از اولاد هان و ن و بیغصیر علیه السلام است
 از اشیران این غزوه بود که آن حضرت از آزاد کرد و در منزل
 نکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن به در طعام آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلیح کردن آن کتاب بعد از
 غزوه و بعد از فوت نماز عصر از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه
 که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت و خبی و رکن
 و بی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و هم در غزوه
 از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل
 القسمه و وظی جوانی پیش از استبراهه گیر و هم در بین
 غزوه نکاح متعه حرام شد و در این اسلام تا این وقت خلل
 بود تا در یگانه و روز او طاعتی که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
 شد و بعد از فتنه روز حرام گشت حرام قطعی این با تفاقی
 جمیع علما و مخالفان این مسئله هیچکس نیست این را و اخص
 و قضیه لیلة النحر پس و خواب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و اصحاب و بی از نماز صبح و قضای نماز اذان و اقامه و جماعت
 در وقت رجوع از خیبر بود و هم در این سال امام مجتبه بنت

امی سفیان واکه همراه زوج خود بحضرتش رفته بود و بعد از
مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آن حضرت
تزوینج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همد رین
سال آنحضرت با دوهزار و یک صد سوار عمره قضا بجا آورد
و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع شرف که
قرب مکه معظمه است تزوج فرمود و همد رین موضع با وی
خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سیوم
از هجرت نیز در همین مقام اتفاق افتاد الان قبرش ریفاوی
نیز در همینجا است و وی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت
است در نکاح و بقولی در فوت نیز بر وایتی آخر از زواج مطهره
در موت صغیه است و الله اعلم * و در سنه ثامنیه * در شهر
صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه
هم یکنه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و
نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده و در
ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم ولادت یافته و آن حضرت مبشر او را غلامی بخشید
و درین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند و بر وایتی
اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همد رین سال سربیه مؤنه بود
که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بغرستاد و
شرحیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن
حارث را با سه هزار کس بر سر وی بغرستاد شرحیل مذکور زیاده از

صلی هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و
 رایت در دست زین بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را
 جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبد الله بن
 رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم
 اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح بردست خالد بن
 ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر
 بن ابیطالب بقلب طیار موسوم شد و همد رین سال سرب خطبه
 بود که ابوعبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و
 چون توشه که همراه داشتند با خور رسیدند ابه عنبر را در غایت
 عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای ایشان
 بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان
 همان بود و همد رین سال فتح مکه معظه بود که در دهم ماه
 مبارک رمضان یاده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد
 المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که
 میان مکه و مدینه است آمدن آن حضرت ملاقات کرد و پیش
 ازین بحکم رسالت در مکه بر سقای خود اقامت داشت و اسلام
 معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و
 امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و
 در آخر امراه وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمنان
 نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صلی الله علیه و آله در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد درآمد ابو بکر رضی الله
عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند
و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد
و در وقتی که ابو بکر ابو قحافه را بخلعت آورد آن حضرت
علیه السلام فرمود چرا شیخ را نکلیف کردی من پیش روی
می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در یستم رمضان بود و
ملت اقامت آنحضرت در مکه معظمه با نزده روز و درین
مدت در حوالی مکه سرایا و عویش می فرستاد و از هر جانب
انوار فتح و مبین بود خالک بن ولید را بر شکست عزری و عمرو
بن العاص را بسواع و سعل بن عمرو و زبیر بن عوف را بر کجاست و
بنای شرک و فساد را برانداخت بعد از آن در دهم شوال با
دوازده هزار از اهل مدینه و طلقاء مکه بجانب جنین برآمد
و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند
یعلی ازین هوکن مغلوب و منهزم نشویم غیرت با نگاه دل و ندی
اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود هزیمت گونه در لشکر
اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان بتمام در
دلهای ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتن
گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتهایل پرد
دیگری گفت که تمویجات سحر در آخر بطلان بنی یوسف آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پیروان خود استعانت

و ایستنصار نموده سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت
تا لشکر کفار بتمام انهمزام بدیوشد و از لشکر مسلمانان درین
غزوه چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان
بد و زخم رفتند پس ابو عامر را بالشکری بر او طاس فرستاد و
غنمایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشران
بست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از فیه چهار هزار
اوقیه و در میان این اسیران شیصاء بنت الحارث اخت رضاعی
آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نموده و بجانب
اهل و عیال او باز رسانید بعد از ان بطایف آمد و اهل انرا
هزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند
که هر که بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
و ابو بکر در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره
اقول آخته فرود آمد و از ده کس از اصحاب در طایف بشهادت
رسیدند و از طایف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن رحلت فرمود
از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعدة عسره بر آورد و در
همین جا غنایم خنین قسمت کرد و وفد هوازن آمد اسلام
آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانید و داد بعد
از ان ما لک بن عوف که سیل اینقوم بود آمد مسلمان شد
و صل شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را
بر طایف عامل گردانید و در اینجا جفات عرب در طلب غنایم
و قسمتیران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و

وفد بالفتح جمع و افل یعنی رسول و هوازن قبيله است از قبیلش
بکره بالفتح جرح چاه

حضرتش را در زبرد و خنجر ملجاء ساختند و زای مبارک او را از
 کتف مبارک برپودند و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم
 کردند و آن حضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نمود و ایشان را
 بشوایب خالص آخرت و بعثت مخصوص خویش بشارت
 فرموده و با رجاء اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع
 دنیا سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمانند اموال و اشیاء
 ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف
 ایشان برآمده خواستم تا ازین غنائم ایشانرا تخصیص کنم و
 اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان
 ایشان نگردد بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در مکه
 معظمه استخلاف نموده پلینه مطهره رجوع فرمود و درین
 سال کعب بن زهیر قصیده بابت منعاد را بحضرت آورد و
 محفوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده
 طلاق سوده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید و رسولک
 از وراج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه ابی العاص بود
 وفات یافت رضی الله عنها * در سنه ناسعه * عیینه بن حصین را
 در پنجاه سوار بعثت فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان
 دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس و جماعه بشقاقت
 ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون فرزند کردند
 روایه * ان الذین ینادونک من وراء الحجز اعدائکم * نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ مد قات برخدا اعنه فرستاد
 و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر برای
 مقاتله برآمدند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت
 ایشان بحضرت آورد و آینه کریمه ❁ ان جاءکم فاسق بنباء
 فتبینوا ❁ نزول یافت و همدین سال آن حضرت صلی الله
 علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کردند و دین سال
 بغزوه تبوک برآمد و امیرالمومنین علی سلام الله علیه را بمدینه
 براهل و عیال خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب
 مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین در اقامت مدینه
 اظهار کلفت و تازی کرد بحدیث ❁ انت منی بمنزلة هارون
 من موسی ❁ تسلی و تشغی وی نمود و باین منقبت عظمی او را
 مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام
 اموال خود و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین
 حبش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیة کریمه ❁ و علی
 الثلثة الذین خلفوا ❁ از آن خبر میدادند و همین غزوه تبوک
 بود و آن حضرت مدت دو ماه در آنجا اقامت نمود و بی جنگ
 رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل حربی و از رج آمدند
 و جزیه قبول کردند و خالد را با چهارصد سوار برآید و ❁
 ملک رومه الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را
 بکشت و هم بشرط جزیه اش رها کرد و در رجوع ازین سفر بر
 مسجد ضراکه منافقان بعزت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بود تل عبور
فرمود و انرا بروحي الهی خراب ساخت و بسوخت و رف آن مسجد
از آن خبر مهمل هد * والدین اتخذوا مسجد اضرا را الایه *
ود در رمضان بمکه ینه مطهره قدوم آورد پس وف
ثقیف آمدند و مسلمان شدند و بشرط کردند که نامد تی
لا توطا غیه راهدم نکنند و نشکنند و نمازنگذارند
بعد از آن گردن در ربعة استسلام آورده رسم اطاعت بجا
آرد این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان
نزول ایة کریمه * ولولان ثبتناک لقد کنت ترکین الیه *
این بود و عثمان بن ابی العاص را برایشان امیر ساخت و از
عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از برای هد م و کسر
طاغیه که در طایف بودند بفرستاد همد رین سال کتاب
و رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همد رین
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و طی مرتضی را نیز از عقب
او بفرستاد تا سوره براءت بر خوانند و نقض عهد مشرکان
کنند و از طواف عربان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد
که حج کنند و خبر دهد که در بیست و نه در آید الامومین و در رین
سال زانیه غامدیه را رجم کرد و عویرین الحارث با امراة
خود ملائنه نمود و در رین سال در شهر رجب نجاشی در همیشه
وفات یافت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم در مینه
بروی نماز جنازه بگذاارد شانه را در اینجا در لیل است بر

حواریان جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به
 پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم و جنازه نجاشی را بروی
 کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گشت آوردند بر غایب
 و همدین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت
 و در ذی القعدة این سال عبد الله بن ابی منافق بد رکعات
 حج رفت و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت ایغای
 و عله که با او کرده بود و برای استمهالت قوم او که شاید ایمان
 آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم وی
 چون دیدند که وی به پیراهن آن حضرت نزد وفات استشفاء
 مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود
 عرب از هر جانت قدوم آوردند و این سال را عام الوفود
 نامند تمامه عرب مهم اسلام را بفتح مکه معظمه موقوف
 داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب
 و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام
 درآمدند و انستمن که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد
 بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و دین اصنام
 باطل است ✽ جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان ذوقا ✽
 فوج فوج مردم از هر کنار و هر جانب ریختند و گردن در برقه
 اسلام در آوردند ✽ و ذلک قوله تعالی اذ جاء نصر الله و الفتح
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا و الحمد لله طی
 دین الاسلام ✽ در سنه عاشره ✽ در شهر ربیع الاخر بر بنی

الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و
 درین سال وفد سلمان و ازد و غسان و عامر و وفد زبیر قدم
 آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام
 آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب
 گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس
 و اشعث و وفد بخی حنیفه آمدند و در میان ایشان مسیلمه کنانی
 بود که مرتکب گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه
 میاهلت بنانصاری اعراب بود و درین سال وفد بخیله بود که
 جریر بن عبد الله الجلی باصل و پنجاه کس از قوم خود اسلام
 آورد و ویرا بسوی ذی الخصله برای هدیه مبعوثی که روی بود
 بعث فرمود و درین سال قضیه جام است که همی داری و عدی
 نصرانی زد یک بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه
 و ابجانبین فرستاد و هم درین سال قضیه حجة الوداع است
 که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذاشته بود و پیش
 از نبوت و بعد از آن حجها گذاشته و بر عدل آن علماء را رقوق
 دست نداده و در حیطه ضبط ایشان نه درآمده است و عدل
 عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین
 سال در روز حجة الوداع آیه کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم
 الایه * نازل یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم
 امیرالمومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنتم

مهولاه الحدیث * مخصوص گردانید و همد رین سال ابراهیم
 بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت و همد رین
 سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت
 پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را سلام آورد و همد رین
 سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند
 و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام
 گریخته رفت پس آن حضرت ویرانها کرد و خلعت بخشید و وی
 پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هردو باز آمدند
 و اسلام آوردند و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و
 درین سال خالد را بر بنی حارث که به نجوان بودند فرستاد
 پس اسلام آوردند و بخند آمدند چون نظر مبارک آن
 حضرت بر روی ایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان گویا
 مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات
 یافت و معاذ بن جبل را رضي الله عنه بسوی یمن و حضرموت
 فرستاد و پیاده در رکاب وی پیرو آمد و او را بشرف مشایعت
 خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
 در نیایی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد
 و آن حضرت او را دعا نمود و درین سال جریر بن عبد الله را
 بنی الکلاخ بن ناکور بعثت فرمود و امرای وی مسلمان
 شدند و درین سال فروه بن عمر الجندی که از جانب پادشاه
 روم بر حلد عرب که متصل بروم است اعزام شد بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و برارند ادا و بابت شد روی
گفت تو خود میدانم که این همان رسول است که عیسی
صلی نبینا و علیه السلام بظهور روی بشارت داده ولیکن تو
از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف
نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت * در
سنه حادی عشر * سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
با مرالی عز شده بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت
شما ای اهل بقیع که در گذشتن فتنه های زو آورده است
که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال روزد و شبیه بست
و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم با اهل ابی که پدر روی زید بن
حارثه در آنجا کشته شد بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تپ
و در سرد سر آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد کرد
و روز پنجشنبه لوا ای بدست مبارک خود عقل کرد و بیرون
آمد بجزیره که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر
ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود مثل ابوبکر و عمر
و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده و امثال ایشان را با اسامه بن
زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قیل و قال درین حال
راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند
و فرمود والله پدر روی سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز
بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشنداد گرفت و خیم

ظهور مسیلمه کناب را سود عنسی لعنة الله علیهما آوردند
پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد
و انچنان بود که وی در صنعاء مین خروج کرد و شهرین باذان
را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود
در عقد خود را آورده بود این فیروز حیلہ کرد و قصار و رانقب
کرده درون در آمد و او را یکشت و در وقت جان دادن آوازی
بلند از وی بر آمد مثل آواز کار یا سبائان که گرد سرای او
بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی
ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آیین او از وحی
است که به پیغمبر شما نازل شد است و این اسود ملعون نام
وی عبهله بن کعب بود و او را ذوالحمار نیز گویند و وی کاهن
بود مردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از
حجة الوداع بود اما مسیلمه کناب قاتل وی وحشی بود که
حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم گشتم
بهترین مردم مان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون کیس
السن بود و در وفات بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام
قدوم آورد و در ریقة اسلام درآمد و چون به پامه رجوع
نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم بر او را در نبوت کرده و تحلیل خمرو زنا و اسقاط
فریضة نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابعت او گشتند و وی
سجدهای نامطبوع در معارضه قرآن مجید اختراع نمود که

مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه و العاديات گفته
 اوست ❦ والزارعات زراعات الحاصلات حصوات الطاحنات
 طحنوا والخابزات خبزات الثارذات ثردا ❦ دیگر ❦ يا صفد ع
 ينست صفد عين الى كم تبقيين لا الماء تكدرين ولا الشاربين
 تمنعين را سك في الماء وزنيك في الطين ❦ و گفته ❦ الغيل
 ما الغيل له خرطوم طويل ان ذك من خلق ربنا الجليل ❦
 گویند که ازان ملعون بعضی خوارق واستد راجات نیز بظهور
 می آمد ولیکن همه برخلاف مدعی او اگر یکی را بد رازی
 عمود عا میگردنی الحال می مرد و اگر بروشنای چشم دعا میکرد
 در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی
 الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت ❦ من مسیلمة رسول
 الله الى محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولیکن
 القریش یعتدون ❦ آن حضرت علیه السلام در جواب وی
 نوشت ❦ من محمد رسول الله الى مسیلمة الکذاب اما بعد فان
 الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقين ❦ روز
 دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد
 درآمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد
 و مسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز
 های دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی در وقت چاشت
 دوازدهم ربیع الاول بد رگه پروردگار خود باز رفت پس روز
 سه شنبه او را اهل بیته وی غسل دادند و تمام روز طایفه طایفه

مسلمانان نماز جنازه گن اردند و در شب چهارشنبه دفن
کردند صلی الله علیه و سلم و علی آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین

❁ باب ششم ❁

❁ در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیاء ❁

❁ صلی الله علیه و آلہ و سلم و منبر عالی مرتبت ❁

❁ و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات منیفه و غیر ❁

❁ آن از مقامات شریفه ❁

علمای سیرو تواریخ شکر الله تسعیم آوردند که چون نافه
سرور انبیاء صلوٰۃ الله علیه آمد و بر در مسجد بنشست آنحضرت
فرمود ❁ هذا المنزل انشاء الله تعالی و از پشت نافه فرود آمد
و این آیت بر خوانند ❁ رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر
المنزلین ❁ و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان بود
در میان آن مرید ای بود حق دویتم که در کنار تربیت بعضی
انصار برورش می یافتند و مرید موضعی را گویند که خرما
در اینجا خشک کنند و سازند جمعی از مسلمانان پیش از
قل و م آن سرور هم را آن موضع بنا می کردند سید المرسلین
آن دویتم را طلبید و آن موضع را برای بناء مسجد از ایشان
ایتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن
قطعه زمین بگن را نند آن حضرت را رضی نش اول قیمت
زمین را با ایشان داد بعد از آن بداء مسجد نهاد بعضی از انصار
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخواستند

صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود
هموار ساختند و نخلها را که اینجا واقع شده بود برداشتند و
اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که
قریب بیرایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت
میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب
سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب
این ندای بشارت مأب در میداد * اللهم لا خیر الا خیر
الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * و سقف مسجد از جرین
نخل و ستونهای او هم از چوب های وی ساختند در خبر است
که چون آن حضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت
عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی کلیم که
بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن
تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان
بود که اگر بارانی می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد در
طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و
چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح
خیبر که در سنه سابع از هجرت پیرو تاجیل بنای آن کرده
در هر جانب صد و صد ساخت طبرانی نقل میکنند که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد
شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست
بعوض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان

وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
 یا رسول الله من مورد فقرم و عیال مندم مرا جز این بقعه
 زمین نیست آن حضرت او را معذرت داشت عثمان بن عفان
 رضی الله تعالی عنه آن را از وی بداد هزار درهم خرید
 بملازم آنسر و رآمد و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین
 از من بعوض خانه که مراد ربهشت باشد بخریس آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله
 عنه به بدل مل کور بخریل و داخل مسجد شریف بگردانید
 و خشتی بدست مبارک در موضع بنابنهاد و ابوبکر صدیق
 رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر
 نهاد همچنین عمرو عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع
 نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمد و در ذکر عثمان
 رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان
 هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمکه
 حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قلم نیامورده و الله اعلم
 و امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که
 اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان
 در این باب میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا
 نشین مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این
 را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیار و
 اینها بمن بگذار ❁ یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة ❁

لا حرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو موسی و
 در سال خیبر است سنه سبع و بنای اول مقلد است و در حدیث
 صحیح آمده است که اصحاب هر یک ام یکان خشت بر میل استند
 و عمار بن یاسر و دو خشت میکشید نظیر و رانید علی الله علیه
 و آله و سلم بروی افتاد فرمود * و یح عمار قتله الفقه الباغیه
 و یل عوهم الی الجنة و یل عونہ الی النار * و قبله در بنای اول
 قدامت شانزده یا هفتاد و پنج باب بیت المقلدین بود و مسجد
 راسه باب بود بای در جانب پایان که الآن قبله است و بای
 در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و در
 دیگر که آن حضرت از آن در می آمد و آن باب آل عثمان
 است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متجدد آن
 حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند
 و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل
 امین از حضرت عزت آمده و حجابها تمک که در میان بود از
 کوههای و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد
 نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزب
 درست گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده
 روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن
 انرا اسطوانه عایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که
 امروز مقرر است متعین شد و در زمان اتسار و علامت محراب
 که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتداء ای آن از وقت

همین عبد العزیز است در وقتیکه امیر مکینه منوره بود از
جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مکور
دارد متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاد و شوال
و باب مکور بکثف راستا بود انوضع را یافته باشند و آن
حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب متصل جانب غربی
ایستاد و اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه
گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که هم در آن مقام
نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه
مطهره قلم آورده بود و بر روایت صحیح هم از مدینه بود از
موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست
کنند که هم قیام بروی اسان باشد و هم جلوس چون التماس
آورد خیز قبول افتاد افزود منبری راست کرد مشتمل بر سه
درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات
چون سرور انبیاء را در محلی که الان منبر شریف است
نهادند از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال
فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق
صحن شریفش بترقید و در چنین امد و فریاد زد چنانچه ناگاه
آواز کند آواز کرد بهشتی که تمام حاضران آواز آنرا
شنیدند و ایشان نیز بمشاهد این حال غریب در گریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شست
 بروی نهاد و فرمود اگر خواهی تراهم بر جای تو بمانی
 که بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانی
 تا از آنها رو عیون آن سیراب شوی و بار و زکری در وستان
 خد از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی با صحاب آورد
 و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دارالخلد باشد
 مرویست که چون حسن بصری این حدیث می شنید گریه میکرد
 و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد
 آید آخرت شما سزاوارتر اید بدان و ما احسن من قال * بیت *

سنگی و نباتی که در رو خاصیتی هست * به زاد می دان
 که در معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید
 که حدیث حنین جل جلاله مشهور است بلکه بسرحل تو اترسید
 و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جل جلاله
 پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد بوسید
 شد و بر وایتی هم با مر آن حضرت در موضعی که ایستاده بود
 دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دوزاع بود و عرض او
 یک ذراع و عرض هرد رجعه شبری و تا زمان خلفای راشدین
 رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسی که
 او را بمقامه قطیبه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از
 شش سال از خلافت خود از رجعه سفلی که عمر بن الخطاب
 بعد از ابوبکر صل یق رضی الله عنهما اختیار نموده بود به مجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت و بقولی اول کسی که کسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود و قتی که از شام به یمنه منوره قیوم آورد خواست که منبر آن حضرت را اصلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانیدل هما نسا عت آفتاب گرفته شد بحد یکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از بخیال خود برگشت و پیشیمان شد و اعتدل از انرا با صحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقّل آن بود تا اورا زمین نخورده باشد بعل از ان شش درجه دیگر زیاد کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعل از وی مهملی خلیفه خواست که بر بنمقل از نیز زیادت کنند امام مالک رحمة الله علیه اورا منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجلید منبر نمودند از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر مخترق بحریق که در سنه اربع و خمسين و ستمائة واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم و صحیح همان قول اول است و الله اعلم بعل از ان هر یکی از سلاطین در مقام تجلید منبر آمدند تغیر آنچه پیشتر می بود میکردند الی یومنا هل اکه بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله و نصر عساکره در شهر سنه ۹۹۸ غان و تسعمین و تسعمائة

منبری عالی از رخام بنا یافته است و فیروزی از هفت جوش
 ریخته و بعضی از فضایل و موم در تاریخ بنای این منبر شریف
 این عبارت یافته * منبر امر سلطان مراد * فصل *

اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی لزانهای که تبرک و
 تیسرین بد آن مندرج و ماثور است هشت اسطوانه است * اول *

اسطوانه که متصل محراب نبویست از جانب یمن مقام امام
 زان حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجام میخواند و جلای
 که بفراق آن حضرت گریه کرد همدان مقام بود و بر مقتضای
 کلام اکثر علما اسطوانه مخلق نام اوست بجهت آنکه خلوق که
 نام طیب مشهور است او را مالیک بودند بسبب ثلوث او
 بچیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت
 آن جا را برای تنزل اختیار می نمودند * ثانی * اسطوانه
 عایشه است که انرا اسطوانة الزرع و اسطوانة المهاجرین نیز
 گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلک معظمه
 است آنست که مخلق نام اوست و این اسطوانه هم از جانب
 حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه
 مطهره واقع سرور انبیاء صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله
 مدتی بجا نب این ستون نماز گذارده بعد از آن
 بموضعی که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین
 از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم
 اجمعین بجا نب این ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند

و طبرانی از عایشه صد بقه رضي الله عنها روایت آورده که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که در مسجد
من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بداند
بی آنکه قرعه بیند از آن ایشانشان را نمازد آن بقعه میسر نباشد
حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از انباء صحابه
رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجاست تعیین آن بقعه از
عایشه وقوع یافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند
عبد الله بن الزبیر که خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای
خود ماند جماعه دیگر نیز امید استخبار او از عایشه در مسجد
مترصد ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش
عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست
نمازگن ارد داشتند که آن بقعه که سرور انبیاء از وی خبر
داده است همین است و همانند این اسطوانه مستجاب است
❀ ثالث ❀ اسطوانه توبه است که از حجره منیغه دوم است
و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجای حجره
گفته اند که میان او و قبر شریف بست گزاست و الله اعلم و
انرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از انباء انصار بود و
خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتل او را قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد
و پیمان بنو قریظه که قبيله از یهود است بود و در وقتیکه
سرور انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرده

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه زری
 بفرمایند بران عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست
 و پایی او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت
 رسالت صلی علیه و آله وسلم برد و غل را خواهد گفت چنین
 کنم که شما میگوئید و در اثناي این کلام ادائی کرد که
 بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیشان
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ذبح و قتل است این معنی از
 ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهد جزع و فزع ایشان
 بعد از آمد دانست که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی
 عظیم نکرد بدست این عمل و اعتدال این تقصیر خود را بچوبی
 که در جای این اسطوانه بود بنجیری گران بر بست و تا
 مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تضرع و ابتهال
 می نمود دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت
 میکشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او
 از کار رفت و نزد یک بود که با صبره نیز رود که آیه * یا ایها
 الذین امنوا لا تتخونوا الله و الرسول * هم درین شان نزول
 یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود نکشاید
 و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می
 آمد برای او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

روی خود را بد رگه عزت باز بر بست تا هم حکم وی جل و علا
 نشود من نتوانم کشاد نادرسحری آیت قبول توبه وی در بیت
 ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد و
 او را کشاده داد دیگر روی عهد کرده هرگز رد از بنو قریظه
~~قلع منبش~~ که در آن جاد رحق خد او رسول خد اخیانت وقوع
 یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب
 بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زبالة از محمد بن
 کعب می آرد که صلوة نافله آن حضرت صلی الله علیه وآله و
 سلم با سطوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع
 انصراف مینمود و پیش از وی ضعفا و مساکین اصحاب و مولفه
 القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و انهای که غیر مسجد آنحضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم جای خواب نداشتند گرد این
 ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله
 علیه وآله وسلم می آمد و میان فقرا و مساکین می نشست
 و آنچه در شب از قرآن نازل شد بودی برایشان میخواند
 و تعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد و از ایشان می
 شنید ❁ اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلته رحمة
 للعالمین را حم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین ❁ و نزدیک
 طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب
 می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف
 قلوب دل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز بجانب این

آیندگان میکشید فرمان آمد ❀ و اصبر نفسك مع الی بن
 یحیی عون ربهم بالغلظة والعشی یزید ورن وجهه الی یتیم ❀
 وگاهی در اعتکاف وضع سر بر و طرح فراش آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و رای این اسطوانه نیز می کردند تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم تکیه بد آن نموده می نشست ❀ رابع ❀
 اسطوان سریر است که لایق است بشبه اک شرقی اسطوان
 التوبه و مانا که وضع سر بر و فرش حصیر تار ^ن نزدیک اسطوان
 توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان
 سریر همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می بود
 و عایشه رضی الله عنهما در سر مبارک آن سرور صلی الله علیه
 و آله و سلم شانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 سر بری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضع عیقه
 میان اسطوان و قنادیل است می نهادند و بیشتر احوال
 او را حصیری بود که شب در زیر پهلوی کشید و روز در زیر پای
 می افکند ❀ پنجم ❀ اسطوان محرس و او را اسطوان ملی بن
 ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز و کرم الله
 وجهه در اکثر اوقات آن می بود و نیز وی رضی الله عنه شبها
 نزدیک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم میکرد مطهری گفته است که وی در
 مقابله در می است که رسول خدا از راه آن دراز بیت عایشه

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد ❀ ششم ❀ اسطوان
الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود جمع
وافد است ووافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم
آرد هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت
السلام و تعام شرایع و احکام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم می رسیدند اکثر همد رین موضع نشسته جمال جهان
ارای خود را برایشان جلوه میداد و عطاء ای معایبه و فاضل
عصا به در ملازمت او صلی الله علیه و آله وسلم می نشستند
❀ هفتم ❀ اسطوان در بنة البعیر و او را مقام جبرئیل نیز گویند
اغلب اوقات حضور و ایه السلام در گذاردن و حی این موضع
بود میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق
است شباک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیه ادرایجا بود و در و انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم در
وقت بر آمدن از حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه
و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب می کرد و میگفت ❀
السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیل هب عنکم الوجل
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ❀ سید علیه الرحمة می گوید
که مردم امروز از تبرک باین اسطوان و با اسطوان سریر محروم
اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر
است و مانا که مراد سید عالم امکان جلوس و صلوة است
بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر

از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گزاردن
در جوار آن میسر و کل لک حال اسطوان الوفود فما وجه
التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
در اسطوان سر بر جانب داخل شباک که متصل حجره است
بود گویا که حرمان تبرک از پنجهت است والله اعلم ❀ هشتم ❀
اسطوان تهجد که محراب متهجد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم که الآن متعین و موجود است در روست و آن عقب
حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب
شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم هر شب حصیری درین موضع می افکنند و نماز شب یعنی
تهجد میگزارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم هر شب نماز می گزارد در مقام اتباع آمدند
چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمودند
تا حصیر را بپنجه درون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت
نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت
اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد
و نتوانید حق آن را بجا آورد اینست اسطواناتی که بزرگ فضل
و برکت از میان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص و
امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی
الله علیه و آله و سلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانانی نیست
که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی

الله عنهم در آن جا نماز نگذارد باشند در صحیح بخاری از روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت مغرب هر کزن ام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضه منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان عایشه که من کور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو اسطوان در تواریخ سین علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم

❀ فصل ❀ و اما صفه مسجد و اصحاب صفه قاضی عیاض رحمه الله علیه مگوید که صفه بضم صاد مهمله و ادغام فاء ظله بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافت حایط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفه گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا بموت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حلیه زیاده از حد عدل اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودی و غیران جای دیگر نداشتند
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بحکم الهی ❀ و اصبر نفسك
مع الذین یدعون ربهم ❀ با ایشان مجالستی خاص و
استیناسی مخصوص بود ❀ بیت ❀ هلا خوش باشگان سلطان
دین را ❀ بد رویشان و مسکینان سری هست ❀ و قتها
بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و غایت دزمانگی
بر در آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم افتاده می بودند
آیندگان خیال می کردند که مگردیوانه اند و آنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم بر سر وقت ایشان می رسید و تسلی می داد
و می فرمود شما با منید و فرمودی اگر بدانی که قدر و مرتبه
شما پیش خدا چیست هر آینه دوست داری تا زیاده شود
این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یکان دوگان از ایشان را باغبای
صحابه حواله می کرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی
ایشان را با خود شریک گردانید و از صدقات آنچه
رسیدی بایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی
و ایشان را اضياف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
کند و می نویسد که نیز از اصحاب صفه است که هفتاد نفر را دیدم از
اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر از اری که بنصف ساق
برسد نبود و در وقت سجده ان ها را بدست گرد می آوردند
تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت
می کند که وقتها بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم

بهشتی و جگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگن ارقوم نشسته
 بودم ابو بکر صدیق از آن راه برگشت آیتی از آیات قرانی
 را بروی برخواند م تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
 و گشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و
 آله وسلم در رسید چون مرا بر آن حال دید تبسم کرده فرمود
 ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجایا برخاستم و
 دنبال آنحضرت بحجره شریف رسیدم قد حی شیر بهل یه پیش
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بودند فرمود برو
 و اصحاب صفه را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقلد ار
 است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن دادی
 تا بخورد می و نفسی آرام یافتی ولیکن از اطاعت خدا و
 رسول چاره ندیدی پیش اصحاب صفه رفتم و ایشان را بجناب
 رسالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه آمدند و هر
 کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم جای گرفته
 نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
 قدح شیر را بگیر و با اصحاب ده قدح را بر گرفتم و با اصحاب
 دادم هر کدام سیراب می خورد و شیر بحال خود بود بعد
 از آن قدح را پیش آنسرور گداشتم تبسم کرد و فرمود اکنون
 ما و تو ماندیم و بس گفتم * صدقت یا رسول الله * فرمود
 بنشین و چند آنکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که
 داشتم خوردم و باقی بآنحضرت دادم خطبه شکر حق

جل و علا بر خوانند و بقیه شیر که در قلح بود بخورد و قضیه
تکثیر طعام در باب باصحاب صفه در وقت دیگر نیز بر وایت
ابوهریره بشیوت رسیده است و در روایات متعدد آمده که
هر یکی از انصار از خیل خود خوشه می آوردند و مجموع
خوشه های را بر بسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند
و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاندند و خوشه های را
بعضای افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه
خرما آوردی را آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب
این صله خرما بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وی
نخو است که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله
علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین ❖ فصل ❖
و اما حجرات منیفه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و
سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دو زوجه
خود که در آن وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بودند سوده و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد
از آن بتجدد تزوج برای هر زوجه حجره جدید بنیافت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف
منازل داشت بعد از مرور ایام تمامه منازل خود را پیشکش
بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت
انسر و صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید
فکل بود مستور به نسوح شعر و بر در خانه پرده فرو هشته بود

از منسوح و خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام بود
 و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام
 نیز بود و در هر بیته حجره بود از جرید بالای آن که گل کرده
 و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلند ی سقف خانه
 های از قامت آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا
 سلام الله علیها همین جا بود که آلا ن صورت قبر شریف او
 در آن جا است و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که حق عایشه بود در ریچه بود که آن را خو خه گویند
 و اکثر اوقات برآمدن انس و ره هم از اینجا بود و هر بار که می
 برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین سلام الله علیهم خبر
 میگرفت و احوال می پرسید نیم شبی عایشه رضی الله عنها با این جانب
 برآمد که بود میان وی و فاطمه بر سران گفت و گوی واقع شد
 بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا
 در ریچه را بر بست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آورد که چون
 آنحضرت از سفری قتل و م می آورد ابتدا بمسجد می کرد و در
 رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و
 پرسش احوال خیر مأل او نمود و در بیوت امهات المومنین
 میرفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که
 روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختم و ام
 این برای ما شیرینی فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد
 و شیر نوشید و من آب بردست آنحضرت ریختم بعد از شستن

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و رومی
 بر زمین نهاد و اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما
 بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشاف
 این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسر و بر
 جست و بنیاد گریه کرد انسر و گریه خود را فراموش کرد و به
 حسین متوجه شد و فرمود ❀ بایبی انت و امی یا حسین ❀ چرا
 می گزنی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز داری
 ندیدیم این چه حال است بر کوفرمود ای پسر من امروز مرا
 بجمال مسرت مال شما فرهی و سروری حاصل شد که مثل آن
 هرگز نشد بود جبرئیل از د رگاه عزت آمد و خبر رسانید که
 امتان من هر کدام شما را بغربت خواهند کشت و هلاک
 خواهند کرد و عا کردم که اگر درد نیا محن و مصایب بر سر شما
 رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد ❀ فصل ❀ چون در
 ابتداء حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی
 بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب
 اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ای بکر
 صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده
 است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
 معدوده مانده بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواند.
 و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
 در آنکه اگر خواهند درد نیا باشد والا بجوار قفس انتقال

فرمایند لا جرم آن بند و همین را اختیار کرد که پیش مولای
 خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
 این معنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
 و دریافت که این خبر هم از حال خود میل شد سفر آخرت آن
 حضرت قریب آمده بعد از آن فرمود که بلند کنند و
 بلند کنند و ترین مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است
 و اگر من غیر از خدا خلیل میگیرم ابو بکر را خلیل میگیرم و لیکن
 اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
 است بر بندید غیر بابی بگرود بعضی احادیث آمده که
 خوخته در مسجد نگذارید مگر خوخته ای بگر و خوخته طاقی را
 گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان
 خانه افتد در آمدن و بر آمدن از آن راه نیز ممکن باشد
 و خوخته ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب
 به مسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع
 یافته است و الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد
 بود و علمای سنت و جماعت را درین حدیث تسکی و قولی
 است در فضل ابو بکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور
 باشد تا آورد و اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
 دیوار خانه خود سوراخی بگذارند که در وقت بر آمدن
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال و بیا افتد

فرمود رواند ارم اگرچه مقلد سرسوزن بود و جماعه دیگر
 درین باب سخن میکردند که در خانه دوست خود را کشاده
 داد و دیگران را بد را آورد فرمود این نه از من است بحکم
 الهی است مراد درین اختیاری نیست و فرمود برد را بویگر
 نوری می بینم و برد شما ظلمت و بعضی از علماء در باب تاویل
 در آمده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست
 بلکه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب دیگران گنایه
 از منع طلب و توقع اوست والا ابو بکر را متصل مسجد نبوی
 خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه بود و یگردد بقیع بود
 و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید که ابو بکر رضی الله
 عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب اینست که
 ویرا خانه متصل بودند بتعلد زوجات و خانه که بفتح باب
 آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام و باب الرحمة
 که در وقتی انرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم
 بفروخت و بر جماعه که بروی رضی الله عنه از جای رسیده بودند
 اتفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری
 می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن
 مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن
 وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
 که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث
 احمد و نسائی است و اسناد او قویست و طبرانی در واسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شدند و آمدند و گفتند
یا رسول الله درهای همه را بستنی و باب علی را کشاده داشتی
فرمود نه من بستم و نه کشادم خد اوست و خدا کشاد من
ما مورم بسن جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی
بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسن ابواب همه
آمدند غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر
نداشت روی در حال جنابت نیز بهمین راه می آمد و امام
احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم
بعد از سرور انبیا ابو بکر را می گرفتیم بعد از آن عمر رضی الله
عنهما و در مواهب لدنیه حل یث بخاری از ابن عمر رضی الله
عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول
خد اصلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را پس از آن عمر را پس
از آن عثمان را و در روایت دیگر ابو بکر را می گرفتیم پس از آن
کسی را انتهی و سید علیه الرحمه همان ابو بکر و عمر را گفت
و بس و این زیاد کرده که گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن
ابی طالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها مرا بودی
بهرتر از دنیا و مافیها دانستم پیغمبر خد اصلی الله علیه و سلم
دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سن ابواب کرد
بعین باب او و روز خیمه را بیت بوی داد و نسائی می آرد که
ابن عمر را پرسیدند که چه گوی در حق عثمان و علی پس

سوی همین محل یث را بر خوانند بعد از آن گفت از علی می پرسید
 و او را بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول
 خدا چیست در نهای نامه ما را بر بست غیرد را و که کشاده
 داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی ازین احادیث صلوح
 حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تأیید
 یافته باشد و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن
 جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه
 واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده
 و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر
 آمده و از فضل او را در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ
 ابن حجر میگوید که ابن جوزی درین باب خطای شنیع کرده
 است که این حدیث را بجزرد توهم معارضه بوضع واقف از منسوب
 گردانید این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها باین وجه
 صحیح و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث
 ابی بکر و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت است و بنابر
 در مسئل خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات
 اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل
 وجه توفیق آنست که اول امر بسبب ابواب واقع شده باشد و
 باب علی رضی الله عنه را از وی استثنای خود زیرا که باب او
 در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر نبود که در آید و بر آید
 و مویک اینست آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید خدری

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعنی سلام الله
 علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه در آید مگر
 من و تو پس درین وقت سبب جمیع ابواب کرده غیر باب ملی و
 رفتی و یگر امر شد بسبب خوفات و روازن و درین حین
 استثناء ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرادری
 نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را رنجه بود
 بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن
 کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلابادی در معانی
 الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل
 کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة
 میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب ملی مقدم
 است آنست که ابن زبالة می آرد که چون رسول خدا امر
 بسبب ابواب جمیع اصحاب کرد غیر ملی حمزه بن عبد المطلب
 بعد از آنکه در ابتدا بی حال در مبارزت امثال این امر
 توقیفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و
 گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افکنند و پرسوعم را
 درون خوانند فرمود یا عصاه من مامورم مرادین امر
 اختیاری نیست پس بن کرسی الشهدا درین روایت معلوم
 شد که قضیه ملی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض
 موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم و شهادت
 حمزه رضی الله عنه در غزوه اهل و سید در تبعل بحدیث

و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نگرده و از جمله اینچنین است که ابن زبالة و یحیی بسندی که دارند یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا داد ❁ یا ایها الناس سلوا ابوابکم ❁ انتباهی در مردم بیند آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد باز دیگرند آمد ❁ یا ایها الناس سلوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب ❁ مردم همه بر آمدند و هلا زمت آنحضرت میاد رفت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت با ستاد فرمود توجه استاد بفر و بخانه خود بنشین و در خانه خود را بحال خود بگنارد در میان مردم ازینمعنی گفتگوی افتاد و زبانی در دلها راه یافت آنحضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه و تعالی و حی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفات طهارت و ساکن نشود در روی جزئ و هارون و پسران هارون شیر و شیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در روی جز من و طی و پسران او حسن و حسین پس من بمنینه آمدم و مسجدی گرفتم و مراد را آمدن من بمنینه و گرفتن مسجد اصلا اختیاری نبود من نمیتوانم مگر آنچه بکنانند و نمیکانم مگر آنکه بدانانند پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و قبایل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرودایم و منزل گیرم و من بگفته

ایشان فرمود: نیامدیم و گفتیم راه بر نفاقه من تنگ نکنید! و ما مورا است
 هر جا که بنشینند منزل من همانست و الله من در هارانه بسته ام
 نه کشاده ام و علی را من نه در آورده ام و را خلد را آورد من
 چکنم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول
 است و حدیث علی بسبب کثرت طرق محتجج الا نکار پس هر دو
 قضیه حق باشد و وجه توفیق هما نکه مل کورش چنانچه شیخ ابن
 حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله التوفیق و بیه ازمه التحقيق *

* باب هفتم *

* در بیان تغییرات و زیادات که بعد از *

* رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله *

* و سلم در مسجد شریف از ایچه و امراو *

* سلاطین وقوع یافت و ذکر این اوضاع *

* و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال *

که بعد از زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد * اول *

زیادتى که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین

عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن

یا مصلحت در آن نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد غیر

آنکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها

از جنوع اخیل بنشان و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب

رسالت درین باب یافته بودند رسنه سبع عشر از هجرت از

جانب قبله و شام و مغرب غیر جهت مشرق که هجرات اموات

المومنین در آن جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از
 قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض او از مشرق و مغرب صد و
 بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بود می که بن
 گفت باید که در مسجد زیاد و کنی هرگز نمیگردد یعنی اگر چه
 جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از
 مجلس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم از خشت خام
 و اجرید نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که در عباس
 بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد نزدیک بود عمر
 رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من
 میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی حجرات امهات
 المومنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات
 المومنین را مجال برداشتن آنها نیست همین خانه تو ماند
 یا بفروش تا هر ثمنی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم
 یا هر جائیکه خواهی از مایه خوش کن تا عوض این خانه بتو
 بدهم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چار ترا یکی از این سه
 چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها که
 گفتم نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 برای من جد اکرده و اختیار فرمود ای بن کعب را در رفع
 محاصمت حکم ساختند و بی حدی از پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم شنیده بود بعمر بخواند و آن حد پست اینست که
 گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود حق

مسجدها نه تعالى وحي فرستاد بر داور د ملي نبينا و عليه السلام كه
 خانه بنا كن از براي من كه مراد را انجا ياد كنند د اور د عليه السلام
 بحكم الهى در بناى بيت المقدس شروع كرد ناكاه خط بناى
 عمارت از يكجا نب بزاويه يكي از بني اسرائيل آمد د اور د
 عليه السلام بآن مرد گفت كه خانه را بفروش وى قبول نكرد
 هر چند كه قيمت كردند قبول صاحب خانه نيفتاد د اور د
 عليه السلام در دل خود كرد كه اينخانه را از وى بگيرد وحي
 آمد اى داور د من ترا امر به بناى خانه كرده ام كه در وى مرا
 عبادت كنند تو خانه مردم غصب ميكنى عقوبت تو اينست كه
 ترا از بناى اينخانه منع كردم التماس كرد خا اولد از اولاد
 من كسى را برگمار كه اين بنا را تمام كند پس سليمان ملي نبينا
 و عليه السلام بعد از وى آنرا بنا كرد حاليكه ابي ابن كعب اين
 حديث بر خواند عمر دست تعرض از د امان عباس باز داشت
 بعد از ان عباس گفت رضى الله عنه اکنون من اينخانه را
 براى مسلمانان تصدق كردم پس عمر رضى الله عنه آنجا را
 داخل مسجد كرد انيد و خانه ديگر بود از جعفر بن ابيطالب
 بچانب همين خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خريدند
 و در مسجد شريف در آورند و نصف ديگر از اينخانه در
 زيادت عثمان بن عفان داخل كرد و عمر رضى الله عنه از
 چانب شام در پايان مسجد در جهت مشرق مسجد رجه بنا
 كرد يعنى صغه كه او را بطحا ميگفتند تا هر كه خواهد شعري

خوانند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد اواز بلند
نکند و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که با واز بلند در مسجد
سخن میکردند فرمود بروید و به بینید که ایشان چه کسانند
گفتند از اهل طائف اند گفت اگر نه از دیار غربت بودندی
مزای کرده خود یافتندی این مسجد پیغمبر است رفع
اصوات در روی جایز نباشد و از سعید بن المسیب روایت
کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برکشت
روی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز روی نگاه کرد
حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که
بہتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ابوہریرہ
حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدا ای رب العزت
ترا سوگند میدهم کہ تو از پیغمبر خدایتیید کہ میگفت ❀
اللہم این حسانا بروح القدس ❀ ابوہریرہ گفت ❀ اللہم
نعم ❀ اری همچنین میگفت کہ گفתי ❀ فایده ❀ منعی کہ از
خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل
بطالت است و از آنچه مشتمل بر کتب و زور بود و الا ترمذی
از حدیث عائشہ رضی اللہ عنہا آورده است کہ رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منبری از برای حسان بن ثابت در
مسجد می نهاد تا بروی با ستب و هجو کفار بر خوانند و کلام
فصل و ضابطہ در اینجا این حدیث است کہ فرمودہ است صلی
اللہ علیہ وآلہ وسلم ❀ الشعر کلام حسنه حسن و قبیحہ قبیح ❀

❁ ثانی * زیارت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیارت این بنا بیشتر از زیارت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جلوان و اسطوانات حجاره منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم و عمر بران زیارت کرد منهدم نمود و ستونهای را بعمرود حملید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیارت او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود گداز داشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرين و اتمام او در اول محرم سنه ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر ایتمعنی انگاری پیدایش ری رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام شنیدم که فرمود * من بنی مسجد الله بی الله له بینا فی الجنة * و غالباً انکار مردم از جهت هدم بنای اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیارت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که در اصل زیارت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من
 است آورده اند که چون در سنه اربع و عشرين عثمان بن
 عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشیبت مردم از تنگی
 مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وی روی مشاورت
 بصحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
 اجماع بمشیر بر آمد و خطبه درین باب بر خواند و حدیث
 نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
 که بر خواطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید و در
 بنای مسجد شروع کرد و بنات خود کار میکرد با وجود هیام
 دهر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد این شبیه از کعب
 اخبار روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند
 میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی بر پا گردد
 طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گویی اخر نه تو
 حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل
 است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی
 اکنون نیز بر همینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان
 مستعل نزول شده است که میان وی و زمین یک شهر بیش فاصله
 است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
 این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
 گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین میان
 گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بچهل هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی از عدل تاروم همه
 قتل باشد و هلاک و مانا که اشارت کعب بچیزهای است که
 مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند
 و در آخر هم بنای مسجد نبوی و تعمیر آن موقوف آنها شد
 جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتصاف مسجد
 نبوی همین کرده ایستاده باشد تا بعد از فراغ آن اثارت
 فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برای کثیر مشاجرات و مقاتلات
 و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین
 قتل عثمان بود و اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان
 واقعه حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم
 ❀ ثالث ❀ تغییری که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت
 ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از
 خلفا و امراء عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العزیز
 در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت
 که هرگز از رجوالی مسجد خانه باشد از وی بخروهر که از
 فروختن آن آورد خانه را بروی پینک از و بدل آنرا از مال بک
 و اگر نگیرد خانه را بگیر و مال را صرف فقرا کن و حجرات
 از واج پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم نیز داخل مسجد
 کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را
 منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید او در آن روز که
 این حکم از ولید پلینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را منهدم کرد

مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود
 که برین حال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات
 رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند
 تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات
 بسر برد است ابن زبایله از بعضی اهل علم روایت می آید که
 چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج
 قلمی مدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
 در ثنای ابن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله
 عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان
 آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن
 عبد العزیز را طلبید زجر نموده که چرا ایشان را در اینجا هنوز
 گذاشته و بیرون نیاورده اند و او هم که ایشان را بعد از این اینجا
 به بنم خانه را از ایشان بخرو داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
 و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون
 خانه بودند و از بنی راعی نایب خود حکم کرد که اگر بیرون
 نیایند خانه را بر ایشان بیندازد اسباب خانه را بی رضای
 ایشان بد رمی آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت
 بر آمدند و هم در روز روشن داخل رات اهل بیت بیرون
 مدینه رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و بعضی
 روایات این واقعه پیش از قتل و ولید بهمان حکم سابق از

عمر بن عبد العزيز وقوع یافته هفت هزار دینار بدین خانه
 بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیه ماسوگند خورد
 که زرنستانند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرغی ستاند
 حکم کرد که زرنستانند به ترخانه را بگیرد ایشانرا بدین رکن و زر
 در بیت المال بسیار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که
 در دامت اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که
 هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در
 مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان بیند از آن ولیکن
 چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزيز نوشت
 که در راستن رضای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر رضی
 متشوقن خانه را بداد و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعه از
 خانه بایشان بگذارد ایشانرا در وی بجانب مسجد نیز بگذارد و طول
 مسجد در زمان ولید دوئیست ذراع بود و عرض آن یکصد
 و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی
 الغایت کوشید و سقف و جدان و اساطین همه منقش و مطلا
 و مزخرف ساخت و بقصر روم نوشت تا چهل استاد کار رومی
 و چهل قبطی از سال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقری
 و قنادیل و برایتی چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب
 زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الان
 در مساجد متعارف است از ساخت و بیش از آن نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجویه شریف بول کند بمجرد
 فصل انچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از
 ایشان هم شاهک اینحال در ریفه اسلام درآمدند و یکی دیگر
 از ایشان صورت خنزیر بود یوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن
 عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آوردند و اندک هر که ام که
 صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او
 بطریق انعام میفرود می این زیاده می آورد که چون ولید ولیدینه
 قدوم آورد عمارت مسجد تمام شد بود روزی بتماشای عمارت
 مسجد میخراشید چون نظرش بر سقف مقصوده مسجد افتاد
 تحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت
 که خرج بسیار میباشد کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه
 میباشد خرج میکردی عمر گفت یا امیرالمومنین هیچ میدانی
 که برد یوار قبله چند خرج شده است چهل و پنج هزار دینار
 خرج نقش و نگار و ست ولید چون این را بشنید پشیمان شد
 و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانه پدر و خود خیال
 کردی و نیز آوردند که در اثنا بتماشای مسجد یکی از اولاد
 عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه
 بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من
 عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و
 ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احوالی
 و تسهیل و مناسبت سه سال در وی کار میکردند و درین عمارت

در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن
عبد الملک چون حج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان
انجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم
ساختند و ظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از
عمارت اورسم مناره نبود والله اعلم در زمان وی نماز جنازه
در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهديست از
خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
نکرد و زیادت مهدي در سنه احدى و ستين و مايقه بود مقدار
ده استوانه در ناحیه شامی مسجد و بس و وي نیز رسم تکلف
و تزخرف که در عمارت ولید بود پر باداشت و بعد از مهدي
هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضي آورده اند که در سنه ثنين
و مائتين مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدي کرد والله اعلم
* فصل * اما حجره منيفه که حاوی قبر شریفه است

در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون
د فن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم هوجب حکم الهی
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقہ رضي الله عنها نیز در خانه
خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و رآخر
بشبه جرأت و علم تمناشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
و برداشتن خاک از آن خانه را در و قسم ساخت و دیواری
میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجره شریفه نشاند و بودهایشه گاه بیگاه بهر
 وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد
 بعد ازان که عمر رضی الله عنه راد و انجانها دادند و یگرد آمدن
 حجابی و ملا حظله مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
 بر قبور می در آمد و بعد ازان که امیر المومنین عمر در مسجد
 زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث
 عمارت ولید ابن حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
 ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجره منقوشه بر آورد
 و بر ظاهران حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دو رادری
 نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود
 و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
 به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود
 گذارند و عمارتی گرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر
 المومنین حکم چنین کرده است و مواجزا مثال آن چاره
 نیست و از عمر بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت
 حفر اساس حجره قد می ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر
 شد که آن بابی امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
 بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
 آنست که سر ابو بکر صدیق محاذی صد ر شریف نبویست صلی
 الله علیه و سلم و سر عمر فاروق محاذی سینة ابو بکر رضی الله
 عنهما بدین شکل

قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

پس برین تقدیر اگر پایهای عمرو به بنیاد دیوار حجره رسول
 در دنیا شد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن
 در حجره قبور ممنوع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و
 اربعین و خمسماية او از دیوار درون حجره شریف شنید و شد
 بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از
 مشایخ صوفیه که بنعت طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت
 موصوف بود و چند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و
 تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بریسمانها بسته از راه دریچه
 که در یکجانب سقف بود در آوردند غالباً خاکی از سقف افتاده
 بود از آن آن کرد و محاسن خود را چهاروب استانه ملک اشیا نه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای مصاحبتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخند مت حیره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت فرود آورد و تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در محل و در سینه خمسمین و خمسما به جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله و حکما من جزیه است و در مینه مطیبه احوال خیرات و سعادت ارباب صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر السنه خطباء مسیح شریف در آن زمان مذکور بود و در حوال آن حضرت شرفی شباک که آنرا الان باب جبرئیل گویند در جانب غربی رباط خورده که مشهور است بر رباط عجم مذنون است شباکی از صندل گرد حیره شریفه کشید و در همان ایام ابن ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحند مسطور است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره بس توان مکتوب شد بجهت تعلیق حیره شریفه ارسال نمود بعد از امتین آن از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هر یک از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و الان قانون حلاطین روم در راه ای آن بر همین نهج واقع است و در سینه ثمان و سبعین و ستمائه در دولت قلاوون صالحی قبه خضرا که بالای حظیره شریفه است بلند تر از سقف مسجد بطرزی که

الآن موجود است با شباک نحاس بنا فرمودند و قبل از آن
 ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود
 الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدى و الف هجره که
 مسوره ابن اوراق به بیاض میرود موجود است بنای ملک
 قاتیبیا است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در
 حد و سنه ثمان و ثمانین و ثمانمائه وجود یافته و این قاتیبیا از
 ملوک شرکیه بود و از سعادتمندان وقت اثنا عشرمست و یی از
 بنای ربط و تعین و ظایف و اوقاف در حرمین شریفین زاده‌ها
 الله شرفا و تعظیما بر پاست و وی بشرف ادای مناسک حج از
 صاحب ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت اوردست سلاطین
 روم مستاصل شده و وی بساط روضه شریفه را بجیت تبرک
 بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی و اصحاب او صلی الله علیه
 و آله وسلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تسجیر داد و بفروش
 خاک پاک اکتفا نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در
 این ستمایه عاشره از سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته
 که الآن موجود است و بعضی بناهای دیگر مثل جل ارتجیل
 و روضه و غیره و از زیادت عثمانیه و بنای متوجه شریف از آثار
 سلطان سلیمان مذکور است و الله اعلم * فصل * از
 جماعه عرائب امور و عجائب حادثات که فی الحقیقت داخل
 معجزات یمینات سید کائنات است علیه و آله افضل الصلوات
 و اکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

و خصلین و خمسهایه وقوع یافت آورد و اند که سلطان نور
الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین ملک کور وزیر
او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که
اشارت بد و شخص که انجا ایستاده اند میکنند و میفرمایند
زود در ریاب و مرا از شر این دو شخص و از رهان بفرست
در یافت که امری غریب فطیع در مدینه مظهره حد و ث یافته
است که بد آن بناید رسید سلطان ملک کور هم در آن ساعت
در آخر شب بر راحل خفیه بایست نفر از خواص مجلس
خود سوار شد و مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه با سکنه
شد و در شانزده روز از شام بدینه منوره قدوم آورد و در
مقام استحضاران در ملعون آمد و مقدمه تضرع و انعام
و اکرام راحله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از
اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان
هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطبوع آن دو نفر که در خواب
ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد
از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده
است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح راسته و نعت
صله و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در
مردم نیامند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان
بهیأتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم نموده بود یافت پرستید
منزله شما کجاست گفتند در ریابایی که قریب هجوه شریفه

اجمت و آن مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده
 و شبها کسی از بی در دیوار مسجد گدشته اند سلطان مذکور
 ایشان را همین جا گدشته روی بمنزلی که نشان داده بودند
 آورد و قرآن دید در طاق نهاد و کتب دیگر در مواظ و
 و قایق و مال در ناحیه بیت نهاد که صرف فقرای مدینه
 منوره میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده
 سلطان شهید حصیر را برداشت سردابه دید که بصوب حجره
 نبوی صلی الله علیه و سلم حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه
 آن کند و تا خاکها را در روی بیندازند و بروایتی دیگر در آنبان
 پوست را گشته اند که بخاک پرمیکردند و در میان شب در نواحی
 بقیع برده می انداختند بعد از تهدیدات بلیغه و تعدیبات شبید و
 کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که
 نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاریه با اموال جزیه پلینه
 فرستادند تا حبله در وصول بد اخل حجره شریفه نموده با جسد
 مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این
 نقب را قریب قبر شریف میرسانند ابرو باران بسیار و رعده
 بوق وزلزله عظیم پدید میشود و در صبح آن شب سلطان معیل
 میرسد باستماع اتین کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد
 و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره شریفه هردو آن
 بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز بسوخت و در
 حرم حجره خنقی حفر کرد که تا آب رسانید و برصاص مذاب

بر کرد تا بحال وصول موضع شریف متعذر نباشد و قضیه دیگر
 که ابن النجار در تاریخ بغداد طی ساکنها السلام آورده که
 بعضی از زنادقه ببعضی از امراء عییل به که حکام مصر بودند اند
 و ولایت حرمین شریفین زاد همما الله تشریفا و تعظیما در تحت
 تصرف ایشان بود و احوال این اشقیما بر واقفان فن تاریخ
 روشن است اشارت کردند که اگر حسن مبارک پیغمبر و ابوبکر
 و عمر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهما مصر نقل کرده شود
 موجب منقبتی عظیم مر سکنه این دیار را حاصل کرد و کافه
 خلاق از سائر افاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند
 حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم و حظیره عالی
 بنا کرده یکی از معتدلان را که او را ابوالفتح می گفتند به
 نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی و اکابر این
 بلک مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده
 بودند هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیه
 کوبه * وان تکثروا ایمانهم بعد عهد هم و طعنوا فی دینکم
 فقلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلمهم بینهون الا تقا تلون
 قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول * تا * انکمتم
 مومنین * بعظمتی هر چه تمامتر بخواند همجانی و حرکتی
 در مردم پیدا آمدخواستند که ابوالفتح را هم درین
 مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف
 و اختیار این اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تانی و تأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الفتح و این خوفی و ضیق صد ری پیدا شد و گفت
 و الله اگر سر من درین مهم رود راضی تر ام از آنکه دست
 عرض موضع شریف را از کتم و همین رین شب بادی عظیم
 فرستادند که کوه ارض از صل مت آن از جای بجای میرفت
 و شنیده بالان واسپ بازین مثل گوی میگردد ابو الفتح
 مل کور را نیز از مشاهده این حال عبرتی و خوفی دست داد که
 ملا حظۀ که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینۀ او
 بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گشت
 و از اغرب غرائب قضیۀ خسف بعضی ملاحظه است که محب
 طبری در ریاض نضرة آورده است که قومی از فضة حلب پیش
 امیر مملوکه آمدند و اموال جزیه و هدایای عزیزه آوردند
 تا در ری در حجره شریفه بکشایند و ابو بکر صدیق و عمر فاروق
 را راضی الله عنهما بیرون برند امیر مملوکه بعزت سوء مذهب
 و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن
 داد و به بواب حرم شریف گفت که چون این جماعه بیایند در
 حرم را بر ایشان کشاده دهی و هر عملی که در آن جا کنند مانع
 نیائی بواب مل کور میگردد که چون نماز عشا کند اردند و درها
 را به بستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات
 هند و حجر آمده بودند و بواب السلام با یستادند و در نزد
 من بحکم امیر در را بر ایشان کشاده دادم و بگوشه رفته
 نشستند و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان

الله هنوز معاذی منبر شریف نرسیده بود ند که تمامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد عمودی که قریب زیارت عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این اهمال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیدم بودم همه با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر به بین که چه میگوی گفتم امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اثر خسفا و بعضی ملا بس که برایشان بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که بصدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ مهنودی مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و خصوصیات *

* روضه منیف و مناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضایل مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است * قال رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلوة فی سواه من المساجد الا المسجد الحرام * و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده * فانی آخر الانبیاء و مسجدی آخر المساجد * پس مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره بر این هزار نماز است در مساجد دیگر انبیاء مثل مسجد

این حدیث روایت مسلم از امام

اقصی که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد
 ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر
 تصریح باین معنی وارد یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات
 می آورد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند و به بیت
 المقدس رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
 عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در روی نماز
 کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در آنجا و
 در بعضی احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر
 هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر
 نماز مساجد دیگر برابر هزار هزار نماز بود و اما استثناء مسجد
 حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از
 برای بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا از برای
 مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی و نه باین حد و بعضی از علما
 ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام مالک
 در روایتی و جماعه از اصحاب وی با احتمال ثالث رفته بآن
 معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد بهتر است
 و بر مسجد مکه یا قل از هزار پس بعضی از مالکیه بر آن رفته که
 بصل است و بعضی دیگر به نه صل و هر یکی از این نوعی از احادیث
 استنباط نموده و جمیع علما بر آنند که استثنای مذکور از
 برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
 مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بصل که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سایر مساجد بصل هزار لزوم پذیرد
چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشروح واقع شده که ❀
الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجد ی
بألف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسائة صلوة ❀
و بعد از تنبیح احادیث معلوم گردد که در عدل و مزیت بعضی
از این مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلا فی بحسب
زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن به
حسب اوقات مختلفه و وجوب وحی سماوی و کشف احوال
حقایق اشیا باشد با آنکه وقوع عدل و ناقص منافاتی ندارد
بصحت زاین و الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره
اشارتی رفت با آنکه مرجع و مال مضاعفت مذکوره کثرت
اعلاد و زیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت
ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول پروردگار تواند که در عدل و اقل
زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در اینجا بشرح
انجام می ده است و آنچه تنبیه بر آن واجب است آنست که حکم
مضاعفت مذکوره ایا مخصوص است بمسجد نبوی محل و
بجای که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه و سلم پیش
از زیادهای که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعضی
خلفا و امرامورده اند یا عام است شامل زیادهای مدینه
نیز و من هب اختار که موافق احادیث و عمل سلف و قول

جمهور علماء است همانست که تمامه آن مشتمل بر زیادهای
 مسجد نبویست و در حدیث آمده است که ❀ لومد هذا
 المسجد الى صفاکان مسجدی ❀ و عمر بن الخطاب رضی الله
 عنه فرموده است ❀ لومد مسجد رسول الله الى ذي الحليفة
 لکان منه ❀ و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت
 صلوٰۃ در محراب زیارت دلیلی قاطع است بر مساوات او با صل
 مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت این
 فضیلت از ایشان متصور نمودی اگر چه افضلیت و اعظمیت
 مقام آن حضرت به نسبت سایر مقامات باقی است این نتیجه
 میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلا فی درین معنی ظاهر
 نیست و ما نا که مقصود وی مبالغه و تاکید در نفی قول مخالف
 است و الا شک نیست که بعضی از علماء بطریق شد و ذ بتخصیص
 احکام بمسجد اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام
 نبوی خلا فی درین باب مذکور شد اگر چه محب طبری نقل
 کرده که وی از آن قول رجوع نموده است و هو الصواب ❀
 قایل ❀ نزد اکثر علماء فرض و نقل در مضاعفت مذکور و برابر
 اند و بعضی از علماء حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم
 بفرض نموده از جهت حدیث ❀ افضل صلوٰۃ المرء فی بینه
 الا المكتوبة ❀ ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
 تواند تحقق پذیرفت و معین تواند که صلوٰۃ نافله در بیوت
 مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

یگذازند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است
 و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکانه شریفه
 ورود یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم
 دارد چنانچه بیضی از روایت جابر آورده است که آن حضرت
 فرمود ❁ الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما
 سواہ الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من
 الف جمعة فیما سواہ الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی
 مسجدی هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواہ الا المسجد
 الحرام ❁ و از واضح و انجمن است و این بینات که از کتب و بیان
 مستغنی است آنست که مضاعفت مذکور در اعمال از حیثیت
 کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه و سقوط
 تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقلیر باید که نماز یکروز از
 هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هن اظهار یکی از علما گفته
 است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای
 پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست روز برآمن با قطع نظر از
 تضاعف حسنه بعشر و غیر مسا جل ثلثه و تضعیف جماعت و
 مسواک و مانند آن تا بحدی رسید که احضای آن متعذر بود
 قسبحان الله ذی الفضل العظیم والصلوة علی النبی و رسوله الکبیر
 الکریم ❁ و از انجمله ❁ حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل
 ثقات از انس بن مالک می آرند که ❁ من صلی فی مسجدی
 اربعین صلوة و زاد الطهرانی لا تفوته صلوة کتب له براءة

من الذار وبراءة من الغل اب وبراءة من النفاق ❁ ميفر مايد
هر که در مسجد من چهل نماز بگذازد بی آنکه نمازی درین میان
از وی فوت شود جزاء او این باشد که آن بند از آتش دوزخ
که عن اب اخوت است بلکه از جنس عن اب دنیا و آخرت در امان
باشد و از علت نفاق بری گردد و میتواند و الله و رسوله اعلم که
حکمت در تعین عدل دارد یعنی آن باشد که چون اتمام و اکمال
عدل در تعین مورد استقامت و منتج کمال است و حصول آن
از منافع میسر نیست و بی وجود صفت صدق و اخلاص تیسر
آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علت و
ضعیفترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی از عن اب
دنیا و آخرت و فوز و سعادت در این بران مترتب باشد ❁ و
از انجمله ❁ حل یثی که بیهقی آورده است مضمون کرامت
مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود براید بقصد آنکه
در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد
و حل یث دیگر هر که درین مسجد اید تا تعلم خیر یا تعلیم آن
نمایید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که نه باین
قصد در اید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود
بمثابه شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند
❁ فصل ❁ از آنچه در فضل روضه شریف و منبر منیف ورود
یافته حل یثی است که در صحیحین آمده ❁ ما بین بیتی و منبری
روضه من ریاض الجنة ❁ و در بعضی روایات ❁ ما بین قبری

و منبری و زاد البخاری و منبری علی حوضی ❖ و در بعضی روایات ❖ و آن منبری علی ترعه من ترعه الجنة ❖ و تفهیر ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بل رجه و بعضی بر وضه که بر جای بلند باشد روزی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قل من الان برترعه ایست از ترعه جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعی است که آب در حوض از ایجاد رآید و در همین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عین ی بلیغ و جزای شیع ورود یافته و فرمود هر که نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گواهی خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده ❖ فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ❖ و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیه کریمه ❖ لا تسمعون فيها لغوا ولا کل ابا ❖ وجود کذب در وی در دارد نیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در آخرت مستنوع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده ❖ ما بین حجر تی و مصلای روضه من ریاض الجنة ❖ بعضی مصلای را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلای عیل که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند و لهذا انقل کرده اند سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان

مسجد و مصلای عهد خانه بنا کرد و برین روایت تمامه مسجد
نبوی باز یاد می که در جانب مغرب واقع شد و روضه از ریاض
جنت باشد و بموضعی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر
است تخصیص نه بدید و در تحقیق و تاویل این احادیث وجوه
متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض
کنایه است از آنکه قصد آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال
صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه و سلم
و موجب شرب از زلال جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند
که تواند که آن منبر را که سرور انبیاء علیه السلام او را مشرف
داشت فردای قیامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرمایند و
بر کنایه حوض کوثر که ترعه جنت عبارت از آنست بر یاد آرند
❁ تعظیما لتبیه و تنویرها لسانه صلی الله علیه و سلم ❁ جماعه
بر آن رفته اند که این اخبار راست از منبری که در آن روز برای
وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که
در مسجد شریف است و این قول در غایت بعید است از سوق
لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه ایست
از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر
ازین کلام همان منبر است که از برای تجلیل روضه مقدسه
ذکر فرموده است و بر همین نهج در حدیث روضه نیز توجیهات
مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است
بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت

خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
 مساجد بریاض جنت در حدیث ❁ از امور تم بریاض الجنة
 فارتعوا ❁ پرتواشارتی بران می افتد خصوصاً در زمان
 سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار از
 مجلس جنت اثار و اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی
 بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است
 درین مکان عظیم الشان بایصال دارجنان و وصول روضه
 رضوان چنانچه گویند ❁ الجنة تحت ظلال السیوف والجنة
 تحت اقدام الامهات ❁ باعتبار آنکه مباشرت سیوف و
 خلد مت امهات موصول بنعم خلل و ریاض جنت است و این هردو
 قول در غایت ضعف و بعید اند چه تشبیه بریاض جنت و نزول
 رحمت و ایصال بروضة جنان و ترتب ثواب عظیم بران شامل
 تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد
 شریف و روضه منیف نه و اگر حمل بر رحمت خاص حضرت
 عزت عمت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن
 هنوز خالی از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که
 کلام محمول بر حقیقت خود است و مابین حجره آن حضرت
 و منبر شریف بحقیقت روضه است از ریاض جنت بآن معنی
 که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی نقل کنند و در رنگ مائثر
 بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و
 ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از

علما با وی نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر
 علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه
 که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که
 عین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از انجا
 بن اردنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام
 ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم مقام اصلی خودش
 برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم مزیت فضل و علو
 مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روی حقیقت جامع
 جمیع معانی است که دیگران گفته اند با علاوه دریافت سر
 خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتهاد و اختصاص
 است و حمل حدیث بر ظاهر ما قبل بی ارتکاب تجاوز و تاویل
 و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت
 حضرت حبیبیه محمدیه بر روضه از آن اختصاص پذیرفته باشد
 و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا و آید چند آن
 عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب و محجب
 کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف
 حقایق اشیاء و ادراک امور آخرت از وی نیاید و از آنچه بر نفسی
 و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبادت قرینه تواند بود
 احادیث است که در شان جبل احد و غیره ورود یافته اند
 که احد از جبال جنت است و غیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علمای ایران نوشته که گویید عبادت در جوار احدی موصل بجنات
 نعیم است و مجاورت غیر مفضی بد رکات حجیم بلکه در آخرت
 آن برد رجنت باشد و این برکنار حجیم و توهم نکنی که چون
 این بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد باید که
 تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتغای آن از خواص و لوازم
 جنت است در روی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی ان لک
 ان لا تجوع فیها ولا تعری * چه تواند که لوازم جنت بعد از
 اخراج بقعه از روی صورت انتقال و انفکاک بد یافته باشد
 پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوی در آن جانیز
 این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این
 اموری سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام
 دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبیل ایمان آوردن بدان
 واجب افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل
 و شاهد جز خبر خیر الا نام علیه الصلوة والسلام نیست و همچنین که
 حقیقت رکن و مقام با خبر آن صادق مصدق معلوم شد که لک
 حال روضه شریف و منبر منیف نیز ظاهر گذشته و اگر در مقام تاویل
 در اینک در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو جا
 ثابت نما وجه الفرق والله اعلم و منه التوفیق و به ازمة التحقيق
 وهو با فاضلة العلوم ملی من يشاء من عباده جل بر و تحقیق

* باب نهم *

* در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر مساجد *

❖ ماثوره نبوی که مشاهد انوار مصطفوی ❖

❖ اند صلی الله علیه وسلم و ملی آله و اصحابه ❖

❖ اجمعین صلوة کامله مکمله ❖

در ذکر قدم سرور انبیا صلی الله علیه وسلم هل ینه مطهره
معلوم شد که پیشتر از رآمن بن اخل مک ینه منوره نزول
برکت شمول آن حضرت در ربی عصر و بن عوف که ساکنان قبا
بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده ملی اختلاف الروایات
همان ربن موضع اقامت نموده تا سبب مسجد قبا فرمود بر وایتی
هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید
اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود یکی از شما برین نایقه من
سوار شود و بگرداند ابو بکر صدیق برخاست و بر پشت نایقه
نشست نایقه برخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز
برخاست بعد از ان ملی مرتضی برخاست همین که پای در
رکاب آورد نایقه بر جست فرمود زمام او را ها کن که وی مامور
است هر جا که گردد آخر هم بر مل ارسیر نایقه مسجد قبا بنا
فرمود و باهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کرد فل پس بعنزه که در
دست داشت خطی برای تعیین قبله بر کشید و سنگی بدست
مبارک برگرفت و بر موضع بنانها و بنا صحاب کرام نیز امر کرد
تا هر کس ام سنگی به ترتیب بنها داند و آنکه در بعضی روایات
آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این مگردد بنیای
دیگر باشد که بعد از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله در ان

زمان بجانب بیت المقدس بود و روایت ثقات ثابت شد که
 آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد
 میکشید و نزول آیه قرآنی ❁ لمسجد اسس علی التقوی من اول
 یوم ❁ بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد
 که در دین اسلام بنیافت این مسجد است و هم در مدح اهل
 این مسجد این آیه کریمه نزول یافت که ❁ فی هر حال بحیثون ان
 تطهر و اوله بحب المتطهرین ❁ فرمود ای بنی عمر و شما
 چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت املید
 گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه مادر استنجاء بعد
 از استعمال اخیار با آب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که
 باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید بر خود این عمل
 را و بعضی علمایان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد
 اعظم نبویست علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی
 احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم
 این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند
 که هر دو مصلوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای
 حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
 بروایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
 آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان
 خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بردوش ابو بکر و عمر
 نهاد و بود و میرفت و این خبر مویلد آنست که مسجد تقوی

نیز آنکه ثانیست هر دو از اول روز بنابر تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود ❀ قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فیہ رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المتطهرین ❀ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میگرد و این شبیه روایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده و هیچکس را در آن جا ندید فرمود سوگند بخدا ای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم می بود چه جگرهای شتران که در طلب او میزدیم پس شاخهای خرما را طبلید و از آن چهاروب بر بست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستیم خدا متعاف ما می فرمود لا والله شما بس نیستید و این زیاده

از زید بن اسلم می آرد که فرمود: ❁ الحمد لله الذي قرب منا
 مسجد قبا ولو كان باقى من الافاق لضربنا اليه اكباد الابل ❁
 و با سند صحيح بطرق متعدده از سعد بن ابى وقاص آمده است
 كه گفت در ركعت نماز در مسجد قبا بگذازم محبوب تر است
 پيش من از آنكه در و بار زیارت بيت المقدس كنم و گفت اگر
 بدل انبى كه درين مسجد چه سرايد اع كرده اند چه سعيها كه
 در زیارت آرد نكنيد و همچنين آمده است از قول ابوهريره
 رضى الله عنه با سند صحيح و نیز در خبر است كه ❁ من صلى فى
 المساجد الاربعه غفر له ذنوبه ❁ و مراد به ساجد اربعه مسجد
 حرام و مسجد نبوي و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حديث
 ترمذى آمده كه آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرموده است ❁
 الصلوة فى مسجد قبا كعمرة ❁ و در معادله او بعمرة احاديث
 بسيار ورود یافته و در بعضى طرق باربع ركعت تصريح آمده
 و صفة كه در مصلحت اين مسجد است گویند كه جای نشست نافه
 انسرور است صلى الله عليه وسلم و سهمنودى گفته است كه در
 غير كلام ابن جبیر اين سخن را اصلي نیا فتم وليكن در مردم
 مشهور است و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته
 است و گفته اند كه بعضى از ان در جانب مناره از زیارت
 عثمان بن عفان است رضى الله عنه و عمر ابن عبد العزيز
 طبق بنای مسجد اعظم نبوي در بنای آن نیز ترئين و تكلف
 نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وي

ملوک و امراي آفاق قرن بعد قرن تجدید آن می نمودند و
 از آنچه تبرک بد آن درین مسجد شریف لازم است در ارسع
 بن خثیمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم
 از جانب صحن این خانه بود که مشدود ساختن و مصلای آن
 حضرت نزد یک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند
 و در قبله رکن غربی مسجد موضع است که او را مسجد ملی
 گویند سهموری میگویند که شاید این همان مسجد ارسع
 بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز
 گذارده است و پیرایس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر اباب
 متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر این نزد ذکر مسجد قبا
 بعلاقه نسبت تضاد در قریب افتد * مسجد ضرار * است که
 جماعه از ابنای جنس انصار که با ضرار کفر و نفاق گرفتار
 بودند آنرا در مقابل مسجد قبا با غرض فاسد و که اهل نفاق
 را باشد بنا کرده بودند و آیه * والذین اتحلوا مسجد ضرارا
 و کفرا لایه * در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی
 الله عنهما می آرد که ابوعمار برایشان گفت که شما مسجدی
 بنا کنید و محمد را با حیل و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
 روم روم و لشکر عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب او را بد رکنم
 چون بعد از فراغ مسجد هلازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله
 و سلم آمد و التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم و الا آن
 از تمام آن بنا فارغ شد و اگر تو با اصحاب خود انجانان از

بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد *
 لا تقم فیہ اہل المسجد اسس علی التقوی من اول یوم الحق ان
 تقوم فیہ الی قوله واللہ لا یهدی القوم الظالمین * و بعضی
 آورده اند کہ موضعی کہ تاسیس مسجد قبا در آن جا واقع شد
 در ملک زنی بود نام اولینہ بود و روی خری داشت کہ در جای این
 مسجد شریف می بست اہل مسجد ضرا گرفتند و رانہا شد کہ
 ما در سربط حصار لینہ نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا
 کنیم تا ابوعامریا زایل و امام ما شود و این ابوعامریا کہ در آن بود
 کہ از خدا و رسول خدا اگر بختہ بود و باہل مکہ ملحق شد و بعد
 از آن بشام رفتہ در دین نصاری در آمد و در همان دین در
 ہابوہ ضلال و خسار آن رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا
 مسجد ضرا را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علما
 نقل کردہ کہ وی گفت مسجد ضرا در زمان جعفر منصور
 دہلہ کہ از بی دود بر می آید و الا آن از آن مسجد اثری و موضعی
 معین و معلوم نیست ولیکن ہمد رخوالی مسجد قبا بود و ابوبہ
 اعلم * مسجد الجمعہ * و او را مسجد الوادی و مسجد عا کہ
 نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم معلوم شد کہ چون روز جمعہ از قبا متوجہ مدینہ مظهرہ
 شد در قبیلہ بنی سالم بن عوف رسیدہ بود کہ وقت نماز جمعہ
 در رسید نماز جمعہ ہمد را آن موضع ادا فرمود اول جمعہ کہ
 بعد از قل و م مدینہ اقامت یافت این بود و قریب این مسجد

وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود
 و آثار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عتبان بن مالک
 که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صرّه من ضعف قوی پذیرفته
 و نزد کثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبيله آمده
 اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری
 و نماز بگذری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت
 ضرورت محل را من موضع شریف نماز کنم نیز محل را من وادی
 بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را در مسجد است
 این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن در مسجد است
 و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
 مسطور است و الله اعلم و عمارت قلیم این مسجد منهدم
 شده بود و در حد و سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجلید آن کرده
 و او را سقفی است و حائطی و طول از قبله تا شام بست گزوه
 عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف ❀ مسجد الفضیح ❀
 بفتح الفاء و کسر الصاد المعجمه بعد ها مثناه تحتیه و خاء
 معجمه و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجد ی صغوی
 است قریب مسجد قبادر جانب مشرق در مکان عالی مبنی
 ب سنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز در وقتی
 که سرور آنبیا صلی الله علیه و سلم محاصره بی النضیر
 کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع این

مسجد شش روز نماز کند و بعد از آن در اینجا بنای مسجد
 کردند این شبیه و این زباله آورده اند که ابویوب و جماعه
 از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از
 مشروبات است استعمال میکردند چون آیت حرمت خمر
 نزول یافت با ستماع این خبر بند دهان سقاراکشاده دارند
 و فضیخی که در روی بود همان موضع ریختند از آن جهت
 او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر
 پیش از بنای مسجد باشد یا علم اینجا است خمر بعد از آن حاصل
 شد و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده
 که همان درین موضع پیش آنسور و صلی الله علیه و سلم کوزه از
 فضیخ آوردند و آن را بخورد از اینجا جهت او را مسجد فضیخ گویند
 و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند و الله اعلم و
 شیخ محمد الدین فیروز آبادی گفته است که سبب اشتها را آن
 مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت به کانهائی که قریب
 است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم
 است و گفته گمان نمیری که این موضع آن موضع نیست که در روی
 برای ملی مرتضی سلام الله علیه اعاده شمس واقع شده چه آن
 قضیه در صها بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض
 تصریح بدان کرده و بدانکه این حدیث اعاده شمس بر روایت
 ابوهریره با سند حسن ثابت شد و او را طرق متعده است
 و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات

آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی
خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده ❖ مسجد
قربله ❖ شرقی مسجد شمس است نزدیک حرة شرقیه در
منتهای حد ابق و بسا تین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم محاصره بنی قریظه که قبیله از یهود بود کرد نزول برکت
وصول همد رین موضع که مسجد است واقع شد در روایت
آمد است که در حصار آن خانه زنی بود که آن حضرت در وی
نماز گذارده بود ولین ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این
خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع پیست
در زاویه غربیه شمالیه مسجد و در عمارت قدیم در آن جا
مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان
انهدام پذیرفته و تاحل و د عشر و سبعه بقیه اثر از وی مانده
بود بعد از آن در مکان آن صغره مقلد از نصف قامت آدمی بنا
کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر
وضع عمارت مسجد قبا بود با سقف و اسطوانات و مناره و
الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از
مشرق بمغرب چهل و سه گز و قصه محاصره بنی قریظه آنست
که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غزوه خندق هلینه
منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب
سر مبارک زاشانه داده می خواست که غسل کامل بر آورده
از کلفت و مشقت که کشیک بود استراحت فرماید ناگاه

جبرئیل براسپی سوار زرهمی در بر گرد الوده برد رآن
 سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر
 نیامورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاءه
 بر آنست که پادورکاب نصرت مآب نهی و بر بنوقریظه بر
 تازی من بر سرانها میروم تا ایشان را از جای د رارم و
 خوش بچینانم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام
 این خبر رسانید و برگشت گویند که غبارد و کوچهای مدینه
 منوره از فراس ملائکه بلند شک بود و هیچکس نصایان
 نمیشد پس امر فرمود تا بلال موزن منادی در داد که هر که
 امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بی قریظه
 بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه را زایت خاص خود داده
 مقل مؤشکر اسلام گردانید و تابست و پنجره و محاصره
 ایشان کرد تا عا جزا م نند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد
 تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
 تا هر چه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه
 قیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
 او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا او را
 حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد
 سعد بن معاذ چون به مجلس درآمد آن سرور بنوقریظه را
 فرمود ✽ قوموا السید کم ✽ بعضی علما باین قول استدلال
 کنند بر شریعت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند

که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مسجد کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفوس خود از مرکب فرود آید پس فرمود بر خیزید و او را فرود آرید و لعل الامر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقوله و توطیه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات و نسارا بکشند و سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بد رستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده آسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر ✽ انا الضحک القتل ✽ از تجلی اسم یحیی و یحیی و یحیی ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله ✽ مسجد مشربۀ ام ابراهیم ✽ شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حرة شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت محاطه ایست بی سقف از قبله بشام یازده گز و از مشرق به مغرب چهارده بصحت رسیده است که آن حضرت در آن جامانده گذارده و مشربۀ گفته اند که معنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قطبه است و اله ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم او را در اینجا بستانی بود و ولدت سیدنا ابراهیم هم در اینجا بود و آن حضرت را در اینجا صدقات بود که بر فقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند
 که ما ریه قطیبه بغایت جمیله بود و آن حضرت را با وی
 بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان
 نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بزوی پیداشد او را
 بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجا است برد و در همانجا که
 گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد اخر او را
 حق تعالی بسری عطا کرد و ما ازین نعمت محروم ماندیم و قصه
 ما ریه قطیبه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و
 باعث نزول آیه کریمه ❀ یا ایها النبی لم نحرّم ما احل الله لک
 الاّیه ❀ آمل مشهور است ❀ مسجد بنی ظفر ❀ و او را الآن
 مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در
 جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه
 بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که
 آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن
 مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر
 سنگی که در آنجا است نشستند و به قاری امر کرده تا قرآن
 بخواند چون باین ایت رسید ❀ فکیف از اجئنا من کل امة
 بشهید و جئنا بک علی هولا ❀ شهید ❀ سرور انبیا صلی الله علیه
 و سلم در گریه شد و فرمود خدایا من شهیدم بر کسی که من
 در ایشانم آنها را که من ندیدم چه دانم و بعضی علمائی
 تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون

بر روی سنگ بنشینند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل
 مدینه مطهره قلایما و حل یشا بعد شهرت رسید است مطری
 میگوید که در حوضه که در جانب قبله این مسجد است سنگها است
 که بروی آنها راست میگویند که ان اثر حاضر بغله آن حضرت است
 و بر سنگ مانند اثر مرق واقع است گویند که آن حضرت
 بروی تکیه فرموده بود و مرق مبارک بروی نهاده و بر سنگی
 دیگر آثار اصابع است و مردم بهمه اینها تبرک میجویند و
 در همین محراب سنگی است بروی نوشته ❁ خلک الله ملک
 الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المومنین عمر
 سنه ثلثین و ستمایه ❁ مسجد الاجابه ❁ شمالی بقیع است
 طریق وی بر یسار سالک ازان جا که محاطه قبور شهد است
 که در بقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب
 بست گز و از مشرق بمغرب بست و پنج و اورا مسجد بنی معاویه
 گویند که قبیلۀ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم از عالیه می آمد مرور با حضور
 آن حضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد دو رکعت نماز در وی
 بگذارد و جماعۀ از اصحاب که همراه آن حضرت بودند
 نیز گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
 فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم از ان جمله دو چیز
 اجابت کرد و ازان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا
 بیلای قحط نکشد قبول کرد و ایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

فرمود و بیکن یگر تقابل نکنند ازین معنی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فندای امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین مسجد اورا مسجد الا جابة گویند و در موطاء امام مالک یکی از ان سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بغرق نشود این را شمرده که کفران را بر ایشان غلبه نبود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آن حضرت نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلاهی آن حضرت از جانب یمن محراب بود بمسافت دو گز و ذوقی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکا یک افتادن نظر بر قبۀ شریف سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه و تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در حمایت آن اوقات بابرکات دارد و عود بداراک آن لذات و حالات کرامت کند * بیت *

اوقات خوش آن بود که باد و ست بر سرش * باقی همه بیجا صلی و بخبری بود * شعر * رعی الله ایام مضت فی ربوعهم *

فما کان اصفاها و احلی و اظہبا * فلا عیش الا فی موافق صہم *

و اما سوي هذا فعدلی کالمہما * مسجد طریق السافلہ * در طریق یمن شرقیہ است کہ بشہد سید الشہد حمزہ بن عبد المطلب رود مشہور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله

مواضع صہم

عنه بیہقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد
 کہ در رجۃ مسجد نبوی افتادہ بودم ناگاہ آن حضرت از
 دری کہ متصل آنست بیرون آمدن من نیز بر اثر آن سرور
 روان شد م پس در بستانی از سواف در آمد و وضو کرد و دو
 رکعت نماز بگذازد و بعد از نماز بسجۃ در رفت سجۃ در
 غایت طول کرد گمان بردم کہ مگر روح پاک او را بعلین
 بردند از مشاہدہ این حالت مرا گریہ در گرفت بعد از آن
 سر برداشت و فرمود چہ شدہ است ترا کہ گریہ میکنی گفتم یا
 رسول اللہ چند آن سجۃ در از کردی کہ ترسیدم مگر روح پر
 فتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت
 وحی آورد کہ پروردگار تو میفرماید ہر کہ بر تو درود فرستد
 من بروی درود فرستم و ہر کہ بر تو سلام فرستد من بروی
 سلام فرستم و بروایتی ہر کہ بر تو صلوۃ فرستد دہ حسنہ برای
 او بنویسم و بروایتی دہ صلوۃ بفرستم پس سجۃ شکر کردم
 پروردگار خود را برین نعمت بیہقی از حاکم می آرد کہ این
 حدیث صحیح است و در سجۃ شکر صحیح ترا زین حدیثی وارد
 نشد است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن
 عوف آوردہ و ذکر سجۃ شکر بی نماز کردہ و این مسجد
 صغیر است بطول و عرض ہشت ذرعہ ✽ مسجد البقیع ✽ چون
 کسی از دروازہ بقیع بر آید این مسجد بردست راست ماند
 در موضعی کہ غربی مشہد عقیل و امہات المؤمنین است ماناکہ

بعضی از علما را درین مسجد سنکی معتمد علیه دشت
 نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضع است که
 مصلای عید آن حضرت بوده در بقیع و سه منودی نظر بعضی
 امارات و دلایل میگویند که ظاهر آنست که این مسجد ای بن
 کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در وی
 اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف
 رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در وی نماز کنیم و الله اعلم و
 این مساجد است که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و
 شمالی آن تامل ینہ مطهره واقع اند اکنون زیارت مساجد
 که در جانب غربی مدینه است تا شمالی آن نیز ائیم و الله
 الموفق ❀ مصلی العید ❀ خارج مدینه است در جانب غربی
 قریب بن روازه مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید و
 واقعی میگویند اول عید است که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
 وسلم در سنه اثنین بود از قلوم مدینه و این زباله از روایت
 ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
 علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم
 ابن العدا بود و بعضی از اباب تاریخ آورده اند که مسافت
 او از باب السلام هزار گز است و الآن مسجدیست که مشهور
 است بمصلای سه منودی نظر بدلائل و امارات کرده میگویند
 که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد طی
 گویند که بازار مدینه در اوائل عهد انجاء بود و در آن حکیم بن

العلی نیز همدان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر هشت
در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند منهدم شد بود شیخ
الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرد و بغایت مکانی مصفی
و منزله ساخت و کردوی ریاطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی
آن سبز و خرم ساخته و در حوالی این مسجد حدیقه بود قل بهم
معروف بعرضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر مسجد ملی که
نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف
شد مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند ملی مرتضی
سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله
عنهما از خانه خود برآمد و در همین جای سکونت فرموده بود و
نماز دین را نیز همین جا گذارد و مینمودی همین مسجد را
مصلای عید سرور انبیا میدان و میگویند که گذاردن ملی مرتضی
نماز عید را درین موضع از جهت تیمم مصلای عید پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بود و مصلای عید در زمان آن سرور بنا
نداشت بلکه از بناى آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر
خوانده و اول کسی که در خطبه عید منبر گرفت مروان بن
الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث
استنباط نموده است و ابن شیبہ می آرد که اول کسیکه خطبه بر
منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده
که آن حضرت نماز استسقا بمصلی گذارد و بر منبر برآمد خطبه
خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

با تخیل منبر برای آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل رد او رفع
 یدین و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهدت نمودن کرد
 و احداث منبر برای خطبهٔ عید بر آن قیاس کرده باشند و الله
 اعلم سبیل میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این هر
 سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای
 شریف و اجابت دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته
 و حدیث ❀ ما بین بیتی و مصلای روضه من ریاض الجنة ❀
 نیز هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف
 شک نیست که از جهت حلول و ورود آن حضرت است و رینها
 که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم از سفر قریه می آورد
 به صلی منور میفرمود و مستقبل قبله و قوف فرموده دعا میکرد
 و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بر وایت سعد بن المسیب نیز در
 همینجا بود ❀ مسجد الفتح ❀ و مساجد دیگر که در جهت قبله
 اویند و الان همه را مساجد فتح گویند و در زمان عجم الناس تا
 اکنون اینها را اربع مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان
 مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غریبه از جبل سلع و از جانب
 مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد
 اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر وایت ثقات
 از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر صل الله علیه
 و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد در شب و سه شب و
 چهار شب پس بر روز چهارشنبه بین الصلوات باجابت دعا

بشارت یافت بعد یک‌هفته از فرج و سرور اجابت در وجه شریف
 یافت شد جا بر رطبی الله عنه گویند که مرا هیچ مهمی شد بد
 پیش نیاید که همد ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و با اجابت
 دعا بشارت نیایم و در روایت دیگر از جا بر آمده که آن حضرت
 بموضعی که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و با استاد و
 دست‌های داشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند
 دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد و
 نماز کند و این زبانه می‌آورد که آن حضرت در مسجد فتح
 بر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر
 و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز
 احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم
 احزاب و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه
 برآمدند آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت
 شد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم برخاست و دعا کرد حق
 سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تا بآن نیاوردند و
 بهزیمت نیاورند چنانچه قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل
 بدان ناطق است و آن حضرت فرمود که بعد از این هرگز قریش
 بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را
 مسجد فتح و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و
 در حوالی وی لایح و بایح است و در جانب یمن وادی است
 که او را سیح گویند بیای میثناة تحتیه و در وی نخیل بسپار و

فضای پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق بسندی که
 از آبای کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن
 حضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح درآمد یکس و گام راه
 رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر بر
 آورد و دعا کرد بعد یکبار دعا مبارک از کتف شریف او بر زمین
 افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر روایات متعلده
 آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا
 در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که
 چو می عمارت او الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد
 مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم
 می آید که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه
 شمالیه بود نه شرقیه و از آنجا نب چون مقلد از خطوتین بر وند
 موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند
 و آورده اند که دعای آن حضرت درین مسجد این بود ❀ اللهم
 لک الحمد هد یتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین
 لمن اکرمت ولا معز لمن اذلت ولا مدل لمن اعززت ولا ناصر لمن
 خللت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما اعطيت
 ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت
 ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
 ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریح المکر و بین
 و یا محیب المضطربین اکشف همی و غمی و کربی فقد تری حالی

و حال اصحابی ❀ پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آن حضرت برد و زانو بنشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را پایان انداخت و گفت ❀ شکر اکار حمتنی و رحمت اصحابی ❀ و ابو نعیم از طریق شافعی می آرد که دعای آن حضرت روز احزاب این بود ❀ شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و انا اشهد بها شهد الله به و استودع هذه الشهادة وهي وديعة عند الله يود بها الى يوم القيامة اللهم اني اعوذ بنور قدسك و عظمتك طهارتك و بركة جلالك من كل افة و عاهة و من طوارق الليل و النهار و طارق الجن و الانس الا طارقا يطرق بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث و انت ملاذي فيك الود و انت عيادي فيك اعوذ اعوذ بجلال وجهك و كرم جلالك من خزيك و كشف شرک و نسيان ذکرک و الانصراف عن شکرک انا فی هرزک و کنفک و کلاؤک فی لیلی و نهاری و نومی و قراری و طعنی و اسفاری و حیاتی و مماتی ذکرک شعاری و ثناؤک دثاری لا اله الا انت سبحانک و بحمدک تنزیها لا سمک و عظمتک و تکریمات لسمات وجهک اجرنی من خزیک و من شر عبادک و اضرب علی سرادقات حفظک و قنی سیئات عبدک و جدلی و عدنی منک بخیر یا ارحم الراحمین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم الکريم و الصلوة علی النبی الموقی

وآله واهمه با به وسلم ❁ آورده اند که شافعی این دعا را در وقت محنتی که او را از جانب هارون رشید رسید و بود خواند و از شر و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که آن حضرت در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب اوست از جانب قبله او را ❁ مسجد سلمان فارسی ❁ گویند و آن را که از عقب این مسجد است ❁ مسجد علی مرتضی ❁ نامند و آن را که در اصل جبل است در جانب قبله اصغر مساجد ❁ مسجد ابو بکر صدیق ❁ خوانند و وجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشک است و ظاهر چنان مینماید و الله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و سروران نبیا صلی الله علیه و سلم بمنزل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول از میان و مرور ایام و هن و انهدام پذیرفت سیف الدین حسین ابن ابی الهیجا که یکی از وزرای عبید بنی بود مسجد اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمسمایه و در مسجد دیگر را که پایان اویند در سنه سبع و سبعین و خمسمایه تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد یکی که منسوب بعلی مرتضی رضی الله عنه و کرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم منصوری میگفتند در سنه ست و

سبعین و ثمانمایه تجیدیل نموده و لیکن آن مسجد دیگر که
منسوب به ابو بکر صدیق بود هیچ یکی ازین ها قلمی و جلید
بتجیدیل آن اهتمام نه نموده و ی همچنان خراب افتاده بود
در سنه اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق
یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر زمین
سالک چون از مدینه رود ❁ مسجد بنی حرام ❁ است در بعضی
روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و اله وسلم در آن جا
تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجیدیل
آن نموده و بر بنای اصل زیادت کرده با سقف و اسطوانات
والآن محاطه ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف
حضور سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم مشرف شده است در ایام
خندق در بعضی اخیان آن جا بیتوته میفرمود صلی الله
علیه و سلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ
بن جبل در طلب ان حضرت آمد چون در حجاب منیفه
امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که سرور
آن سرور بد ان معتاد بود آورده اخو بجانب جبل ثواب
که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که ان نام جبل سلع
است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر زمین
و شمال ان بوگماشت در غاری که درین کوه است دید که
سرور انبیاء در سجده است معاذ مشاهده هیبت آن مقام و
طول سجده حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل

السلام از جبل فرود آمد و باز برفت آن حضرت هنوز در
مسجد بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند
پس سر از مسجد برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت
حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میانمی
که بامت توجه معامله خواهم کرد گفتیم الله اعلم تود انا تری
من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که
تو خاطر خود خوش داری امت تو هرگز آن نکنم که ترا ناخوش
آید و موجب از ازار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانه
این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که
بنده راهب و لایق نزد یک کرد اند مسجد است ❀ مسجد القبلتین ❀
در جانب غربی مساجد فتح است مسافت نصف میل یا اقل
نزد یک بوادی عمیق و بیرومه از محل این اخنس روایت کرده
اند که ام‌مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم
بدریافت وی در اینجا تشریف برده و بی طعامی برای آن حضرت
مهمیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پرسیدند مورد حل‌یثی که در باب ارواح مومنین
و کافرین ورود یافته است همه را آن مجلس بود چون وقت
ظهر در رسید در مسجد بیکه بنی سلمه داشتند بنماز کز آمدن
برآمد در رکعت نماز کز آمده بود که وحی آمد که قبله
از بیت المقل س بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استاده
فرمود و روی بجانب کعبه آورده در رکعت اخیر را بسوی

کعبه گد ارد ازین جهت اورا مسجد القبلیین گویند و این
 زیاده از عهد ابن جابر روایت می آرد که جماعه از بنی سلمه
 در مسجد بکه داشتند نماز ظهر میکردند و در رکعت نماز گد ارده
 بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز رومی
 بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
 مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میگوید که مسجد قبا احق و اولی است باین اسم زیرا که در
 صحیحین امده که وقوع تحویل قبله در رومی بود و بعضی علما
 ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم ❁ مسجد الن باب ❁
 و الان اورا مسجد الرابه گویند بریهین طریق شام است
 چون از مدینه مطهره روند بالای جبیل که نام او ذباب
 است بنیای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شد بود در سنه
 خمس اوست و اربعین و غمانهایه بعضی از امرای مدینه مطهره
 جبل بد آن نموده فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان
 جبل سلع است انها در جانب غربی جبل اند و این در جهت
 شرقی بغایت مکانی رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره
 و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از اینجا
 تجلی خاص و مشاهد مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
 حضرت بر جبل ذباب نماز گد ارده و در هنگام توجه غزوه
 تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن
 عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمن ذباب

نام او را بر جبل ذباب بردار کشید بود عایشه صد یقه گفته
 فرستاد و ای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گزارد
 تو را را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرا به سنت
 سینه او عمل کرده و آخر جمیع بعضی سلف ممنوع شدن و بعضی
 گفته اند که ضرب خیمه آن حضرت بر ذباب در ایام خندق -
 بود و حفر خندق در واقعه احزاب بود جانب غربی سلیم
 تا مصلی عید و از مساجد فتح تاجیل ذباب چنانچه تفصیل آن
 در کتب سیور و تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نماند
 غیر آن مواضع که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این
 مسجد را بر ثنیّه و داع نشان داده اند و مانا که آن از جهت
 قرب اوست بدان موضع ❁ مسجد الفسح ❁ بغا و سمن و حاء
 مهملتین شمالی مشرق سیدنا حمزه است در اصل جبل احد
 گویند که ایّه کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
 فی المجالس الا یتة ❁ در آن مسجد نزول یافته مطری گوید
 که آن حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در اینجا
 گذارده و این شبیه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی
 خاص والله اعلم ❁ مسجد عینین ❁ در جهت قبله مشهل سید الشهداء
 است و این جبل را جبل الرومات گویند که تیر اندازان لشکر
 اسلام روز احد بروی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم
 شد گویند که طعن سید الشهداء رضی الله عنه در آن جا بود و
 بر وایت جا بر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز

احد بر جبل عینین کرد نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز
 روایت آمده که سرور انبیاء با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
 با اسلحه در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم ❁ مسجد
 الوادی ❁ برکنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
 محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت
 طعن از موضع اول باین محل آمد افتاد و این شبیه نقل میکند
 که سید ناحضه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
 رماط بود که بعد از آن با مرآن سرور از بطن وادی برداشته
 موضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را
 مسجد العسکر نیز نام کرده اند و الله اعلم ❁ مسجد السقیا ❁
 سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت
 عرض جیش بدر آنجا گرفته و در آن جا نماز گذارده و اهل
 مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر
 نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانند سید سهمنودی
 گویند که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس
 آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هرجا نبویار او پیدا شد
 پس بنای او را تجدید نمودند و اکنون مسجد سقیا مسجدی را
 گویند که در طریق مکه است. قریب سواد مدینه مطهره اول
 تبرک و تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه و سلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است
 و مانند از هفت و هفت و الله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم و مشهور اند و خلق بزیرات آنها مشرف میشوند و مساجد دیگر اند زیاده برار بعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و امکانه من کورشوند که ذکر آن مرطالب را جز حیرت و تردد نیفزاید از این جهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سہمنودی علیہ الرحمۃ استیفاء استقصای آن کرده و اللہ الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق من کورشده است و مسجد است

❀ باب دہم ❀

❀ در ذکر بعضی آبار مبارکہ کہ ❀

❀ بحضور فایض النور آن حضرت ❀

❀ مشہور و ماثور اند صلی اللہ علیہ وسلم ❀

آبار مبارکہ بر طبق مساجد شریفہ بسیار اند ولیکن بعضی منہل م و معدوم شک کہ نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیادہ از بیست آوردہ ولیکن آنچه الان زیارت و مشہود آنها مشہور و متعارف است سبع آبار است کہ بعضی از علما آن را در قیل نظم در آوردہ اند و گفته ❀ شعر ❀

اذا رمت آبار النبی بطیۃ ❀ فعلتہا سبع مقالا بلا و هن ❀ اریس و غرس و رومۃ و بضاعہ ❀ کل ابصۃ قل بیرحاء مع العین ❀ ہنا بران تخصیص بیان بل کر انها مناسب حبال افتاد ❀ ہیر اریس ❀ بر وزن جلیس نسبت ہر دست از یہود کہ نام وی اریس بود قریب مسجد قبا است در جہت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف

دارد در روایات متعدد آمده که آن حضرت آب دهن مبارک
خود را در وی انداخته است و عل و بت و لطافت آب او از آنجا
پیش آمده است و الا پیش از آن شیرین نبود و بیضی می آرد که
انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان
پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل
کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر این چاه آمد و آن
شخصی که آب میکشید دلو آب را طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب
دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر
چاه آمد و وضو ساخت و برخفین مسح کرد و نماز گزارد و بعضی
این قضیه را در بیرغرس آورده اند و الله اعلم و از آنچه در
بیرار اریس بصحت رسید و در صحیحین آمده است که ابو موسی
اشعری میگوید وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بر آمدم و عمل کردم که امروز از خد متاثر
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف رفتم آن حضرت را نیافتم
گفتند که همین ساعت بر آمد بجانب قبارفت من هم بر اثر
مبارک بر آمدم نشان دادند که بر بیوار اریس شرف حضور
ارزانی دارد رفتم و بر در حایطی که بیرونش کوچه اخل آن بود
نشستم تا آنکه آن حضرت قضاى حاجت کرد و وضو ساخت پس
دو روز در آمدم و دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای
مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم
و بر دوشتم و با خود گفتم که امروز در اینجا سرور انبیایم

بعد از ساعتی ابوبکر صلی الله علیه و آله آمد و در بزد گفتیم چه کسی گفت ابوبکر گفتیم هم بر جای خود باش تا خبر کنیم رفتیم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر آمد و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذاز تا در آید و بشارت ده مرا و را بجننت پیش ابوبکر آمد م و بشارت داد م و را بجننت پس در آمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایهار را ر چاه آویخت من باز آمد م و هم بر جای خود برد و نشستیم منتظر برادر خود که در خانه گداشته آمد بود م و وضو میگرد م گفتیم کاشکی وی نیز بیاید تا امر و ز که پیغمبر خدا را وقت خلاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد و هم درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتیم کیست گفت عمر گفتیم بر جای خود باش تا خبر کنیم رفتیم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمد و استینان می نماید فرمود در آید و بشارت ده و را بجننت پیش عمر آمد م و بشارت داد م و را بجننت عمر نیز در آمد و بر دست چپ آن حضرت هم بد آن وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمد م و برد نشستیم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کرد م فرمود در آید و بشارت ده و را بجننت بابلایی که بر سر او اید پیش عثمان آمد م و گفتیم در آید پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت بابلایی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب

نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف
دیگر به نشست و در صبح بخاری می آرد که خاتم آن سرور
که در دست مبارک می داشت و بعد از وی در دست ابوبکر و
عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر
بیر نشست بود و خاتم را بر آورد و بر حسب عادت میگردد آن
خاتم در پیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را
میکشیدند پیل انشد و در صبح مسلم از ابن عمر می آرد که
خاتم از دست معقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود
رضی الله عنه و توفیق بین الحیدرین بارتکات تجوز و تاویل
صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال
بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال
خلافت او را یافته و مانا که سری در خاتم شریف ابداع
یافته بود بر طبق فقل ان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام
و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر
بود در بعضی صدقات عثمانیه و در آنجا سهم او بود که
سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار بابتیاع نموده
بر امهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آن مال را
نیز بر پیر اریس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر اریس را در حیات
بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود
و در سنه اربع عشر و سبعمایه آنرا تجلد کردند و الا آن طریق

ورود آن مسعود است و عمارت بالای آن مفقود گویند
 که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخت نفس و نفاق
 گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سلطریق
 ورود و هدم عمارت نمود خدایه الله و دمره ✽ بیرغرس ✽ شینخ
 مجد الدین میگویند بیرغرس بفتح غین معجمه و سکون راست
 یعنی درخت نشانیدن و بعضی بتحریک راء بروزن شجرونیز
 ضبط کرده و میگویند بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین
 را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف
 الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی
 مسجل قبا قریب نصف میل و غرس نام مواضعی است که در
 حوالی اویند چاهی بزرگ است کثیر الماء بیشتر از ده درده و بر
 آب او خضرتی غالب است و او را درجه است که بدان راه درون
 چاه در آیند و در سنه اثین و ثمانین و ثمانمائه تجدید یافته به ثبوت
 رسیده است که آن حضرت از روی وضو کرده و بقیه وضو را هم در روی
 انداخته و این حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از پیرو غرس
 آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 را که از روی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن
 اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور
 فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح
 کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر پیرو
 غرس وضو ساخت و بزاق خود را در روی انداخت و غسلی

پیش آنحضرت نهالیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت
و این ماجه بسند چهل آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربة آب از
بیرمن که بیرغرس است غسل دهند و آن حضرت در حالت
حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت
علی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر
کنم بهفت قربة آب بیرغرس که بند در هان آنها نکشاده باشند
غسل دهی را ز امام محمد باقر سلام الله علیه و علی ابائمه الکرام
نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیرغرس بود و
در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و سلم ❁ بیرومه ❁
بضم راء مهمله و سکون و او رقیل بالهمزة چاهی عظیم است
شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب او در غایت لطافت
و نهایت عل و بت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که
❁ نعم القلب قلب المزنی ❁ و مزننی همان رومه است که چاه
ازان او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق
کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان
رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم شنید نصف آن
بیر بصدر اشتیاق نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید
که هجوم خلایق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب وی که در
چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست
عثمان رضی الله عنه بفرودخت و این شبیه از روایت زهری

می آرد که آن حضرت فرمود ❀ من یشتري رومه یشر ربواء
 فی الجنة ❀ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال
 خود بخرد و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلمی آورده است که
 چون قلزم مهاجرین در مینه منوره بکثرت انجا میل و آب
 شیرین درین بلاء شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه
 چشمه دارد داشت که او را رومه میگفتند قریبه از آب بلی
 میفر وخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را
 بمقابل چشمه که ترا در بهشت باشد بستان من بفروش عرض
 کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی
 پیک نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید
 ده سی و پنج هزار درهم آنرا بخرد و بر مسلمانان وقف کرد و
 ابن عبّاس می آرد که این پیرازان یهودی بود که آب آنرا
 بدست مسلمانان میفر وخت حضرت رسالت پناه صلی الله
 علیه وسلم در اشتزای آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت
 بجنة داد پس امیرالمومنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار
 درهم بخرد چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود
 تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و
 ثرمزی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله
 عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میل هم شمارا
 بخد او بدین اسلام میل انید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم بمینه قلزم آورده و روی آب شیرین وجود نداشته

غیر آب رومه فرمود هر که بپیر رومه را بخرد اورا مثل آنچاه در
 بهشت برین عطا کنند و من اورا بخردم و بر غنی و فقیر و
 ابن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه
 و سلم هر که تجهیز جنبش عسوه کند واجب گردد اورا بهشت
 و من تجهیز کردم گفتند اری میدانیم و در صحیح نیز مثل این
 روایت آمده و وجود این پیر رومه از وقت جا هلیت است منهدم
 شده بود و در حد و د خمسین و سبعصایه تجدید یافت و از آنکه
 در بعضی روایات آمده است که ❀ من حفرت پیر رومه فله الجنة ❀
 ظاهر میشود که در آن وقت نیز بخفروا صلاح احتیاج داشت
 والله اعلم ❀ پیر بضاعة ❀ بضم الباء الموحدة علی المشهور و حکمی
 کسر ها و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخر هاعین مهملة
 پیر بیست نزد یک بیاب شامی مدینه منوره بر عین سالک طریق
 مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب
 رضی الله عنه در خبر است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 بر پیر بضاعة آمد و دلو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را
 با بزا ق مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن
 سرور هر که بیمار میشد اورا با آب بضاعة غسل میدادند و
 ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر
 رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که بیمار میشد سه روز
 اورا با آب پیر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و بود او در
 و حمل و ترملی و غیر ایشان از ابو سعید خدری روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بیر
بضاعه برای تو آب می آرند و در روی لحوم کلاب و محایض و
نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است و راهیچ چیز
نا پاک نگردد اند و نسائی نیز از روایت ابو سعید آورده که
به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گزشتیم و او بیر بضاعه وضو
میکرد گفتیم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال آنکه
چیزهای پلید در روی می اندازند فرمود ❀ الماء لا ینجسه
شیء ❀ و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت براق خود
در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت
دعا کرد و از ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که
گفت بعد از آنکه آن حضرت براق مبارک خود را در بین بیر
انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک می جستیم یکبار
میوه بستان ما که بیر بضاعه در روی بود مقطوع شد شکایت
به حضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی
است که میوه را میل زد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه
بیابانی بگو ❀ بسم الله اجمعی رسول الله ❀ چون ابو اسید بحکم
آن حضرت این کلمه را بر خواند او از شنید یا ابا اسید مرا
عفو کن و در حضور جناب رسالت مبرکه بعد ازین هرگز گرد
خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی پیاموزم که به برکت آن
هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیه الکرسی است چون
ابو اسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمد و عرض کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت و ای کین
 دروغ گوست هیثمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند
 و بعضی آن را تضعیف کرده و الله اعلم والا کین این بیرو
 بضاعه در بستان بعضی اروام در آمد زیارت آن یاسانی دست
 ند هدهد * بیر البصه * بضم البای الموحق و تخفیف الصاد المهملة
 قریب بقیع است بر یسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار
 مدینه مکرمه رود ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می
 آورد که روزی آنسر و رعلیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش
 توازد رچیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز
 روز جمعه است گفتم هست سدر بر آوردم و در ملازمت آن
 حضرت به بیر بصره رفتم پس وی صلی الله علیه و سلم سر مبارک
 را بنشست و غسله را هم در چاه انداخت و این بیر را در جات
 است و اب وی بسیار نزدیک است * بیر حاء * این لفظ را
 بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شرح حدیث تحقیق آن
 کرده و اشهر وجوه بازاء موقوف و حاء مقصور است و حاء نام
 مرد بیست یا زنی که بیر را بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند
 نام مکانی که این بیر در روست شمالی مسجد شریف نبویست
 متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد
 وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی
 صلی الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات در آن موضع می در آمد
 و در سایه اشجیا وی می نشست و از آب او میخورد و در حدیث

صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از خنل
 و احب و اعز اموال نزد وی بیرحاً بود مستقبل مسیح رسول
 خدا در وی می‌دوید و اب او میخورد و ابو طلحه انرا بر ذوی
 الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از ارلی الارحام او بودند
 حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت یا وی گفتند چرا
 صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از
 هر صاعی از درهم میخورد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع
 قصری که اول در انجا بود از بی جزیره و از ابو جعفر منصور نیز
 در انجا قصری بود و الان این بیرون در حد یقه صغیره است و در وی
 مسجدی صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی
 پر حضور ❁ بئر العین ❁ بکسر عین مهمله و سکون هاء و عوالی
 مدینه است شرقی مسجد قباد رستان بزرگ مربعی شرفا
 را در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی نظیف و لطیف
 است مروج انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر وی رسیده و وضو کرده
 نماز گز کرده صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی ابا و اموال
 و صلوات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار
 و غزوات در بلاد متفرقه در آن جا شرف شهود و حضور از زانی
 داشته و عیون و اودیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه
 مطهره در ثوارینج این بلاد معظمه مبین و مسطور است بجهت
 اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد از
 عیون طاهره وی که الان جاری و منتفع به است عین زرقاست

کہ از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامو
 معاویہ در وقتی کہ عامل مدینہ منورہ بود انرا اجرا
 نموده و مدینہ مطہرہ آوردہ آب اورد رعایت عدوت و لطافت
 کہ شرح آن جز بنوق ممکن نباشد و از جملہ اوردہ ہنچہ
 ہشہور و متبرک است ✽ وادی العقیق ✽ است کہ در احادیث
 نبوی فضایل آن ذکر یافتہ است و در اشعار عرب ذکر آن خارج
 از حد احصا و وقوع یافتہ قال قایلہم ✽ شعر ✽ یا صاحبی
 ہذا العقیق فقہ بہ ✽ متوالہا ان کنت لست بوالہ ✽ شیخ
 عبد الہادی سودی گوید ✽ حی العقیق و در مع جفنگ مطلق
 قد بد الحسن البدیع المطلق ✽ قد صادر نی فیہ غزال احور ✽
 قیدت عنہ و اشتیاقی مطلق ✽ عبد السلام بن یوسف میگوید
 ✽ شعر ✽ علی ساکن البطن العقیق سلام ✽ و ان اسہرونی
 بالفراق و ناموا ✽ خطرتم علی النوم و هو محمل ✽ و حللتہم
 التعلیب و هو حرام ✽ و در حدیث صحیح از ابن عمر امہ است
 کہ از ان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنیدم کہ در شان وادی
 عقیق میفرمود امشب فرشتہ بر من آمد و گفت ✽ صل فی ہذا
 الوادی المبارک ✽ و در حدیث دیگر از عمر امہ رضی اللہ عنہ
 کہ ✽ العقیق وادی مبارک ✽ و از انس روایت کردہ اند کہ
 گفت وقتی با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بیرون مدینہ
 بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطہرہ از آب این
 وادی پر کن کہ ما اورا دوست میداریم و او ما را دوست

میل ارد و از سلمه بن الاکوع روایت است کہ گفت کہ من میل وحش
بسیار میکردم و کوشتها را بحضرت رسالت بهیہ میفرستادم
روزی بہلا زمت اور سیل م پر سیل کجا بودی عرض کردم بصیل
وحش رفتہ بودم فرمود اگر من میل انستم تا وادی عقیق
بہ مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب
قبلہ مدینہ منورہ است از طریق ماشی کہ مسافت میان او و
قبایسرت یکروز بلکہ زیادہ است و از آن جا از ذی الحلیفہ
گذشتہ و بحر بی بیرونمہ و سیک ہلینہ مطہرہ میرسد و کثرت
سیلان این وادی وادی دیگر حکایات نقل کردہ اند کہ
از عجائب و غرائب است واللہ تعالی اعلم ✽

✽ باب یازدہم ✽

✽ در ذکر بعضی اماکن منیفہ و مشاہد ✽

✽ شریفہ کہ در طریق مکہ معظمہ و ✽

✽ مدینہ منورہ ماثور و مشہور اند ✽

علمای سیرو تواریخ کہ سالکان طریق اخبار و حافطان حد و
اثار اند مساجد و مشاہد نبوی را کہ در اسفار و غزوات ماثور
و مشہور اند جمع کردہ اکثر از انہا درین زمان مبہم و
مجهول گشتہ و معالم و مہانی انہا مندرس و مطموس شدہ غیر
از چیزی از انہا اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس
مواطن کہ مردم باد را کہ سعادت شہود و زیارت انہا
مستعمل اند و آنچه درین اوراق ثبت یافتہ ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و منینه مشرفه واقع اند * مسجد
 ذی الحلیفه * که بعضی از ارباب مناسک آن را مسجد الشجره
 نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم در حین عزیمت مکه که اولاً برای عمره بود و ثانیاً
 از جهت حج و رسایه درخت سمرة که در ذی الحلیفه بود نشسته و
 نماز گذارده و شب نیز در آنجا بوده هم از آنجا احرام بسته و الا آن
 میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
 است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده
 بود در سنه احدی و ستین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت
 در مسجد به جانب اسطوانه وسطی بود و شجره نیز همان
 موضع بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی
 دیگر است خرد تر از آن مقلد از یک تیر انداز توان بود که
 آن حضرت در وی نماز گذارده باشد مینویسد میگوید که
 این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند چنانکه در
 روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در
 حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز
 گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام
 گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
 آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس روی
 رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تعری معرس سرور
 انبیا میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکرمه اند ❀ مسجد شرف الروحا ❀ است و روحا موضوعیتست
 که میان او و مینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح
 مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از روی در جانب
 مینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست
 بر همین طریق چون از مینه منوره بکه معظمه روند بر روایت
 ابن عمر ثابته شده است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در روی
 غار گزیده و وادی سیاله بعد از زمان سعدت نشان آنحضرت
 معصوم و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا
 حل و ث یافته و از جانب والی مینه با سکنینه در روی حاکمی
 بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار
 مانده و هنوز پشاهان و بعضی ائمه و اطلال استدل بر عمارت
 آن میتوان کرد و بر مرقاطله قبور قلیمه است که مدفن اهل
 سیاله بوده و سمنودی میگویند که مردم آن را قبور شهدا
 گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
 چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود
 و او را وادی بنی سالم گویند بطبی بود از عرب حجاز و الان
 از آن دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده و سیاله و اهل آن
 همه را سیل فنا برد و آنجا جیلی است که آنرا جبل و رقان
 گویند و عرق الطیمه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن
 حضرت کرد و غزوه ابواب و چون بروحان نزد عرق الطیمه رسید
 فرمود که میل انیل نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت

است بفتح حا و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود ✽ اللهم
بارک فیه وبارک لاهله فیه ✽ بعد ازان فرمود مید انید که
نام این وادی چیست این سجاسج است و این واد بست از
اورده جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در روی نماز گزارد
اند و موسی بن عمران ملی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار
نفر از بنی اسرائیل در اینجا نزول کرده و دعاء قطوانی
پوشیده و برزاقه ورقا سوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی
بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی نکل رد و ابو عبیده
بکری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجل اذ آن حضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم در روحا ست و در روحا
مسجدیست در طرف جبل بریسار سالک طریق مکه مکرمه که
از مدینه رود او را ✽ مسجد الغزاله ✽ گویند سرور انبیا
صلی الله علیه و سلم در روی نماز گزارد و در اینجا موضع است
که او را نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در آنجا
نزول میفرمود و میگفت ✽ هذا منزل رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ✽ و در آنجا درختی بود که چون ابن عمر
در آنجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیه آب در بینج درخت
می افکند و میگفت ✽ هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم ✽ و بر روایتی آمده که برگرد درخت میگردد و در
بینج او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوه
و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی

که آن حضرت از مدینه متبرکه که مکه محترمه سلوک فرموده
 در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه میرفت و
 او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله و سلامه
 علیهم اجمعین چون بقصد حج مکه می آمدند از آن
 راه سلوک میکردند و در آن راه چاه هست که او را بئر السقیا
 گویند بر ثنیه جبلی که نام او هر شاست والان راه دیگر که بر
 همین این طریق است مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از
 مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و
 مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الاّن علامات و اثار آن مجبول
 و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله اثری
 از آنها نمیتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او
 بکمال هدایت مکتحل و دلیله باطنش بنور عنایت منور است
 پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مفار و زواید و اماکن
 چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال
 احمدی ساطع و لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکان
 نیست که منظور و نظر سعادت اثر آن حضرت و ناظر جمال بهجت
 مآل آنسر و رنشد باشد صلی الله علیه و آله و سلم ❀ بیت ❀
 بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است ❀ هنوز از دم آن
 بوی عشق می آید ❀ مسجد بد ❀ بد ❀ رموضعی است مشهور از
 غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نام وادیست اول
 شروه از غزوات سید المرسلین در آنجا بود و سبب عزت اسلام

و شوکت مسلمانان و نگونساری کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است در آنجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که اورا بشا خهای خرم و امثال آن پوشید و باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است و از مقامات متبرکه که این موضع قبور شهد است که در این غزوه بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالایی قبور شهد اکه تل ریک است و از آنقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و مسماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات مسماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این را اصلی نیست و صحتی نه چیز نیست که از پیش پا در آن موضع و اوازی پیدا می شود و بعضی از متأخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و ملوک ما نشود و الله اعلم سمنودی ذکر مسجد مذکور در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است * مسجد خلیص * است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که آن حضرت در روی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایه است سلطان روم تجلید آن مسجد کرده و عین را در صحن آن جاری ساخته و سمنودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد

دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا انجاسه میل است و نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجدیست و خیمه ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیدند و بمعجزه آن حضرت شیرازستان گوسفند او برآمد در قدید بود ❁ مسجد سرف ❁ است بفتح سین و کسر را قریب تنعم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین میمونه رضی الله عنهما در انجاست و تزویج و زفاف او نیز درین مکان بوده است ❁ مسجد التنعم ❁ تنعم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سه منودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاهها در روی مسجدی بود و پیغمبر را صلی الله علیه وسلم انتهی و آلان مسجد مشهور در روی مسجد عایشه است رضی الله عنها که با مرآن حضرت در حج و داع احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهورتر است از آنکه وصف آن نویسند ❁ مسجد ذی طوی ❁ ذی طوی چاه نیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیتوت نمود و نزد صبح بگه در آمد و مصلی آن حضرت بر آنکه غبط بود غیر آن مسجدی که آلان بنایافته و الله اعلم

مسجد سرف بفتح سین و کسر را



❀ باب دوازدهم ❀

❀ در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان ❀

❀ فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که ❀

❀ در وی مشهور و معلوم اند ❀

در صحیح مسلم از عایشه صدیقہ روایت می آرد که شبی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه من تشریف می داشت چون وقت اخرب می شد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت ❀ السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما تعدون و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع العرقه ❀ و در روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه وسلم برآمد من از جهت غیرت آنکه مباد در خانه یکی از نساء خود در ایل تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه در آمدم و بخفتم چون اثر اضطراب در من مشاهد کرد فرمود یا عایشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب بمنمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیک بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا

چیزی پوشید نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم
 که مراجعت بشری برین داشت بعد از آن فرمود جبرئیل
 بر من آمد و هم از بیرون خانه نداد و از تو پنهان داشت
 من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون توجاهه
 از تن برکنه باشی درون خانه نه در آید و نیز گمان بردم که
 تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی و حی آورد
 که پروردگار تو حکم میکند که براهل بقیع بیرون ای و مرا ایشان
 را استغفار کن و لفظ عام روایت نسائی اینچنین آمده *

السلام علیکم دار قوم مومنین و انما وایا کم متواغلون غدا
 مواکلون * و در بعضی روایت این نیز زیادت کرده * اللهم
 لا تحر منا اجرهم ولا تفتنا بعد هم * و در روایت بیهقی آمده
 که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده السلام علیکم
 اهل القبور و یغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر * و از
 ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت
 است که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده
 است که براهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم پس
 در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد و یا یستاد و فرمود
 * السلام علیکم یا اهل المقابر لهین ما اصبحتم فیه مصا اصبح
 الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المعظم یتبع اخرها اولها
 الاخرة شر من الاولى * بعد از آن فرمود یا اباموهبه مفاتیح
 خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند در آنکه خلود

و نیامد اختیار کنیم یا حصول درجات و تبارک در جنت یا بلقاي
 پروردگار مسارعت کنیم من همان لقای پروردگار خود را
 اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتیم یا رسول الله مغایرتی
 جز این دنیا را بستان بعد از آن به بهشت در آفرمود لا والله
 یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهیم بعد از آن از
 بقیع برگشت و در سري که هم بد آن درد ازین دار فناء رحلت
 فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم و نیز آمده
 است که آن حضرت بر بقیع غرق آمد و سه بار گفت **السلام**
علیکم یا اهل القبور **و نیز فرمود** بیاسائید ای گدشتگان
 خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد و بعد
 از آن روی با صحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گدشتگان
 بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند
 همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان اتفاق
 اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را
 بر ما زیادتى چیست فرمود ایشان در گدشتند و از
 اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد
 ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سوزند
 و ابوهریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بجانب مقبره برآمد و فرمود **السلام علیکم** دار
 قوم مومنین و انا انشاء الله بکم لا حقون **و فرمود** ای کاش
 برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شما اصحاب من آید برادران من آنها اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز با قلم وجود قل م نهاده اند من قوط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید از امت تو و تو او را ندید باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشند میاه و اسپان دیگر غره دار سفید پیا یا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور بر خیزند از آثار و خود رحل یث آمده است که از مقبره بقیع هفتاد هزار کس بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند و رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه باشند که داغ نمیسوختند و فال بن نمیکرفتند و توکل بر خدا ایتعالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده باز یاد است آنکه افسون نمی خوانند و من اوات نمیکردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع به پینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون قطرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب او را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد گفت که ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان محفوف بشخیل نام او گفته هفتاد هزار کس از وی بر خیزند بر صورت بن و منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام

در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یعنی طریق مساجد
 فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته
 و الآن آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در وی
 انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل بقیع و دفن
 اموات در وی و محبت آن حضرت و اصحاب او در موت
 مدینه منوره و بشارت بشفاعات و شهادت آن حضرت مرکبی
 و آنکه در وی میرد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده
 اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم
 بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن
 اهل مکه و نیز در حدیث آمده است ❀ من مات باحد الحرمین
 بعث من الامنین یوم القیمة ❀ و در حدیثی دیگر آمده است
 که در مقبره و روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی
 افتاب و ماه در زمین یکی مقبره و بقیع دیگر مقبره و عسقلان و
 از کعب اخبار روایت است که در تورات آمده که هر مقبره
 بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در
 بهشت بیفشانند اما آنهاست که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند
 که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
 آن حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره و متبرکه
 در حیطه حصر مدفون اند قاضی عیاض در مد ارک از امام
 مالک نقل میکند که مقداره هزاران صحابه رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از

سادات اهل بیت نبوت سلام الله عليهم و علمای تابعین و
 غیر ایشان رحمة الله عليهم و غالب آنست که قبور ایشان
 بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده
 باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسما متعارف
 نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و مضموس گشته
 و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبایر متعین ساخته اند نظر
 بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار و آمده درین باب
 خواهد بود و الاحقیقت حال برین نهج است که بیان کرده
 شد کذا قال السهمنودی و الله اعلم * فصل * از آنچه
 معروف است از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا
 جهت * قبر ابراهیم * بن رسول الله صلی الله علیه و سلم *
 و قبر عثمان بن مظعون * رضی الله عنه و وی اول کسی است
 که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سلم بعد از موت او بر زمین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع
 دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود * فنحنم
 السلف سلفنا عثمان بن مظعون * و در بقیع دران زمان غرق
 که نوعی از درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع
 شریف را بقیع الغرقل نام کنند پس از آن درختان را
 بریدند و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند
 و مدفون وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الآن قبه
 او را نجا است و آن حضرت او را روحا نام کرده و این موضع

وسط بقیع است و در خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی
 بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه
 و سلم عرض نمودند تا او را در رکب ام موضع دفن کنند فرمود در
 بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور
 صلی الله علیه و سلم آنرا برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد
 و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی
 مدینه منوره شک روزی عبور او به موضع قبر عثمان بن مظعون
 افتاد فرمود تا آن سنگ را از جای بر آورند و بداند اختل
 گفت نخواستیم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا
 بدان ممتاز و معین باشد بنوامیه او را برین امر ملامت
 کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود
 گرفته در آنجا نهاد بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
 کردم آنرا تغییر نتوانم داد و بروایتی دیگر کرد تا آن سنگ را بر
 قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و او بود اژد بر روایت
 جمعی می آید که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن
 کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا سنگی بپارید سنگی
 بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود
 آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و بجانب
 سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر
 خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد همین جا
 دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود

هر که بروی می ایستاد بی حجاب نظرش بخانه آن حضرت می افتاد بعد ازان که سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم فوت کرد و روی شش ماه بود و بقولی زیاده ازان فرمود تا در بقیع بپهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرزعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشید بودند و بر قبر وی سنگ ریزها چیند و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد ازان که قبر ابراهیم در بقیع شک هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرق جای مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول الله * صلی الله علیه و سلم وی نیز چون فوت کرد فرمود * الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزدیک قبر وی دفن کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه از نساء بروی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم دست هم بر گرفت و فرمود بگنار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر خدای صلوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از رخسار آریاک میکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت

فوت رقبه حاضر نبود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه بن رمتوجه شد و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بد آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکنند و آنچه بصحت رسید است حضور آن حضرت است صلی الله علیه وسلم بردن ام کلثوم و شاید که خبر اول که افاده حضور میکنند در دست یار زینب که در سینه ثمان نقل کرده سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزد یک قبر عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادهن سنگ نزد قبر او فرمود ✽ ادفن الیه من مات من اهلی انتهى ✽ و الآن قبه ایست قریب همین موضع که او را قبه بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند ✽ قبر فاطمه بنت اسد ✽ ام امیر المومنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه وی نیز بر روایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب نزد یک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده منمودی گویند پس آنچه الآن اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که در باره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کنند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون

فرمود ❀ ادفن الیه من مات من اهلی ❀ و چون مشعل
عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست
و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسل خود دورتر است از وی
پس دفن وی رضی الله عنها در آن درغایت بعث باشد از
عبد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند
که چون وقت وفات فاطمه بنت اسل نزدیک رسید آنحضرت
فرمود که چون وی بگردد مواخبر کنید پس فرمود تا در موضع
مسجد بی که امروز اوقاف فاطمه گویند رضی الله عنها قبر
کند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور
انبیاء صلی الله علیه و سلم در قبر درآمد و در لحد بحقیقت و قرآن
خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود
تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی بنه تکه پیراهن زدند
و فرمود هیچکس از ضغطه قبر این نبود الا فاطمه بنت اسل
گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزندان عزیز آن حضرت
قاسم نام داشت با آنکه در صغرسن از عالم رفته فرمود ولا ابراهیم
یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیر تر از وی رفته این
نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در
جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی
و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود بر خیزید تا بسوی ما در خود
رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصف خشوع
و خضوع هر چه تمامتر بصف ❀ کان علی روسهم الطیر ❀ در

ملازمات آن حضرت روان شدند چون بردر خانه فاطمه
رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد
و فرمود بعد از غسل این را شعاع کفن او سازند چون جنازه
او برآوردند آن حضرت بایه جنازه برکت مبارک خود
گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از موخر آن
برآمد اشت چون بوضع قبر رسید درون لحد در آمد و بخفت
بعد برآمد و فرمود در آید ❁ بسم الله و علی اسم رسول الله ❁
بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود و ❁ جزاک الله من ام
وربیبه خیرا فنعم الام ونعم الریبه ❁ گفتند یا رسول الله دو
چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد یلیم که هرگز در باب کسی
دیگر نلیم قمیص خود برآوردی و کفن او ساختی و در لحد
او در آمدی و بخفتی فرمود غرض از لباس قمیص آن بود که
هرگز آتش و زخم او را لمس نکنم و مقصود از در آمدن لحد
اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن
عباس آمد که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب
عمر وی که نیکو کارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بخفتم تا از
بلای قبر خلاص یابم و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه
بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی او در آمد بر سر وی بنشست
فرمود ❁ یا امی بعد امی ❁ و ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن
خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابویوب

انصار فی عمرو بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و محل ویرا بدست شریف خود حفر کردند بدست مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در محل در آمد و بخت و فرمود ❖
 الله انی یحبیبی و یحیی و یموت لایموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و
 وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء قبلی فانک ارحم الراحمین ❖
 و چهار تن دیگر خواند و در محل در آورد و عباس و ابوبکر صدیق
 رضی الله عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت
 آمده است که آن حضرت در قبر همچو کس نه در آمده الا پنج نفر سه
 زن و دو مرد قبر محل بجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه
 منوره بسری بود و محل بجه را که در حجر تربیت آن حضرت
 پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذوالسجارین
 میگفتند و قبور ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت
 اسد رضی الله عنهم اجمعین ❖ قبر عبد الرحمن بن عوف ❖
 قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنهما
 ابن زیاله از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت
 رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها
 بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله
 علیه و سلم و برادران تو ابوبکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم
 که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی
 بود هر کدام از ما میزد در پهلوی دیگر مدفن گردد پس
 عایشه گفت که چون بمرد جنازه او را از پیش خانه من

نگل را بید همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد میگویند که
در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی ماند و است و در بعضی
روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردد لهذا
حکمت الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن در آنجا ميسر
نیامد چنانچه بر متنبهان اخبار روشن است ❁ قبر سعد بن
ابی وقاص ❁ این شبیه از ابن دهقان روایت می آرد که سعد
بن ابی وقاص او را بخود طلبید و بجانب بقیع برد و چند میخ
با خود آورد چون بزابه شامیه مشرقیه دار عقیل آنجا که
قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبري حفز
کردم مخهارا که با خود داشت در آنجا مضبوط ساخت و گفت
چون ببرم این موضع را با صحاب بنمای تا مرا دفن کنند بعد
از موت وی این خبر بول او گفتم پس و برادرین موضع دفن
کردند رضی الله عنه ❁ قبر عبد الله بن مسعود ❁ ابن سعد در
طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده
بود که ویرانزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و روایت دیگر
نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره
بود و دفن او در بقیع سنة اثنین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده
که موت او در کوفه بود سنة ست و ثلثین والله اعلم ❁ قبر ابن
حذافه السهمی ❁ از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین
و پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و از
احل جراحتی بوی رسید و بسبب آن در مدینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در
 شهر شعبان سنه مذکور بود * قبر سعد بن زراره * در سنه اولی
 از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در
 روحانست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع
 این اصحاب عظام که مذکور شد نکند زیارت سیدنا ابراهیم
 سلام کنند و در رقبه وی برد یواز نامهای ایشان نیز نوشته اند
 ولیکن آن دو قبر که در درون این در قبه خاندان اند اصلی
 ندارند کذا قال السهمنودی والله اعلم * قبر حضرت فاطمه
 زهرا بنت حبیب الله * علی الله علیه وسلم بد آنکه در تعیین
 موضع قبر حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا سلام الله علیها
 و ملای اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنین که
 حلیه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش
 بعد از مصائب نیز نامشکوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت
 آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت و دفن
 او خبر نکردند و بر نماز و خنازه او حاضر نیامورند الا ملای مرتضی
 و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله
 علیها بعضی بر آنند که مرقم مطهره او در بقیع است آن جا که
 سائر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او
 همان ریهت اوست که داخل مسجد نبوی شد و است و اقوال
 دیگر نیز آمده است که به بعضی از آنها که فی الجمله بصحت قرین
 اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سهمنودی

احبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و مانا که مختار پیش قوم قول اول است و الله اعلم و ما روایتی چنین درین باب نقل کنیم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در زاویه یمانیه دار عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بست و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم ننگ آرند که مراد از یهلوی جد من صلی الله علیه و سلم بسیارند پس در بقیع پیش ما در من مراد دفن کنند دلالت دارد که قبر حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آبیة الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را هم در خانه او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد از حضور رجال بد را رند و عادات در آن وقت چنان بود که نعش

زنانرا هم بر وضع مردان بدر می آوردند اسماء بنت عمیس
 خشعیه و بروایتی ام سلمه گفت ما چیزی دیدیم از طریق حمشه
 نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدن حاصل آید
 ما ترانیز آن چنان سازیم و در حبر دیگر آمده که حضرت
 فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین
 اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر برادرانجامد خلی
 نباشد و این روایت رد آن میکنند که گفته اند ابوبکر را علم
 بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه
 وی از بیجهت بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان
 در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد
 و غسل دهد و او را وقف نمود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر
 را علم بدن آن بوده باشد و قاصد حضور آن کشته ولیکن چون
 علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشید نخواست
 که برخلاف قصد می رود و شاید که او را در اینجا مصلحتی
 بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
 ابوبکر انتسه باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله
 وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلب و علی رضی الله عنه
 گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر خواهد
 شد و الله و علم و صریح تر ازین در دلالت بر علم ابوبکر بوفات
 حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که
 چون وی صلوات الله علیها از ظهور شخص کریمش پیش مردم

بعده از موت اظهار کراهت نمود و اسماء بنت عمیس از جرأید
 تخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا
 برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد
 از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم
 ندید و بود و خوشحال نیافته و هم با اسماء بنت عمیس وصیت
 فرمود که تو روی مرا غسل بدهی و کسی دیگر را نگذارید که
 بعد از موت من بردارید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر
 صدیق رضی الله عنهما آمد خواست که درون درآید اسماء
 بنت عمیس او را منع کرد از آنکه درآید عایشه شکایت پیش
 پدر برد که این خشمیه را چه افتاده است که میان ما و بنت
 رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکند
 و برای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود
 تراشیده است ابو بکر بردر خانه حضرت زهرا آمد و بایستاد
 و گفت یا اسماء چرا منع زوجه نبی را میکنی از بنت وی صلی الله
 علیه و آله و سلم و توجه چیز ساخته برای او مثل هودج عروس
 گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروی درآید
 و اینکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر
 قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن
 و این روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات
 حضرت زهرا صلوات الله علیها کل دلالت دارد بر آنکه
 دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعش

و تستیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که
 روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور
 جاریه را فرمود تا ابی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در
 غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامه های پاکیزه پوشید و
 در میان خانه فرشی افکند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست
 شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون
 من میرم و غسل کردم و جامه پاک پوشیدم هیچ یکی مرا بعد از
 مردن کشف نکند و هم در اینجا بوضعی که افتاده ام دفن کنند
 چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند
 دید که روح پاکش با علی علی بن رسیده فرمود والله هیچکس
 او را نکشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشید و بود دفن
 کرد و این مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث اسماء
 را امام احمد بن حنبل و غیره از علما ی حدیث آورده اند
 و احتیاج کرده و نیز در روایات این خبر اختلافی هست و این
 جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج
 ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و
 محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند
 بروی نوشته ❁ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ
 الایم و محمى الرهم هن اقبر فاطمة بنت رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم سینة نساء العالمین و قبر حسن بن
 العلی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد

علیه السلام و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلاثین و ثلثمائیه
 بود چنانچه از فحوائی گلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
 و قولی دیگر آنکه که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که
 در بقیع بوی منسوب است در جهت قبله قبه عباس مایل
 بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز
 گلد اردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد
 کرده اند و گفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت
 زهر اسلام الله علیها را یام حزن و مصیبت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم توحش نموده و رانجا
 اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که ملی
 مرتضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخیره العقبی
 می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
 با من که چون شیخ ابوالعباس موسی تلحیل شیخ ابوالحسن
 شاذلی رحمه الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس
 می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد و می گفتند که
 منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه در این موضع و شیخ ابوالعباس
 المرسی مشهور است به کشف چنانچه من کوراست میان قوم
 طبری گویند که من تهای من دید بجهت اعتقادی که مرا بخلافت
 شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر
 در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم
 و یقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاد و شل سید گویند

عليه الرحمة وهوار جع الاقوال اگر چه پیش از وی بعضی
 علمای شافعیه در شان دفن وی در بیت اظهار الاقوال گفته اند
 والله اعلم ❀ توفیت فاطمة الزهرا يوم الثلاثاء لثلاث خلت من
 شهر رمضان سنة احدى عشر رضى الله عنها وعن اولادها
 ❀ قبرا امام المسلمين حسن بن علی المرتضى سلام الله عليهما ❀
 مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
 پیش عایشه صد یقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره
 پهلوی جل وی سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
 قبول کرد و گفت چنین باشد و در اینجا جای یک قبر خالی است
 از آن او باشد بنوامیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیدند
 بچنگ برآمدند و بنو هاشم نیز برآمدند و مستعمل جنگ شدند
 چون حسن علیه السلام بشنید که کار یقتال میکشد نظر بشیمة
 ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر گارتا
 باینجا میکشد من راضی نیستم مراد رقیع پهلوی مادر
 من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
 بحسین علیه السلام فرمود که مراد و پهلوی جل من دفن کن و
 اگر اینقوم از آن مانع آیند چنانچه ما صاحب ایشان را که
 عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع میار
 و مراد رقیع الغرقه دفن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله
 علیه خبر داد و بود پس مروان که حاکم مدینه بود بچنگ
 برخاست و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را در حجره

پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره
 و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه مطهره بودند
 میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن
 در پهلوی جل خود بعد از آن در ملازمت امام حسین
 علیه السلام آمدند و گفتند که آخونه ترا برادر تو وصیت کرده
 بود که اگر کار بر سر حد قتال کشد مرا بقبره مسلمانان دفن کن
 و با قوم نزاع نکن آخر بالاحاح ایشان از راهم بقبره بقیع دفن
 کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله
 و بركاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در آن
 زمان از جنانت معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
 حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله
 عنه با وی گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جل من صلی الله
 و آله وسلم بر آن بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش
 نمیگردم و نزد قبر امام حسن است ❁ قبر امام زین العابدین بن
 امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین
 و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم
 اجمعین ❁ و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم
 در یک قبر مدفون اند در درون قبّه عظیم که اوراقه عباس
 گویند و زینر بن بکار روایت می کند که امام حسن مجتبی
 جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
 کردند و میگویند علیه الرحمة که در سینه بضع و ستین و ثمانصایه

در مشهد خمسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند درون زمین تابونی از چوب برآمل که آنرا بلباد احمر پوشید و بودند و میخها زد و عجب آنکه بریق و لمعان مسا میرو هنوز بحال خود بود و رنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشاء میگوید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بد بخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزد یک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفراء دیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز در رینباب آمده و الله اعلم بحقیقه الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این ایصه های سلام کنند بهتر باشد ❀ قبر عباس بن عبد المطلب ❀ عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه ابن شیهه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزد یک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهى الآن قبه عظیم است که قبر وی و قبر رایحه

الهلین در آنجا است چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت
عبد المطلب * عمه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبہ
روایت می آرد که او را در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار
مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع
ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار
میگردد زیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بن آن موضع
گنشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر بن بنا کنی
چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت
بگفته بودند زینب و شمشیر بر کشید و بر بنای او با ستاد و خنجر
بعثمان رسید و مغیره کس فرستاد تا از بنای جلار باز آمد
والآن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است
که جانب بقیع است * قبر ابی سفیان بن الحارث * بن
عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه
آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان
بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردید پرسید یا ابن
عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در آنجا مد فون
شوم پس عقیل او را درون دار خود آورد و موضعی تعیین
کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی به نشست
و برگشت و روز ازین حال نگلشته بود که رحلت کرد و
همان قبر مد فون گشت و کان وفاته سنة عشرین و صلی علیه
عمر رضی الله عنه و الآن نام او نام عبد الله بن جعفر بر جلار

داخل قبه عقيل بن ابيطالب نوشته اند ميل سه منودي گويد
 ظاهر آنست كه م فون درين قبه كه منسوب است بعقيل
 ابوسفيان بن الحارث است و ميگويند زيرا كه ابن زبالة و ابن شبيهه
 قبر عقيل در بقيع ذكر نكرده و غزالي نيز در احيا و راد آنها
 كه در بقيع زيارت قبر ايشان كنند ياد نكرده بلكه ابن قدامه
 وغيره ذكر کرده اند كه وفات عقيل در شام بود در ايام امارت
 معاويه و گوياب سبب اشتها را اين قبه به نسبت وي بجهت آنست
 كه در اود رينجا بود چنانكه مكر و امل كورش و احتمال دارد
 كه او را بعد از ان نقل کرده باشند از شام و درين جاد فن نموده
 و اول کسی كه ذكر کرده كه قبر او در قبه است ابن النجار است
 كه گفته * قبر عقيل * بن ابيطالب برادر هلی مرتضى سلام الله
 عليه در قبه اول بقيع است و باوى قبر برادر زاده اوست *
 عبد الله بن جعفر الطيار بن ابى طالب * الجواد المشهور وجود
 العرب كبير السن توفى بالملك ينة المنورة رضى الله عنه و بعضي
 از علمای سير و تواريخ گفته اند كه در فن او در ابواست كه در
 طريق مکه معظمه و مدینه مطهره است در سنة تسعين و گفته
 اند كه وى در حين وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم در ده ساله
 بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضى الله عنه
 * قبور اراج النبي * صلى الله عليه وسلم و رضى الله عنهم نيز
 قريب در عقيل است در خبر است كه چون عقيل بن ابيطالب
 چاهى در دار خود حفر كرد از انجا سنگى برآمد كه در وى

نوشته اند قبر ام حبیبہ بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
 با نپاشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سه منودی گوید
 و روایات همه ناظر اند بر آنکه قبور امهات المؤمنین در همین جا
 باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
 دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بقبره امام
 حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی
 می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
 در بقیع است در جایی که محمد بن زید بن علی مد فون است
 قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
 و میگفتند حمل رین موضع مقل ار هشت گز زمین حفر کردند
 سنگی بر آمد بروی نوشته اند اقبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله
 علیه وسلم در صحیح البخاری مل کور است که عایشه رضی الله
 عنها بعزل الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
 رسول الله صلوات الله علیه و صاحبه دفن نکنند هم در بقیع
 با صاحب من که نساء النبی باشند بگذازند و قبور جمیع
 امهات المؤمنین در مدینه نوره است الا خلیجہ کبری
 رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله
 عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت بلوی
 نیز در همین موضع بوده است ✽ قبر امیر المؤمنین عثمان بن
 عفان ✽ رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند
 که عثمان بن عفان را در حفره آن حضرت دفن کنند و او را از

عایشه نیز در زمان حیات خود در بنمعنی رخصت گرفته بود
 مصریان ازین سخن آبا آوردند و نگذاشتند که او را در آنجا
 دفن کنند بلکه از غار گل اردن بروی و دفن کردن نیز مانع آمدند
 ام حبیب بن بنت ابی سفیان که از امهات المومنین بود بر در
 مسجد آمده با ستاد و گفت والله مرا بگذارید تا این مرد را دفن
 کنیم والا بیرون آیم و کشف ستور رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بکنیم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز
 که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و
 عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا
 که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در اینجا
 نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که بستانی
 بود در شرقی بقیع و تعلق با آن بن عثمان داشت بردند و
 جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و درین موضع
 قبری حفر کردند و او را در روی نهادند و دیوار بر بالای آن
 افکندند و مدفن او را با آن پوشیدند و برگشتند و این حسن
 کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی
 در روی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
 رضی الله عنه در آنجا ایستاده بود و می گفت باشد
 که مردی صالح هلاک گردد و درینجا مدفون شود و
 بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسی که در آن زمین
 مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مردان در

و وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را
داخل بقیع گردانید و سنگی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم
بجوالی آن مقبره سازند فرموده بود ✽ لا جعلناک للمتقین
اما ما ✽ برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا
مردم را گرد مقبره اود فن کنند ✽ قبر سعد بن معاذ الاشلمی ✽
رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و بود و چون
رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بوی قریظه حکم
کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد
بخونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخل مت سرور
انبیاء حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد ازان بمنزل خود
رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات کرد رسول
خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه
متصل دارمقلاد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی
که در اقصی بقیع بود دفن کرد سهمنودی گوید وصفی که قبر
سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسل
نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبّه
گشته به قبر فاطمه بنت اسل والا باخبار صحیحّه ثابت شده است
که قبر فاطمه بنت اسل نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است
صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است ✽ قبر
ابی سعید الخدری ✽ رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی بد رمن با من گفت ای پسر
 من پیر شد مویاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
 من نیز روم نزدیک بیار دست مرا بگیر نزد یک آدمم و دست
 او بگیر قتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای
 آن رسید که هیچکس در آنجا آمد نپوشید گفت چون من بهرم
 گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از
 گوجه عمقه که مصر مردم در آن جا کمتر است بد را ری و جنازه
 را پویه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا
 نوحه آورد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود
 میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه ما را
 گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
 هیچکس را خبر مودم و در اول بامداد پیش از انتشار
 مردم بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
 آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا
 رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
 نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن
 ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان از قیاب و مشاهد
 در بن مقبره عظیم القل و غیر آن از نواحی بلاد طیبه مشهور
 و معروف است و سلاطین روزگار در قتلیم و جلید از زمان و
 اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند املی
 و ارفع واعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در منه تسع عشر و خمس مایه بنا کرده اند و قبل
غیر از آنک دیگر قبه بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبه امهات
المؤمنین رضی الله عنهن و قبه سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم و قبه عقیل بن ابی طالب و در استجابت دعا
نزد آن اثری امه و قبه صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه وسلم
متصل سور و قبه عثمان بن عفان و در روی قبر یست که گویند
متولی عمارت در روی مدفن است و قبه فاطمه بنت اسد ام
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و در قبه دیگر
است در وسط بقیع در میان قبه امهات المؤمنین و قبه سیدنا
ابراهیم در یکی امام دار الهجرة مالک بن انس الاصبی صاحب
احل المذاهب الاربعه و محب رسول الله و مقیم بلد رسول
صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر است
رضی الله عنهما کل اقال السهمودی و مشهور در میان اهل
مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سهمودی
گویند که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد
گردد که در میان قبه سیدنا ابراهیم و قبه امام مالک
قبر یست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب را که او را
عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بای شحمه و از جلد
احد ثمان مریض شده و مرده میگویند که این تعریف صادق است
بر قبه مد کوره منسوبه بنافع و الله اعلم و قبه دیگر است صغیر
در طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمة سعدیه که مر ضعه

آن حضرت بود و از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی
 ذکر آن نکرده و لا نفی و لا اثبات و الله اعلم این مشاهد و مقامات
 است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن
 نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل
 سور مدینه مطهره آمده ✽ قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر
 الصادق سلام الله علیهما ✽ مقابل قبه سیدنا عباس در جانب
 مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنایی
 و ما ابن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدین و مجد
 عمارات مساجد فتح است عمره سنه ست و اربعین و خمسماه
 و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تادر
 خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب
 خارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام
 زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوائی بیماران است
 آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد
 امام زین العابدین در غایت حضور و توکل و رضا
 بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی
 این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر
 مردم الآن از زیارتان محروم اند و از مشاهد معروفه که
 در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم
 آنها ✽ مشهد سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب ✽ است
 رضی الله عنه هم رسول الله صلی الله علیه و سلم و خواهر من الرضاع

و اصل بنای قبه عالی اوام الخلیفه الناصر لدین الله در سنه
تسعين و خمسماية کرد و سنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا
بود چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانند
اند و سلطان فاتیمای در سنه ثلث و تسعين و ثمانیاه زیادتها
در عمارت و در صحن آن نموده و قبري دیگر که درون مشهد
است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر
که در صحن است مربعی اشرف راست از امرای مدینه منوره
تا گمان نبرند که این قبور شهدا است و باید که درین مشهد
بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه و بر
مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز رانجامد فونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد
و قبور او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین
علی سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذاشت و گریه میکرد و در
روایت دیگر آمده که بعد از هردو سه روز بقبور شهدای احد
میرفت و نماز میگذاشت و دعا میخواست و گریه میکرد رضی الله
عنهما و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحدت مذکور گردد
انشاء الله تعالی دیگر ❁ مشهد مالک بن سنان ❁ والد ابی سعید
خدری رضی الله عنهما و غریبی مدینه با سکنه است داخل

ضروری قبه ایست قدیم البناوی رضی الله عنه از شهید اعم
 احد است که از اینجا نقل کرده درین مقام دفن یافته و این
 موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر
 مشهول است معروف بنفوس زکیه و هو السید الشریف الملقب
 بالمهدی ❁ محمد بن عبد الله بن الحسن ❁ بن الحسین بن علی
 المرتضی سلام الله و رحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان
 ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهول خارج مدینه منصور
 است در شرقی جبل سلع و بر روی بنای عالیست و مسجدی کبیر
 و در قبله مسجد منهل است از عین زرقا که از جانب مشرق
 و مغرب انرا در جات بسته اند و چشمه رادر میان آن جاری
 ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله
 بن الحسن الثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم
 با وی مینایعت کردند منصور عم عیسی بن موسی را با چهار
 هزار کس بر سر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمد
 توقف نموده به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم
 بیابا با خلیفه بیعت کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است
 از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقلدان
 سیصل و چند تن باقی ماندند همه غسل کامل بر آورده
 مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار
 او را انهزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده
 مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافهام می آرد

ضروری

که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر اوزینب و دختر فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کرد فلکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری و اتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همد رین موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در آنجا برای استسقا دعا کرده گویند که ذوالفقار ملی مرتضی سلام الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی کشید و بعد از قتل نزد منصور فرستاد و از وی بر شیل رسید اصمعی گوید که من آنرا دیدم هر دو فقره داشت و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار بحضرت امیر المومنین از سرور انبیا رسید و بود چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمي که از اصحاب او بود گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما یارید فتح جانب ما است و اگر از ما بگشت و بر سر دشمن رسید بد آنکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری بر سر ما پید شد و از ما گشته بر سر عیسی سایه کرد آخرالا مرایشان ظفر با قتل و محمد را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آوردند اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را ضری بلیغ کرد که در معاضد و موافقت وی دم میزد نقل

ذک الامام الفربری ❀ تتمیم فی زیارة اهل البقیع ❀ سنت
 در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
 مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند و این دعا بخوانند
 اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقم اللهم لا تحر منا اجرهم ولا تفتنا
 بعدهم واغفر لنا ولهم ❀ بعد ازان یا پیش ازان یا زده بار
 سورة اخلاص بخوانند و خواندن آن نزد مقبره سنت موكه
 است و در خمبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یا زده
 بار سورة اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره هدیه
 فرستد او را اجر بعد از هر مرده که درین مقبره است بدهند و
 بایلد که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند
 که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمه
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم که در جانب یسا و متصل بات
 بقیع من فون است بگرداند و ختم هم بزیرت او کند رضی الله
 عنها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیرت که
 کند طایفه برانند که ابتدا بزیرت حضرت عباس کند و هر که
 باوی در یک قبره آسوده اند از ایمة اهل بیت رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان
 در گشتن و بزیرت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و
 سویی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان
 قدیم همبرین بود و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
 محمد بن عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او

رحمة الله عليهم همچنین مشاهده اند و بعضی از علمای
حنفیه نیز باین تصریح کرده و کلام سه منودی در بعضی مواطن
ظاهر و ترجیح این قول است ولیکن وی در ارشاد گفته که اول
قصص موقوف نبی صلی الله علیه و سلم کند که نزدیک دار عقیل
است زیرا که منقول است که آن حضرت آنجا آمد و ایستاد و
اهل بقیع را دعا کرد و الا آن مسجدی صغیر است درین موضع
که او را موقوف النبی گویند صلی الله علیه و سلم بعد از آن قصص
زیارت امیر المومنین عثمان کند بعد از آن فاعلمه بنت اسد
والله ملی بن ابی طالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه و سلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس
ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم و طایفه برانند که
ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم کند
و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف
رسول الله صلی الله علیه و سلم و بصغیر اوست پس تقسیم و ایشان
دیگر بروی مناسب نباشد و این من هب اعدل و اقوم مینماید
والله اعلم و طایفه برانند که ابتدا بعثمان بن عفان کنند
رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و
ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این من هب کرده اند و گفته
اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام
کند و بگردد و بپا دنی وقفه یسیره باستد و هم این طایفه گویند
که بعد از عثمان ابتدا ابعباس و هر که با اوست در رقبه کنند

بعد از آن باز راج مطهره عایشه و هر که با اوست بعد از آن
 هشتاد عقیل آید و زیارت کند و بر در و روف طویل کند
 و در دعای طاعت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله
 علیه و سلم و دعای آن مستجاب است بعد از آن زیارت
 میبندنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و هر که با اوست
 از اخوان و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین
 مقبره شریفه مدفون شد و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند
 رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که
 ابتدا از قبۀ عباس کند رضی الله تعالی عنه و عن مع بعد
 از آن هر که پیش آید زیر که هر کرا ادنی جلالت شان بود بی
 سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و
 مناسبت و حفظ طریقه ادب بغایت درو است قال بعضهم ✽
 و هو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعاية الا فضل والا شرف ✽
 و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون
 ایشان قصد زیارت بقیع میگردند اول قصد موقف شریف
 نبوی علی واقفه الصلوة والتحیة میگردند و برای کافۀ اهل بقیع
 دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت نموده بر
 میگشتند بی آنکه بر خصوص قبری بروند و بایستند و مستند
 ایشان در اختیار این طریق فعل آن حضرت است صلی الله
 علیه و آله و سلم که ماثور است و اگر این معنی به ثبوت رسیده
 و قصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما

گفته اند که اگر این فعل از آن حضرت مروی شده باشد
 هر چند بصحت هم نرسد و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود
 تمام است ولیکن شک نیست که اگر بعد از آن سعادت
 و قوف بوقف سید کائنات و شرف متابعت آن حضرت علیه
 افضل الصلوات و اکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن
 درگاه و متمسک شدن آن جناب و استفاضه خیرات و برکات از
 ایشان نمایند موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود
 والسلام ❁ تکمیل فی زیارة اهل البیت ❁ در فصل الخطاب
 از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
 می آرد فرمود ❁ من زار واحدا من الایمة کان کمن زار
 رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قبل لموسی الرضی الله
 عنه علمنی قولاً بلیغاً کما ملا اذ ازرت واحدا منکم فقال اذا
 صرت الی الباب فقف و اشهد الشهادتین و انت علی غسل و اذا
 دخلت و رايت القبر فقف و قل الله اکبر ثلاثین مرة ثم امش
 قليلاً و علیک السکينة و الوقار و قارب بین خطاءک ثم قف و
 کبر الله ثلاثین مرة ثم ادن من القبر و کبر الله اربعین مرة تمام
 مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة و مختلف
 الملائكة و مهبط الوحی و خزان العلم و منتهی الحکم و معدن
 الرحمة و اصول الکرم و قادة الامم و عناصر الابرار و دعائم
 الاختیار و ابواب الایمان و امناء الرحمن و سلافة خاتم النبیین
 و عترة صفوة المرسلین و رحمة الله و برکاته السلام علی ایمة

الهدى ومصاييح الدجى وعلام التقي وذوى الحجى والنهى
 ورحمة الله وبركاته السلام على محال رحمة الله ومساكن
 بركة الله ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة كتاب الله
 وورثة رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة الى
 حكم الله والاولاء على مرضاة الله والمظهرين لامر الله
 ونهيه والمخلصين فى توحيد الله ورحمة الله وبركاته اننى مستشفع
 بكم ومقدمكم امام طلبى وارادتى ومسئلتى وحاجتى اشهد الله
 اننى مومن بسركم وعلائيتكم وانى ابرء الى الله تعالى من عد ومحمد
 وآل محمد من الجن والانس صلى الله على محمد وآله الطيبين
 الطاهرين وسلم تسليما كثيرا كثيرا

❖ باب سيزدهم ❖

❖ در بيان فضل جبل احد كه محب و محبوب سيل ❖

❖ الانبياء است و مهبط و منزل سيل الشهداء صلى الله ❖

❖ عليه وآله وسلم و رضى الله عنه ❖

تفصيل احوال غزوة احد باساير غزوات در كتب سير و تواريخ
 من كور است و آنچه در اين مقام ذكر آن مناسب است بيان فضل
 احد و قبور شهد است كه در اين غزوه بشرف شهادت عظمي
 رسيد ه اند در صحابين آمله كه آن حضرت اشارت بجبل احد
 كرد و فرمود ❖ هذا جبل يحبنا و نحبه ❖ اين كوهي است كه
 دوست دارد ما را و دوست داريم ما را و صل و ر اين كلمه از
 آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت يافته چنانچه از تعدد

روایات بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه آمد که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر برآورد و فرمود ✽ هل اجبل یحبنا و نحبه علی باب من ابواب الجنة و هل اجبل یبغضنا و نبغضه علی باب من ابواب النار ✽ و غیر بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که حبیب خدا را و رادشمن داشته علما گفته اند ازین جا معلوم گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز پیدا است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت به جبل احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآن سرور صلی الله علیه و سلم معمول است بر حقیقت و لاهل اوی از جبل جنت آمد ✽ لان المرء مع من احبه ✽ لاجرم این جبل نیز چون محب سرور انبیاء است که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار آن سرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جمال بر حکم وضع تسبیح است در جمادات که ✽ ان من شیء الا یسبح بحمده ✽ چون جمال و سائر جمادات محل ذکر و تسبیح مولی جل و علا باشد اگر محبت حبیب وی صلی الله علیه و آله و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل ✽ بیت ✽ مرحب ازلی در همه اشیا جاریست ✽ و رنه بر کل نزد بلبل مسکین فریاد ✽ و محققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است بکافه مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات
و خطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود ✽
امکن یا احد فانما علیک نبی او شهید ✽ اول دلیل است بر
وجود علم و عقل در وی که بد آن فهم خطاب کند و عشق و محبت
از لوازم فهم و عقل است و سلام حجر پیش از زمان نبوت بروی
علیه السلام را مثال آن و نالیدن ستون مسجد شریف از
مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضحه
این مطلوب است و همچنانکه اهل مدینه در شان آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم دو قسم آمدند مخلص و منافق بقاع
و اماکن مدینه نیز بهمان وتیره قسمت پذیر شدند و لعل ا
جبل غیر در جانب منافقان از اهل مسجد ضار افتاد و در
آخرت نیز با ایشان درد و زخ باشد و در روز عزیمت غزوه احد
ابن ابی و جمعی کثیر از منافقان با آن حضرت بر آمدند
لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند
رفت و هم از قریب مدینه برگشته در مفر شقاوت رجوع کردند
و تاویل محبت و عدوت به محبت اهل و سکنه آن نزد ارباب
محبت دور است و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است
از مسرتی که آن سرور را در حالت قدوم سفر مشاهده این
جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلد طیبه است و دست
میداد روی بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر
بشارت اثر میداد و این کار محبان است و الآن مشاهده اثر

صحبت و عداوت آن سرور درین دو جبل از نورانیت و ظلماتیت
و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن قبیل است که بر هیچ ذی
بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بپایان احد
نظر کنند نوری و سروری در روی مشاهده افتد که انکار آن در
حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل غیر که میجانست
غیر دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحید است
که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان است کوه پاره
ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل
یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد
با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمد و
اورا بنام می که مبنی ازین معنی است خوانند و کل ام
تام ناضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت
لازمه ذات احد مطلق است بخلاف غیر که نام حمار و وحشی
است که هک مت اخلاق و دنائت اوصاف مشهور است و در
روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید
بروی بخورید از میوه درختان او اگر آن نباشد پس از گیاه
صحرائی او از زینب بنت نبط که در تحت انس بن مالک بود
روایت کرده اند که وی با ولاد خود میگفت که بروید بزیارت
احد و بیارید مرا از نباتات او و گیاههای او و در حدیث آمده
که * احد ملی رکن من ارکان الجنة و غیر ملی رکن من ارکان
النار * و طبرانی از روایت عمرو بن عوف می آید که آنحضرت

فرموده * از بعة اجبال من اجبال الجنة واربعة انها ومن
 انها الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الا جبال
 قال احد يحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من
 اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من
 اجبال الجنة والانهار الاربعة النيل والفرات وسبحان و
 حبشان والملاحم بن واحد والخندق والحنين * وابن شبيه
 اينجلى يث رادر مختصر بر روايت ابوهريرة آورده واز ذكر
 ملاحم سكوت كرده ودر بعضى روايات آمده كه تاسيس اساس
 بيت الله الحرام زاده الله تعظيم ما وتشريفا از شش جبل است
 ابو قبيس وطور و قدس وورقان ورضوي واحد وابن شبيه از
 روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود صلى الله
 عليه وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور
 تجلى فرمود شش جبل از سطوت وعظمت حضرت بارى عز
 اسمه پديد سه پاره از آن پديد ينيه مطهرة افتاد و سه هكه معظمه
 آنكه پديد ينيه افتاد احد وورقان ورضوي است و هكه حرا و ثبير
 وثور وورقان جبلى است در طريق مكه بر چهار پديد از مدينه
 چنانچه در ذكر مساجد ماثوره اشارتى بدان رفت ورضوي به نبيع
 است كه نام موضعى است بهمين مسافت مذكوره و ثبير نام
 جبل مناست وابن شبيه از روايت جابر بن عبد الله مى آرد
 كه چون موسى وهارون عليهما السلام بقصد حج يا عمره هكه
 معظمه آمدند در وقت رجوع پديد ينيه مطهرة رسيدند نزول

بجبل احد فرموده بود ند که ناسگاه پیام اجل هارون نبی در
 رسید و هم بر جبل احد دفن یافت و الان قبر او بر بالای این
 جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه در بیان سکان این بلاد
 کرامت نشان گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است
 که بعضی از فقرا در قرون لاحق بنا نمود و تعیین جانب صعود
 سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است و در نماز او بمسجد
 فتح که در پایان جبل است اثری وارد شد و لیکن غاری درین
 جبل که اختفای آنسرو در روی میگویند و موضعی دیگر که
 در صخره نشانی مقلد اسرار می است و گویند که آن حضرت
 بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آنجا در آورده
 نزد علما با ثناری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر
 است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است
 با ستاد و این آیت خواند ﴿من المؤمنین و جال صد قواما
 عاهدوا الله علیه الاية اللهم ان عبدک و نبيک يشهد ان هولاء
 شهداء﴾ فرمود که بیا بیاید بر شهدای احد و سلام کنید بر
 ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که بایشان سلام کند و
 سلام وی بروی بکنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهدای دیگر
 بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت بر ایشان
 گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب
 تو ایم فرمود بلی شما اصحاب منید و لیکن ند انم که شما بعد
 از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دنیارفتن مرویست

که چون آن حضرت برعم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد
دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند و شکم را پاره
کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه
محزون گردد و بعد از من سنت شود بگذازم تا وی در بطون
سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید و هرگز در جای غصه ناک ترا زوی نخواهم
ایستاد و حمل رین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد
* مکتوب فی اهل السموات السبع حمزه بن عبد المطلب
اسد الله و اسد رسوله * بعد از آن فرمود تا در چادری
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز
گذاردن آن حضرت بر شهدای احد اختلافی مشهور است
میان علما و بود و حاکم در صحیح خود می آرند که آن
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای
طیور خضر آورد تا بر آنها رجعت و رود مینمایند و از میوه های
بهشت میخورند و در زیور قنادیل ذهب که در سایه عرش معلق
اند می آسایند گفتند یا رب العزت که باشد که خبر ما را به
برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند
و از جهاد تقاعد نمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس
این آیت نازل شد * ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله
امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون الآية * در خبر است که

آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود
 ✽ سلام علیکم بها صبرتم فنعیم عقبی الدار ✽ از این مورد می آید
 عنهما منقول است که گفت هر که برین شهدا بگذرد و بر
 ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند
 و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا او شهدای دیگر که در
 احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمد و است و عدد شهدای
 احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سه موردی عد آنها
 کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشید و الا آن در
 غربی مشهد سید الشهداء احدی کشید و اند که در آن قبور
 شهدا است ولیکن صورت قبور را صلاح نداشتند ✽ رضوان
 الله علیهم اجمعین ✽ مرویست که آن حضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد
 جمع می کرد و می فرمود هر کس ام که علم او بقرآن بیشتر
 است او را در لحد بیشتر دارند و در اخبار صحیح آمده
 است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از
 شهدای احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچه های گل با
 کفنها برآمدند گویی که دیروز دفن شان کرد و اند و
 بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانند
 اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه از آن
 جراحت بیرون می آمد و چون بر می داشتند هم بر موضع
 جراحت میرسید و روقایعی که موجب کشف این قبور شریفه

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مد فون شد بود
بصریح اجازت که یافته بودند از آن حضرت یار لالت حال
یا قیاس و اجتهاد بر آورده جلاد فن میکردند و بعضی بجهت
سبلی که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر
بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی
از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد
و اکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر
می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمه الله علیه در شفا
الاسقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل
شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدا ای
همزه بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده
اند که عامل او در روز حفر عین نداد رداده عین
امیر المومنین می آید هر که را مرده باشد بیاید و از آن جا نقل
کنند و در جانی دیگر برد و الله اعلم و بعضی از شهدای احد
در غیر احد نیز مد فون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود
هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مد فون کنند و سنان بن
مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شد
درین موضع که الآن مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین *

* باب چهاردهم *

- * در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد *
- * انصافی از باب دین و مطلب اعلیٰ اصحاب *

✽ یقین است صلی الله علیه وآله وسلم را ثبات ✽

✽ حیات انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین ✽

بدان ارشد که الله واسعد که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف و موقد منیف و بعضی بالقاطر دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطریق متعدد و بعضی از آن بد رجحان صحت رسیده و اکثر برتبه حسن آمده ثبوت یافته ✽ حدیث اول ✽ من زار قبری و حجت له شفاعتی ✽ فرمود کسی که زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مرا و را و وجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مرجع مومنان است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان درجه با وجود زیارات اعمال و کثرت فضایل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب معالی نصاب آن حضرت صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم از سایر امت که در تمام عمر جز نیک نظر بحال با کمال سرور انبیا مشرف نشد باشند بر تو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا آنکه این کلام بشارت انجام اخبار و روای بود بوجوب شفاعت و وقوع آن

حتماً در باب زائر قبر منیف بهقتضای وعده آن سید ارباب
 کرم صلی الله علیه وآله وسلم و در دیگران بر مرتبه جواز و
 امکان باقی و مقتصر باشد و یا آنکه بشارت بود بهوت زوار بر
 دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة
 والسلام که استحقاق شفاعت متفرع برانست ✽ حدیث ثانی
 من زار قبري حلت له شفاعتی ✽ حدیث ثالث ✽ من جاءني
 زائراً لا تعمله حاجة الا زيارتي كان حقاً علي ان اكون له شفيعاً
 يوم القيمة ✽ و این هر دو حدیث در بیان معنی و تعیین مراد
 در حکم حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق و اخلاص
 را که مد ار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است ✽ حدیث
 رابع ✽ من حج فزار قبري بعد وفاتي كان كمن زارني في حياتي ✽
 میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد
 در همین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت وصحت حیات حضرت
 سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم است چنانچه تحقیق این
 مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون کرامت
 مشحون این حدیث مثبت و موید آن اشارت است که
 در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص
 و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت
 و سعادت خاص که دیگران را نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب
 کرامت مآب آن حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن
 از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه

فضل و تمامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان
حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد با وجود صحت
روایت و حقیقت آن ❀ بحکم من رانی فی المنام فقد رأی الحق
❀ حدیث خامس ❀ من حج البيت ولم يزرني فقد جفاني ❀
و عید است بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و احترام از این فضیلت بعد از تحصیل نعمت
حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مرامت را و کمال
شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم ❀ حدیث سادس ❀
من زارني الى الله ينه كنت له شفيعا و شهيدا ❀ شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت باهل معصیت بود و شهادت بر اهل طاعت
و در روایتی آمده ❀ من زار قبري كنت له شفيعا و شهيدا ❀
حدیث سابع ❀ من زارني متعمدا كان في جوارحي يوم القيمة
ومن مات في احد الحرمين بعثه الله من الامنين يوم القيمة ❀
میفرماید هر که زیارت من کند و آنرا مقصود اصلی داند روز
قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در
حرم مکه یا مدینه میرد از عند اب روز قیامت در امان باشد ❀
حدیث ثامن ❀ قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم من حج
حجة الاسلام و زار قبري و غزي غزوة و صلى في بيت المقدس لم
يسأل الله عز وجل فيما افترض عليه ❀ درین حدیث فضیلت
حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و غزا با کفار
و گد اردن نماز در بیت المقدس که مقام ابرار و اخبار است ذکر

یافته و احتمال دارد که این جزای خاص که ناپرسیدن است
 از فرایض مخصوص با اجتماع این امور باشد یا هر یکی از
 اینها نیز مترتب گردد و الله اعلم ❀ حل یث ناسع ❀ من حج
 الی مکه ثم فصل فی مسجدی کتبت له هجرتان مبرورتان ❀
 فصل زیارت آن حضرت و مشرف شدن بمسجد شریف و
 صلی الله علیه و سلم بر ابرحج مبرور و مقبول است بلکه سبب
 قبولیت هجی است که گذارد است و جزای حج مبرور و جنت
 است و هو با چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود که
 در روی ارتکاب محرمات و مناهیه ننگن و مدخلیت سمعه و ریا
 نبود و بحقیقت آنکه در روزگار اول قبول افتد و ذلک بفضل
 تعالی ❀ حل یث عاشر ❀ من زارنی میتا و کانما زارنی حیا و
 من زار قبری و جنب له شفاعتی یوم القيامة و ما من احد من
 امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر ❀ معنی این حل یث
 شامل منطوق حل یث اول و رابع و خلاصه مضمون حل یث
 خامس است چنانکه ❀ حل یث حادی عشر ❀ که از حضرت
 امیرالمومنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده
 اند ❀ من زار قبری بعد موتی و کانما زارنی فی حیاتی و من لم
 یزر قبری فقد جفانی ❀ موافق مضمون حل یث رابع و خامس
 است ❀ حل یث ثانی عشر ❀ نیز از حضرت امیرالمومنین است
 ❀ من سال لرسول الله صلی الله علیه و سلم الدرجة والوسيلة
 حلت له شفاعته یوم القيامة و من زار قبر رسول الله صلی الله

علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم ❁ مودی
معنی جزو اول حدیث سابع است باز یاد افاده آنکه طایب
درجه و وسیله مر آن حضرت را باین که گویند ❁ اللهم آت
محمد الوسیلة والدرجة الرفیعة ❁ موجب حلول شفاعت و نزول
گواهیست و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدده است
اگر آنها را اجل اذکر کند عدا و احادیث بیشتر از آن آید
که مثل کورش چنانچه سید علیه الرحمة کرده است ❁

❁ فصل ❁ از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست
صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمره
شبهه از مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آورد ❁ قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون ❁ و از
آنچه بخصوص اثبات حیات سید کاینات کند علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیث است که مشهور و
معروف است ❁ ما من احد یسلم علی الورد الله ملی روحی حتی
ارد علیه السلام ❁ ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت
عظمی عام است مگر کسی را که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه
افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب
از آن حضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است
بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند
که این فضیلت مخصوص زائران و نصیب حاضران است بقرینه

قبلی که در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که * ما من احد یسلم علی عند قبري * و تحقیق کلام بروجهی که بعضی فضلاء متأخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سینه انام صلی الله علیه وسلم بردن نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از جناب ذوالجلال عزاسمه است بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیب خواه قابل آن حاضر آن درگاه بود یا غائب اگر چه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله را این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از بی تعین و اکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گویند همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گویند و این کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی اندازد بلکه سلام بحکم شریعت مستلزمی و مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گویند یا بواسطه رسول و نایب فرستادن و شارع علیه الصلوٰة والسلام احق و اولی است بر عایت از ای این واجب و اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و نشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بعیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد

من دیده بار بروی سلام فرستم ظاهراً نیست که آن مخصر من
 بنوع اول باشد کذا قالوا و نسائی باسناد صحیح از ابن مسعود
 رضی الله عنه می آید که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله
 و سلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در
 زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غایب است
 و اما آنکه حاضر است در روی و حدیث آمده یکی دلالت دارد
 که آن حضرت سماع سلام می کند و بنفس نفیس خود
 متکفل رد سلام می میشود چنانچه مدلول حدیث سابق
 است و نیز از ابن عمر رضی الله عنهما * من صلی علی فی قبری رد دت
 علیه و من صلی علی مکان آخر بلغونیة * و حدیث دیگر آنکه
 دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام
 بر آن سرور می کند و متکفل رد می میشود روایت است از
 ابوهریره رضی الله عنه * ما من عبد یسلم علی عند قبری الا وکل الله بها ملکا
 یبلغنی و کفی اجر آخرته و دنیاة و کنت له شهیداً و شفیعاً
 یوم القيمة و وجه توفیق و الله اعلم آن تواند بود که جریان
 سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل
 شد یا شد که تبلیغ تسلیمات بنندگان کند چنانچه در بارگاه
 ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بنندگان
 مخلص و خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان و بنفس
 نفیس خود نیز بر سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده
 باشند * فیما حیل السعادة من فایزین لک ذلک فضل الله یؤتیه من

بشأء * مصرع * همه خواهند ترا تا تو گرامی خواهی *
 وعبد الحق که از اکابر ائمه حلث است در احکام صغری
 باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن
 حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر
 مومن خود که او را در دنیا می شناخت ننگد و بر روی سلام
 نکند مگر آنکه آن برادر وی را بشناسد و در سلام وی نکند
 و ابن عبد البر این حلث را روایت کرده و تصحیح نموده
 چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در
 لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حلث عایشه
 رضی الله عنها روایت میکند * ما من رجل یزور قبرایه
 فیجلس علیه الا استانس به حتی یقوم * و ابن ابی الدینار
 از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر اشنائی ننگد بشناسد
 و اگر سلام کند در سلام کند البته سه منوری گوید که احادیث
 درین معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی را احاد
 امت و عموم مومنین متحقق باشد فکیف لیسید المرسلین و صفوة
 المتقین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین با زری در توثیق
 عمری الایمان از سلیمان بن سخیم می آرد که گفت آن حضرت
 را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا
 رسول الله اینها که بزمارت تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام
 ایشان می شنوی فرمود نعم * وارد علیهم * گفت اری می شنوم
 و جواب سلام ایشان نیز می گویم و ابن نجار از ابی هریم بن

بشارت روایت میکنند که گفته است در سالی از سالها حج کردم
و زیارت سید المرسلین علیه السلام نمودم چون بقبر شریف رسیدم
و سلام کردم از داخل آواز پشنیدم که میگویند و علیک السلام
و امثال آن از اولیاء الله و صالحی امت بسیار منقول است
و با اتفاق علماء در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و
همچنین سایر انبیاء علیه و علیهم الصلوٰة والسلام در قبور رزق
اند بحیاتی کاملتر و بحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید
از روی خبر داده است و کیف لا و آن حضرت سید الشهدا است
و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه
و سلم ❁ علمی بعد وفاتی کعلی فی حیاتی ❁ رواه الحافظ
المندری و ابن عدی فی الکامل و ابویعلی بنقل ثقات از انس
بن مالک می آرد ❁ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون ❁ و بیهقی از روایت
انس می آرد و تصحیح میکند که ❁ الانبیاء لا یترون فی قبورهم
بعد اربعین لیلة و لکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی
الصور ❁ بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین
است مراد آن بود که حیات ایشان در قبرا یم و مستمر است
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز
بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیاء علیهم السلام از احادیث
ضعیفه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مرور آن
حضرت موسی علیه و سلم نبینا الصلوٰة و السلام و روی نماز میکند

در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با نبیا
و نماز گل اردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بی‌هی میگویند که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که
حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد
ارواح میکند و ایشان پیش خداوند اند مثل شهد او بعد از
روی صاعقه نوحه اولی بحکم نص ﴿فَصَعِقَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمِنْ
الْأَرْضِ﴾ بایشان نیز راه یابد و لازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه و معنی موت بود الا در حق ذهاب است شعارد ران حالت
و بعضی گفته اند که شهدای حکم خداوند سبحانه که فرموده است
﴿إِنَّمَا شَاءَ اللَّهُ﴾ از این حکم مستثنی گشته اند و نیز میگویند که
در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند
درین روز بر من صلوٰه زیرا که صلوات شما معروض میگردد
بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما بر تو و
تو بوسه شاهی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانید است
بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار بر حال صحیح از روایت
عبدالله بن مسعود می آید که فرمود مرخص این افرشتگان اند سیاح
در زمین که میرسانند مر اعمال امت فرمود وفات من بهتر
است مر شمار ازیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما
آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدا بر این و از آنچه بد می
بینم استغفار میکنم مر شمارا استاد منصور بغدادی میگوید
مصدقین متکلمین بر آنند که رسول خدا اصلی الله علیه و سلم

حی است بعد از وفات و مسرور می شود بطلاعت امت
و اجساد انبیا علیهم السلام بوسین و غنی شود در قبر
بی‌هقی در کتاب الا اعتقاد می گوید که ارواح انبیا
علیهم السلام بعد از قبض با زفر ستاده می شود بر ایشان
و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهد ازیر که پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی
که از آن حضرت ماند و هم بر ملک او باقی است چنانچه در
حالت حیات بود انتقال نمیکنند بلکه ورثه چنانکه اموال را
باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود
بی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصایص آنحضرت
شمردند و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که
موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آن حضرت
از اموال گذارشته بود انتهی و کلام این ایه اعلام اقتضای اثبات
در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص
و اکمل و اتم از حیات شهد باشد چنانچه مذهب مختار و
منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بی‌هقی در بعضی مواضع ناظر
در آنست که آن حیات مثل حیات شهد است بلکه مراد وی تشبیه
است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده و گفته اند
که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهید را را اثبات نموده فرموده است * بل احیاء عند ربهم
برزخون * صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهید
احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاری است و گفته که عجب
است از امام که خود میگوید * مات رسول الله عن کل انسوة
و مات و هوراض من العشرة * نسبت موت بآن حضرت میکنند
باز اثبات حیات چگونه باشد و ز رکشی میگوید که هیچ محل
تعجب نیست * مات فاحیاء الله تعالی * و شهرستانی در غایه
المرام از امام الحرمین نقل میکنند که گفت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم زنک است صلوة و سلامی که بروی میفرستند استماع
میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله
علیه وسلم مستمر نیست و حق سبحانه تعالی او را بعد از ازاقت
موت و اجرای سنت اماتت احیاء فرمود و انتقال ملک و مانند
آن مشروطهائی است که مستمر باشد و این حیات اعلی و اکمل
است از حیات شهید و ثبوت او و روح را بی اشتباه و بی اشکال
است و اما جسد با حادیت ثابت شک که اجساد انبیاء بوسیله نمیگردد
و عود روح بجسد ثابت است و مرجع اموات را هر چند شهید
نباشند و سخن در استقرار و استمرار روح در بدن بحیثیتی
که بوی زنک گردد چنانکه درد نماید یا خود بی روح زنک باشد
و آن در قنوت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت
حیات هر روح را پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست
نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی بروی

بصحت رسول واجب گردد اعتقاد بدان و جماعه از علما قابل
 بدان شده اند و اثبات آن کرده و نمازگزاران موسی
 علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه
 نمازگزاران بی شبهه استماعی جسدی کنند که محل حیات
 باشد و همچنین صفاتی که ملکور شده اند در لیلۃ المعراج و
 بانیبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی
 بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند به ثبوت
 ادوات مثل علم و سمع و سایر موافق را از احادیث بشر خصوصاً
 انبیاء علیهم السلام و قطع میکنم بعود حیات مرمهر میت را در
 قبر چنانکه در احادیث ورود یافته است و وارد نشد که بعد
 از عود حیات در قبر بار دیگر صوت عود میکند بلکه نعمت قبر و
 علایق آنرا تا قیام قیامت ادراک میکنند و شک نیست که
 ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی
 از اجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و
 قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن اولی که بر حیات
 انبیاء دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه
 در دنیا بود با وجود استغنا از غل او با حصول قوت تعود در
 عالم چه غل از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن
 بدان مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که
 بی آن نیز زندگی دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض
 در این کند که التفات و احتیاج بغل امر ترفع گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریایان فرح و سرور یا عروض حزن و غم چندان
 مدت با کل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاید با آنکه بعد از
 تسلیم سببیت غل امر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر
 حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر
 بود مر ابقای ابد آن را ❀ انه ملی کل شئی قدیر ❀ و قدوة
 المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره
 میفرماید که بعد از انفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر مقل از
 آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب قبر توان کرد بسیاری از
 اشاعره و حنفیه در اعادت روح ترد کرده اند و تلازم روح
 و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع
 یافته که بقای حیات بر روح باشد و الا در اصل امکان حیات و
 قدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح
 با آنها خلاقی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شد و اند موضع
 روح در جسد و بعضی با اتصال روح بتراب و تالم روح و تراب
 معاً انتهی ❀ فصل ❀ بد آنکه در حیات انبیا علیهم
 السلام وثبوت این صفت مر ایشان را و ترتب آثار و احکام
 آن هیچکس را از علما خلاقی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
 در قبور ممکن و استقرار در خصوص این موضع بعضی از علما
 سخن کرده شیخ اعلاء الدین قزوینی که از محققین علمای
 شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود اینست که
 اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در وی

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان
 در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روی بدن لایل
 ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و عشا هک عیانی ثابت شد که
 حیات که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته
 و فانی شده و ادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی
 ساطع باید تا اعتقاد بدین صورت بنده و با آنکه ما اعتقاد
 داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف
 و اکمل و اعلی است از این حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت
 باریق اعلی ست در سموات علا نزد سلوة المنتهی عند هاجنة
 الماری و اینحالت افضل و اکمل است از اینکه در قبر مقیم بود
 اگرچه مقتضای حل یت نبوی فستحی و وسعتی در قبر مؤمن
 میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سیل اهل
 اصطفا صلی الله علیه و آله و سلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که
 عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلی است بآنکه در
 حدیث آمده که انبیاء را بعد از چهل روز در قبور نمیکنند از آنکه
 ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور در حدیث
 دیگر آمده که من گواهی ترا می‌دهم نزد پروردگار خود از آنکه بعد
 از سه روز مراد در قبر بگردد پس ظاهر شد که قطع باقامت
 انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در روی
 چنانکه پیش از وفات بوده اند متعلی است و اما صلوة موسی
 در قبر دلالت ندارد بر استمرار باقامت او در روی کیف و حال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را انبیای دیگر
 را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرد و پس
 وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی
 انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم
 میاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و
 از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات
 و استقرار ایشان است در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت
 حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت
 ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد
 از ایراد کلام مذکور گفته است که امارات اثبات حیات دیگر
 مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت
 بی تغذی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و تردیدی
 نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور
 بحیاتی که پیش از وفات بود ولیکن در اینجا مجال سخنی
 هست اگر بمعرضه مسموع شود شاید که در محل قبول اقتدای
 و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیل قطعی و عدم
 قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جایز نیست استمرار
 در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحالیت * الانبیاء لا یترون
 وانا اکرم منی ربی * الحدیثین معاضدت و تقویت خود و نه
 عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احياء فی قبورهم
 یصلون * و صحت روایت موسی مصلیاد و قبر بحکم * اذا

تعارضاناً قطاً ✽ شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در
 قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود
 و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و
 لم یقم پس ثابت شد که حیاتی که مغلوط به است در قبور باشد
 نه در سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
 بر آنند که حدیث ✽ الانبیاء لا یتروکون و کذلک انا اکرم
 علی ربی ✽ الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته
 و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاد از آن
 منسوب است و اگر صحیح باشند تا و بلیش آنست که مراد ترک
 است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مزی مدت هم
 در قبور اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور
 انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که
 او را بعد از سه روز از قبر بردارند بجز من که از پروردگار خود
 درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان
 بحکم ✽ و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم ✽ از نزول بلا و حلول
 عل اب مأمون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث
 تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص
 حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه و سلم و سایر انبیا را
 اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله
 اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان راضی الله عنه محاصره
 کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند

که مصالحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلاد
 محنت خلاصی یابی فرمود هرگز رواند ارم که از دار هجرت
 خورد مفارقت کنیم و مجاورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
 بگن ارم و قضیه سماع سعید بن المسیب در ایام واقعه حرة اذان
 از حجره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده
 بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن
 آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در بهشت اعلیٰ بر استمرار
 او در قبر شریف جواب وی آنست که قبر احاد مؤمنین روضه
 ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل
 ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه وسلم هم
 در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان
 حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و
 احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حد و وجهات
 است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه
 السلام در قبر و رویت سرور انبیاء صلی الله علیه وسلم او را در
 اسمان گفته است که انبیاء علیهم السلام با وجود استقرار
 ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند
 کسی که قائل با استمرار ایشان است در قبر بر عکس آن
 می رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی
 احیان بقوت نفوذی که در عالم ایشان را داده اند عروج
 و انتقال بر سموات نیز نمایند یا گویند که مراد دین آن حضرت

صلی الله علیه وسلم سر ایشان را در قبور در حالت مرور آن حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله ﴿ فی السموات السداس ﴾ مثلاً حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزه در لهجه میگوید که دیدن آن حضرت مرانبیا را علیه وعلیهم السلام در شب اسرای در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور شان بر صورتیکه خبر داده است از آن موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی از قوت بصرو بصیرت که بدان ادراک این حالت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول اوصلی الله علیه وسلم ﴿ رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط ﴾ و این محتمل دو وجه است جنت و نار را ازین موضع دیک باشد چنانچه گوئی ﴿ رأیت الهلال من منرلی من الطاق والمراد موضع الطاق ﴾ یا صورت جنت و نار را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قنرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت ایشان دیک باشد سیوم آنکه قادر مطلق ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او با موضع برده باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم مایب ان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و وقت رت

با هر دو آیات ظاهره خود بر روی پید آرد جمیع این رجوه
 محتمل است و هیچکدام از اینها برد دیگری ترجیح ندارد
 و قدرش کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر
 وجود سرور انبیاد رقیو مکرم واقعۀ سلطان سعید نورالدین
 شهید است در سنه سبع و خمسین و خمس مائه در باب رویت
 آن حضرت در منام در یک شب سه بار و خبر دادن او را از شو
 دو نصرانی که نسبت بقبرش ریف تصور خیشی کرده بودند و رسیدن
 او با هزار کس به بنه مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را از حراق
 او مر آنهارا و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن
 آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسیح
 ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان به بنه منوره مثل
 شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروز آبادی و غیر
 ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام
 عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی
 از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است
 از اولیاد زاریعین و نایب او صلاح الدین از سید و ابن اثیر
 گویند توانیخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود تتبع
 کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز و ملکی نیکو
 سیرت تر از نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمه او
 ذکر این قصه مشهور نیست و الله اعلم بل آنکه علامه قونوی
 بعد از تودد او در وجود انبیاد رقیو گفته است که گمان نبوند

که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع
گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه
ثابت است که نسبت با ما کن در بگوئیم ثبوت ندارد و همچنین
در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی
است مستمر که بدان زائران را می شناسد و رد سلام برایشان
می کند بدلیل استیجاب زیارت در جمیع اوقات بعد از آن
احادیث کثیره در پند باب می آرد و میگوید که جمیع این
احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات و ادراک و سماع حاصل
است و شک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است
بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر
از حیات شهل است و حیات انبیاء صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهل است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماست
همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه
الحال و الیه المرجع و المال ❁ فصل ❁ چون مساق کلام
در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد
اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تهیج
مقصود بود نیز مناسب نمود و من الله التوفیق ❁ بحث اول ❁
در حدیث الا رد الله علی روحی اشکال مشهور است و آن
اینست که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه و آله
و سلم را عاده و ی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت
بر آن حضرات دلالت دارد بر عدم استعزاز رحمت مولا حضرت

را زیرا که اگر حیات داریم و مستمر بود رد روح نزد سلام
معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث
و متجدد می شود تا بدین رد سلام می کند و جواب ازین
اشکال بوجود متعده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث
آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا
تارد سلام می کنم و در این وجه بعضی از متعلمان را جهت
رهایت توانین نسویه که حاصل آن لزوم اقتراان حال است
بزمان فعل که مقتضای آن مشارکت حدیث رد و اعاده روح
است نزد سلام نه قبل از آن محل مناقشه و گفتگوی هست و فیه
ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که
فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و
اقبال روح اقباس و اظهار از اشتغال و استغراق بشهود حضرت
قل س و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او
مراهل آنرا تا تدارک سلام ورد جواب آن میسر گردد یعنی
روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بد و این
بشریت حاصل می گردد تارد سلام امت خود می کند و بعضی
گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقلدین فهم اهل ظاهر که
در تفاهم و تعارف از موتی بی رد روح ممکن و متصور نباشد
و خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب هر وجه
اتم و اکمل آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز
لازم آید که بقای روح در قالب شریف داریم و مستمر باشد

زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح
 آن حضرت بقابل شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض
 او بعد از آن بی دلیل ثابت و معقول نباشد والا لازم آید
 توانی و تنالی موتات خارج از حد حصر و تناهی و هیچکس
 بد آن قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از
 لا یخلو عن نوع تعالی با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که
 یکی از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات
 و دوام بد سلام و شیخ محمد الی بن شیرازی گفته است که اتیان
 حرف استعلام در قول او صلی الله علیه و سلم ملی روحی دلیلی
 است بر ثبوت هویت و انانیت و ورود نزول بروی پس گویا
 که روح عبارت است از تجرد و وضعی خاص و حالتی مخصوص
 با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت * رد روحی فی
 اونی جسمی * خلاف آن متوهم میشد فلیفهم * بحث ثانیه *
 گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا
 در شب اسری و آمدن موسی به حج و تلبیه گفتن چنانچه در
 حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم موسی از تنیه فرود
 می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا می نگرم پیونس
 علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و
 سایر عبادات از اعمال دنیا است که در آن تکلیف و امتحان
 است و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب
 ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی

ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و م آنکه انبیا افضل
اند از شهیدان و شهدا احیاءند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند
بعین نباشد سیرم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است
که حضرت را نموده اند و لهذا فرموده * و کانی انظر الی موسی
و کانی انظر الی یونس * و بعضی گفته اند که در بزرگ جریان و
انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی است با اعمال و زیارت
اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و نیز
آنچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل
بی ثبوت تکلیف و مجاهد و بر سبیل تلبس و بل کر مولی و خضوع
و بی حصول پندیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است
که سید کاینات صلی الله علیه و سلم در وقت شفاعت سجد کند
و معنی سجد غیر عبادت و عمل چه باشد تا بل آنکه معنی تشبیه
در قول او صلی الله علیه و آله و سلم کانی انظر چه باشد بعضی
میگویند که این رویای منام است چنانچه در روایت ابن عمر
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه و سلم * بیننا و انانایم
و اینخی اطوف بالکعبه * و روایت در منام در حکم نظر است بعین
و بعضی گفته اند که این اخبار است از آنچه وحی کرد و شد
بر وی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده
و عیان آورده تعبیر از وی برویت و نظر کرد و و شینخ علاء الدین
قونوی میگوید که بعین نیست که گفته شود که ارواح مقل سه
انبیا بعد از مفارقت بمنزل ملائکه است بلکه افضل از ایشان

و همچنین آنکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کدک جایز باشد که ارواح مثل سده انبیاء نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد را بدین متعدد و غیر بدین معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شبیهی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطاف از عالم اجساد و اکشف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت و حیه کلمی و تمثیل او مر مریم را بصورت بشری و الخلق از آن عالم میل دارند و بشاء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم بشیخ و بیکر مثالی در قهر متمثل باشد و آن حضرت او را در هر درمکان مشاهده فرمود و در بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و رویت اودر عرض حایطه مثلا منحل گردد انتهم کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیاء علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق بدین آنحضرت موسی و یونس را علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه کرده اند دست دهند دیگرینند که در این عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حالت بودن یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حالت وجود آنحضرت صلی علیه و سلم یکی است پس رویت آنحضرت ایشان را فاصل حج و قایل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود فصل حج کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایل شدن بشمول ایشان و دیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اندازد اقتضا رسخن برین مقل از لازم افتاد والله اعلم و علامه احکم

✽ باب پانزدهم ✽

✽ در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین ✽

✽ از وجوب و استحباب و فصل سلف بد رفت ✽

✽ این سعادت و تشریف باینجذاب جنت مآب ✽

✽ و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت ✽

✽ قباب صلی الله علیه و آله و سلم ✽

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمادین قولاً و فعلاً از افضل سنن و اوکن مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمه الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغوب فیها و بعضی از علمای مالکیه

و رحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن
 واجبیه کرده و گویا که مراد بسنن واجبیه سنن موکله است غایت
 تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از ادای فرض
 حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافیه است می گوید
 چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند
 بعد از آن هدیینه آید و زیارت قبر سید کاینات مشرف گردد
 قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که
 قصد زیارت آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو
 حنیفه روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا بمکه
 کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن هدیینه آید و زیارت کند
 و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل منل و بات و اوکل
 مستحبات است قریب بد رجعه واجبات و علامی منل اهل اربعه
 بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر منل ینه در طریق
 حج افتد اولی آنست که ابتدا هدیینه کند بعد از آن متوجه حج
 گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از جانب
 منل ینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قل و م منل ینه
 منوره از لوازم وقت می شمردند و بالجمله بعضی از تابعین را
 در تقدیم زیارت منل ینه بر قصد مکه خلائی نیست و تاج الدین
 سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را با اصول اربعه
 شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی ❀ و
 لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك الایة ❀ گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه
 و سوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب و طلب استغفار از وی
 صلی الله علیه و آله و سلم و این رتبه عظیمه است که ابتدای انقطاع
 پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت به سرور
 کائنات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار در آن حضرت مر
 امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروی صلی
 الله علیه و آله و سلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و
 مر جواز کمال رحمت و غایت رافتی که آن حضرت بامت دارد
 آنست که استغفار را و مر بند را که در جناب او مستغفر آید
 او که و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما ازین آیت مجید استوای
 حالت موت و حیات فهم نموده تا در ادب زیارت حکم کرده
 اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از
 رحلت آن حضرت زیارت آمد و این آیت را خواند مشهور
 است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده
 اند این حکایت را آورده و استحسان نموده و بسیاری از ائمه
 اعلام با سائیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب
 هلالی گوید بدین آمل و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله
 و سلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
 کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی بر تو فرستاد
 صادق و در وی فرمود ❁ و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءو ک
 فاستغفروا الله الا به ❁ من بر تو آمده ام مستغفر از تو رب خود

و مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نمود ❀ بیت ❀
یا خیر من دفنت بالمقاع اعظامه ❀ فطاب طیبهن البقاع والاکم ❀
نفسی الغدا بقبرانت ساکنه ❀ فیه العفای فیه الجود والکرم ❀
بعد از انصواف او آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب
می بینم که می فرماید آن مرد را در یاب و بشارت ده که
حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید
و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور
بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا
شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد
گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است ❀ ولوا نهم از
ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول
لوجل و الله تو ابا رحیم ❀ و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو
آمد تا برای من استغفار کنی از قبرند آمد ❀ قل غفرک ❀
و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب
فضیلت آن محل کور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر
بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب زیارت قبر
سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر
فضیلت و استحباب آن نیز محل کور شد ولیکن اختلاف در ماده
نساء است بعضی گفته اند که زنان را جایز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آن سرور و صاحبیه مستحب است من رجال و نساء عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نساء مخصوص است و بعضی گفته اند که نهی سابق بحال یث نهیتمکم عن زیارة القبور ❀ الحال یث نسخ پل برفته و منتهی نوری که از متاخرین ایامه شافعی است قبور او و لیا و صالحین را نیز بآن ملحق گردانید و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهرا مرشده ای احد را و آمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین عایشه صل یقه مرقد عبد الرحمن بن ابی بکر را بکه موید این قول و منتهی نوری است والله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مرقد بقیع و شهدای احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بدار و التماس رحمت و استغاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت بنص ملائکه حافین جناب عرش صواب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تلکرا آخرت است چنانچه در حال یث آمده است که زوروا القبور فانها تلکراکم الاخرة ❀ و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور

صالحین آثار آمد و امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی
در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک
و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام
الله علیه تریاق اکبر است مرقبول و اجابت دعا را و بعضی از
مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند
یا زیاده از آن شیخ معروف کرخی و شیخ محی الدین عبد القادر
جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مذهب
را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه
شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است و الله اعلم ابو محمد
مالکی گوید که قصد انتفاع بهمت بدعت است مگر در زیارت
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت قبور سایر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور
شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن منظور
فیه است انتهای زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور
نیز باشد در حدیث آمده است که ما نوس ترین حالتی که
میت را بود در وقتی است که یکی از اشیایان او زیارت قبر او کند
و احادیث درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده
❀ من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احد هما کتب بار و انکان
فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقبا ❀ و در زیارت قبر شریف
عبد المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین

جميع اين معانی مذکوره حاصل است و امام مالک رحمه الله
 عليه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند ز رنا
 قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق
 مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن
 و ناکردن او برابر است و زیارت قبر آن حضرت واجب است
 و مختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافت
 زیارت است بقبر و اگر گویند ز رنا النبی هیچ کراهتی نباشد
 * الحمد یت اللهم لا تجعل قبری و ثنای عبدی اشتد غضب الله علی
 قوم اخل و اقبر و انبیائهم مساجد * و اصل زیارت اگر چه
 نه از ان قبیل است ولیکن در نگاهداشتن زبان از ان احتیاط
 است علی ما هود اب مالک رحمه الله علیه فی سنن الدرایع و
 لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکی
 گوید مگر این حدیث با مالک نرسیده باشد با خود محل ورود
 قبر و غیر نبی باشد و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است
 پیش من آنچه مردم گویند ز رنا النبی و نبی صلی الله علیه
 و سلم اعظم و اعلی است که زیارت او کرده شود و هم ابن رشد
 گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی
 و وی زنک تر هر زنک است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در
 اغلب احوال از برای ایصال نفع هیئت است و زیارت آنحضرت نه
 اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت راجع باعتبار ظاهر و
 رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عام کراهت است و هو

ظاهر ❁ فصل ❁ و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر
 شریف و شدن حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه
 که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب
 او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلایل و افاده او استوای قرب
 و بعد از آن و اما حدیث ❁ لا تشدوا الرحال الا الى ثلثة
 مساجد ❁ مراد بدان منع شدن حال و ارتکاب سفر از برای
 مسجدی غیر مسجد ثلثه چنانچه قاعده و نحویه ❁ که وجوب
 جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی مفرغ
 اقتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم
 نیاید و چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آن که
 سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دین کفر و تجارت و سایر
 مصالح دنیوی جایز و مشروع است با اتفاق و بعضی گفته اند که
 مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
 ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و
 ماعدای آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آن حضرت
 مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و آنرا
 و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم منحل به است چنانچه در
 حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند
 نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند منع از شدن حال
 بغیر مساجد ثلثه با اعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است
 چنانچه در این مساجد است و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی

نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره
 و پیاده رفتن بد آن جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد
 و حال در غیر قربت است کذا اقل بعض العلماء و جمهور علما
 بر آنند که ند و بغیر مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز
 داشته و بعضی گفته اند اگر بی شد و حال بود جایز است و الا
 لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی
 که در رمیننه نظر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است
 وفای آن بروی و ظاهر از ورود نضایل وی چنانچه وارد شک
 که نماز روی معادل عمره است و در رکعت در روی افضل
 است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم بسوی آن را کبایر و ما شیا و قول عمر رضی الله عنه که
 اگر این مسجد در قطری از اقطار ارض بود بی چه شتران که
 در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز
 در حکم مساجد ثلثه باشد در شد و حال و ارتکاب سفر و قصد
 تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
 اکتفا بود بنا بر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب
 او از منیننه و الله اعلم و در وجوب وفای ند و زیارت حضرت
 سید المرسلین خلافتی نیست و در ند و زیارت غیر وی صلی الله
 علیه و سلم خلاف است و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت
 سید کاینات بسیار آمده و از انجمله حکایت آمدن بلال مودن
 است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عسا کر از روایت ابی الدرداء
 می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این
 چه جفاست ای بلال که هیچ زیارت مانعی آئی بلال هم در
 ساعت راحله خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد
 چون بقبرش رسید گریه کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و
 حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر
 سر روی مبارک ایشان بوسه داد و حمد را ن قریب فاعلمه
 زهرارضی الله عنهما بد اربقا رحلت فرموده بود مردم خواستند
 که از بلال اذ ان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند
 او را از ان چاره نخواهد بود والاوی بعد از رسول خدا برای
 کس اذ ان نگفت و لعل چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد
 از وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی درخواست که
 برای او اذ ان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی
 و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا
 فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها
 کن تا بطور خود باشم مرا طاعت و زهره آن نیست که بعد از
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کس دیگر اذ ان گویم
 پس بشام رفت و از انجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون
 امام حسن و حسین رضی الله عنهما باری فرمودند که اذ ان گوید
 و بی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور
 می ایستاد برآمد چون گفت ❀ الله اکبر الله اکبر ❀ غریوان

قبر شریف می استناد و میگفت ❀ السلام علی النبی السلام علی
 ابی بکر السلام علی ابی ❀ و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن
 عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از
 قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی ❀ السلام علیک ایها
 النبی ورحمة الله وبرکاته ❀ آوردند که مروان بن الحکم
 مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن
 آن مرد را بگرفت و گفت میل انی که این چه فعل است که تو
 میکنی گفت هلا بگذاز که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی
 بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و
 گفت شنیده ام از پیغمبر خا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود
 بگریید بر دین و قتیکه ولایت بنا اهل بر سر رضی الله عن قائله
 و عمر بن عبد العزیز از شام بن یثمه منوره برین میفرستاد تا سلام
 او را بجانب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمایند و
 این فعل وی در صل زمان تابعین بود و روایت این خبر
 مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله
 عنهما و عن حماد و ابی صما و امهما و آلهما روایت کرده اند
 که قومی را دیدند بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت
 پیغمبر خا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانه های
 خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید
 بن رستی و راستی که در و شما میرسد مرا و ازین العابدین
 رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مرید را دید که در و فرجه

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می درآید و دعا
 میکند منعش کرد و مضمون همین حدیث را بروی خواند
 و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و حسن بن حسن بن علی در
 بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود
 طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه
 بر قبر ایستاد؟ سلام بکن و بگذر و گفت ✽ قال النبی صلی الله
 علیه وسلم لا تتخذوا قبوری عیدا الحدیث ✽ و فرمود شما و
 آنکه دارند لمس است برابری در قرب و مثل این از امام
 زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مرد که این اما سان
 دین او را منع کردند از حد اعتدال در گذر اندید؟ باشد یا اثر تکلف
 و تصنع در روی مشاهده فرمود یا مقصودشان تنبیه و تعلیم
 این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی
 است چنانچه گفته است ✽ بیت ✽ در راه عشق هر حلقه قرب
 و بعد نیست ✽ می بینمت عیان و دعا میفرستمت ✽ و من هب
 امام مالک گراحت اکثر و قوف است نزد قبر شریف خصوصا
 مراهل ملک را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و
 قوف در حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم صورت ندارد
 زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه
 اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند
 نزد اسطوانی که ملاصق روضه شریف است می ایستادند

و سلام می فرستادند و می فرمودند این است موضع راس
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مطری میگوید که در اب
 سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود
 و آلا ن موضع و قوف مقابل مسما ر فضه است که مواجهه وجه
 شریف در دیوار نشان داده اند چنانچه در بیان ادب زیارت
 بیاید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله علیه و آله و
 سلم ✽ لا تجعلوا قبري عيد احافظ من ذلك گفته است که احتمال
 دارد که مراد وی حجت و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف
 و اشارت بآنکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در
 سالی یک بار پیش نیایند و گفته است قول از صلی الله علیه
 و آله و سلم ✽ لا تجعلوا قبورکم قبورا ✽ که مراد بدین ترک صلوة
 است در زیور و گردانیدن آنها مثل قبور که در روی مثل مرده
 افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملائم حمل
 بر این معنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص و تعیین
 وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و
 مدت و عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عیاد است در
 اظهار زینت و اجتماع و عکوف و ماندن آن که در عید هانسم باشد
 بلکه باید که بزیارت و سلام و دعا اقتصار کنید انتهی از اینجا
 لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و
 تطویل دعا و کثرت تضرع و التجا بنعت سکون و وقار و شوق و
 محبت و ادب و انکسار کراهتی باشد ✽ فیما لها من عبادة

روز قیام الله الرجوع اليها ونسأله الاعاده ❀ فصل ❀

اما توسل واستشفاع بعصرت سيد رسل واستفاده واستمداد
بجاءه وجناب اوصلى الله عليه وآله وسلم فعل انبياء ومرسلين و
ميرت سلف وخلف صالحين است چه پيش از ان وقت كه روح
پا كش لباس جسمانيت پوشيد و چه بعد از ان وقت هم در
حيات دنويه وهم در عالم برزخ وهم در عرصه قيامت كه انبياء
مرسل را مجال نطق و تابد دم زدن نباشد وى صلى الله عليه
وآله وسلم فتح باب شفاعت كند اولين و آخرين را مستغرق
بعار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در استمداد از
جناب رسالت صلى الله عليه وسلم درين هر چهار موطن اخبار
و آثار برورد پيوسته اما اول كه توسل باوست پيش از نشاء
انسانيت و دايره خلقيت از جمله احاديث و اخبار كه در ان
وارد شده اين حديث است از عمر بن الخطاب رضي الله عنه
كه علماي حديث تصحيح آن كرده اند كه چون از آدم صفي الله
عليه اسلام آن خطبه سر برزد از براي اعتذار و توبه آن گفت ❀
يا رب اسالك بحق محمد ان تغفر لي ❀ از درگاه مجيب الدعوات
فرمان آمد چگونه شناختي تو محمد را صلى الله عليه وآله وسلم
و هنوز جوهر روحانيتش را در صف جسمانيت نه در آورده ام
گفت خداوند اتوميل انى روزيكه مرا پيل قل رت خود پيل
كردى و نفتح روح علوي در قالب بشريت من نمودى سر برداشتم
بر قوائم عرش نوشته ديدم ❀ لا اله الا الله محمد رسول الله ❀

از آن روز شناختم که وی ترا بندگان ایست که محبوب ترین خلق
 است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمان آمد چون تو او را در رکاه من و سیله مغفرت آوردی
 گناه ترا بخشیدم یا ادم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمی کردم و در
 بعضی روایات آمده که کلماتی که ادم صقی از رکاه عزت تقی
 نمود و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیه کریمه
 ✽ فلتقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه ✽ است این بود که ✽ الهم
 بحرمت محمد و آله اغفر لی ✽ سبکی گوید که چون تو مسل باعمال
 صالحه با وجود آنکه فعل انسان است رب بقصور نقصان موصوف
 چنان تر با شل و در رکاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به
 پیغمبر و خا که محب و محبوب اوست بطریق اوئی بود ✽ شعر ✽
 یا اکرم الرسل مالی من الود به ✽ سواک عند حلول الحارث
 العم ✽ و اما ثانی که تو مسل بجناب اوست در دنیا مدت
 حیات وی صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است از آنکه در حصر آید
 در خبر است که مردی ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه
 نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا ایتعالی عافیت نصیب من
 گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد
 و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت
 دعا کن ✽ یا رسول الله ✽ فرمود تا وضو کن و این بر خواند
 ✽ اللهم انی اسألك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد
 انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذ و لتقضی لی اللهم شفعه

فی * ترمذی گفته است هذ احل یث حسن صحیح غریب و بیہقی
 نیز تصحیح آن کرده باز یادت این عبارت در آخر این حدیث
 کہ * فقام وقد ابصرونی رواۃ ففعل الرجل فبراً * و اخبار در
 باب توسل و استمداد از باب حاجات بجناب سید کاینات
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول
 مطر و رخای عیش و امثال آن بسیار است اما ثالث کہ توجہ
 و استمداد و توسل بدوست بعد از وفات دروی نیز اثار و ورود
 یافتہ طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد
 کہ مردی بود کہ اورا نزد عثمان بن عفان حاجتی بود کہ روا
 نمی شد و عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ اصلاً بحال او نظر
 التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف
 برد و صورت علاج آن باز جست گفت ہتو ضاع و و و وضو کن و
 بمسجد در آورد و رکعت نماز بگذاشت و بگو * اللہم انی اسألك
 واتوجه الیک نبینا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نبی الرحمة یا
 محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی * بعد از آن حاجت خود را
 عرضہ کن آن مرد برفت و بد آنچہ وی فرمودہ بود عمل کرد
 بعد از آن برد عثمان بن عفان آمد در بان پیش آمد و دست
 اورا بگرفت و بعثمان در آورد و وی اورا بفراش خاصہ خود
 بنشانید و حاجت پرسید ہرچہ حاجت او بود روا کرد و گفت
 بعد ازین ہر حاجتی کہ ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال
 از پیش عثمان رضی اللہ عنہ برآمد و نزد عثمان بن حنیف

رفت و گفت جزاک الله خیرا مگر تو چیزی بعثمان در باب
 قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت و پیش ازین اصلا بحال
 من التفات نمیکرد گفت و الله من هیچ با و ی نه گفتم بجز
 آنکه رسول خدا را دیدم و بودم صلی الله علیه و آله و سلم که ضریری
 پیش وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام آن
 حل یث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل
 بوی صلی الله علیه و آله و سلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح
 مرام است و قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه در کتاب شفا
 می آرد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مناظره افتاد شاید که
 ابو جعفر در اثنا ی سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا
 امیر المؤمنین در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب
 مینماید و میگوید ❦ لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الا یرثکم ❦
 و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید ❦ الذین یغضون
 اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم
 للتقوی ❦ بل آنکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را بگفته و اثر
 رقتی بدین آمده و در خضوع و استکانت افزود و گفت یا ابا
 عبد الله در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روی بر رسول آرم گفت
 چرا روی از پیغمبر گردانی و وی وسیله تست و وسیله بدر

تست آدم صغی الله نزد خدای عز و جل استقبال به پیغمبر
 کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب ادب
 زیارت استجاب استقبال بد آن حضرت و توسل بد وود عادر
 حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مل کور گردد
 انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام ملی بن ابیطالب
 مل کور شد که آن حضرت در قبر وی در آمد و گفت * بحق
 نیکم والا نبیاء الذین من قبلی * و درین حدیث دلیل است
 بر توسل در هر دو حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم در حالت حیات و نسبت بانبیاء علیهم السلام بعد از
 وفات و چون توسل بانبیاء دیگر صلوات الله علیهم اجمعین
 بعد از وفات جایز باشد بسید انبیاء علیه افضل الصلوات و اکملها
 بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای
 خد نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند و رئیس مگر آنکه
 دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین
 قایل شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبہ بسند صحیح
 آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی
 بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله * استسق لا متک
 فانهم قد هلكوا * آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو
 بعمیر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب
 دعاست از آن حضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی
 گردد چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت

* یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی * مشعر
 است بدین فافهم و ابن جوزی روایت کرده است که در وقتی
 اهل مدینه را قحطی شد بدین رسید شکایت بعایشه صدیقه
 بردند رضی الله عنهما فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم بیایند و در ریچه از وی بجانب آسمان بکشایند
 تا میان قبر وی و آسمان هابیلی نباشد آنچنان کردند که وی
 اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنهما
 بکشادن در ریچه رمزی واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب
 دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم از درگاه
 رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت
 وی که گفت * اسالک مرافقتک فی الجنة * یعنی سوال میکنم
 از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت
 فرمائی تا مرا به سعادت مرافقت تو در جنت مشرف گردانند
 اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه و آله وسلم در
 عزیمات قیامت بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر
 است و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین
 باعتبار علاقه که ایشان راست بجانب سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله وسلم نیز اخبار و آثار آمک چنانچه قصه استسقای عمر
 بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکنند در خبر صحیح از انس
 بن مالک آمک است که چون قحط میشد و امساک باران روی
 می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ورفعي الله عنه وبعثت
 خد اوند اچون پيش از ين قحط سال ميشل توسل به پيغمبر
 تو ميگرديم تو آب ميغريستادي اکنون توسل بعم پيغمبر تو
 ميکنم صلى الله عليه وآله وسلم پس بغريست براي ما آب و در
 روايتي از ابن عباس آمده که عمر رضي الله عنه گفت خد اوند ا
 ما استسقا ميکنم بعم پيغمبر تو و استشفاع مينمايم به پيري
 وي و عباس در د عاي خود گفت خد اوند ا اين قوم توجه بمن
 آورده اند از جهت نسبتي که مرا به پيغمبر تست خد اوند ا مرا
 نزد ايشان شرمناک مکن و درين معني گفته است عباس بن عتبه
 بن ابي لهب * بيت * بعضي سقي الله الحجاز و اهله * عشيته
 يستسقي بشيبه عمر * و در نيل مطالب و فوز رغائب که نزد
 استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبيا صلى الله عليه وآله وسلم
 محتاجان و مسکينان را روي خود داشته است اخبار و آثار بسيار
 آمده محمد بن المنک رکويں مروي پيش بد رمن هشتماد دينار
 و ديعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد
 از ينها خرچ کن بد رم نزد احتياج آن را خرچ کرد چون آن
 مرد باز آمد مبلغی که نهاد بود طلب کرد بد رد اداي آن
 در ماند و باوي گفت که فردا بيا تا جواب تو گويم اين بگفت و
 شب در مسجد شريف نبوی صلي الله عليه وآله وسلم بيتوتت
 کرد و زماني در حضور شريف و گاهي پيش منبر استغاثه نمود
 و فریاد کرد ناگاه در تاريکی شب مروي پيداشد و صرعه هشتماد

دینار بدست ری داد بامداد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت
مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن مقری گوید که من و
طبرانی و ابوالشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع
بر ما غلبه کرده بود و روزی دویسمین حال گزاشته چون وقت
عشاء رسید بحضور قبر شریف رفتیم و گفتم یا رسول الله
الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابوالشیخ بخواب
رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد
علوی آمد و در بزد و بارید و غلام بدست هر کدام
زنبیلی و در روی چیز کثیر از طعام و تمر و جزآن بنشست و با ما
بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید
همین ساعت آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزی بر شما حاضر آوردم و ابن الجلامی گوید که بنده
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و یکم و فاقه بر من
گذاشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم ﴿انا ضیفک یا رسول
الله﴾ و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم
رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون
بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع
گوید بنده در آمد و پنجره و زبر من گذاشت که طعام نچشیدم
روزششم بقبر شریف رفتم و گفتم ﴿انا ضیفک یا رسول الله﴾
بعد از آن در خواب می بینم که سز و رانیا می آید و ابو بکر به

یحیی و عمر بنوشمال و علی بن ابیطالب در پیس ملی رضی الله
 عنه مرا میگویند بر خیز که پیغمبر آمد رقتم و بوسه در میان دو
 چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز
 پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گویند که سه
 ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طریقهای پنهان
 آمدن و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم
 و رضی الله عنهما و بخواب رقتم آن حضرت را در خواب دیدم
 که میفرماید احمد آمدی چه حال داری گفتم ✽ انا جاییح و انا
 فی ضیافتک یا رسول الله ✽ فرمود دست بکشا کشادم در راهم
 چند در دست من نهاد بیدار شدم در راهم در دست من بود
 بپازار رفتیم و فطیر و فالوده خریدیم و خوردیم و بهادیه در شدم
 و امثال این حکایت بسیار است و اکثران از مشایخ صوفیه
 آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه حضرت رسالت پناه
 این صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر دانچه
 با کل و ضیافت تعلق دارد یا بنفیس نفیس خود متکفل آن شده
 یا یکی از اهل بیت کرام امر فرمود و به بیگانه نفرستاد چنانچه
 مقتضی کرام است ✽ بیت ✽ اگر خیریت دنیا و عقبی ارزو
 داری ✽ بد رگهش بیا و هر چه میخواهی تمنّا کن ✽ بیت ✽
 هاشان بحر المراجی مکارمه ✽ او بر جع البحار منه غیر محترم
 ✽ صلی الله علیه و آله و سلم ✽ تتمیم ✽ مقرر است که ازین مواعین
 اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه

و آله و سلم در آنها واقع امت موطن اول که توسل بروح
مقدس از دست پیش از پس خلعت جسمانیست مخصوص
بجناب اوست و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی
با وی مشارکتی و مساومتی نیست و عدم ورود نص در غیر آن
حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب ری در نشاء
حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف
متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب
و دیگر اولیای امت رخصوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت
است و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنونات که مانع
فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است و از توسل
عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در
قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علماء و
وی خلائی معلوم و متحقق نیست و کد لک توسل و استمداد
بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا و صالحین امت را نیز
جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل
در عالم برزخ و موطن قبر و اختصاص او بحضرات قدسی
سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد داشت و
ظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله
اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات با ضمیمه بقای
روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان

و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شد و با آنکه حقیقت
معنی تو رسول و استمداد سوال و دعاست از جناب محمد یت
بوساطت محبتی و کرمی که بدین بند خاص دارد یا طلب و
التماس از روحانیت این بند و دعا و خواهش را از حضرت
عزت بوسیله قربتی و کرامتی که مراد راست در آن درگاه و
ورود نص صریح در روی حاجت نیست از جهت وجود بقای
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع
آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع بر اختصاص آن بحضرت انبیا
صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و
الظاهر عدم الدلیل المذكور اگر گویند موت بر ایمان و حصول
قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست گوئیم بقای
آن در آنهایی که مبشر اند از آن خصوصاً و عموماً مقطوع به
است ❀ فیجوز التوسل بهم ولا قایل بالفصل ❀ با آنکه ورود
آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که از باب کشف و محرمان
اسرار عالم مثال اند حاسم ماده این شبهه است نعم بعضی از
فقهارادین مسئله خلاف گونه است ولکن ❀ الحق احق ان
یتبع والله اعلم ❀

❀ باب شانزدهم ❀

❀ در ادب زیارت فیض بشارت حضرت ❀

❀ خیر الانام و اقامت مدینه مطیبه سید ❀

❀ الکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام ❀

چون تصان زیارت سفری مخصوص است لاجرم آداب متعلقه
 بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود بطریق سفر از استخاره
 و تجلی توبه ورد مظالم وارضای آریاب حقوق و نفقه عیال
 و تهیأ زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت
 خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر آداب که
 درابتدای سفر و در وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع بوطن
 مستحب و مسنون است و جمله آنرا در کتاب آداب الصالحین
 که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم از آن
 جهت بر ذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار
 کرده آمد و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقل
 است اخلاص نیت و صدق طوینت است که مذکور جمیع
 افعال و اعمال برین است ✽ فمن کانت هجرته الی الله ورسوله
 فله هجرته الی الله ورسوله الحدیث ✽ و نیت در زیارت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم تقرب الی الله است عزوجل و کلام
 تقرب و توسل اعلا و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت
 حبیب رب العالمین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ✽
 من یطع الرسول فحق اطاع الله و ان الذین یبایعونک انما
 یبایعون الله ✽ و مستحب است که با وجود زیارت سرور کائنات
 حضور مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن
 صلاح و نوروی رحمه الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند
 زیرا که در شان رحال بسوی این مسجد شریف و نمازگزاران

در روی احادیث کثیره و زود یافته و شیخ الحنفیه کمال الدین
 الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد از آن
 می گویند که اولی تجرید نیت است از برای زیارت و بعد از
 قل و مملینه و حصول زیارت نیت مسجد علیعلیه السلام و کندن یاد سفر
 دیگر نیت هردو بجای آورد چه درینصورت تعظیم و اجلال شان
 زیارت بیشتر است و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم
 ✽ لا تعمله حاجة الا زیارتی ✽ و حق آنست که هشارکت قص
 تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت
 نیست چه قص مسجد و تبرک بدان و نماز و عبادان امثالاً
 لا مروه صلی الله علیه و آله و سلم عین ملاحظه و مشاهد نسبت
 شریف اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل دریافت
 سعادت و شفاعت بود نیست فلذا ظاهر بلکه از مخصصات و
 مکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که
 ممکن باشد بکند اگر چه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و
 ذکر الهی و اکثار صلوة و سلام بر آن حضرت، ختم قرآن مشغول
 باشد و چون پیش از وصول به مملینه مطیبه قص نیست آن
 کند بی شبهه جزای نیت و ثواب آن در بابل و از آن جمله آن
 ست که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق و کشور الاشتیاق
 بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهد
 لقای سعادت و التقای آن حضرت و اشتغاق در بای محبت و
 فرحان بی مایل و نشیطایی کسل طیب النفس دایم البصیر

مستغرق الارقات حسن الاخلاق وافر الخيرات ملازم الادب
 كثير الطاعات غالب الروحانية ظاهرا النورانية و باشوق و با
 ذرق و فرح و سرور و ذكر و حضور و رضاء و نور تا متهیج
 انعكاس انوار محیی و قبول اسرار احدی گردد ❀ بیت ❀
 او را بچشم پاک توان دید چون هلال ❀ هر دیکه جای منظر آن
 ماه پاره نیست ❀ مصرع ❀ پاک شواول و پس دید ایران
 پاک اند از ❀ و از آن جمله آنست که در طریق در اکثر احوال
 بل سایر اوقات غیر ادای فرایض و قضای ضروریات بصلوة و سلام
 بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و
 حضور و طهارت و لطافت رطب اللسان و طیب الجنان بود با
 رعایت شرایط اداب که در خاتمه کتاب مسطور گردد زیرا که
 اقرب طرق را قوی و سائل درین باب همین است و البته
 قریباً بعین المشرو منتهج رویای جمال آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی ذوالفضل العظیم خصوصاً
 در اوقات مرجوه و حالات متبarker مثل وقت سحر بعد از نماز
 خصوصاً نیز در قرب بلیینه منوره و اماکن مقدسه در خبر است
 که حق سبحانه و تعالی طایفه از ملائکه را خلق فرموده که
 تحف صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال
 مینمایند میبزنند و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریف
 می آید و این تحفه را تقدیم مینمایند و کلام سعادت فوق آنکه
 نام وی و نام پل روی در حضور مجلس پرنور سید المرسلین

مل کور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع
اثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد
مانوره مل کور شدن لازم وقت داند و از انجمله آنست چون
قریب بحرم شریف طیبه مطبیه برسد و مشاهده اعلام و رباع و
آکام آن کند استحضار و ضایف خضوع و خشوع و تجدید ادب
تضرع و حضور نماید و بحصول هدا و بلوغ منام مستبشر گردد
✽ بیت ✽ واعظم ما یكون الشوق يوما ✽ از ادنت الخیام من الخیام
✽ بیت ✽ وعل و وصل چون شود نزدیک ✽ آتش شوق تیز تر
گردد ✽ در خبر است که چون قاصد زیارت قریب مدینه
منوره میرسد ملائکه با هدا یایی رحمت با استقبال او می آیند
و انواع بشارت سعادت سمات شامل احوال او می گردانند
و اطباق انوار حضور و سرور و نشر وقت وی میکنند ✽ بیت ✽
هر دم از دل سروری تازه سر بر میزند ✽ غالباً روز وصال یار
نزدیک آمده است ✽ و باید که بعد از مجاورت منزل منیف
چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهده
اعلام و جمال و باعثه شوق و عظمتی که از باطن منبعث است
مورث حالتی عظیم گردد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع
باطن است با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان
در صلوة بر سیل انام و تفکر در ملا حظة عظمت و ایهت مقام نه
مجرد تعلقه لسان و از انزعاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام
است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی نباشد خضوع ظاهر

با سعي در طريق تشبه و تماكي از دست ندهد که وي نیز بعد
 از وجود استقامت و دوام البته مورث آن حالت يا قریب بدان
 میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است * شعر * یا صاحبی
 هذا العقیق فقف به * متوالها ان كنت لست بواله * و از انجمله
 آنست که چون بچهل مفرح برسد معبود آن نکند و بالاي آن
 بر نیاید اگر بدانند که در بر آمدن او مردم در توهم سنیت
 یا وجوب این فعل می افتند یا موجب تازی نفس یا ایلاء
 غیر میگردد و اما اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و دانند که
 موجب از باد شوق و صبابه و زیارت تعظیم و مهابه به شاه جمال
 جان افزای طایفه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه آنچه موافق
 قواید و مقتضای دلایل است استحباب و استحسان است و اطلاق قول
 بآنکه بر آمدن برین چهل از جهت مشاهد مایه بلعت غیر حسنه
 است بغایت مستهجن و مستشنع و از تحقیق بعزل و از انصاف
 بهر احوال است از جهت آنکه شهود اطلال حبيب که موجب ازدیاد
 شوق حضرات بقریب و معاینه اعلام و مساکن که مجرد بواعث
 و محرک سواکن است وسیله امر محبوب است * و لوسایل
 حکم مقاصد ها * بیت * قرب الدیار یزید شوق الواله *
 لا سیما ان لاح نور جماله * او بشر الحادی بان لاح النقا *
 و بدت علی بعد رؤس جماله * فهناک عیل البصر من ذی
 صبره * و بد الذی یخفیة من احواله * بیت * چنین که رقص
 کنان گرم میرود مجنون * مگر ز درنگاش بمحمل افتاده

است ❖ و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهد
جمال وی قطع منازل و طی مغایر خود و بسر حد قرب و منزل
وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده
از بیاع و اطلاع امکان داشته صبر و تحمل صورت بندد ❖ بیت ❖
دل که عاشق صابر بود مگر سنگ است ❖ ز عشق تا بصبری
هزار فرسنگ است ❖ و کرا اعتماد است بر عمر شایل که پیش از
وصول بساحت حرم شریف پیک اجل در رسد ❖ بیت ❖ باینکه
کعبه نمایان شود ز پامنشین ❖ که نیم گام جل آئی هزار فرسنگ
است ❖ باری از مشاهد وی و نظربروی محروم نمایند و چون
بمسجد ذوالحلیفه برسد که بقرب ایاری است فرود آید و
دور کعبت نماز بگردد بشرطی که بر نفس و مال ایمن باشد و این
طی که ایاری بوی منسوب است نام شخصی است که در زمان
سابق بود و کان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه
و همچنین وادی فاطمه که در قرب هک است نه فاطمه زهرا
است رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون مدینه و
منابر و اقباب آن نمایان شود بماعثه اجلال و تعظیمی که از باطن
سربرزند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افکنند و اگر تواند
تا مسجد شریف پیاده رود ❖ بیت ❖ هدی اقباب و هدی
یثرب ❖ ابشر فقد حصل الهنا و المطلب ❖ ابشر فقد حصل
التواصل و انقضى ❖ زمن الجفاء و الوقت وقت طیب ❖ و الريح
قل اهات لنا من طيبه ❖ عرنا كنشر المسك بل هوا طيب ❖

واخلع عذارک فی المحبة و اغتتم ❖ عیش الرضا و دع العوازل
 یغضب ❖ و من یرم العشاق غنی باسمه ❖ اطرب فلا عن رلن
 لا یطرب ❖ فشمایل القمر المحجب قل بدت ❖ جهر او نور جماله
 لا یحجب ❖ و ادخل بحجرة احمد فبابه ❖ یا و ی لفقیرو یستحیر
 الم ننب ❖ و د خبر آمد ه است که چون نظروند عبد القیس بر
 جمال آن سرور افتاد پیش از ناخت بعیر خود را بر زمین زدند
 آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را از آن منع نفرمود
 ❖ بیت ❖ و از المطی بنا بلغن محمدا ❖ فظهورهن علی الرجال
 حرام ❖ بیت ❖ کو طاقت آنم که باین جاذبه شوق ❖ رخسار
 ترا بینم و بی تاب نگردم ❖ و آزان جمله آنست که چون بحرم
 شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید الانام این دعا
 بخواند ❖ اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار و امانا
 من العذاب و سوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک
 و ارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیاءک و اهل طاعتک و اغفر لی
 و ارحم منی یا خیر مسؤل ❖ و عملک درین باب استغراق ظاهر
 و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام و تصور عظمت
 و جلالت انصقام و از لوازم این وقت است فروح و سرور و بفضل
 و کرم ملک علام و شغل باطن بشکرگزار ی مشاهده این مقامات
 شریفه و قباب منیفه ❖ بیت ❖ حبلى اروز معادت مر حبا یوم
 الوصال ❖ باغ من کل میکند امروز بعد از چند سال ❖ و آزان
 جمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل تمام بر آورد و

مسواک کند و جامه نظیف بپوشد و اگر سفید بود بهتر باشد
 که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم جامه های سفید بود و جمال حال خود را بحلیه حلم و وقار
 بیاراید و از لباس احرام چنانچه بعضی جهله عوام کنند
 اجتناب نماید زیرا که آن از خصوصیات مکرمه و از خواص
 حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت و کبریا و استغراق
 مراقبه و حضور و تصور عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم که باعث خضوع و خشوع ظاهر و باطن است درین بلکه
 معظمه در آید و بداند که این مکانی است که پروردگار جهان
 برای حبیب و صفی خود که سید المرسلین و رحمت للعالمین
 است اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان
 شایع و ظاهراست منبع و منشأ آنها این محل است * بیت *

هر گل و سبزه که در باغ نمودی دارد * اخراي باد صبا این
 همه آورد گشت * و از تصور آنکه این زمینی است که پی سپر
 اقدام شریف خیرانام شک غافل نشود لا جرم در روضه قد م
 رفع آن بنعت هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید
 کائنات بود صلی الله علیه و آله و سلم موصوف باشد و بداند که
 جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اسأت
 ادب مثل رفع صوت و مانند آن موجب خطا اعمال و تنزیل
 احوال میگردد * فیل خل شا کر الذم الله و مستغفر الل نوبه
 مشاهد امرا قبا و اعیام صلیا مسلمانا اگر اغیر غافل و اجل ا

غیر فائدہ واثقا بفضل الله ورسوله ❁ بیت ❁ طابت بطبیق
 یثرب و ثراها ❁ من اجل ذلک طیبۃ سماها ❁ فملاء بوجود
 عبیر عنبر عطرها ❁ و علا علی الافاق طیب شد اها ❁ وزیت
 لوامع نوره مع نورها ❁ و هبت ریاض قبا یها و قباها ❁ انا
 و فودک یا ختام الانبیا ❁ جئنا بغاقتنا و انت غناها ❁ جئنا
 الیک بضاعة قد ازجت ❁ فاقبل بضاعتنا ولا تخفها ❁ و ازان
 جمله آن است کہ نزد در آمدن باب البلد گوید ❁ بسم الله
 ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
 مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله
 امننت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألك
 بحق السائلین علیک بحق ممشائی هذا الیک فاننی لم اخرج بطرا
 و لا اشرار و لا ریا و لا سمعة اخرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک
 اسألك ان تعذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب
 الا انت ❁ و این دعا در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب
 است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است کہ هر کہ این دعا
 را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل
 کنند تا استغفار کنند مرا و را قبول کنند بروی رب العزت
 جل جلاله بوجه عزیز خود و ازان جمله آنست کہ پیش از دخول
 مسجد شریف ثقل یم صدقہ کند و در صلوات سلام هر کہ قص
 مناجات حضرت سید الانام میگرد بروی واجب بود کہ چیزی
 صدقہ میگرد بعد از ان ہلا زمت حضرت می آمد چنانچہ آیت

کریمه ✽ اذ انا جئتم الرسول فقل موابین یا ایها الذین آمنوا لا یسئلکم احدکم صلیاته ✽
 بر آن دال است گویند اول کسی که عمل بد آن کرد امیر المؤمنین
 علی بود کرم الله وجهه و بعد از آن که وجوب آن منسوخ شد
 استحباب که صفت لازمۀ مطلق صلیاته است بحال خود باقی
 ماند و زیارت آن حضرت بعد از مصاحبات حکم ملازمه او دارد
 در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم و از آن جمله آنست که
 در آمدن مسجد شریف بقصر زیارت حضرت سید انبیا صلی الله
 علیه و آله وسلم بر همه چیز و همه کار مقدم دارد و بهیچ کاری دیگر
 مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر
 و تفرقه باطن گردد چون در آید از تصور عظمت و ابهت مکان
 و ملاحظه شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که
 این مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت است و این
 مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین
 صلی الله علیه و آله وسلم و علی آله و اصحابه و ازواج و ذرینه
 و اهل بیت و اتباعه اجمعین و از آن جمله آنست که نزد آمدن
 مسجد شریف اندک وقفه کند گویا که طلب اذن میکنند در
 دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم
 و در وقت در آمدن اول پای راست نهاد و این دعا بخواند که
 در دخول هر مسجد مستحب است ✽ اعوذ بالله العظیم و
 بوجه الکریم و بنور القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و
 لا حول ولا قوه الا بالله ما شاء الله لا قوه الا بالله اللهم صل علی

سیدنا محمد عبدک و رسولک و علی آلہ و صحبہ و سلم تسلیما کثیرا
 اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی و
 اعنی علی کل ما یرضیک و من علی بحسن الادب السلام علیک
 ایها النبی و رحمۃ الله و بركاته السلام علینا و علی عباد الله
 الصالحین ❖ این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد
 ترک نکنند و لیکن در وقت بر آمدن گوید و افتح لی ابواب
 فضلک بجای رحمتک و اقل آنچه درین باب کفایت کند این
 کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
 السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و بركاته ❖ در حدیث آمده
 است ❖ اذ ادخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
 علیه و آلہ وسلم ❖ و باید که دخول او در مسجد شریف در غایت
 خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه
 و غض بصر از زینت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عبث
 و منع خروا طراز و اغل و قیام بکمال ادب حضرت بر حسب جهد
 و طاقت و ملا حظة عظمت محمدی و مشاهد سطوت احمدی
 و اعتقاد حضور و حیات آن حضرت و رویت و استماع او
 صلی الله علیه و آلہ وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی
 پیش آید که تحیه و سلام بر وی باید کرد تا تواند اغماض و
 احشاز کند و اگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکنند و
 بیاطن مشغول آن نگردند و از آن جمله آنست که چون داخل
 مسجد شریف شود نیست اعتکاف کند هر چند که مدت کم است

قلیل بود چه آن هب بعض علما صحیح است و از برای احراز
فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این ادب را در دخول جمیع
مساجد از دست ندهند و به تساهل در آن راضی نشود که اگر چه
این عمل بسیار است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضه
شریفة در آید و مصلای آن حضرت که الآن محراب ساخته اند
اندکی در جانب چپین آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگنارد و در قراءت آن تطویل نکنند بعد از فاتحه هم بقراءت
قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص اکتفا نمایند و اگر در مصلای
شریف جای نایب قریب آن موضع بگنارد بر قل را مکان و اگر
برای نماز فرض تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود
بتحیة المسجد مقیم نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است
و بعد از تحیة المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجا آورد که
بل بین نعمت مشرف گردید و حصول مزینت نعمت رضا و توفیق
و وصول مأمول در این وسعادت کونین مسالمت نماید و یقین
داند که این درگاه هیست که هیچ طالب صادق و فقیر سایل از وی
مردود و ناامید باز نگردد * نیت * حاشا که آن بحرم الراجی
مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * و کما قال واحد من
الاکابر رضي الله عنه * نظم * علی بابک العالی مدد ت
ید الراجی * و من جاء هذا الباب لا یخشی الرد * سلام علی
انوار طلعتک الی * اعیش بها شکر و افنی بها وجدا * لعلمک
آن تعطف علینا بنظرة * تری ما اسر الوجع فینا و ما ابد *

وانت ملاذ العبد یا غایة المنی * ویا سید اقل ساد من جاءة
عبد * وانت ارادتى وانت وسیلتى * فیا حیل انت الوسيلة
والقصدا * علما را در استحبابات تقلیم تحیة المسجد بر زیارت
خلا فی است بعضی از ما لکيه تقلیم زیارت را بر تحیة المسجد
نیز تجویز کرده اند و بعضی گفته اند که اگر مرور آورد رقبالة
وجه شریف افضل تقلیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما
تقلیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه
روایت میکند که وقتی از سفری قدم آورده بودم در ملازمست
آن حضرت رسیدم پرسیدم در مسجد در آمدن و نماز گزاردن
گفتم لایا رسول الله فرمود هر دو در مسجد در آی و نماز کن بعد
از آن بیا و بر من سلام کن و خلاف در غیر سلامی است که از
ادب دخول مسجد است زیرا که آن مقلیم است بر تحیة
المسجد بالا اتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از
رکعتین تحیة المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است نزد شافعیه
اگر نعمتی تازه غیر نعم متوالیه دایمه متجدد گردد جایز است
و از علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست و از فعل آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز منقول شده است والله اعلم
* فصل * بعد از آنکه تحیة المسجد بگذاورد متوجه
زیارت گردد و بقیه شریف روی آورد و از درگاه عزت جل جلاله
استمداد و استعانت جوید در رعایت ادب در بنمقام منیف
و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی قیام درین مقام

عالی ممکن نیست ✽ بیت ✽ فلما اتینا قبر احمد لاح من ✽ سناه
ضیاء اخجل الشمس والبد را ✽ وقمنا مقاما شهد الله انه ✽
ین کرنا من فرط هیبتہ الحشرا ✽ وحنینا له فی شوق من نفوسنا ✽
فجبنا العسرا ویسرنا الیسرا ✽ هو البحر لا کن سلسیل وان
ترد ✽ تور سلسیلا انه لم یزل برا ✽ فیہد یک فی سبیل العنایة
واصل ✽ الیه به حتی تری ذاته جہرا ✽ هو الكنز کنز الله بیت
علومه ✽ ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا ✽ راز آنچه در وسع
وامکان بود در ظاهرو باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار
ذره نامرعی نگل ارد غیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و
استسلام و تقبیل شباک شریف و امثال آن آنکه در شرع رخصت
نکرد و اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب
کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال
امر آن حضرت است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل
است و اگر از غلبه حال و استیلا ی شوق چیزی سر بر زند اگر
نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما را درین
باب سخنی هست ولیکن مفتی علیه و مختار همانست که گفته
شد و در وقت سلام آن حضرت و وقوف در آن جناب با عظمت
و دست راست را برد ست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند
کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده
است و مسئلہ بر قبلة در مواجہہ مسما رفضہ کہ در دیوار حجره
شریف مقابل وجه کرم نشاندند و تحت قندیل بایستند و

موقوف سلف پیش از در آوردن حجرات منیقه در مسجد داخل
 این موضع بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از
 قبر شریف موازی سه چهارگز خواهد بود و قوف درین حد
 منقول است از سلف ربا الجملة و قوف از قبر شریف در حدی
 باید که در حالت حیات در حضور آن سرور و قوف بد آن لایق
 طریقۀ ادب باشد و الآن چون موقوف زوار پیرون شباک
 نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یاد و رتزاز آن
 هر دو جایز است و به یقین دانند که آن حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است
 و بصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت پستی
 بصفت حیا و وقار سلام گوید ❀ السلام علیک ایها النبی الکریم
 و رحمة الله وبرکاته ❀ سه بار گوید ❀ السلام علیک یا رسول الله
 السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام
 علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته
 اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف
 مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار است و اقتضای
 مقتضای السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول
 است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون زیارت آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم می آمد می گفت السلام علیک یا رسول الله
 السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابنته و از امام مالک
 منقول است که گوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و

برکاته ❖ و غالب آنست والله اعلم که اقتصار بر برین مقلد در
زیارت یومیه یا نزد ضرورت و ضیق وقت مثل اقامت نماز و
مانند آن باشد والا مشتاقی که بادل پراشتیاق و سینه پراز
شکایت فراق عصرها قطع بیابانها کرد و در حضرت حبیب
رسیده باشد اقتصار او برین مقلد از آنجا صورت بند ❖ بیت ❖
طی لسانی از خلل خواهم و روز محشری ❖ پیش تو تائبان
کنم حال شب دراز را و اختیار اکثر علما تطویل و تکثیر
است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآن جناب
عظیم از اعظم سعادات و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر
❖ بیت ❖ حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی ❖ فانت بهی
من سعاد و مسمع ❖ و اگر یکی از دوستان بتحیت و سلام بر
حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام وصیت کرده
باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا
فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد از آن که از سلام
آن حضرت فارغ شود مقلد از یک ذراع بجانب یمن پستر
رود و گوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله
و ثانیة فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم
خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام
جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد بآن بهمان
مکان اول که در پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل

مسما ر فضه ایستاده بود بیاید و هم بر طویق اول سلام کند و در
توسل و تشفع و استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و
خضوع و خشوع بجا آورد و در آثار سلف آمده است که هر که
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت
بخواند ✽ ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلها الذین
آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما ✽ بعد از آن هفتاد بار بگوید
صلی الله و سلم علیک یا محمد فرشته از آسمان ندانند که صلی الله
علیک یا فلان هیچ حاجتی ندانند ترا که امروز بر آورده نشد
و بعضی از علما بملاحظه نمی از ندای آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم با اسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول
الله گوید احسن باشد گفتیم من اگر یانبی الله گوید اوفق و
انسب باشد بنظم قرآنی بعد از آن بالا تر آید و در میان قبر
شریف و استوانه مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پشت ند هل با یستند و بتحمید
و تحجیل و دعا و ثناء و صلوة برسید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
مشغول شود باز در روضه شریف بقصر تبرک بمنبر مبارک که
در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله
علیه و آله و سلم بنا یافته است در آید و دست بآبر آورد که
دعا درین مکان مستجاب است ✽ فصل ✽ در ادب اقامت
ملینه منوره از آن جمله آنست که مدت اقامت این بلد
شریفه را غنیمت دان و هبگی همت و حرس بر ملازمت مسجد

شریف و اعتکاف در روی برگمارد و حضور در روی بانواع خیرات
و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و
صیام و درود بر سیدانام لازم پندارد و تخصیص طاعت در آن
مقدار از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و
اکمل خواهد بود و از آن جمله آنست که اگر در مسجد بود
نظر از حجره شریفه بردارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبه
شریف نظر دارد به نعت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که
حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و
نورانیته و ذوقی که از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر
مشتاقان و آل و والیان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف
همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید
❖ مصرع ❖ ذوق این می نشناسی بخدا تا نپشی ❖ و از آن جمله
آنست که تا بتواند اگر چه یکشب باشد احوای لیل در مسجد
شریف از دست نهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست
بلکه زیاده ❖ مصرع ❖ آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب
است ❖ شعر ❖ وكل الليالي ليلة القدر ان دنت ❖ فان كان يوم اللقا
يوم جمعة ❖ بیت ❖ نحن في حضرة العبيب جلوس ❖ يتظله هذه
والامنام ❖ یا رسول الاله انی محب ❖ فیک والله عاشق مستهام ❖
یا رسول الاله انی نزیل ❖ ونزیل الکرام لیس یصام ❖
یا رسول الاله انت رجائی ❖ و امامی نعم الرجا والامام ❖ و
اگر در طریق تحصیل و تیسران توسل بخدا و حکام باید نمود

و تنگلی و تندی نباید کرد انرا سعادت و وقت و شرف روزگار خود
 داند و طواشی و اغوات را باین نسبت که خل ام آن جناب
 عرش مآب اند شرفی بازخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این
 ادبی دیگر است از جمله اداب اقامت این بلد عظیمه که در
 سکنه و اهالی آن از ادانی و عالی همیشه بنظر عظمت و عزت
 نگاه کند بر هر تنی و بر هر حال نسبتی و اضافتی بآن جناب دارند
 بیت * کفی شرفا انی مضاف الیکم * وانی بکم ادعی و ارعی و
 اعرف * و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو در آن شب
 شریف که تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد بر سید
 مکاتبات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات * اللهم صلی علی
 محمد و آله صلوة انت لهما اهل وصل و سلم علیه صلوة هولیا اهل
 صلوة ناشیه من عین السر الذی بینک و بینهم لا یعرف قل رها
 الا انت والا هو صلوة هی محراج قل سه الیک و سحیه انسه
 لیک * و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع آن بتواجد و محاشات
 خیال آن جمال در آن حریم عزت و جلال لازم داند و محاشا
 و کلا که خواب یا خیال گردد سرا برده چشم و دل مشتاق آن
 جمال در آن حضرت با مهابت و اجلال راه یابد * مصرع *
 قرار چیست صبوری کد ام و خواب کجا * شعر * کفنی ام در
 خواب رو تا بینی او را در خیال * این سخن بیگانه را گواشنارا
 نفواب نیست * التماس از صاحب دولت که انوار این تجلی
 بر محلا ی حال اوی آید و سعادت و اقبال این شب وصال در

یابن آنکه غمزدکن دیاجیر فراق و مسیحوران سرکشته هجر اشتیاق
 را فراموش نگذارد و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه
 نیز یاد آرد ✽ شعر ✽ چو با حبیب نشینی و باد بهیمائی ✽ بیاد
 آرم همان باد بهیمارا که اگر باور کنی او ترا نیز در وقت خود
 یاد کرده است از حضرت او پرس تا تصدیق من کنی سبحان الله
 کچا بودم و کجا افتادم ✽ الحمد لله الذی احمیانی بعد ما
 اماتنی والیه المنشور لا اله الا الله محمد رسول الله و از جمله ادب
 حضور این بقعه شریفه آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت
 در آمدن مسیح شریف تاهنگام بر آمدن از هر چه مکروه است
 و خلاف اولی و افضل نگاهدارد و دایم تصور و ملاحظه
 آنکه در کمال حضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود
 سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود که مجاب است و مکالمت او
 موجب فتور نسبت حضور او شود را بطایف حیل از دست
 او بپرانند و اکتفا بکلامی موجد که بر قد رض و رت در حصول
 مقصود کفایت کند واجب دانند ✽ اللهم اغفر لنا و تقبل منا ما
 عملنا بفضلک و کریمک و اجبر ما فات عنا بعفوک و حلمک لا اله
 الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ✽ و از آن جمله آنست
 که آنچه بعضی عوام الناس میکنند که تصریحی در مسیح
 شریف بشویند و خسته را را هم در مسیح شریف اندازند نکنند
 زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت ادب مسیحین
 دور است و بتحقیق وارد شده است که مسیح ایل امیکش بانک

چیزی که در روی افتد چنانکه چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاخری گردد و ذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که هلا خضه عادات خلق باشد که در زمان قدیم بود و الا درین زمان اثری از آن پیدا نیست و ما نا که ریختن تمر در مسجد و خوردن اصحاب صغه که فقرای باب الله و مقیمان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند والله اعلم و از آن جمله آنست که از پیش در آمدن بمسجد شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده اگرسترانیده نگذارند و جای بر مردم تنگ نکنند بلکه اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیایند و بنشینند و علما را در منع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده اند و در حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بروجهی که معتاد دخل ام است فتح نمایند جماعه از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بودند نشسته باشند بمجرد در کشاده دادن میل وند و در صف اول جا گرفته و سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند و ادب سکینه و وقار که در آمدن مسجد مخصوصا در آن مسجد شریف از او کم مستحبات و اعظم اداب است از دست دهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعیین مکان و احراز این فضیلت دارند زیارت نیزه میباشند و اگر شوند با استعجال هر چه ها متر ❁ شعر ❁ حافظا علم و ادب ورز که در حضرت شاه

✽ هر که را نیست ادب لایق قربت نبود ✽ شعر ✽ ادبوا النفس
ایها الاصحاب ✽ طرق العشق کلاها ادب ✽ نعوذ بالله من
الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلين ✽ و از آن جمله
آنست که در مسجد بصاق نیفکند که فتویٰ بر حرمت آنست و
آنکه وارد شد است که در فن بصاق کفارت میشود مراند اختن
او را سبکی که از اعظم علمای شافعیه است میگوید که مراد
آنست که در فن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای این
وقت نه آنکه رافع اثم و ماحی این خطیئه است از اول و حکایتی
که در رساله قشریه از سلطان با یزید بسطامی قدس سر
آمد است که بزیاارت مریدی رفته بود ناگاه آمد در مسجد
بزاق انداخت برگشت و زیارت او نکرد مشهور است این حکم
در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیاء و اعظم
المساجد و ادب دارند اختن بزاق در جمیع احوال است که
در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمن
اختراز کند و از آن جمله آن است که در ختم قرآن مجید درین
مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود یکبار
بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعة کتابی که در شمایل
و فضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات و اکمل
التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخواند استماع نماید تا
استحضار دعوت مصطفویه و تکرار فضایل نبویه با عثه شوق
لقای آن حضرت و داعیه صلوة و تعظیم آن جناب قویتر و تازه

گردد و از آن جمله آنست که در مدت اقامت آن بلد مطیبه
هر چه تواند از قیام بعبادت و صیام بجای آورد خصوصاً آنکه
مدت اقامت کوتاه بود و هوا گرم باشد تا در آن وقت نوعی
از شدت و لاوای مینه کرده باشد و از آن جمله آنست که
بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیارت بقیع
که مرقد آل و اصحاب کرام و امامات المومنین و اتباع و تبع
اتباع و دیگر علما و صالحای امت است و زیارت سید الشهدا
عم النبي حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنهم اجمعين و
زیارت مسجد قبا و دیگر مساجد و آبار و سایر اماکن و آثار
سید الابرار صلی الله علیه و آله و سلم غنیمت شمارد و بیان این
مواضع و احوال و اخبار آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام
در آنست که زیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط
چنانچه الآن شک است امام نووی و تابعان او بر آنند که هر
روز کند و بعضی علماء درین سخن مناقشه کرده اند که این را
دلیلی و مستندی نیست شیخ ابو الحسن بکری رحمه الله علیه
گفته است که زیارت قبور سنت موهک است و این شامل است
هر روز را غایتش آنکه روز جمعه او کند و افضل باشد و از آن جمله
آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود اگر چه از
بیرون مسجد بود بایستد و سلام کند و صلوة فرستد اگر چه این
مرور در یک روز مکرر واقع شود آورده اند که یکی از سلف بزرگ

این ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل
 مسجد باید که بهر بار که در آید سلام بر آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر بخواهد
 شریف مشرف گشته طریق زیارت بجای آورد افضل و
 اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الامم هب مالک که اکثر
 زیارت را مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع
 شد و حاصل و خلاصه جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و
 مهابت را استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت
 و سایر خیرات و میرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن
 و اغتنام مدت اقامت با اعتقاد آنکه خلاصه و زیاده عمر همین
 زمان است بوجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجای آورد
 یکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب و
 تردد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت *

نادید رخت عمری سودای تو روزی دم * فارغ ز تو کی باشم
 اکنون که ترادیدم * و اگر جاذبه عنایت از آن جانب قوی
 است هرگز نخواهد گشت که بجای غیر رود * بیت * با آنچه
 دلم قرار گیرد بی تو * آتش بمن اذن رزن و آنم بستان * و از
 جمله آداب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت
 آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان
 مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان ملی حسب مراتبهم تقصیر
 را بخود راه ندانند تا حلی که زیاده بر نسبت جوارح ضروری

موتبتنی و فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بفسق و بدعت
و سایر اقسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که شرف
جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و
این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی نرود و از حسن خاتمت و عفو
و مغفرت محروم نسازد ❀ شعر ❀ فیاسا کنی اکناف طیبه کلکم ❀
الی القلب من اجل الحبيب حبيب ❀ شعر ❀ رای المجنون فی
البیداء کلها ❀ فصل له من الاحسان ذیلا ❀ فلا موه علی ما کان
منه ❀ و قالوا لم مسکت الکلب نبلا ❀ فقال دعوا للملامة ان
عینی ❀ راته مرة فی حی لیل ❀ ❀ مثنوی ❀

بوالفضولی گفت ای مجنون خام ❀ این چه شید است این که
می آری مدام ❀ پورسگ دایم پلیدی می خورد ❀ مقول خود
را بلب می استرد ❀ عیبهای سگ بسی او بر شمرد ❀ عیب دان
از عیب او بوی نبرد ❀ گفت مجنون تو همه نقشی و تن ❀
اند را بنگرشی از چشم من ❀ کین طلسم بسته مولا ست این ❀
پاسبان کوچه لیلی است این ❀ و آنچه منزلت اقل ام در رعایت
این ادب واجب الاهتمام است حال بعضی اشراف و خدام
است به بعضی بدعتها و تقصیرها منسوب اند در ایشان نیز
بلا حظة نسبت قرابت و جوار شریف نظر بعین حقارت نکنند
و جز بعین تعظیم و اجلال نه نگرد و اعتقاد کنند که بد ان در ضمن
نیکان مغمور و مستور اند و از ملاحظه سر منشای قول حضرت
رسالت علیه افضل الصلوة و التحية در شان اهل بد ربار جود

ع
ج

ع
ج

صل و بعضی تقصیرات از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام
خطاب طریقه بشاشت و حسن تعینت و لیس کلام از دست نهد
و سر رشته استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از
سب و شتم و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی
احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود و ظن
جمیل در صل یق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز عفو و صفح از
اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندانند تو گمان نیک
دار و بحق را باهل آن گذار و شفاعت محمدیه اگر در اهل جنایت
از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان
از وجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد
یافت و بعضی از مشایخ ازین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ
یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از تس و رجس
معنوی بمرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمه کلام بعضی
از علمای مکّه معظمه در کتابی که در ادب زیارت تصنیف کرده
است بعبارتی و کلام سید سمنودی و غیر او در محل رعایت
این ادب بدان موافق است والله اعلم ❀ فصل ❀ بعد
از آنکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوٰۃ والسلام و از زیارت
مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع باوطان
واری الارحام مصمم شد باینکه بوداع مسیح شریف نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم بنماز و دعا و مصلای آن حضرت صلی

الله عليه وآله وسلم و یاد روضعی که قریب آنست پیرد از د بعد
 از آن بزیارت قبر مقل س بروجهی که اد اب زیارت است روی
 آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که
 دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و
 وصول باهل و عیال بروجه سلامت ازافات و احوال طلب
 دارد و این دعا بخواند ❀ اللهم انا نسالك في سفرنا هذا البرور
 التقوى ومن العمل ما تحب وترضى اللهم لا تعجل هذا اخر
 العهد بنبيك ومسجد و حرمة ويسر لي العود اليه والعكوف
 لديه وارزقني العفو والعافية في الدنيا والاخرة ورد نالی
 اهلنا سالمين غانمين امين ❀ و از آثار قبول و علامت حصول
 مامول غلبه گریه و انزعاج است درین وقت بلکه گریه و زاری
 در جمیع اوقات باعث ذوق و نشان امید واری است ❀ مثنوی ❀
 این دلم باغ است و چشمم ابروش ❀ ابر گریل باغ خند و شاد و
 خوش ❀ ذوق خند و دیدن لای خیره خند ❀ ذوق گریه بین که
 هست آن کان قند ❀ روشنی خانه باشی همچو شمع ❀ گرد و
 باری تو همچو شمع و مع ❀ تا نگریل ابر کی خند و چمن ❀ تا
 نگریل طفل کی یابد لب ❀ و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباه کی
 کند و معانی که ذوق و رقت آرد استحضار نمایند که بکا درین مقام
 بهر وجه علامت قبول است و اگر اندکی سر رشته صحبت و علاقه
 و دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباه کی نیست سبحان
 الله ❀ بیت ❀ دلی از سنگ بیاید بسور و دایع ❀ که تحمل

کنند آن لحظه که محمل برود ❖ شعر ❖ احسن الی زیاره حی
 لیلی ❖ وعده ی من زیارتها قریب ❖ و گنت اظن قرب الدار
 یطفی ❖ لهیب الشوق فاذداد اللهیب ❖ بعد از آن هم بر حال
 تباکی و تحسر و تحزن بر مفا رقت اینحضرت شریفه و وداع مقامات
 منیفه بی آنکه پهای پس رود بلکه بر طریقه که معتاد مشی است
 برود که در زیارت آن حضرت پای پس رفتن را در وقت وداع
 در ادب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا
 در وقت وداع پای پس رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که
 ما ثور در وداع آن حضرت بیت الله را زاده الله تعظیما و تشریفا
 همچنین است و هیچ جا نقل نکردند که در حضور آن حضرت
 اصحاب وقت وداع این چنین میکردند و الله اعلم و باید که در
 وقت وداع بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکنند و اکثر علما
 بر آنند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و احوار بپزند
 و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کردند و بر هر نقل بر
 اگر هدا یا مثل ثمار و میوه که موجب سرور اهل و اخوان گردد
 بردارد بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود و راستصحاب قادم
 هدیه را برای اهل و اولاد آثار موهبت و اخبار صحبه و ورود
 یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
 آمده است رعایت کنند و چون بر بلد خود مشرف شود این
 دعا بخواند ❖ اللهم انی اسألك خیرها و خیر اهلها و خیر ما فیها
 و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا

و روز قنا حسنا ❀ و چون در شهر در آید بخواند ❀ لا اله الا الله
 وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير آمینون
 تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده
 صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعز جنه فلا
 شیء بعده ❀ و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول باهل
 خود برساند و یکا یک نه در آید و بشب نه در آید و بهترین اوقات
 وقت چاشت است تا اخر روز پیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه
 در آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه
 نباشد و دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آورد و بگوید ❀
 الحمد لله الذي بنعمته وجلاله تتم الصالحات ❀ و هر که پیش
 آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جایز است ما دام که
 ملاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ
 امام شافعی است بر مالک در آمد رحمه الله علیه مالک مصافحه
 او کرد و گفت معانقه نیز میگردم اگر بلعت نبود می سفیان گفت
 معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من و تو معانقه کرده
 است پیغمبر و خدای اصلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه
 و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن
 مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و
 جعفر و احل است اگر از صالحان باشیم اذن میل می که در
 مجلس تو تحمل یت کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان
 سوق حل یت کرد پسندید که داشت و مالک سکوت کرد اینجا

قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه میفرماید که سکونت مالک دلیل
 است بر ظهور تصویر قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تخصیص
 جعفر انتهای کلام القاضی و آنچه دلالت دارد بر علم خصوصیت بجعفر
 حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زین بن حارثه از سفر
 قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم برخاست
 و ردای شریف کشید و میرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و
 در میان دو چشم او بوسه داد کن اقبال بعض الما لک و اگر مردی
 عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است و تقبیل
 دهان و لب صغیر دختر باشد یا پسر و سایر اعضا و اطراف وی
 اگر چه فرزند دیگری باشد سنت است و چون بخانه در آید
 در رکعت نماز کند و وظیفه شکر و عار و حمد و ثنای مولی بجای
 آورد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی
 قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم
 یدین او بیایند و بهر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و
 لطف و شفقت و تواضع پیش آید و عا کند خصوصاً پیش از آنکه
 بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً حاج
 پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منکری بیند مثل ضرب
 و فوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
 قدوم مسافر منع کند و خلاصه جمیع اداب و روح جمیع
 مناسک و اعمال و افعال و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع
 این سفر مبارک عزم بر تقبیل ید توبه و ملازمت تقوی کند

و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی محبت اخرت و ارباب آن و الحذر و الحذر از آنکه باز کرد گناهان بگردد و بییقین ی کند ❖ فان النکسة اشد من المرض و نعوذ بالله من الحور بعل الگور ❖ و اگر در بعضی ابواب خیر بپرورد کار خود عهدی کرده باشد محافظت بروفای آن لازم داند که بنقض عهد کار از پیش نبرد ❖ فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بها عاهد الله فسیرتیه اجر عظیماً و من الله التوفیق ❖

❖ باب هفتم ❖

❖ در ذکر فضایل و اذکار و ادات صلوة بر سید کاینات علیه ❖
❖ افضل الصلوة و اکمل التکمیات که افضل صلات ❖
❖ و اعظم وسائل است از برای نیل برکات و رفع درجات ❖
چون اعظم اذکار و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات فی اناء لیل و اطراف انها را تحاف صلات صلوات و اهدای هدایای تسلیمات بود لا جرم بیان فضایل و ثمرات و احکام و اوقات آن از ضروریات مقام باشد و بیان و تفصیل آن در چند فصل اتفاق افتاد و بالله التوفیق ❖ فصل ❖ بد آنکه فواید و

نتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة والتکلیمة از حد حصر و احصا
 متجاوز است و ضبط آن بزبان قلم و بیان متعسر و لیکن بعضی
 از علما و حفا ظالمین جمله آنها را از انچه با حدیث صحیح
 و روایات حسنه ثبوت یافته و بدیشان رسیده ضبط کرده و در
 ضمن بیان آورده اند بعضی از آن نتیجه اصل صلوة است و
 بعضی مترتب بر عبادی مخصوص و بعضی اثر کیفیت خاص و
 بعضی مخصوص وقتی معین و بعضی لازم حالتی مخصوص و
 چیزی از آنها درین سطور مذکور میگردد و الله الموفق از فوائد
 صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة امتثال امر الهی است
 عز اسمه و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکه او در فرستادن
 صلوة و سلام بر خیر انام بهنطوق ایه کریمه ﷺ ان الله وملائکته
 یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا
 تسلیما ❁ و حصول عشر صلوات از حضرت راهب العطیات جل
 و علا و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و مجموع عشر سیئات
 و در بعضی احادیث معادله عشر رقاب و عشرین غزوات واقع
 شد و استجاب دعا و وجوب شفاعت سید انبیاء و شهادت آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب نبوی و مزاحمت
 کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال بآن حضرت
 پیشتر از دیگران روز قیامت و کشتن آن حضرت متولی جمیع
 امور در آن روز پر شدت صلی الله علیه و آله و سلم و کفایت
 جمیع مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و

کفارت جمیع سیئات و بقولی از نوایت فرایض نیز و قیام او
مقام صلواته بلکه بقولی افضل از آن صلی الله علیه و آله و سلم و
تفریح کرب و شفای سقم و ذهاب خوف و جزع و اظهار براءت
مستم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی و صلوة
ملائکه او عز و علا و زکا و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و
وصفای قلب و فراغ بال و حصول برکت در جمیع امور حتی
در اسباب اولاد و اولاد الا اولاد تا طبقه رابعه صلی الله علیه
و آله و سلم و نجات از احوال قیامت و آسانی سکرات موت
و خلاص از مهالک دنیا و مضایق روزگار و تن کبر و منکسات و نفی
فقر و اعدا حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و ازدعا بر غم
انف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد کبرآن سرور
صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نفرستد بخیل است و گویا جفا
کرده بر آن حضرت و دعا کرده میشود بروی بر غم انف صلی
الله علیه و آله و سلم و تطیب مجلس و غشیان رحمت مر جلسا را
و توفیر نور نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در آن حال پرافات
و نجات از آن در طریقه العین بر خلاف حال تارک صلوة صلی
الله علیه و آله و سلم و از اتم فواید و اعظم رغایب عرض اسم مصلی
در حضور فایز النور سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم ✽ شعر ✽
لک البشارة فما خلع ما عليك لقد ✽ ذکر ✽ ثم علی ما فیک من
عوج ✽ بیت ✽ جهان منید هم در آرزوای قاصد آخر باز گو ✽
در مجلس آن نازنین حرفی که از ما می رود ✽ و از یاد محبت

که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام علیه الصلوٰۃ
والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثیل خیال
وی در عین که لازم کثرت صلوٰۃ است بابت حضور و توجه
اللهم صل وسلم علیه * شعر * لوشق عن قلبی تری فی وسطه *
ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر * و محبت مسلمانان و
محبت آن حضرت مرصعی را و مصافحه او مرار و روز
قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در
منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشا مرار و کثابت صلوٰۃ او
با قلام ذهاب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مرار و زیادت
خیرواستغفار و تبلیغ ملائکه سیاحین صلوٰۃ او بحضرت رسالت
باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فواید واقم
و غایب حصول شرف و سلام است که سنت مستمره آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که
دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد
اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجبت صد هزار کرامت و
مثمر خیر و سلامت باشد * بیت * بهر سلام ممکن رنجی در
جواب آن لب * که صد سلام مرابس یکی جواب از تو *
و حصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدین راه
نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و ثبوت سنیت بلکه فرضیت و سلام با کمال تأکید

آن حضرت برادری این همت سنیه چنانچه از شمایل کریمه
وی صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که ❀ کان یبادی بالسلام ❀
پس در رد سلام مبادرت و مبالغه تر باشد و ازین سخن نکته و
دقیقه دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسوره صلی الله
علیه وآله وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از جانب
وی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام
که بر حضرت او میکنند بزیادت سعادت و سلام نیز مشرف
میگردد و از فواید صلوٰۃ بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بازداشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع
اغتیاب مردم مرمصلی را و در آمدن او روز قیامت زیر سایه
عرش و گرانتری ترازی اعمال او و از امن از عطش و تشنگی و حاج
در جنت و حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
اشتمال صلوٰۃ بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر ذکر
الهی عز اسمه و تفضل شکر وی جل و علا و معرفت حق نعمت وی
و اقرار باین اواظها و عجز از ادای حق و سلطت و رسالت بطلب
و سوال تویی حق سبحانه و تعالی بشنای حبیب خود و زیادت
تشریف و رفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم و شک نیست
که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم این سوال
و طلب را از بند و دوست میل دارد و چون بنده صرف سوال
طلب و رعیت خود در محاب خدا و رسول خدا کرده و آنرا بر
محاب نفس خود ایشا فروده و لاجرم مستحق جزای کامل و قابل

فضل خاص خواهد شد و این نکته غریب و فایده عجیب است در
 سر صلوٰۃ بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و سبب ترتیب
 قضای حوایج و کفایت مهمات و دیگر فواید همین صرف و
 ایثار من کور است فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در
 ضمن صلوٰۃ ظاهراًست زیرا که توجه خطاب درین کلام سعادت
 انجام بصوت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوٰۃ بر
 اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آله ذکر جمیع اسماء
 صفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه
 و غیر او از سلف که هر که حضرت عزت را با اللهم یاد کرد گویا
 بجمیع اسمای حسنی یاد کرد اکنون بر مومنین صادق و محب
 مشتاق لازم است که در اکثر این عبادت و ایثار آن بر اعمال
 دیگر تقصیر نکنند و عادی مخصوص که تواند درام و مواظبت
 بران اشان داند و ردیومیۀ خود گرداند ❀ و در خیر العمل
 اذومه و قلیل دایم خیر من کثیر منقطع ❀ و باید که از هزار کم
 نمود و اگر نه به پانصل اکتفا کند و اگر این نیز میسر نگردد از
 صد خود نگنارد و اختیار بعضی سه صد است و بعضی دویست
 صبح و مسابعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز وردی
 از این معین داشته باشد و مؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثر
 آن کرده اشان می شود بروی و بعضی صیغها هست که اتمام
 عد الفاد روی بغایت اشان است و هرگاه لذت و شیرینی آن
 بنایق جان طالب رسید قوت و قوام روح او باین خواهد بود

❀ فان كرا الحبيب للمريض طيب ❀ وعجب است از مؤمن كه
 يك ساعت از روز و شب خود صرف اين عبادت كه منبع انوار
 و بركات و مفتاح ابواب جميع خير و سعادات است نكند و قول
 آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم مر شخصي را كه گفت ❀
 اجعل لك صلوتي كلها اذن يكفى همك ❀ و قول ملي مرتضى
 رضى الله عنه كه فرموده است ❀ لولا اجل مافى ذكر الله لجعلت
 الصلوة النبوية عبادتى كلها ❀ درين باب كفايت است و اهل
 سلوك را در آمدن از اين باب موجب فتوح عظيمه و مواهب
 شريفه است و بعضى مشايخ فرموده اند كه در وقت فقل ان شينخ
 كامل مكمل كه تربيت كند التزام صلوة بر رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم طريقى موصلى است مر طالب را و همين صلوة و توجه
 او بدان حضرت تربيت او با حسن اداب نبويه و تهذيب او
 با شرف اخلاق مهديه خواهد كرد و ترقيت او با هلى ذر و كمال
 و ايصال او بمحل اسنى از حضرت كبير متعال خواهد نمود و
 بوصول بن رگا الهى و قرب حضرت رسالت پناهى مشرف
 خواهد ساخت و وصيت ميكردند بعضى مشايخ بقرات قل
 هو الله احد و بكثر صلوة بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و
 ميفرمودند كه بقرات قل هو الله احد شما ختم خداي واحد
 احد را و بكثر صلوة صحبت داشتيم به پيغمبر خدا صلى الله
 عليه وآله وسلم و ميفرمودند كه كسى كه صلوة بر رسول صلى الله
 عليه وآله وسلم بسيار فرستد به پيش او در خواب و بيداري

کل انقل الشيخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر عن
 الشيخ احمد بن موسی المتشرع الصوفی و بعضی از متاخرین
 مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک
 و تحصیل معرفت قرب الہی در زمان فتن ان وجود اولیای مرشد
 متصرف التزام ظاهر شریعت است بادیام ذکر و کثرت صلوة بر
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از کثرت اشتغال صلوة
 نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه بدن ان غایب و فیض ازان
 حضرت بیواسطه برسد و خلاصه طریقه شاذلیه که از شعب طریقه
 قویمة قادریه امت استفاضه از حضرت نبویه است بیواسطه بوسیله
 التزام متابعت و دیام حضور بدن ان حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم فجدوا واجتهدوا من الله الاعانة والتوفیق ❁ فصل ❁
 سخاوی و محسن ثانی دیگر رحمتهم الله آورده اند که محمد بن
 سعد بن مطرف راعی دی معین از صلوة پیش از وقت منام
 ورد بود شبی آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب
 میبیند که درون خانه اود را آمد و خانه را بنور جمال با کمال
 خود روشن گردانید و است و میفرماید بیا را این دهن خود
 را که درود بسمار میخواند تا بوسه دهم بروی میگوید که من
 شرم داشتم که دهن خود را پیش دهن آن حضرت به نهم
 و خسار خود را گردانیدم و پیش دهن آن حضرت داشتم پس
 بوسه داد بر خسار من چون بیدار شدم خانه را تمام را بوسه
 مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از خسار من

می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر بن ردا صوفی مهدی در
 کتاب خود که از شیخ مجید الدین فیروز آبادی با سائیل می که
 او راست روایت میکنند و می آرد که اقلنسی گفته است روزی
 شبلی بر ابو بکر میباید آمد ابو بکر بیعت اکرام او بر پای ایستاد
 و با وی معانقه کرد و میان هردو چشم او بوسه داد من گفتم
 یا سائیل ای این را شبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
 است میگوید که وی همچون است گفت من نکردم مگر آنچه از
 پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم که شبلی
 پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم بآمدن او بایستاد
 و او را در کنار گرفت و میان هردو چشم او بوسه داد پس گفتم
 یا رسول الله این را شبلی میکنی فرمود نعم و بعد از نماز این
 آیت میخواند * لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ * و عقیب آن صلوة بر من
 میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقلی
 میکنند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
 خواب دیدم گفتم خدای تعالی با توجه کرد گفت چه پرسی
 که عجایب هولهای عظم بر من گذشت و در وقت موال منکر
 و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد بادل گفتم که مگر بردی
 اسلام نموده ام نه آمد که این عقوبت بیکارداشتن تست
 زبان را در دنیا چون فرشتگان عناب قصه من کردند مردی
 جمیل الشخص طیب الواحده میان من و ایشان حایل شد و

هجرت ایمان پیدا من داد گفتم خدا این تعالی رحمت کند مرا
 بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلواتی که بر
 رسول خدا میفرستادی مخلوق شد ام و ما مؤرام که در هر
 شدت و کرب و عانت و نصرت تو کنیم را این حکایت در مصباح
 الظلام بی ذکر شبلی و جارا و بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند
 و هم وی در کتاب من کور از کعب الاخبار می آرد که حق تعالی
 موسی علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام وحی فرستاد که یا موسی
 اگر حمد گویان من در عالم نباشند یکقطره باران از آسمان
 نفرستم و یکدانۀ نبات از زمین نه رویانم همچنین چیزهای
 بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر
 باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو از خواطر قلب تو
 نسبت بقلب تو از روح تو نسبت ببدن تو از نور بصیرت تو نسبت
 بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار بگو تا این
 نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله وسلم و بر روایتی آمده
 که آی موسی خواهی که از عطش روز قیامت محنتی بشوئ پس
 گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار بگو صلی الله علیه و آله
 وسلم رواه الحافظ ابونعیم فی الحلیة و هم وی در کتاب من کور
 می آرد که علی مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت
 میکنند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
 محو کنند و تراست مردن نوب را از کشتن آب مرا تش را در سلام
 دادن بر آن حضرات افضل است از عقی و قاب و هب رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله
رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت انس می آرد
رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم دو
مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا
درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند تا نوب ایشان مانقذم
و ما تا آخر همه امرزیه نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال و هم
از روایت علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کسی که حجة الاسلام بجا آرد
و بعد از وی غزوه کند بچهار صد حج برابر باشد پس دلهای
قومی که استطاعت حج و قوت جهادند اشتند شکسته شد
حق سبحانه و تعالی و حی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه
و آله وسلم هر که بر تودرود فرستد ثواب او چهار صد غزایود
و هر غزوه بچهار صد حج برابر اخرج ابو حفص بن عبد المجید
المبانی فی المجالس المکیه و هم وی در کتاب مد کورد و فصل
احادیث خضر و الیاس علیهما السلام می آرد از شیخ مجمل الدین
فیروز آبادی بسندی که او راست متصل بقصه ابوالمظفر محمد
بن عبد الله خیام سمرقندی که گفت در آمدن روزی در مغار
کعب و راه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیابان
پس با وی رفتم کان بردم که مگر وی خضر است پرسیدم
نام تو چیست گفت خضر بن ایشا ابو العباس و با وی شخصی
دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت

کند خل ایتعالی شمارا ایادید و این شما محمد رسول الله را
 صلی الله علیه و آله وسلم گفتند نعم گفتیم بعزة الله و قدرته خبر
 دهید مرا بچیزی که از وی شنید و آید تا روایت کنم از شما
 پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه و آله وسلم
 که گفت هر که بگوید صلی الله علیه و آله وسلم پاک
 کرد و شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانید و میشود
 جامه بآب و با سناد من کور گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
 وسلم هر که بگوید صلی الله علیه و آله وسلم بتحقیق بکشاید بر روی خود
 هفتاد دراز رحمت و با سناد من کور گفت رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله
 الرحمن الرحیم و صلی الله علیه و آله وسلم حق تعالی ملکی را موی
 کند تا شمارا از غیبت بازدارد و چون بر خیزید
 بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علیه و آله وسلم تا منع
 کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
 و با سناد من کور گفت خضر و الیاس که مردی از شام
 بخل مت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیامد و عرض
 کرد یا رسول الله من مردی پیر و ناتوانا و بسیار ضعیف
 است دوست دارد که تو را به بیند و لیکن قدرت آمدن ندارد
 فرمود دل خود را بگوید هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید
 صلی الله علیه و آله وسلم مرا بخواب بیند و بگوید روایت کند از من
 حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را

صلی الله علیه وسلم در خواب و روایت کرد از وی حدیث و هم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیای خدا صلی الله علیه وسلم و رسول او را که حق سبحانه تعالی چنانچه سرایت کرد و است ایشان را نیز بعثت کرده اخراج البیهقی فی شعب الایمان و فی کتاب الدعوات الکبیر و از روایت انس می آرد که * قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی المرسلین * اخراج ابن ابی عاصم و از روایت کعب می آرد که وی بر عایشه رضی الله عنهما در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که اقیاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته و در گیرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زینت با لهای خود را و صلوة فرستند بر وی صلی الله علیه وآله وسلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طایفه دیگر بعد ایشان هموطن نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف بر آید هفتاد هزار فرشته گرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم رواه الدارمی و از روایت حدیث می آرد که گفت * الصلوة علی النبی تدرك الرجل وولک وولک وولک رواه ابن بشکوال تعبت الاحادیث المنقولة من کتاب الرداد زیادة علی الاصل وقل نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی المدینه المطیبه ضحوة يوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وتسعين

و تسعماية وهو تاريخ تسويد هذه الاوراق والحمد لله
 رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه
 اجمعين ✽ حكايت ✽ آورده اند كه مردی را دیدند
 كه در طواف وسعی وسایر مواقف و مناسك هیچ جز صلوٰة بر سید
 كائنات صلی الله علیه وسلم بن عاتنی دیگر نمی برد اخذ گفتند
 چهر ازاد عینه ما ثورہ نمی خوانی گفت كه من عهد كردہ ام كه با
 صلوٰة نبوی دعای دیگر شريك نسازم و سببش آنست كه چون
 والد من وفات یافت روی و برادیرم كه بر شكل حصار شك است
 از مشاهدہ این حال اندوه بر من غلبه كرد پس بخواب رفتم و
 پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم دیدم و دست بامان او
 زدم و شفاعت والد كردم و از موجب اینحال پرسیدم فرمود كه
 وی آكل ربا بود و هر كه آكل ربا باشد جزای او در دنیا و آخرت
 این باشد ولیكن والد تو هر شب نزد يك خواب صبرا بر من
 درود میفرستاد بدان جهت ویرا شفاعت كردم قبول افتاد
 پس بین ارشدم و روی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شك
 و در وقت رفتن نیز ازها تفشیدم كه میگوید سبب عنایت و
 امرزش الهی جل و علا بوالد تو صلوٰة و سلام فرستادن ارشد بر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند كه بعضی
 از طلاب علم حل یت را در خواب دیدند كه میگوید خداى
 رب العزت جل جلاله مرا یا مرزید و تمامه اهل مجلس را
 كه در روی استماع حل یت میكردند بجهت ذكر صلوٰة بر

آن حضرت که از لوازم قرات این علم شریف است و شیخ
جلال الدین سیوطی رحمه الله علیه در دیباچه کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن
عبید الله روایت میکنند که ابو زراحه را بعد از موت در خواب
دیدم که در سمای دنیا با ملائکه در نماز اقامت میکنند گفتم
این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار رحمت
نموی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه
وآله وسلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم
✽ من صلی علی صلوٰۃ صلی الله علیه و آله عشر ✽ و نیز آورده
اند بعضی از صلحاراسه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود
صاحب دین مرا فعه آن بقاضی بوده قاضی مدت یکماه مهلت
داد ان مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب بتضرع
و انکسار در حضرت پروردگار بند رود بر نبی مختار صلی الله
علیه و آله وسلم مشغول نشستم در شب بخت و هفتماه در
خواب می بیند که قایلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا
میکند نزد علی بن عیسی وزیر بر و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید تا سه هزار دینار در قضای
دین من بدی مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم
اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر گوید علامت
صدق این واقعه چیست پس چه گویم آنروز خود را نگاهداشتیم
باز در شب دینم آن حضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه

و آله و سلم که امر می فرمایند مرا با آنچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امروز نیز خود را از رفتن بنزد علی بن عیسی بازداشتیم شب سیوم باز می بینم که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از سبب نافرقتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله علامت صدق این واقعه میخواهم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج هزار بار پیش از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من می فرستی و این را ز تو هیچکس نمیداند غیر خداوند تعالی و کرام کاتبین چون پیش وزیر رفتم وقصه خواب با وی برگفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم خوشحال شد و گفت مر حبا بر رسول رسول الله حقا بعد از آن سه هزار دینار بر من بیامورد و گفت این را در قضای دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن و مرا موکند داد که رابطه مودت از من قطع نکنی و بهر حاجتی که ترافتن مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او بصاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم ملهوف و مبهوت پیش قاضی در آمد دنیا نیر را شمردم و قصه را بایشان باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را چرا باشد من متولی قضای این دین تو شدم پس صاحب دین

گفت که این همه کرامت شمارا چپست من سزاوارترام به
 براءت آن از ذمه تو من از دین خود درگذشتم الله و رسول
 پس قاضی گفت که من آنچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم بیرون آوردم باز نگیرم من با آن همه اموال
 بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم و لله المنة و علی
 رسولہ الصلوۃ و التحیة ✽ فصل ✽ فضیلت و استحباب
 صلوۃ بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم شامل کل احوال
 و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل
 و احب است از جهت شرف این شب و این روز و ورود اخبار
 و آثار در فضیلت آن درین دو وقت از امام احمد بن حنبل
 رحمۃ الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شب قدر
 زیرا که نطفه طاهره که اصل کل خیرات و مادی جمیع برکات
 است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات
 دیگر در شان آن و الله اعلم و در حدیث آمده است که ✽ افضل
 ایامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه قبض و فیه النفخة و فیه
 الصعقة فاکثروا من الصلوۃ فیه فان صلوۃکم تعرض علی فادعوا
 لکم و استغفروا و اها بود او دو صحیح النووی ✽ فرمود روز جمعه
 درود بر من بسیار فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد و هر
 درودی که درین روز می فرستید آن را بر من عرض میکنند
 پس من شمارا دعا می گیرم و مرگناهان شمارا امرزش
 می خواهم و در روایتی دیگر آمده که ✽ فانه یوم مشہود تشہد

الملائكة یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقر بان
 درگاه عزت اند در روی حاضر می آیند و صلوٰه مصلی را می شنوند
 و بمن می رسانند و در خبر آمدن است که هر صلوٰتی که در روز
 جمعه بر من بفرستید فرود تراز عرش نمی ایستد و هیچ فرشته
 نمی رسد مگر که میگوید بجماعة ملائكة صلوٰه علی قایلها
 درود فرستید بر قایل این صلوٰه و در حدیث دیگر آمده
 اکثر و اعلی من الصلوٰه فی اللیلة الغراء و الیوم الاغر و فی روایت
 فی اللیلة الزهراء و الیوم الازهر یعنی بیشتر از روزهای
 دیگر بفرستید صلوٰه بر من در شب روشن و روز روشن کنایت
 از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از
 خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت بنفس شریف خود
 جواب صلوٰه و سلام میگوید هر کسی را که بروی صلوٰه و سلام
 می فرستد درین شب اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم و لیلة و فی کل
 لمحظة و لحظة در مفاخر الاسلام حدیث می آرد من صلی
 علی فی لیلة الجمعة مائة صلوٰه قضی الله له مائة حاجته سبعین
 حاجته من امور الدنیا و الثلثین من امور الآخرة فرمود بر
 من هر که در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او
 بر آید هفتاد از آن جمله حاجتها دنیوی و سی از آن حوائج
 آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار
 کرات این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند
 از دنیا نرود اللهم صل علی محمد و آله الف الف مرة سخاوی

نقل کرده که در خلعت مرفوع ورود یافته است هر که در هفت
جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مزار
را شفاعت من ﷺ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تكون لك
رضاء وحقه اداء واته الوسيلة والمقام المحمود الذي وعده
واجزة عناما هو اهله واجزة عناما هو اهله واجزة عناما افضل
ما جزيت نبيا عن امته وصل علی جميع اخوانه من النبیین والصل
یقین والشهداء والصلحین یا ارحم الراحمین ﷺ وابن مسعود
مرزبان بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرد
بگو ﷺ اللهم صل علی محمد النبی الامی ﷺ وهم در کتاب مغاخر
الاسلام از سعید بن المسیب می آورده که رسول الله فرمود صلی الله
علیه وآله وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه
لثمانین سنة ﷺ هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
کردت پیا مرزند گناهان هشتاد ساله او راود میبری در شرح
منهاج نقل کرده است که در خلعت حسن وارد شده است
که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز
جمعه بصیغۀ ﷺ اللهم صل علی محمد ورسولک النبی الامی
وعلی آل واصحابه وسلم تسلیها ﷺ پیا مرزند او را گناهان
هشتاد سال و در مغاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد
از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد از جای که این نماز گذارده
است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدای الله علیه وآله
وسلم مرزبان شود گناهان هشتاد ساله او را بخیر است که

روز پر سر خال بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغل پاره
 یافتند که در روی نوشته بود: **براعة من النار** لخال بن کثیر
 از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت
 یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار رکعت صلوة بر
 سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم **فصل**
 همچنین کثرت صلوة بر سید کائنات عاقله افضل الصلوة و
 التسلیما در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین
 حکم باروی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که
 در وی عرض اعمال بنفکان در درگاه عزت میکنند و این اسید
 کائنات صلوة الله و سلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام
 صیام می فرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت
 ذن الجلال معروض میگردد و پس من دوست میدارم که
 اعمال من عرض کنند در حالتی که من صائم باشم از احیاء
 العلوم می آید کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد
 و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سور اخلاص یازده بار
 و زیاده کند در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سوم
 سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند
 هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد
 و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله
 و سلم بیست و پنج بار هر شایستی که از حضرت حق سبحانه و تعالی
 بخواهد بیا بل الحاصل است و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز

حل یثی وارد شد در مغاخر الاسلام می آرد که در حل یث
 آمده است که من صل علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر الیه
 فصل ۱۰ شک نیست که صلوة نبوی در جمیع مواضع
 و محال بروت مستحسن و مستحب است ولیکن علما چند موضع
 که استحباب این فضیلت در آنجا موکد تر و فاضلتر است
 کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که
 بیان کرده میشود عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از
 تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز عقیب از آن
 و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب وضو و بعد
 و بعد از تکبیر و نزد هر دو مسجد و نزد دخول آن و خروج
 از آن و در روز جمعه و شب جمعه خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز
 پنجشنبه و روز شنبه و یکشنبه و در هر یکی از این ایام احادیث وارد
 شد و در خطبه ها و در اول روز و آخر روز و وقت سفر و در سایل
 بعد از بسم الله و در تکبیرات عین نزد شافعیه و در نماز جنازه
 و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و صرو و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد
 دین کعبه زاده ها الله شرفاً و نزد استلام حجر و در طواف و التزام
 و در مواقف حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و
 مستحب انوار و برکات است صلی الله علیه و سلم و نزد مشاهد
 اثار نبویه و مواطن حضور او صلی الله علیه و سلم مثل مسجد
 قبا و من یثی و رادی بد و جبل احد و مانند آن و نزد مسجد و
 نزد بیع و شراء و در نکاح و وصیت و ارادت سفر و در کرب راهله و

نزد نزول منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در و محله
 عند الله بن مسعود رضي الله عنه در هر بازار که شما مردم و غفلت
 ایشان بیشتر میل می در آمد و محله و صلوة می گذشت و نزد
 حضور عورت و وقت برگشتن از عورت و نزد در آمدن خانه
 و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گزشتن دانه و
 غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و از زکدن گوش
 یا ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی بخیر و نزد
 خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد آوردن چیزی فراموش
 شد یا خوف نسیان و نزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث
 در روی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد نهی همای و عتب
 گناه تا کفارت آن شود و در اول و آخر و نزد ملاقات برادر
 مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد
 برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که
 از برای حل او شعایر اسلام بود و نزد ختم قرآن و در عاء حفظ
 قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منتهی عنه و در ابتداء درس
 و نشر علم و وعظ و قراءت حدیث اول و آخر و نزد استخسان
 چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکرره
 داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر مستر یا عرض سله
 و فتح متاع و او کد مواضع استعجاب صلوة ذکر اسم رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و کتابت اسم شریف او است صلی الله علیه
 و سلم و در حدیث آمده است که ثبت من علی فی کتاب لم تزل

چند

الملائكة تستغفرونه ما دام اسمی فی الكتاب * و این حدیث را بسیاری از علمای حدیث روایت کرده اند ولیکن سند او ضعیف است و این جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل ورق لفظ صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم نصی نوشت در دست او و آنکه افتاد و دیگری بود صلی الله علیه و آله وسلم را با وی ضم نکرد در منام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی یک حسنه پس باین حساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا بر مز و اشارت چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه و آله وسلم ص و م یا صلعم نهند و رمز علیه السلام عین و میم کنند و ملی هذا القیاس آورده اند که مردی را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا آنچه بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی را رضي الله عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مراد بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را برند و نثار کردند بر من در و با قوت چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله علیه و آله وسلم مذکور الذاکرون و عد ما غفل

من ذکره الغافلوق ❁ فصل ❁ یکی از اسباب ادراک
 شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملك العلام
 ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغه ❁ اللهم صل
 علی محمد و آله وسلم کما تحب وترضی له ❁ وملازمت این صلوة
 نیز محصل این سعادت است ❁ اللهم صل علی روح محمد فی
 الارواح اللهم صل علی جسد و فی الاجساد اللهم صل علی قبره
 فی القبور ❁ و در مفاخر الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار
 بار درود فرستد بصیغه ❁ اللهم صل علی محمد النبی الامی ❁
 آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند یا منزل
 خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکرر کند آنرا تا پنج جمعه
 بیند بفضل الهی آنچه مسرت بخشش او را و هر که در شب جمعه
 بگنارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعل از فاتحه یا زده
 با آیه الكرسی و یا زده با سوره اخلاص و بعل از سلام صل بار
 درود بفرستد بصیغه ❁ اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله
 وسلم ❁ به بیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله
 وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه بگنارد انشاء الله تعالی
 و قد جرب به بعض الفقهاء الحمد لله و نیز روایت است هر که
 بگنارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعل از فاتحه ❁
 قل هو الله احد ❁ بست و پنج بار و بعل از سلام هزار بار درود
 فرستد بصیغه ❁ صلی الله علی النبی الامی ❁ به بیند رسول خدا
 را در خواب و از سعید بن عطاء مرویست که هر که بر فراش ظاهر

بِخواب رود و در وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بآلین ساخته بخواب رود آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند دعا اینست ❀ اللهم انی اسألك بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی وجه نبیک محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ید تقر بهما عینی و تشرح بهما صدری و تجمع بهما شملی و تفرج بهما کربتی و تجمع بهما بینی و بینه یوم القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی و بینه ابد ایا ارحم الراحمین ❀ و اگر چه درین طریق اتحاف تحفه صلوة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصه همه استغراق بذکر آن حضرت در ظاهر و باطن و اکثا صلوة و دوام توجه است والله الموفق ❀ فصل ❀ صیغهای صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه و آله وسلم روید یافته شک نیست که اتیان بان از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود پس بعضی علما گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهل است یعنی صیغه که بعد از تشهل در نماز خوانند و آن در احادیث صحیحیه بر کیفیات مخصوصه وارد شده چنانچه مذکور شوند و هر کدام در حصول مقصود کافی وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است ❀ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابواهم و علی آل ابواهم

و بارک علی محمد و علی آل محمد کا بارکعت علی ابراہیم و علی آل
 ابراہیم انک حمید مجید ﷺ سبکی از علمای شافعیہ رحمۃ اللہ
 علیہ میگویند کہ ہر کہ بصیغۂ صلوة تشہد درود فرستد بر
 پیغمبر خد اصلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بتحقیق درود فرستاد
 برو جہی کہ ماہور شدہ است یقیناً ود ریافت ثوابی کہ موعود
 است بر صلوة نبوی تحقیقا و لہذا اگر شخصی سوگند خورد کہ
 افضل صلوة بفراستد بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بری
 می شود ذمہ او از عہدہ این سوگند با تیمای صلوة تشہد و امام
 نوروی رحمۃ اللہ علیہ میگویند کہ بایں کہ مصلیٰ انچہ در احادیث
 صحیحہ از کیفیات مخصوصہ آملہ است ہمہ را جمع کند و بخواند
 تا ثواب جمیع صیغہ ما ثورہ در یافتہ باشد و آن مجموع اینست
 ✽ اللہم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الہمی و علی آل محمد
 و از واجہ امہات المؤمنین و ذریئہ و اہل بیتہ کا صلیت علی
 ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید اللہم
 بارک علی محمد عبدک و رسولک النبی الہمی و علی آل محمد و از واجہ
 امہات المؤمنین و ذریئہ و اہل بیتہ کا بارکعت علی ابراہیم و
 علی آل ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید و کا یلیق بعظام
 شرفہ و کا لہ و رضاک عنہ و کا تحب و ترضی لہ عد و معلوماتک و
 مد ادک ما تک و رضی نفسک و ذلہ عرشک افضل صلوة و اکملہا
 و اتمہا کما ذکرک الذاکرون و غفل عن ذکرک الغافلون و
 سلم تسلیماتک لک و علینا معہم ﷺ و شیخ کمال الدین بن ہمام

خزنی رحمة الله علیه می فرماید که جمیع کیفیات وارد در
سنت درین صیغه موجود است ❁ اللهم صل علی ابن الفضل
صلواتک علی سیدنا محمد عبدک و نبیک و رسولک محمد وآله وسلم
تسلیما و زده تشریفا و تکریم و انزاله المنزلة المقر ب عندک يوم
القیمة ❁ و ابن قیم جوزی از حنا بله و بعضی از علمای شافعیه
گفته اند که اول آنست که بهر صیغه که وارد شد است جدا
جدا در هر وقتی از اوقات بخواند تا اتمام جمیع آنچه ورود
یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه
دیگر است که هیئت مجموعه آن در هیچ حدیثی ورود نیافته
است انتهى و بر هر تقلیر بعضی صیغها که در احادیث مذکور
شده است و در اخبار ماثوره رسیده است درین جامه کور
میگردد و بالله التوفیق ❁ الصیغة الاولى ❁ اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک
علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی
العالمین انک حمید مجید ❁ رواه مسلم و لکن فی بعضی طرق
الحديث زیادة ❁ الصیغة الثانية ❁ اللهم صل علی محمد و علی آل
محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد
و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید ❁ رواه
البخاری و مسلم ❁ الصیغة الثالثة ❁ اللهم صل علی محمد النبی
الامی و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک
حمید مجید ❁ رواه احمد فی مسند ❁ الصیغة الرابعة ❁ اللهم

صل على محمد وازواجه وذريته كما صليت على آل ابراهيم وبارك
 على محمد وازواجه وذريته كما باركت على آل ابراهيم انك حميد
 مجيد ❖ رواه الشيخان في صحيحهما والنسائي وابن ماجه ❖
 الصيغة الخامسة ❖ اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما صليت
 على ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم
 وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد ❖ رواه الشيخان والنسائي
 ❖ الصيغة السادسة ❖ اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على محمد
 وعلى آل محمد كما جعلتها على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد
 مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت ابراهيم وآل
 ابراهيم انك حميد مجيد ❖ رواه القاسم كانه عليه التلمساني
 في مفخرة ❖ الصيغة السابعة ❖ اللهم صل على محمد واهل بيته
 كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم
 اللهم بارك على محمد واهل بيته كما باركت على ابراهيم انك حميد
 مجيد اللهم بارك علينا معهم علوة الله وصلوة المؤمنين على
 محمد النبي الامي السلام علينا ورحمة الله وبركاته ❖ رواه
 الدارقطني ❖ الصيغة الثامنة ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ❖
 رواه ابوداؤد ❖ الصيغة التاسعة ❖ اللهم صل على محمد النبي
 الامي وازواجه امهات المؤمنين وذريته واهل بيته كما صليت
 على ابراهيم انك حميد مجيد ❖ رواه ايضا ابوداؤد عن ابي
 هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من سره
 أن يكتال بالمكيال الا وفى اذا صلى علينا اهل البيت فايقل هذا

❁ الصیغة العاشرة ❁ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارک
 على محمد وعلى آل محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وعلى آل
 ابراهیم انک حمید مجید ❁ رواه النسائی ❁ الصیغة
 الحادية عشر ❁ اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک
 علی محمد و آل محمد کما جعلتها علی ابراهیم انک حمید
 مجید ❁ رواه احمد ❁ الصیغة الثانية عشر ❁ اللهم صل علی
 محمد کما امرتنا ان نصلی علیه وصل علیه کما ینبغی ان یصلی
 علیه ذکره صاحب شرف المصطفی فیہ ❁ الصیغة الثالثة عشر ❁
 اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی الذی امن بک
 ویکتابک واعطه افضل رحمتک واته الشرف علی خلقک يوم
 القيامة واجزه خیر الجزاء والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته
 ❁ تنبيه ❁ باید که بعد از هر صیغه از این صیغها که خالی است از
 ذکر سلام این کلمه ضم کنند ❁ السلام علیک ایها النبی الکریم
 ورحمة الله وبرکاته ❁ زیرا که ذکر صلوة بپی سلام پیش اکثر علما
 مکروه است اخل امن ظاهر قوله تعالی ❁ یا ایها الذین امنوا
 صلوا علیه وسلموا تسلیما ❁ اگرچه بعضی از علما راد رکراحت
 آن سخن بوده باشد ولیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه
 است وانکه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم با صیغة صلوة
 ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم
 چنانچه در حدیث آمده است که صحابه پیش آن حضرت آمدند
 وگفتند که بشحوق دانستیم ما یا رسول الله کیفیت سلام

فرستادن بر تو و مراد ایشان به صیغه سلام آنست که در تشهد نماز
 است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید اللهم صل
 علی محمد و علی آل محمد الحسین و برینقیاس اختصار بر سلام تنها
 نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود و از عادت اکثر مصنفات عجم
 است که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنی کر علیه السلام
 اقتضار کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و آنچه اتفاق
 مصنفین از متقدمین و متأخرین وقوع یافته در کتب التزام صیغه
 صلی الله علیه و آله و سلم در غایت حسن ایجاز و ابقای مقصود
 واقع شده است و ما نا که فصل اختصار باعث بر عدم ذکر و علی
 آله شد و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت احسن و اولی
 است چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد اگر چه عطف
 مسطور بر ضمیر مجروری اعاده جارزداکثر نحاچه جایز نیست
 و اگر چه دعای آن حضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع
 مومنان است کما قبل و هذا دعاء شامل للبریة * فصل *
 علمای اقوال است در تعیین افضل صلوة و لا درمی این اختلاف
 بجهت ورود اثر است در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان
 کرده اند یا بسبب اشتغال اوست بر کیفیت و کمیت فاضله
 و آنچه در بعضی رسائل زیادت نوشته اند در قول است * القول
 الاول * افضل صلوة صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان
 گذشت * القول الثانی * اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما
 ذکره الذاکر و ن و کما سبیه عنہ الغافلون * القول الثالث

❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما هو اهلهم ومستحقه ❖ القول
 الرابع ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما انت اهلهم ❖ القول
 الخامس ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد افضل صلواتك على
 معلوما تك ❖ القول السادس ❖ اللهم صل على محمد النبي
 الامي وعلى كل نبي وملك وولي عداك كما تك التامات
 المباركات ❖ القول السابع ❖ اللهم صل على محمد عبدك
 ونبيك ورسولك النبي الامي وعلى ازراره وذريته عدد
 خلقك ورضي نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك ❖ القول
 الثامن ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد صلوة ايمته بدوامك
 ❖ القول التاسع ❖ اللهم يا رب محمد وآل محمد صل على محمد وآل
 محمد واجز محمد اما هو اهلهم ❖ القول العاشر ❖ اللهم صل على محمد
 وازواجه امهات المؤمنين وذريته واعمل بيته كما صليت على
 ابراهيم انك حميد مجيد ❖ فصل ❖ در حديث آمله
 است ❖ اذا صليتم على فاحسنوا الصلوة ❖ وبعضی از مفسران
 در تفسير اين آيت گفته اند ❖ و قولوا للناس حسنا ❖ مراد
 بناس محمد است صلى الله عليه وآله وسلم و مراد بقول حسن صلوة
 بروي و سبهي كه از علامای تفسير است از جماعه صحابه وغير
 ايشان رضي الله عنهم نقل کرده كه هر كه راحق سبحانه تعالى
 بيان شافی وقوت تعبير از معانی صحیحه بالفاظ فصیحه عطا
 کند و بدان اظها رايات شرف و عظمت نبوي با انشای صلوات
 و تسليمات مصطفوی نماید و از سالکان اين مسلک سنی و عارفان

فدرا این نعمت هنی گردد از متمثلان این امر عالی خواهد
 بود و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغه صلوة اینحدیث
 تواند بود و بناء علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغه بلیغه و کلمات
 بالغه از صلوة مطابق آنچه ماثور است نموده اند و بعضی از آنها
 در اینجا مذکور می گردد ❁ منها ❁ اللهم صل علی سیدنا محمد
 السابق للخلق نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدم ما مضی من
 خلقک و مابقی و من سعد منهم و من شقی صلوة تسخرق العذر
 تحیط بالحد صلوة لا غایة لها ولا انتهاء ولا امل لها ولا انقضاء
 صلوة رایمة بد و امک و علی آله و اصحابه کلک و الحمد لله علی
 ذلک ❁ سخاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بد و هزار
 است و لها قصه غریبه ❁ و منها ❁ اللهم صل علی سیدنا محمد افضل
 ما صلیت علی احد من خلقک صلوة رایمة بد و امک باقیة ببقایک
 صلوة تکنون لک رضا و لحقه اداء صلوة مقبولة لک یک معروضة
 علیه و علی آله و صحبه و بارک و سلم ❁ این صیغه مشهور است
 و در مسابقات عشر که او را مشهور متبرک است ماثوره است
 و از زمان تابعین معمول مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم
 علی المتقی در بعضی رسایل خود باین صیغه صلوة وصیت فرموده
 و صیغه که فقیر را حضرت شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله
 علیه در وقت وداع پلینه مطهره اجازت فرموده اند نیز
 همین است و بخاصیت اجازت و نفس مبارک مشایخ آنچه این
 بنه را درین لفظ نور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در

صیغهای دیگر با قطع نظرا از مبالغات در کیفیت و کمیت کمتر
 در حد تابان باین صیغه برنگردد دل آرام نگیرد. و این معنی از
 خواص و اسرار اجازت مشایخ است والله اعلم ❖ ومنها ❖ اللهم
 لك الحمد بعد من حمدك ولك الحمد بعد من لم يحمداك
 ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم صل على محمد بعد من صلى
 عليه وصل على محمد بعد من لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب
 ان تصلي عليه ❖ انشاي این صیغه از طبرانی است که از اکابر
 علمای حدیث است و گفته است که این را در منام بحضور
 سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خواند و آن حضرت نزد
 سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نواجذ شریف ظاهر شد و از
 ثنایای شریف و نور ظهور نمود و صلی الله علیه و آله وسلم
 ❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و بارک
 على محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة وسلم على محمد ملاء الدنیا و
 ملاء الاخرة ❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد و آله واصحابه و
 اولاده و ازواجه و ذریته و اهل بیته و اصهاره و انصاره و اشیاعه
 و محبیه و امته و علینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین ❖ ذکره
 السخاوی عن الشافعی و نقل عن الحسن الصبری انه کان یقول من
 اراد ان یسرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا
 ❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد فی الاولین وصل على محمد فی
 الاخرین وصل على محمد فی النبیین وصل على محمد فی المرسلین و
 صل على محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعطهم

الوسيلة والفضيلة والشرف والد رجة الرفيعة رابعته مقاماً
 محمود اللهم آمنت بحمدك ولم ازل فلا تحرمني في الحياة رويته
 وارزقني محبته وتوفني على ملته واسقني من حوضه شرباً مريئاً
 سايعاً هنيئاً لا اظماً بعد ابد انك على كل شيء قدير اللهم بلغ
 روح محمد وآله مناتحية وسلاماً اللهم كما آمنت به ولم ازل فلا تحرمني
 في الجنة رويته ❖ تلمسانى از نيشا پوری نقل کرده که عطا گفته
 است که هر که اين صيحه را سه بار وقت صبح و سه بار وقت شام
 گويد منهدم شود بناي ذنوب او و مكو گردد نقش خطاي او و
 دايماً گردد سرور او و مستجاب گردد دعاي او و داده شود
 آماں او و اعانت كرده شود او و ابرار او توفيق داده شود بر
 اسباب خير رفيق گردد و پيغمبر را در بهشت اعلي صلى الله
 عليه وآله وسلم ❖ منها ❖ اللهم صل على محمد وبارك وسلم و عظم
 وكرم في ال نيا باعلاء دينه و اظهار عوته و اعظام ذكره و
 ابقاء شريعته و في الآخرة بقبول شفاعته في امته و تضعيف
 ثوابه و اظهار فضله على الاولين و الاخرين و تقديمه على كافة
 الانبياء والمرسلين في الشفاعة و اعلاء رجة في الجنة و على
 آله واصحابه و اتباعه اجمعين ❖ ومنها ❖ صلى الله على محمد وآله
 وسلم صلوة هواهلها ❖ بخواندن اين درود در وقت صبح
 امر واقع شده است ❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد وعلی آل محمد
 صلوة انت لها اهل و هو لها اهل و بارك وسلم ❖ اين درود بخمس
 قبول و عز و درود مخصوص گشته و به فعل اجابت رسيد است

آورد و اند که یکی از زائران که مقبول درگاه بود با تحاف تعف
 این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرمود و
 اند که چندگاه دیگر باش که ما را این درود تو خوش آمد
 است ❀ و منها ❀ اللهم صل علی محمد و آل محمد و اکریم و منیع
 العلم و الحکم و علی آله و اصحابه و سلم ❀ و این صیغه در مشایخ
 این سلسله شریفه متعارف و مشهور است ❀ منها ❀ اللهم صلی
 و سلم علی حبیبک و قریبک و لبیبک مظهر ربوبیتک و مثال
 حضرتک و تمثال قد رتک روح القدس معطی الحیوة و الفضیلة
 بامرک بکثر العوالم مفيض نواطق النفوس صاحب الظفر و
 التعالی شمس نورک ❀ این کلمات میگویند که از منشآت
 حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ
 این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی و سندی و شیخی قبله
 گاهی سحی کلیم الهی قدس الله روحه العلی در رساله او را در
 خود ذکر کرده اند و الله اعلم ❀ و منها ❀ اللهم صل و سلم علی
 روح محمد فی الارواح و صل و سلم علی جسد فی الاجساد و صل
 و سلم علی قبره فی القبور ❀ سخاوی از در منتظم بسی نقل کرده
 که چنین وارد شد است که هر که این درود بسیار خواند بشرف
 رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آن
 حضرت برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ
 حرام گردد صلی الله علیه و آله و سلم و این صیغه در اهل حرمین
 شریفین بسیار مستعمل است و بروی زیاده کنند ❀ و علی

اسم محمد في الاسماء ﴿ وكاتب حروف در بعضی احوال باستیلاء
شوق و غلبه هیمان هر عضو شریف را از قدم تا فرق جل اجل ا
ذکر کند و درود فرستد چنانکه ﴿ اللهم صل على راس محمد في
الروس و صل على شعر محمد في الشعور و على جبهة محمد في الجباه و
على عين محمد في العيون و على اذن محمد في الاذان و على وجه محمد
في الوجوه و على صدر محمد في الصدور و على قلب محمد في القلوب
﴿ و هكذا او كما هي گوید ﴿ و على بلد محمد في البلاد و على دار
محمد في الدور و على مسجد محمد في المساجد و هكذا ﴿ و منها ﴿
اللهم لبيك اللهم سعديك صل وسلم عليه ان الله وملائكته
يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما
﴿ و منها ﴿ صلوة الله البر الرحيم والملائكة المقربين والنبیین
والصديقين والشهداء والصالحين وما سمح لك من شيء في
الارض والسماء يا رب العالمين على محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب خاتم النبیین وسيد المرسلين وامام المتقين الشاهد
البشير الداعي اليك بآذ نك السراج المنير وسلامه عليه وعلى
آله واصحابه اجمعين هذه الصيغة مروية عن علي رضي الله عنه
ذكرة في الشفاء و در نماز يک بر آن حضرت صلى الله عليه وآله
وسلم بعد از فوت که با امير المومنين خوانند اين بود
﴿ و منها ﴿ اللهم اجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك على سيد
المرسلين وامام المتقين وخاتم النبیین محمد عبدك ورسولك
امام الخير ورسول الرحمة اللهم ابته مقاما محمودا يغبط فيه

الاولون والاخرون اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت
 على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك
 على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
 انك حميد مجيد ❖ مروى عن عبد الله بن مسعود ❖ ومنها ❖
 اللهم تقبل شفاعتي محمد الكبرى وارفع درجاتي العليا وآتيه
 مثوله في الآخرة والاولى كما آتيت ابراهيم وموسي رواه
 طائفة عن ابن عباس ❖ ومنها ❖ اللهم اعط محمد افضل ما
 سالك لنفسه واعط محمد افضل ما سالك لاحد من خلقك واعط
 محمد افضل ما انت مسئول له الى يوم القيمة مروى عن وهب
 بن الورد ❖ ومنها ❖ اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا
 محمد النبي الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين واعطه غنيته على
 الخلايق اجمعين على ما في علمك وملاء ما في علمك وزنة
 ما في علمك وعلى خلقك وعلى كل ذرة اضعافا مضاعفة في
 ذلك الف مرة في الف مرة في كل نفس ولحظة وطرفة
 يطرف بها اهل السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم ❖
 ومنها ❖ اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل الفاتح
 الخاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين آت سيدنا محمد
 الرسالة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذي
 وعده الشفيع المرتضى ورسولك المبتلى اللهم صل عليه وعلى
 آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على
 ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد على خلقك ورضائفسك

وسلم تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا وبرحمتك يا ارحم الراحمين
❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف الملوان
وتعاقب العصوران وكراجل يدان واستقبل الفرقان واضاء
القمران وبلغ روجه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد
ازين اين دعا كرد و ميشود كه ❖ اللهم صل على ملائكة السياحين الذين
خلقهم لتبليغ هذا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك
ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقير ويقولوا يا رسول الله
قل يا ايها النبي العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
الساكن ببلد همدان العبد المذنب العاصي الذي لا ملجأ له ولا
منجى الا جنابك وما يناسب هذا المقام من العبارات ❖ ومنها ❖
اللهم صل على محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات
الامطار وبعدد اب البراري والبحار وعلى آله وصحبه وسلم
وگاهی گفته میشود ❖ بعدد كل قطرة قطرت من سمائك الى
ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة وكل لك اوراق
الاشجار وود اب البراري والبحار ❖ ومنها ❖ اللهم صل على
سيدنا محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ❖
فضيلت اين درود از اکابر منقول است ❖ ومنها ❖ اللهم صل
على محمد وعلى آله وصحبه وسلم على كل شيء وصل على محمد
وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شيء اللهم صلى على محمد وآله
وصحبه وسلم على خلقك ورضائهم ورضاءك ورضاءك ورضاءك
كما نك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك ❖ ومنها ❖ اللهم صل على

محمد وعلی آل محمد بعد و اسمائک الحسنی و بعد د کل معلوم لک
❖ ومنها ❖ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد و برآت و برآت
وعلی آل محمد قطرت من سمواتک الی ارضک من حیث خلقت
الذینما الی یوم القيمة کل یوم الف مرة وعلی آلہ و صحبه و سلم
❖ ومنها ❖ اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة
تکون لک رضا و لبقه اداء و اعطه الوسيلة و الفضيلة و الدرجة
الرفیعة وابعثه مقام ما محمود و اجزه عنا افضل ما جزیت نبیا
عن امتہ و صل علی جمیع اخوانہ من النبیین و الصدیقین و
الشهداء و الصالحین وعلی جمیع الاولیاء و المتقین وعلی سیدنا
الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلی جمیع
ملائکتک من اهل السموات و الارضین وعلی جمیع عبادک
الصالحین وعلینا معهم یا ارحم الراحمین ❖ قراءت این
صلوة بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمده است ❖ ومنها ❖
اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها
من جمیع الازوال و الافات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات
و تطهرنا بها من جمیع السيئات و ترفعنا بها عندک اعلی
الدرجات و تبلغنا بها اقصى الغایات من جمیع الخیرات فی
الحیوة و بعد الممات و احیاناً این دو کلمه بعد از و تطهرنا بها
من جمیع السيئات خوانند که میشود ❖ و تغفر لنا بها جمیع الزلات
و تکفر عنا بها جمیع الخطیئات ❖ خواندن این درود کافل
جمیع مهمات و مقادیر دنیا و آخرت است و قطب قضای حاجات

و مهمات کاتب حروف است و خواندن آن از جهت نجات از
افات کشتی و دریا منقول و مجرب است و اقل آن سه صد بار
است آورده اند که مردی بخواند این صیغه هزار بار برای
مهمی که داشت ما مورگشت سه صد بار خواند و بود که آن مهم
مقضى گشت بعل از آن وظیفه در خواندن سه صد بار تعیین یافت
کن از کوة بعض العلماء ❖ و منها ❖ اللهم صل على سيدنا محمد
النبي الامي الطاهر الزكي صلوة تحل بها العقد وتفك بها الكرب
صلوة تكون لك رضا وحقه اداء وعلى آله وصحبه وبارک وسلم ❖
و خواندن این درود دل را روشن و سینه را کشاده و حاجات
را مقضى گرداند و هموم و کروب را دفع کند و آنرا از حضرت
غوث الثقلین رضي الله عنه نقل کرده اند ❖ و منها ❖ اللهم صل
وسلم وبارک و کرم على سيدنا ونبينا محمد عبدک ونبیک ورسولک
النبي الامي نبي الرحمة وشفيع الامة اللى ارسلته رحمة للعالمين
و على آله واصحابه واولاده وذريته واهل بيته الطيبين الطاهرين
و على ازواجه الطاهرات امهات المومنين افضل الصلوة وازكى
سلام و انمى برکات عدد ما فى علمک و زنة ما فى علمک و ملاء
ما فى علمک و مداد کلماتک و مبلغ رضاک و صل وسلم وبارک
و کرم کن لک کله افضل صلوة وازكى سلام و انمى برکات على
جميع الانبياء والمرسلين و على آل وازواج واصحاب كل منهم
والتابعين ومن زيادة الكاتب و على سيدنا الشيخ محيى الدين
عبد القادر المكيين الامين و على كل ولي الله فى العالمين وسائر

المؤمنين من الاولين والآخرين عدد ما علم الله وملاء ما علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين و اشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفك الجميل ولا تسلط علينا بل نوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين امين امين امين * روى عن بعض الصالحين ان من راضب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماة من كل حادثة اجازنى بها بعض المشايخ المحدثين * ومنها * اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجأنا محمد وعلينا وآله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيوات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك ونبيك وحبيبك وخليفك وصفيك ونجيك وذخيرتك وخيرتك وخير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين وهاديهم للضالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتكبرين وطريقا للعارفين واما ما للمتقين ونور للمستبصرين وراحما على المساكين وبشيرا للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيفا بالمؤمنين الذي

نور قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعلمت
كلمته وايدت دينه واتيت يقينه ورحمت امته وعممت بركته
اللهم صل وسلم عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب و
تستر العيوب وتكشف الكرب وتفرج الهموم وتنزل الغيوم
وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
وتهيئ الجنان وتعدل اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها
وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسداد
وباعثة على الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و
محصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والاخرة
الا حصلتها ولا ترك كالا من كالات الظاهر والباطن الا اتمتها
واكملتها صلوة دائمة متصلة باقية غير منقطعة راقعة بلسان
الحال والقال مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة
راضية مرضية كاملة مكملة تامة متحمة نامة منمية مقبولة
مشمولة جليلة جزيلة نور اسرارها ^ن ضياء سناء شفاء غناء
علما وعملا حالا وذوقا اوليا وآخرا ظاهرا وباطنا برحمتك و
فضلك وجودك وعنايتك ورعايتك وكلايتك وحمایتك يا
اله العالمين ويا خير الناصرين ويا ارحم الراحمين ويا اكرم
الاكرمين ويا غياث المستغيثين الى يوم الدين من ازل
الازل الى ابد الابد ين برحمتك يا ارحم الراحمين

واخود عو بهم ان

الحمد لله رب العالمين

❁ جل ❁ كلمات اين درود

در بعضی زیارات حضرت سید کائنات

عليه افضل الصلوات والتسليمات بعضی از غربا

بمعنوان تضرع وانكسار در حضور فايش التور آنحضرت

صلی الله عليه وسلم بر سبيل ارتحال انشاء نموده و خوانده اميد

که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجل

و غلبه حال و حضور ابتهاج و اين از غنائيم سفر حج

اين فقير است والحمد لله سبحان ربك

رب العزة عما يصفون وسلام

على المرسلين والحمد لله

رب العالمين



صفحة	سطر	ع	ص
۱۴	۱۷	یابند	یابند
۱۵	۱۹	ملینه	ملینه
۱۶	۲۱	حمله	حمله
۲۳	۱۹	تکنند	تکنند
۲۴	۴	در	در
۲۵	۱۹	گفته	گفته
۲۷	۱	بقعه	بقعه
۲۹	۹	ازحج	ارجح
۳۲	۲۵	همه جا	همه جا
۳۸	۱۸	بزه بن	بزه بن
۴۲	۱۴	احادیث	احادیث
۴۳	۱۱	بافت	بافت
۴۴	۹	العجوة	العجوة
ایضا	۱۷	با	یا
۴۷	۲۱	ارزیز	ارزیز
۴۹	۱۲	ایو	ابو
۵۲	۱۴	بزیذ	بزیذ
۵۴	۱۹	اطفال	اطفال
۶۶	۸	حائب	جائب
۷۴	۱۱	المزمان	الزمان

صفحه	مسطر	غ	ص
۸۸	۱۵	ایشان نند	ایشان نند
۹۰	۷	الینا	الینا
۹۳	۳	بان	بان
۹۹	۱۷	اسم	اسم
۱۰۹	۱	خوانیم	خوانیم
۱۱۱	۱۲	باله	باله
۱۱۶	۱۷	تضاعف	تضاعف
۱۱۷	۳	مکاریه	مکاریه
۱۲۰	۲۱	سوتق	سوتق
۱۲۰	۳	بجاء	بجاء
۱۲۱	۱	العقاع	العقاع
۱۲۴	۴	تضیه	تضیه
۱۲۵	۱۳	مغاتم	مغاتم
۱۲۶	۲۰	ین	ین
۱۲۹	در حاشیه	فیش	قیس
۱۳۰	۱۵	مطره	مطره
۱۳۵	۱۵	بیرو	بیرون
۱۳۷	۱۸	وا	را
۱۳۷	۱۷	ریقعه	ریقعه
۱۴۰	۱۷	بور	بور

※ ۴۱۲ ※

ص	غ	مطر	صفحه
مغرب	مغرب	۱	۱۵۲
در	در	۱۰	۱۵۳
صلو	صلو	۱	۱۶۶
مشتعل	مشتعل	۱۶	۱۶۸
باشند	باشند	۶	۱۷۱
تاسیس	تاسیس	۱۰	۱۷۳
احصا	احصای	۱۷	۱۸۸
حضرت	حضرت	۱۴	۱۹۳
عیر	عیر	۲۰	ایضا
عیر	عیر	۲۱	ایضا
عیر	عیر	۲	۱۹۴
تاسیس	تاسیس	۸	۱۹۵
تحریم	تحریم	۹	۲۰۶
چون	چون	۹	۲۱۴
عیر	عیر	۱۴	۲۳۳
میسرت	میسرت	۷	۲۳۴
یست	یست	۳	۲۳۷
حشده	حشده	۲	۲۵۶
جانب	جانب	۱۰	۲۶۱
حضرت	حضرت	۲۰	۲۶۷

صفحه	سطر	غ	من
۲۷۲	۱۸	مکمل	مکمل
۲۷۹	۱۹	نزد	نزدی
۲۸۳	۱۵	بیابید	بیابید
۲۹۵	۱۰	کعلی	کعلمی
۲۹۶	۶	من	من فی
۲۹۶	۸	معنی	معانی
۳۰۱	۱۱	فستحی	فستحی
۳۰۹	۱۰	هویت	هویت
۳۱۲	۴	صلی	صلی الله
۳۲۱	۱۸	ابا کبر	ابا کبر
۳۲۷	۵	تقلی	تلقى
۳۴۱	۱۱	قوا ید	قواعد
۳۵۵	۱	تردی	ترددی
۳۶۱	۸	دعو	دعوا
۳۶۵	۱	رزقنا	رزقا
۳۶۷	۷	الکور	الکور
۳۶۹	۵	ذاتو	ذات
۳۸۹	۱۶	شافعی	شافعی
۳۹۰	۱	العافلوق	الغافلون
۳۹۳	۶	بارکت	بارکت علی

صفحه	مطر	غ
۴۰۲	۱۵	بارنگ
۴۰۳	۸	جلقک
۴۰۶	۱۷	علمک

خاتمه

الحمد لله والممنه که نسخته جناب القلوب الی زیار المحبوب که
 محبوب و معجوب قلوب ارباب یقین و قوروند و نور اسلام و
 مسلمین است مشتمل بر تاریخ دار حبیب رب العالمین
 ثانیاً بتصور نفع عام بحسن اهتمام جناب نواب و الانتساب
 میر عبد القدوس صاحب دار ام الله افضاله بطبع قدوسی خرد
 بصحت و تصحیح مولوی محمد محسن صاحب و کاتب داری
 منشی غلام اکبر زبور انطباع پوشید لاشک فیه که بطبع این
 کتاب فیض انتساب دظیم البرکته کثیر السعاده مارا خیلی
 خورسندی حاصل گردد زیرا که قبل ازین بعلمت غالی قیمت
 ما اکثر کسان از فرایند فرایند این دربی بهما محروم بودیم الله تعالی
 جناب نواب صاحب راهمت عالی عنایت کناد بحرمت النبی

و آله الامجاد

CALL No. { 91532 } ج ۱۲۴ ACC. No. ۱۲۴۲

AUTHOR عبد القیوم

TITLE جزب القلوب الی ديار الجویب

Acc. No. ۱۲۴۲

Class No. 91532 Book No. ج ۱۲۴

Author عبد القیوم

Title جزب القلوب الی ديار الجویب

Bo

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

